ومن یتوکل علی الله فهو حسبه
رسالہ خواص الجواہر
رسالہ وبا
رسالہ چوب چینی
رسالہ زبدة الاخلاق
رسالہ خنثی
در اکمل المطابع دهلی باهتمام سید فخر الدین طبع شد

بسم الله الرحمن الرحیم

هر گیاهی که بر زمین روید وحده لا شریک له گوید

شجری که سر سبزیش را نمونه ایست شادابیهای طوبای باغ جنان ثمریکه شیرینی رطب با
وادی این انموذجی است از حلاوتهای آن حمد و ثنای صانعی است که اصل اصول صنع
بی پایانش بغایت فراخ و تفرع فروع صنایع بدایع وی بنهایت شاخ در شاخ و دلیل
بوقلمونی قدرتش وجود اشجار متنوع الاوراق و اوراق متفرق الآثار و برهان نیرنگی
صنعتش حدوث ابزار متلون الازهار و ازهار مختلف الاثمار بصارتهای دیده تماشائیان
گلشن بهارستش را چمن چمن قصور و گلهای نضارت بخش انظار نظارگیان چمنستان
حسنش را گلشن گلشن ظهور بیت داماں نگه تنگ و گل حسن تو بسیار گلچین بهار
تو ز داماں گله دارد گلدسته درود بهزاران هزار رنگ اخلاص آمود که بسر رشته

جان بسته و وزرگستان لسان دیده دل انسان شسته باشد نثار جنابی اقدس آیاتی یاد
که یکمند بنده رضاجویش قضا و قدر نام و کمترین چاکران اراده اش تقدیر قدیر خلاق
الانام **بیت** شهنشاه سریر قاب قوسین احمد مرسل ٭ که بر پیشانی تقدیر مرقوم است
فرمانش ٭ موجب ایجاد آرای کامله ارباب تدبیر و باعث احداث احداس صائبه
اطبای حذاقت تخمیر و مدار بروز بزور و عقاقیر و موقوف علیه ظهور تاثیر و تاثیر ذات
ستوده صفات اوست صلی الله علیه و علی آله و صحبه و سلم تسلیما کثیرا کثیرا اما بعد
مجرم سراپا گناه سید ابوالقاسم عرف میر قدرت الله قادری عفی الله عنه و عن
والدیه میگوید که چون این عاصی با نواع الطاف صحی از زحمه حدود الامراض انفراغ یافت
بزبان عذب البیان گلگونه چهره شوکت و حشمت خال رخساره احتشام و ابهت
گوهر شاهوار بحر جود و سخا الماس آبدار کان حلم و حیا محبت دوست مروت نژاد
عداوت دشمن شفقت نهاد جوان فطرت بزرگ رای عالی همت مروت پیرای عمان
شجاعت و دلاوری راگران بهادر یاقوت رمانی معدن بلم کده راجه اجیت سنگه بهادر
اجرا یافت که کتاب فیض انتساب تالیف شریف که تالیف شریف الاطبای
والمتطببین رئیس الحکماء والمتفلسفین بقراط دهر جالینوس زمان افلاطون عصر ارسطوی
دوران زیب مسند عقل و فراست طراز چار بالش انتقال و حدسیت بادشاه مملکت علوم عقلیه
و فرمانروای قلمرو فنون نقلیه آگاه اسرار علم ابدان و ادیان حکیم محمد شریف خان ابن حاذق
الملک حکیم محمد اکمل خان ظله و سلمه به وجه لطیف و گلدسته شریف است اما چون
حریصان گلگشت چمنستان صحیفه اکلیل بر قبل برداشتن آن ازدهام نموده مسوده اش را
قبل از نمودن نظر ثانی بلکه بیش از ارقام نمودن یا سیاه تحتانی رواج دادند لاجرم ترتیبی

استخراج دوا از ان بسهولت دست دهد در حیز التوا ماند و نیز بعض بعض جا در چهرهٔ اسم

دوا بنا بر غلطی که بسبب تصرف ناسخین یا قلت توجه ناقلین در کتبی که منجمله ماخذ وی است

چون دار اشکوهی و دستور الهنود وغیرها افتاده خلاف واقع واقع شده و کذلک تغییر

زبان سنسکرت بزبان اشلوک و ایراد بعض ادویه یونانیه با سامیها و بیان گلها در باب

کاف و ذکر آنها در باب نون و امثال ذلک ایضا حسب ظاهر کما ینبغی نیست اگرچه هر یکی

ازان توجیهی بوجهه دارد از حضور سراپا سرور آن استاد الکل فی الکل فطرت و فطانت اسد گل

مجاز گشته تسطیر باب تحتانی و تفصیل هر باب باعتبار حرف ثانی و تصحیح چهرهٔ الفاظ

بوجه فایق و ایراد هر دوا حسب اقتضای زبان هندی در محل لایق و هر چه بدان ماند

باید پرداخت مگر دوائیکه نام آن در زبان هندی یافته نمیشود و در دار الخلافه شاهجهان آباد

حفظه الله تعالی عن الشر و الفساد کثیر الاستعمال و الوجود یا اسم غیر هندی آن بغایت مشهور

است ناچار تعبیر آن از لفظ تازی یا فارسی یا سوا آنها باید ساخت امر ان را چند با اختر اسمان مدبر

را ماه منور امتثال نمودم و مراحل این ره را برهنمای آن صاحب اقبال پیمودم بلکه فی الحقیقة همگی

افادهٔ نفس نفیس هوس تاسیس بیست دام اقباله و حسن با له مصرعه‌ای باد صبا اینهمه آورده است

قال المولف	بسم الله الرحمن الرحیم	مدظله سلمه ربه

برگ درختان سبز در نظر هوشیار	هر ورقی دفتریست معرفت کردگار

گلهای گوناگون و درختهای موزون لیلیت ساطع و برهانی است قاطع بر اثبات خالقی که چه قدر

مراتب عالیه در مقدار قلیل ابار تحقیق و مجتبی فرموده و چه صنایع و دقایق از ابتدای نشو تا انتهای

آن بکار برده هر یک از اجزای خاص کیفیت جدا متمیز نموده چه سان دیدهٔ بصیرت را نورا گاه

فزوده سبحان الله مقام عرفان بو العجب حیرت افزایی است که عقول با این بدی طوال

دراول مرتبه آن سمت ازطلبدا شته اند و نفوس با این ادراک در قدم اول میدان معرفت تو
زبان عجز کشوده اند و صلوات طیبات از اول تا ابد بر ذات اقدس مقصود لولاک لما خلقت
الافلاک و صاحب انک لعلی خلق عظیم و بر آل اطهار و اصحاب اخیار باد ذات مبارکش که نور
مجسم است ما فرو رفتگان مرتبه حضیض ظلمت را چه مناسبت که ادراک اوصافش نمایم
پس همان بهتر که زبان بعجز کشایم والله در القایل شعر فمبلغ العلم فیه انه بشر * وانه خیر
خلق الله کلهم اما بعد راقم این سطور حکیم محمد شریفخان ولد حاذق الملک حکیم محمد اکمل خان
تجاوز الله عن ذنوبهما میگوید بعضے تراکیب مجربه اجداد که دران ادویه هندی
بودند بدریافت آن احتیاج بکتب هندی میشد در دل گذشت که کتابی در مفردات
ادویه هندی مثل تحفة المومنین و اختیارات ترتیب دهد تا دربرآورد خواص ادویه
سهولت بود اگرچه صاحب داراشکوهی صاحب طب الهنود زیاده از اقران خود هما اعطی الله
لهما خیر الجزا قبل ازین انسلاک درین منسلک نموده اند لیکن تاهم قدر قلیل نوشته اند راقم
با مکتوبات هردو بزرگان بسیار دیگر از کتب هندی سه پاره که خود یادداشت ضمائم
نموده قصد فرصت وقت بود که چهره ادویه و ماهیتهٔ آن خود تحقیق نموده کتاب را تمام
نماید زیراکه حکماء هند و مترجمان باینطرف متوجه نشده اند مگر قلیل از قلیل ادویه را مسوده
مذکور بسبب عدم فرصت تا مدت در طاق مهلت ماند تا آنکه دوستی متکلف گردید که فرصت
کجا معلوم و مسوده ها متفرق و ضایع میشوند ازانجاکه تقید ان دوست زیاده از حد گذشت و معقولیت
حرف او هم ذهن نشین گشت همت بر ترتیب او در زمانی که محصول از دست گرفته بود و هیچ کتابی
معتبر حاضر نبود مصمم گردید و نام این تالیف شریف در خاطر رسید اگر خدا ایتعالی فرصت عطا فرماید
سعی موفور در ترقیم چهره و ماهیت و خواص موافق قواعد یونانی و دریافت خود خواهد نوشت بالفعل

۵

فصل در زمرد زمرد در دوم سرد و در سوم خشک از خواص ست

چون در وقتی که قمر در برج میزان
وقت ولادت تعلیق بآن مینمایند
باین جهت که لوک اولاد خود را در
در تخفیف که مصروع باشد موثر
بانگشتری او جهت صدودت صرع
نافع و مجرب دانسته‌اند نظر ران رافع کلال

برشهو ر اکتفاست مگر بعضی جا ملتمس از بزرگان نیست اگر در کلام من که بالانال از خلل و زلل
نیست متوجه شوند نظر بر اخلاق خود نموده در پی جرح نیفتند بلکه در تعدیل آن کوشند و بدعاء خیر
این روسیاه گناهگار را بیاد آرند مصرعه که مستحق کرمست گناهکارانند مقدمه در بیان امور
مفیده انچه درین رساله مرقوم شد از اسماء ادویه یا موافق لغه شاهجهان آبادست و یا
موافق سنسکرت و الاالسنه مختلفه غیر متناهی است احصار آن متعذر و صاحب فرشته
زبانهای دیگر هم مثل مرهتی و تلنگی مینویسد ازینجهة ازان کتاب کمتر نوشته شد و نیز خواص
اینجا انچه در کتب هندیست نوشته میشود بصورت تناقض سوء ظن بمصنف بهم
نرساند مثل انکه سرو را هاضم مینویسد و امثال آن و انچه خود در مزاج و خواص دریافته است
از اجداد نوشته باید دانست که حکماء هند مینویسند که این ادویه ذات را نفع مینماید
پس ضرور شد از بیان آن که نزد ایشان هست اول کیلوس دوم خون سیوم گوشت چهارم
پیه پنجم استخوان ششم مغز هفتم منی و اطباء هند طعوم را شش قسم تقسیم نموده اند و کهت
رس گویند بفتح کاف و خفاء ها و سکون تاء فوقانی هندی و فتح راء مهمله و ساکن سین مهمله
کهت در زبان هندی بمعنی شش و رس بمعنی مزه و طعم است اول مدهر بفتح میم و ضم
دال مهمله و خفای ها و سکون راء مهمله یعنی شیرین بطبع سرد مزیل باد و صفرا و محدث کف
و کرم در معده و افزاینده منی و شیر زنان و توانائی و روشنی چشم و فربهی اعضا و چون بافراط
خورده شود تپ و تنگی نفس آرد و خنازیر در گلو پیدا کند دوم امل بفتح همزه و میم و سکون لام
یعنی ترش چون بخورند گرم و سبک است و چون مساس نمایند سرد است هاضم و مشتهی طعام
و افزاینده کف و صفرا و زداینده باد و کاهنده فربهی افراط بان رکت پت یعنی
احتراق خون و امراض گرم و سوزش اعضا پیدا کند سیوم لون بفتح لام و واو و سکون

باشد انگشتری ازان بسازند حامل آن بخواب
موحش و پریشان نبیند و محتلم نشود
و چون خاتم طلا باشد جهت رفع طاعون
مفید و چون یکمثقال او در ابرا انگشتری
ممزوج از طلا و نقره که بالمناصفه دو
مثقال باشد نصب نمایند در طالع میزان
و اقعا بنسبت برج هوائی باشد باعث قبول
دلها و هیبت در نظرها و قضای
حوائج مجرب دانسته‌اند و گویند چون افعی
بزمرد فائق نظر کند کور میشود و نقاشی

6

نون یعنی نمکین شور و لطیف و مشتهی هاضم است و برازه آسانی برآرد و مولد کف و صفرا و باد و کاهنده قوت باه و نرم سازنده اجسام سخت است و درد چشم و فساد خون و امراض صفراوی شور تولد کند چهارم کث بفتح کاف و سکون تار فوقانی هندی یعنی تلخ و تیز و سبکست صفرا و باد افزاید و کاهنده شیر زنان و فربهی ابدان و افراط آن وهم و اندیشه و فساد خون و خشکی لب و سوزش اعضا بهم رساند پنجم تکت بکسر تار فوقانی و سکون کاف و تار فوقانی ثانی یعنی تلخ و تند که اطبار یونان حریف گویند سرد و خشک و سبکست و تشنگی و بیهوشی و تپ صفراوی و بلغمی بنشاند و افزاینده باد و اشتها طعام و شیر زنان و حیوانات لطیف سازد و افراط آن درد سر و سختی گلو و اندیشه و ترس بهم رساند ششم کسهاری بفتح هر دو کاف و هار و الف و رار مهمله و یار تحتانی یعنی زمخت که آنرا عفص گویند خشک و بادافزاست و اندمال جراحات نماید و حبس اسهال کند و افراط آن نفخ شکم و درد دل و جگر پیدا کند و معنی رساین کیمیا بدن است و آن مخصوص بادویه و تراکیبی است که باعث حفظ صحت و طول عمر و تقویت قوی و اعضار رئیسه گردد و نیز از آن ادویه که در معالجه اکثر امراض بکار آید اطلاق میکنند و سر دو را در مبحث حرف او نوشته شد و اقسام او را نیز آنجا بیان ساخته و تحقیق حروف و اعراب اقسام در مبحث حروف آنها بیان کرده آید و آنکه نوشته شد که فلان دوا هندی در فارسی فلان دوست مثل آنکه بکهان بید خبطیا است موافق تحریر اغره است و الا در اکثر تخالف یافته میشود

باب الالف فصل الالف

انب

بهمزه و خفار نون و بار موحده انبه باضافه ها و حذف هم نیز آمده میوه ایست در اکثر

بلاد هند یافته می شود اول بلون سبز و آخر آن بعضی سرخ و اکثری زرد و بعضی سرخ و زرد
و بعضی تا آخر بلون سبز میباشد بشکل قریب بشکل گرده و سیب و بعضی اندکی طولانی و درختش
مشابه بدرخت جامن و برگش مشابه برگ آن و طلا ء برگ و شاخ جهة دراز کردن و سیاه داشتن مو
نافع و پوست ساق و بیخ او سرد و در دخت و قابض و برگ او هاضم و قابض و خاکستر چوب او
جهة نزف الدم مفید و گل او که مول نام دارد بفتح میم و سکون واو و لام و را ء مهمله عوض لام
نیز آمده است سرد و خشک است بسیار خوشبو و قابض و دافع بد بوی و فساد خون و بلغم و صفراو
دملها و شور و ثمر خامش که انبیا میگویند بفتح همزه و سکون نون و کسر بای موحده و فتح یای
تحتانی و سکون الف بطعم ترش و خشک و فزاینده اخلاط ثلثه و جهة قطع طحال و انگیختن
اشتها و ریزانیدن سنگ گرده و مثانه مجرب و رسیده او بطعم شیرین و تند سرد و تنبیر و گران و
مبهی و مقوی دل و جمیع اعضا و اشتها آور و دافع فساد صفرا و سبزه آن تیز و ملین و مشتهی طعام و بزرگ و بد
رنگ بدن کلان و خورد بود کلان تا پنج آثار نوشته اند راقم تا یک و نیم ظل مشاهده نموده و خورد او را
بمقدار دو دام هم مشاهده نموده است چون میوه بند دلپس از یکماه ترشی ظاهر شود و از و مربی و اچار
سازند و در قلیه پلاو بکار برند بسیار بامزه شود لیکن تا وقتیکه خسته او سخت نشود هرگاه چند روز در
پختن او باقی بماند از درخت جدا میکنند و در کاه و بهس و برگ پلاس پنهان میسازند تا پخته شود و
ترشی برود و شیرین و خوش مزه گردد و این را پال گویند بفتح بای فارسی و سکون الف و لام و مستعمل اکثر
همین است و اگر خود بخود پخته شده بریزد آنرا ٹپکه گویند بفتح تای فوقانی هندی و سکون بای موحده
فارسی و فتح کاف و سکون ها اکثر آن میخوش بود بسیاری در تابستان به پختن در آید و هنگام
بارش سپید و برخی سر آغاز باران بپختگی روی نهد و اوایل زمستان انجام پذیرد و آنرا بهدیه گویند
بفتح بای موحده و ها خفی و کسر دال مهمله و فتح یای تحتانی مشدد و اکثری همه سال گل کند و بار دهد

[illegible]

ولختی در خامی کار چنگی کند زود فرود دارند اگر چندی بگذارند از بس شیرینی کرم افتد و بعضی نهال
بچهار سالگی بارور گردد و بشیر و شیره پرورش هند شیرینی افزاید و گویند اگر بشیره اناناس و سیب و
امثال آن پرورش نمایند ثمر او بویا مثل آن میوها شود و یکسال زیاده بارده بود و دیگر یکسر و بعضی
یکسال بارور نگردد و خسته آهسته بریان ساخته میخورند قابض شکم و نافع معده بسیار خوش مزه و آب
بالای او بسیار شیرین متخیل گردد و اهل هند خسته او را در باران میگذارند بعد ازان مغز او را
برآورده میخورند بسیار خوش مزه بود و دافع صفرا و قابض و مقوی معده نیز مغز خسته باران
رسیده را در ترشی لیمو تر سازند و بکار میبرند در فواید زیاده میشود و بعضی مردم بعد از ترشدن در لیمو
او را می سایند و نمک و نانخواه و جز و ان اضافه نموده بکار میبرند در تقویت معده و هضم بیدیل میشود
بالجمله بتراکیب مختلفه استعمال مینمایند و گویند سه ساله او تریاقیت هم میرسانند و چون بقدر بیدام سائیده
باب سفوف کنند دوای در حبس شکم بهتر ازین نمیشمارند و اگر نیم پخت او را با دو انگشت از شاخ
برگیرند و سر شاخ را از موم گرفته بروغن گاو و یا عسل اندازند تا دو سه ماه طعم و کیفیت گون نمیشود
و یکسال تنک و پیکر بر نگردد راقم گوید ترش او بدندان و حنجره و سینه و امعا نقصان دارد
و صفراوی مزاجان را موافق بود و مقوی معده است و خاش را پوست تنک دور کرده بعد ازان
لحم او را ریزه ریزه تراشیده یکدو گهری در آب بگذارند تا که آب ترشی بردارد بعد ازان
صاف نموده با قند یا نبات شیرین ساخته بخورند در تقویت دل و معده و رفع اذیت باد سموم
و در مزه بیدیل تنها و همراه طعام مثل افشرده ها دیگر میتوان خورد و نیز خاش را در خاکستر گرم
پنهان میسازند تا که گداخته شود پس برآورده در آب بفشارند و بقند و ستور شیرین کرده میخورند هر دو قریب
باهم لیکن اول در تقویت و تفریح و مزه بیدیل نزد راقم است و دوم در ازاله سمیت هوا و افشرده را
پنا میگویند بفتح بای موحده فارسی و تشدید نون و الف و حکمای هند اگرچه این میوه را سرد نوشته اند

[illegible]

فصل

۹

بندی الهسینه گویند جامع خواص
یاقوت رمانی است و از خواص اوست
که حامل او از چشم زخم و تاثیر نفسها
خبیث انس و جن مصون و محروس
باشد نقاشی دو خاصیت دیگر از
جوهریان هند روایت نموده یکی
آنکه حامل او نقصان نمی پذیرد
و او را آبکات و آفات نمی رسد دوم
آنکه اگر این جوهر با شخصی باشد
و در مصاف حاضر شود و از اتفاق
روزگار انهزام در لشکر راه یابد
همه را راه فرار در پیش گیرند
و این شخص نجات خود را در فرار
نبیند خود را در میان کشتگان
اندازد هر که از لشکر مخالف
او بگذرد او را مانند مقتول
که در خون آلوده باشد شاید بیابد

ازامراء ایران بسبب ضعف و انچه گرده تپ شد و بطول انجامید بود اطباء که معالج او بودند
خوردن انبه تجویز نمی فرمودند مریض پنهان استعمال نمود اگرچه بالکل حرارت زائل نشده بود لیکن نفع کرده بود یادق
الشیخوخیه است و بهترین او شیرین سیده دلی ریشه که شیره رقیق داشته باشد و سرد در آب یا برف
کرده باشند و در موسم گرم بدون سرد کرده خوردن باعث انحراف مزاج است و اورا اول از دست
ملایم نمایند و چند قطره اول بفکنند بعد ازان از دهن شپلیده بخورند و خوردن از کارد بریده
اگرچه مقبول طبایع است لیکن از ریشه و جرم احتیاط نمیشود باعث نفخ و ثقل و درد شکم و پیچ امعا
و خراش گلو میشود و بعضی شیره بر می آرند و شیرین از شکر ساخته و تصرفها بجا و بیجا نموده همراه نان
و برنج میخورند و این روش در اکثر امزجه بتقلیل بسبب غثیان عدم اقبال طبیعت است و نیز بسبب
مفارقت محل خود نوعی تغیر هم در مزاج او راه بهم رساند و مصلح آن اکثر شیر و خسته او نوشته اند
میفرمودند والد ماجد خدا تعالی بیامرزد اوشانرا که این حکم مطلق نیست بلکه باید دید
که اگر گرمی میکند است و آب سرد و افشرده بارده بکار باید برد و خود هم آن مرحوم به افشرده لیمو
اصلاح مزاج خود میفرمودند و اگر هیچ اسهالهم رسد بروغن بادام و امثال آن تدبیر باید نمود و
درصورت اسهال خسته آن تدارک باید نمود و درصورت یبوست و در امزجه یابسه شیر و اگر نفخ
باشد در شیر اندکی زنجبیل باید جوشانید و تنها زنجبیل هم مفید می آید و علی هذا القیاس و بالجمله اگر
بامراعات مزاج استعمال کرده شود حکم چوبچینی دارد و اولی آنکه تا دو سه باران نشود استعمال
نکنند مگر صاحبان امزجه بارده رطبه و بعضی مردم با صحاب ذرب عوض غذا انبه و عوض آب
شیر شتر تا یکماه و دو ماه استعمال میکنند بسیار نفع مینماید بلکه ازاله آن بعضی جا میفرماید و انبه
بسیار اقسام و اسما دارد در هر که عطریت زیاده تقویت دل و دماغ و رود افزود بفارسی
نغزک گویند والله اعلم بحقیقة الحال آرام شتیلا بهمزه و راء مهمله و الف و میم و کسر

[illegible]

11

انگشتر فیروزه چشم را قوت میدهد
و لسبته را گشایش بخشد و قوت دل را
زیاده میکند و چون بیماری رود
ازاو درست کند پس چون برگردد
حاجتش برآورده شده باشد فصل
لاجورد در اول گرم و معتدل او
در اول سرد و در دوم خشک از
خواص اوست که اگر بر اطفال بندند
فزع کم کند و تعلیق او رافع خوف
و نفخ و مقوی دل و مسهل سودا
و بلغم غلیظ بود و مالیخولیا و خفقان
و در گرده و مثانه
فصل لعل قریب بخواص یاقوت در اول
خواص لعل قریب بخواص یاقوت
و در نفع و تقویت قلب و باصره
قوی تر از یاقوت و شربت او حابس
خون است اگر با خود دارد

شین معجمه وسکون یاء تحتانی وفتح تاء فوقانی وفتح لام وسکون الف تیز و تلخ و مسهل و رافع فساد صفرا و بلغم و خون **آکا ہو لے** بمد ہمزه و کاف و الف وضم

ہا و سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی رافع کرم شکم و فساد بلغم و صفرا و بریسیه **انورا** بمد ہمزه و خفا نون و واو و الف و راء مہملہ و الف ثانی **انولہ** نیز گویند بعوض

راء مہملہ ہر دو الف لام و ہاء و قفیہ **آملہ** نیز گویند بعوض نون میم ثمر یست مدور و درشتی بصورت مشابہ بدرخت الی الطعم ترش و شیرین قرمخت و سرد و خشک ملین و مسهی

و رافع رکت بت احوال این مفصل در کتب یونانی مرقوم است **آرو** بمد ہمزه و ضم راء مہملہ و سکون واو قسمی از شفتالو است در صورت مشابہ بآن و درختش مشابہ بدرخت شفتالو و از و

اندکی ترش بخلاف شفتالو کہ شیرین با مزه است و از و اندکی گران و ہاضم **ادا** بمد ہمزه و دال مہملہ و الف مشہور بہ ادرک است بیخی است معروف ساق گیاہش پر گره و بر ہر گره برگی رستہ

گرم است و گران ملین و بوقت تحلیل غذا اگر بخورند باعث سرعت ہضم شود و پیش از طعام اگر با نمک سنگ بخورند نفخ دور کند و اشتہا آرد و ہاضم است و بفارسی زنجبیل نیز گویند اگر

ادرک را ریشہ باریک بریده بدستور در قند مربی نمایند بسیار لذیذ و مقبول طبایع شود و برای فوائد مذکوره نیز مفید بود و مربای خشک او در لذت نسبت باو کم و در حرارت زیاده **ابی**

بمد ہمزه و کسر باء موحده و سکون یاء تحتانی زرمخت و بسیار سرد است و گران ملین و مسهی و بلغم افزا اسم سفرجل است **اک** بمد ہمزه و سکون کاف ثمرش بشکل انبہ لیکن از آن اندکی طولانی و باریک

و چون پختہ گردد و شگافتہ شود مثل پنبہ منقوش از و برآید و برگش شبیہ برگ تاک و اندکی نسبت باو کوچک طول او بقدر یکربع و یک نیم ربع چون شاخ و برگ او را بشکنند

رطوبت سفید برآید کہ در عرف از آن شیر میگویند سفید است و سرخ ہر دو مسهل و رافع فساد

از اعلام محفوظ مانند و خوابہای بان مفزع و تقوی قلبست و در آخر دوم سرد ... هند در جواب نیز رسیده و باتوی ... نگاه کردن ... و جهت تفریح و **فصل** ... از غم و ہم و ضعف دل مجرب و عوارض در اجزای بدن و رافع انواع خفقان و اسہال مراری و دموی و ضعف جگر و گرده و حصاة و حرقة البول ... قطع سیلان خون از اعضاء و التیام زخمہا و طلای محلول او رافع ... مثانہ و مصلح آن ... **فصل** ... مزاج ... و افعال او مانند مزاج و افعال ... زیاده

... ازوست ... از خواص ... محفوظ مانند ... افعال ... تعلیق ... سکون ... قوت ... نافع ... تقویت ... **فصل یاقوت** ... گرم و خشک ... سرد ... معتدل ... تعلیق یاقوت ... شجاعت ... و منظم بودن ...

باد و بلغم و جذام و جرب و زہر باد و دمامل و بثور و بیماری سپرز و گولہ و بواسیر امراض جگر و استسقا
و کرم شکم و درخت آنکہ را گل سفید و شتہ باشد اگر او را باید رشتہ بر شاخ او بندد و الا بار بگیرد
و ہرگاہ در روز یکشنبہ پکہیہ نکشتر واقع شود گل زیتون در زیر آن درخت نہد و حلوان فتح کند
و قدری پختہ نیز نہد پس برگ و شاخ و پوست و تنہ و بارش بستاند و در سایہ خشک
کردہ بساید نیز و سہ ہفتہ از او با شیر گاو دو دو مثقال بخورد و غذا شیر و برنج کند ضعف و
ناتوانی و پیری ببرد و جوانی آرد و ہر کہ او را بیند مطیع گردد و اگر یکماہ بخورد عمرش دراز شود
و قوی گردد و اگر از بیخ او مہرہ ساختہ بر بازو بندد از آسیب جن و پری و سحر و تپ دایمی امان
باشد و اگر زنی بیخ او را با بول خود سائیدہ در فرج شیافہ کند شوہرش مطیع گردد و از بیخش
مہرہ کردہ بشیر یکہ از شاخش بر آید رشتہ بر کمر بندد و مجامعت نماید در بطوء انزال اثری تمام دارد
و ہر زنی کہ بیخش یکمثقال با آب بہنگرہ بخورد باکرہ گردد و بیخش با خون بز و مسکہ گاو آمیختہ در چشم
کشند تیزی نظر افزاید و در دہنتری آوردہ کہ شیر آن ہر دو قسم زہر است و اسہال بغایت
سخت آورد و بسیار گرم است و آنچہ بتجربہ آمدہ است اینست کہ برگ محلل اورام اند و شیرش مفرح
است و بثور و دملہا را تحلیل و تفجیر نافع بود و اگر شیر بچشم رسد باعث ورم و خارش و قرح است
آل بمد ہمزہ و سکون لام اسم مجنیہہ است صاحب دارا شکوہی ہمچنین نوشتہ و نیز بعضی اعزہ چنین گفتہ اند
لیکن حقیر ہر دو را ملاحظہ نمودہ مجنیہہ یعنی قوہ چوب باریک می شود و آل تیرہ رنگ مائل بزرد می
چوب باریک آدت بہکت بمد ہمزہ و کسر دال مہملہ و تشدید تا و فتح با موحدہ و خفا ہا
و فتح کاف و سکون تا فوقانی ترجمہ او آفتاب بیت نام گلی است سورج مکہی نیز گویند درختش
در طولانی مثل قد آدم و برگش مثلث و گلش مدور زرد طلائی و رنگہا دیگر ہم در میان دارد
و کنگرہ دار و گویند ہر طرف کہ آفتاب میگردد بہمان طرف او میگردد و دو قسم نوشتہ اند خورد و بزرگ ہر دو

و اگر بر صاحب ورم تعلیق نماید ورم
را تحلیل کند از حضرت امام ضامن ثامن
رضی اللہ تعالی عنہ مرویست کہ انگشتری
یاقوت در دست کنید کہ پریشانی را زائل
میکند فصل یاقوت زرد است در
تقویت دل و تفریح قوی تر از اصناف
دیگر است و پوشیدن انگشتر یاقوت زرد
موجب تقلیل احتلام است حضرت امام
ضامن ثامن رضی اللہ تعالی عنہ فرمود
کہ ہر کہ انگشتری یاقوت زرد در دست
کند فقیر نشود فصل یاقوت کبود است در افعال
و خواص مثل یاقوت است فصل
یشب در آخر دوم سرد و خشک
تعلیق او بر گردن تا جہت خناق
و قطع نزف الدم و رفع ...
اقاقیا نافع و تعلیق او محاذی

آن از کثرت احتلام محفوظ میماند و در نظر مردم عزیز باشد و گویند چون قدری چشم بر روی صاحب صاعقه توشه و حال عده و حافظ صحت اوست عده و درد ران داشتن معنوی

در خواص مثل بهم اند تلخ و گرم بود و قولنج و استسقا و تیرگی دهن و دردهای ریحی را نافع است
آریا بمد همزه و کسر را مهمله و فتح یا تحتانی و سکون الف قسمی از خیارست که در موسم
بزرگان بهم رسد سرد است و مولد ریاح و ثقیل کثرت او موجب حمی عفنه است آبهوره
بمد همزه و خفا نون و ضم با موحده و خفا ها و سکون واو و فتح را مهمله و سکون ها و ابل
دکهن ملونی گویند بهرگاه چند اقسام ساگ صحرائی را جمع نموده میپزند باین اسم می نامند
مشتهی هاضم قوت بدن بخشد و رنگ صاف گرداند و باد و بلغم و صفرا و تیرگی دهن
دفع کند و منی افزاید و فرح آرد و اسهال را مفید است و در دار الخلافه چند اقسام ساگ که در
شهر بهم میرسد می پزند و از انور تن میگویند بسیار لذیذ میشود ملین طبیعت و مولد ریاح دیگر
احکام او موافق بسائط او آنول بمد همزه و خفا نون و فتح واو و سکون لام درختیست
کلان مشهور هرگاه گل کند عجب خوشنما میشود گلهای او زرد رنگ مشابه بگل املتاس و نوعست
قسم دوم را هید انول گویند و این قسم هم دو نوع است سرد جذام و قی و اسهال باد و بلغم و تلخی دفع سازد
و تن را قوت بخشد و خون بفزاید و رطوبت زیاده کند آمر بمد همزه و میم و را مهمله نشادر اسم هندیست
آرک بمد همزه و ضم را مهمله و سکون کاف بر چهار چیز اطلاق کرده میشود یکی مهوا دوم کهل
سیوم بدیل چهارم تار آلوک بمد همزه و ضم لام مشدد و سکون واو و کاف اسم الویست خواص
او تفصیل در کتب یونانی مذکور شده آمراتک بمد همزه و میم ساکن و فتح را مهمله و سکون
الف و فتح تا فوقانی و سکون کاف اسم انبارهٔ است آبنوس بمد همزه و سکون با موحده و ضم
نون و سکون واو و سین مهمله درختی است عظیم ثمرش مثل انگور زرد و با حلاوت و برگش شبیه
ببرگ صنوبر و بعضی تراز و وخران میکنند و بهترین او سیاه و صلب و املس در اول سیوم گرم
نوشته اند و در آخر دوم خشک و ملطف و مدر و ابول و مفتت حصاة و محلل ریاح و نفخ معده

14

و بفتح سده سپر زو نشاره او جهت حبس خون زخمهای تازه نافع و محرق و مغسول نشاره لطیف تر و طلاء مسحوق و مطبوخ آن در شراب محلل خنازیر و با سفیدی تخم مرغ جهت سوختگی آتش و بابرادە جهت تخفیف گوشت آوردن قروح خبیثه و منع جوششهای پرآب و آبله مجربست قدر شربتش سه درم و مضر معده و مصلحش عسل و بدلش چوب کوکنارست آدکی بمد همزه و فتح دال مهمله و ها هندی و کسر کاف و سکون یاء تحتانی اسمی از اسماء ارهر است و خواص در ارهر گفته آید انشاء الله تعالی آنبی هلدی بفتح همزه ممدوده و خفاء نون و کسر باء موحده و سکون یاء تحتانی و فتح ها و سکون لام و کسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی دواء هندی است گرم و خشک در دویم برای خارش و فساد خون و قوباء و ضربه و مالیدن و خوردن مفید مضر قلب مصلحش نارنج بدل بابچی یا تخم پنوار یا زرد چوب شربت یکدرم فصل الباء الموحده ابهرک بفتح همزه و سکون باء موحده و خفاء ها و فتح راء مهمله و سکون کاف دافع پرمیو و فساد اخلاط و زهر و او را اطباء هند تنها در ادویه کشته استعمال میکنند در کتب هندی مثل گنج باد آورد و جز و آن طریق کشته شدن او مذکورست بعربی طلق است ابهیا بفتح همزه و باء موحده و هاء هوز و فتح یاء تحتانی و سکون الف اسم هلیله است یعنی دور کننده خوف فصل الباء الفارسی اپراجتا بفتح همزه و سکون باء فارسی و راء مهمله و الف و فتح جیم و تاء فوقانی و الف ثانی و قسم دوم مثل اسپند درختش بقدر نیم گز و بعضی اندکی زاید بصورت مثل درخت کنگهی لیکن برگ کنگهی املس و برگ اپراجتا خشن هر دو قسم سرد و افزاینده قوت چهره و صاف کننده آواز حنجره و دافع آسیب دیو و درد گلو و جذام و فساد باد و صفرا و بلغم و بلغم خام که از طرف معا آید از نفع بکاید و سوزش اعضا و فساد زهر و دل و بثره دفع گرداند اپامارگ بفتح الف و باء فارسی

15

و منقی معده است و با مار العسل مسهل اخلاط غلیظه و با قوابض قاطع اسهال و اگر مشموم و یا مجروح باشد زهر دار قدری از آن سایده با شیر بخورد تا شربت باطل کند و ورم را او جهت رفع مضرت جراحات آلات آهنی زهر دار و جهت قطع نزف الدم و التحام جراحات عجیب الاثر است محرق مغسول او در جمیع اعمال

این سنگ را با بند همراه باشد بخت الحدید مانده باشد زائل گردد و اگر در شکمی می او کند این اثر از وی بوزاهست و چون زن حایض نامحس عسر ولادت و درد زاییدن

وارنشکم برآرد و اگر او را با سرکه هرکه بخورد اثر را جذب کند ونمک و درش و روغن گل سحق نمایند طلای او بخناز برسفید است وگویند هرکه مداومت بخوردن او نماید موی سفید او سیاه گردد و اگر در سوراخ مورچه بگذارند مورچه ها بگریزند و چون زحل در سنبله باشد و او را بطلای نشسته مرهم ترتیب دهند و اکتحال نمایند و هرگاه مرهم خواهند بود از نامبرده ترتیب داده

والف و فتح میم والف و فتح راء مهمله و سکون کاف اسم چیچڑه است و بیاید **فصل التاء الفوقانی** **اتیس** بفتح همزه و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی و سین مهمله دو نوع بود سفید و سیاه سفید او کثیر الوجود بیخی است سفید رنگ بقدر چدوار بود و پست و بلند دارد و بر سطح بعضها یکدو زائده قلیل بود و یکنوع مشابه بهمن سفید بود و هر دو نوع تیز و تلخ و گرم و قابض و هاضم بود و تپ و اسهال بلغمی و بواسیر دفع کند **فصل التاء الفوقانی با بای هندی** **انگن** بضم همزه و فتح باء هندی و خفاء نون و فتح کاف فارسی و سکون نون تخمی است مشهور مشابه گشنیز که اندکی کوفته باشد مقوی باه و ممسک منی و در اکثر تراکیب هندیه مقویه مستعملست اگر کوفته با عسل بر قضیب طلا نماید سطبر سازد و نافع درد گرده و سبز و مقوی گرده **فصل الجیم** **اجمود** بفتح همزه و سکون جیم و ضم میم و سکون واو و دال مهمله تلخ و تند و گرم و سبک و مشتهی طعام و قابض شکم و مقوی دل و افزاینده منی و دافع فساد باد و بلغم و غثیان و امراض معده و کرم شکم و فواق و درد مثانه لیکن در شکم سوزش هم ساند اسم کرفس نوشته اند البته مشابهت باو دارد در میان انیسون و کرفس است یا اختلاف در میان کرفس و اجمود بسبب اختلاف زمین و ولایت هندوستان بوده باشد **اجواین** بفتح همزه و سکون جیم و فتح واو والف و کسر یاء تحتانی و سکون نون قسمی از وست مسمی به جوهار هر دو تلخ و تند شبیه باجمود و از و کم چکتر و با حرافت و بوی تیز دارد و گرم و سبک و گوارنده و مشتهی طعام و دافع فساد باد و بلغم و استسقاء و نفخ شکم و پیچش بسبب درد مثانه و خلیه و کرم شکم بعربی نانخواه است **اجواین خراسانی** بضم خاء معجمه و فتح راء مهمله والف و فتح سین مهمله والف و کسر نون و سکون یاء تحتانی ساقش غلیظ و مانند تخم جنری برادو ظاهر تخمش در غلافهای متراکم در تحت اوراق شبیه بگل انار و حلوا ز تخمی صغیر و در شبیه بخانه بسیار ازو

در چشم باد نشاید ... و در چشم ... تنخصص ... حکیم ... استحال نماید ...

کوچک تر اسم بوبر الفلنج است اجلاچندن بضم همزه و سکون جیم و لام و الف و فتح جیم فارسی و سکون نون و فتح دال مهمله و سکون نون اسم صندل سفید است و خواص در چندن بیاید
اجان بفتح الف و جیم و الف ثانی و نون بعضی در میان الف و نون یار تحتانی اضافه نموده اند یعنی اجاین درخت او بزرگ میشود برابر درخت آنبه و برگش شبیه برگ آنبه و از و دراز و باریک درخت او سایه بسیار دارد و پهلی او دراز تا بقدر یکگز و بسیار باریک
فصل الجیم الفارسی اچهه بفتح همزه و تشدید جیم فارسی و فتح آن و سکون ها اسم هیره است
فصل الخاء المعجمة اخروٹ بفتح همزه و سکون خاء معجمه و ضم راء مهمله و سکون واو و تاء فوقانی هندی و اکهروٹ نیز آمده بجای خاء معجمه کاف و ها مشهور است درختش کوهی است و برگ آن مشابه برگ ساذج هندی شیرین و گرم و گران و ملین و مقوی اعضاء و دافع باد و در تقویت باه و دماغ بدی بتجربه بمحرر رسیده بعربی جوز گویند فصل الدال المهملة ادلسک بضم همزه و دال مهمله مشدد و الف و فتح لام و کسر سین مهمله و سکون کاف قسمی از غله است
ادی بهاسک بضم همزه و کسر دال مهمله و سکون یار تحتانی و فتح بار موحده و خفاء ها و الف و سین مهمله و فتح کاف سکون راء مهمله قسمی از کافور است ادرک بفتح الف و سکون دال مهمله و فتح راء مهمله و سکون کاف تازه بجی است مشهور و معروف و خواص این در آد گفته شد فصل الراء المهملة
ارنی بفتح همزه و سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یار تحتانی اسم درختیست در طول بقدر درخت شفتالو لیکن شاخ بسیار دارد و از ریزته درخت میروید و در بعضی تنه معلوم نمیشود و برگش مثل برگ سنبهالو گرم است غلبه باد را برباید و اماس دفع سازد و در دهستری آورد که بریب و ثقیل است و رحمت باد و رگ بعضی ضعیف جگر دور نماید و مشتهی و رافع قبض و سده را بوده بگشاید و ارنی نیز اسم ماده ارنه است ارهر بفتح همزه و سکون راء مهمله و فتح ها و سکون راء مهمله تا

نگین سه سطر نقش کند در سطر اول اعوذ بجلال الله در سطر دوم اعوذ بکلمات الله در سطر سوم اعوذ برسول الله و در زیر نگین دو سطر نقش کن سطر اول امنت بالله و کتبه سطر دوم انی واثق بالله و بر سطر دور نگین نقش کن اشهد ان لا اله الا الله مخلصا و در دست کن این انگشتری را در هر حاجتی که ترا دشوار شود بدر سبک ها حاجتها شست

آن حدیث صحیح باشد و در روایتی که انگشتری بساز که نگین از انگشتر ابکشد حضرت فرمود خشم آورده اند و اطمینان نسیم که دشمنان من اوراباشد و گفت من میترسم از خاتم ها حضرت جعفر صادق علیه السلام

و آنرا هکی نیز گویند و تور در شهر ها یعنی در زبان دار الخلافه شاهجهان آباد نیز و در اکثر دیگر تور را قسمی از او میدانند و آنکه درخت او کلان باشد و در کناره کشت نیشکر میکارند از تور میگویند و درخت ارهر خورد میباشد بقدر یک و نیم گز میگویند ارهر در مزه بهتر از تور است و تور را همراه نیشکر میکارند و در دی میپایند و ارهر را همراه گندم در دی میپایند و در خریف میکارند دانه تور کلان و دانه ارهر خورد و تور اندکی بود از او و بالجمله غله مشهور است در اکثر بلاد هند یافته میشود سرد و خشک است و سبک و قابض و دافع فساد تخمه و بلغم و خون و فساد زهر و بطعم زمخت و اندک شیرین و بادانگیز و نزد محرر گرم در دوم و خشک در سیوم و مقوی معده و ثقیل و نافع امراض بلغمی و باد و چون او را اول بکید و جوش در آب داده و آن آب را دور کرده در آب دیگر بپزند رافع یبوست او میشود و اگر در شیر و ماست بپزند نیز رفع یبوست آن در صورت اول و ازاله حرارت و یبوست آن در صورت ثانی بسیار بسیار میشود و اگر برگ او را در آب جوشانیده از آن مضمضه کنند درد دندان ببرد بفارسی ارهر را شاخل گویند ارد و بضم همزه و سکون را مهمله و دال مهمله و بعضی عوض دال مهمله تاء فوقانی هم نوشته اند یعنی ارت اسم ماش است و خواص در باکهه خواهد آمد ارنه بفتح همزه و سکون را مهمله و فتح نون و ها و قفی و در اکثر خواص مثل کاومیش است که هندی مهکی گویند سفید با صحرایی که روز بروز لاغر و نحیف تر شوند بفارسی گاومیش صحرایی گویند ارند بفتح همزه و را مهمله و خفا نون و دال مهمله هندی گیاهی شبیه برگ انجیر دارد و بزرگ و نرم و ساقش با بقدر دو درع و بیخش مثل نی مجوف و ثمرش در خوشهای بر خارها مدور و دانه اش بقدر قهوه و منقط بطور کاغذ ابری سیاهی سفیدی آمیخته و قسمی است از و سرخ سرد و شیرین و گرم و گران و دافع قولنج و نفخ شکم و آماس اعضا و درد کمر و درد مثانه و صداع و استسقا و تپ و تنگی نفس و سرفه و بلغم و جذام و اوام یات که فساد ماده خام است و ثمر سرد و گرم و مسهل و دافع فساد باد و روغن تخم او محلل است جمله علتهای بارد را نافع بود و مسهل است بقدر مکید و تولد در آب حلکوده اندکی گرم نموده برای قولنج شدید داده شد نفع بین نموده و قولنج شدید رفع گردید و الله

تمت رسالهٔ خواص الجواهر ... تحفهٔ عالم شاهی ... از تصنیفات ... الحاج ... خان ...

ماجد بجای روغن بادام روغن بید انجیر در مسهل قولنج و امراض بارده مثل فالج و جز و
آن استعمال مفید موده اند و عم مغفور بقدر دو دام سه دام هم در امزجه عاصیه
استعمال مفید بوده اند و چون برگ او بر روغن چرب نموده گرم ساخته بر موضع درد ناک نهند رفع
درد نماید و چون تخم او کوفته با جعوات آمیخته یکروز زیر گذارند تا عفونت پذیرد و پس طلا نمایند خارش
برطرف سازد و در صداع بلغمی مفید و چون مغز او سه دانه با سیماب آمیخته بخورند اسهال آورد روغن او گرم است
ارجن بفتح همزه و سکون رای مهمله و ضم جیم و سکون نون اسم هندیست و هم اسم ثمر او گرم و زمخت بود
دافع صفرا و بلغم و ماندگی و عطش از هر دو رفع نماید و مضر بود بامراض بادی ریش و جراحت را پاک کرده
را هم آورد و ممسک و مقوی بدن و استخوان شکسته را پاک پیوند دهد اکلاً و طلاءً مستعملست و بعضی بهر د
نوشته اند و نافع ضربه سقطه ارلو بفتح همزه و سکون رای مهمله و ضم لام و سکون واو اسم هندیست گویی
ثمره نیز دارد بلغم بر دو اشتها آرد و قابض بودن را هشیار کند و کرم شکم و جذام دفع نماید ارادو بیه و
شمول است اروتی بکسر همزه و سکون رای مهمله و کسر واو و سکون نون و کسر تای فوقانی و سکون یای تحتانی
اسم لونیست و در باء موحده بیاید اروی بفتح الف و سکون رای مهمله و کسر واو و سکون یای تحتانی
بیخ رستنی هندیست و بیخ جسم است در طولانی بقدر یک گره زیاده و کم و چون پوست او دور کنند
مغزش سفید برآید و شاخهای او بقدر یک گز و برگ کلان دارد و بصورت سپری که لبهای او درون باشد
و در صفا و ملاست قریب ببرگ کیلا کچالو هم بیخ رستنی مذکور است در اطراف کچالو اروی ها برآید
و کچالو در صورت اکثر مدور بود و در کلانی در صورت قریب بادنجان مشهور است هر دو بیخ در هندوستان
مستعملست اهل هند اروی را همراه گوشت و تنها میخورند و کچالو را در تنور بریان نموده میخورند
و هنود از برگ و شاخهای او نانخورش میسازند و بالجمله مزاج او آنچه دریافت شد مایل ببرد است و
مقوی باه و مغلظ منی و مولد ریاح و ثقیل و مضر بحنجره و مصلح آن ترشی و شستن آن در آب بمبالغه و کچالو

بسم الله الرحمن الرحیم

19

ان بوده باشد تالیف ساختم
دریان اوقات بخاطر این عاصی گذشت
که رساله جامع امور ضروریه که تعلق
بامر بادام داشته باشد از کلام اساتذه
پیشین استنباط کرده مع آنچه از
تجربه این خاکسار تجربه بآن
پیوسته بزبان فارسی املا کند
تا باشد که فائده آن عام و نفع
آن تام بود و وسیله جمیله برای
حسن عاقبت این مستمند شود

راجه جیسنگه مهاراجه راجگان
معلی نشان مهاراجه دهیراج
ثریا مکان والا منزلت
مجلس گرامی مشتری طلعت
صورت بست و تحفه محفل
نقش مراد حسب تمنا گشته
بفضله و کرمه در اندک عرصه

قریب باوست در خواص مگر آنکه مضرت او بخجره نسبت باروی زیاده است میگویند که قلقاس است
لیکن در چهره برگهای خلاف برظاهر است چنانچه صاحب تحفة المؤمنین نوشته که برگ او مشابه برگ بادام
مگر آنکه گفته شود خطا از ناسخ است و دیگر چهره را تطبیق میتوان داد و مزاج قلقاس گرم نوشته اند
و از بعضی اعراب که پرسیده شد اینها هم میگویند که قلقاس اسم اروی است والله اعلم بالصواب
ارک بفتح همزه و سکون رای مهمله و کاف اسم آک است ارمید بفتح همزه و سکون رای مهمله و کسر میم و سکون
یای تحتانی و دال مهمله اسم بت کهدر که نوعی از کهیر است اروسا بفتح همزه و ضم رای مهمله و سکون واو
و فتح سین مهمله و الف اسم باساست و در بابیاید **فصل السین المهملة** استهل کند بکسر همزه و
سکون سین مهمله و ضم تای فوقانی و خفای ها و سکون لام و فتح کاف و خفای نون و دال مهمله این را
کرام کند نیز گویند و قسم دوم مان کند است و کند نزد اینها اسم بیخ است که چوبین نباشد چون
زمین کند و بیخی را که چوبین باشد مول نامند مولد بلغم و دافع باد و صفرا و خون الاس عصا و قسم
دوم شیرین سرد و گران و دافع خون و صفرا استهول کند نیز آمده است باضافه واو ساکنه در میان
و لام اسپرک بفتح همزه و سکون سین مهمله و فتح بای فارسی و رای مهمله و سکون کاف اسپرکا بفتح کاف
و الحاق الف صاحب مدن بنود سرد و رایکی میداند بطعم شیرین و دافع جذام و رافع افلاس نیز نوشته و
بعضی گویند که اسپرک اسم اکلیل الملک است و مشهور در شهر بخیری دیگر است و اغلب که موافق نوشته
صاحب مدن بنود مرادف اسپرکا باشد که در بعض خواص چون افزودن منی و دافع فساد جمیع
هر سه خلط و بودن وی سرد و سبک موافق اسپرکا است و در بعض کتب هندی اسپرکا را دافع بوی زشت
خوی بدن و استسقا و ضعف و لاغری تن و اثر زهر نیز نوشته اند والله اعلم اسگنده بفتح همزه
و سکون سین مهمله و فتح کاف فارسی و خفای نون و فتح دال مهمله و های هندی مشهور است بیخی است
سفید رنگ طولانی بقدر نیم گز هم میشود و کنده بمقدار شکر قند بود و خشک او مشابه بشقاقل مصری

مشتمل بر سه فصول و دو ... همه برای طبیب ضروریست مسمی به ... کرده شد **فصل اول در بیان حدوث وبا** باید دانست که وبا در اصطلاح اطبا فسادی عظیم است در هوا و از اسباب ارضیه یا سماویه و حادث میشود از این فساد طاعون و چیچک و حصبه و ... ازاله بیضه تغیر میکند اما اسباب سماویه پس حرکات افلاک است

۲۰

وبرگ او مشابه به برگ کت واز و خرد و نرم و باریک و نهال او از زمین اندکی بالا برآید مقدار
سه چهار گره زمخت و تلخ و گرم است و مسهل و دافع فساد باد و بلغم و آماس اعضا و برص از جمله بسایین
است و بیخ کاکنج نوشته اند استهر بکسر همزه و سکون سین مهمله و کسر تاء فوقانی و سکون ها
و فتح راء مهمله و الف اسم شال بیرنی است استهول نهتهاکی بضم همزه و سکون سین مهمله و
ضم تاء فوقانی و خفاء ها و سکون واو و لام و فتح باء موحده و خفاء ها و سکون نون و فتح تاء
فوقانی هندی و الف و کسر کاف و سکون یاء تحتانی اسم برهتاست بمعنی بادنجان بزرگ
همان معنی که شجره آن مشابه بشجره بادنجان بود استهل پدمنی بکسر همزه و سکون سین مهمله
و فتح باء و خفاء ها و سکون لام و فتح باء فارسی و سکون دال مهمله و فتح میم و کسر نون و سکون یاء تحتانی
اسم بعضی اقسام کول است در زمین که آب ایستاده باشد روید شیرین و تلخ و سرد بود و قی و خون و اسهال
دفع کند و بعضی گفته اند که گل سرخ است اوسیر بضم همزه و سکون سین مهمله و یاء تحتانی
و راء مهمله اسم خس است که در بالستان از وی خسخانه سازند سرد است و هاضم و حابس شکم و دافع فساد
بلغم و صفرا و خون و مسکن تشنگی و نافع آبله و جوشیدگی و سوزش اعضا و دشواری بول و نافع
ولها و شور و مسکنست بالخاصه در تقویت معده و قبض شکم و ذرب در تجربه راقم نیز آمده
فصل الشین المعجمه اشت برگ بفتح همزه و سکون شین معجمه و تاء هندی و فتح باء موحده و راء
مهمله و سکون کاف ترکیب هندی مشتمل بر دو دواء هشتگانه و معنی اشت برگ هم همین است و اسماء
ادویه روده پرووده کاکولی چهیر کاکولی میدا مهامیدا جیوک رکهبهک این ترکیب سرد
مسهل مقوی اعضا و مولد منی و شیر زنان و مجبل و دافع فساد صفرا و باد و سوزش و آماس اعضا و جذام
ادویه این ترکیب از کشمیری آیند حالا اکثر مفقود اند اشت کن بفتح همزه و سکون شین معجمه
و کسر تاء فوقانی هندی و ضم کاف فارسی و سکون نون اسم غذایی است مرکب یک حصه برنج و دو حصه

تمام اخلاط بدن فاسد شده امراض وبائیه حادث خواهند شد و اکثر خلق باین امراض مبتلا خواهند گردید کسانیکه ... در بدن ایشان کثیر باشند یا مفتوح الجسم یا ضعیف القوی خواه در خلقت و خواه از جماع یا غیر آن بوده باشند و کسانیکه استعمال جماع بیشتر کنند برای تاثیر ... زود مستعد اند و امراض وبائیه

ودرآب بجوشانند بعد از جوشانیدن آب ستانند و نمک سنگ و انگوزه و کشنیز و
زنجبیل و فلفل و اصل سازند دافع تپ و فساد اخلاط تشنه و مصفی خون و مشتهی طعام و مقوی
منقی شانه **فصل الفاء افیم** بفتح همزه و کسر فا و سکون یاء تحتانی و میم خواص این
در ابهیین گفته خواهد شد **فصل الکاف اکاس بیل** بفتح اولی و کاف و الف و
سین مهمله و کسر موحده و سکون یاء تحتانی و آخر لام اسم افتیمون نوشته اند امربیل نیز
اسم او ست **اکتمکت** بفتح همزه و کسر آن و کاف و سکون تاء فوقانی و ضم میم و فتح کاف
و سکون تاء فوقانی گویند کنجو است و بفارسی خایه ابلیس لیکن صاحب تحفه نوشته
که سنگیست و حالانکه کنجو تخم است پس صحیح یا غلط از صاحب تحفه است یا اکتمکت
نیز کنجو است **اکرکرا** بفتح همزه و کاف و سکون راء مهمله و فتح کاف و راء مهمله ثانی و الف
اسم عاقرقرحا است **اکهروت** بفتح همزه و سکون کاف و هاء هوز و ضم راء مهمله و سکون واو
و تاء فوقانی هندی ثمریست مشهور و معروف و خواص این در اخروٹ گفته شد **اکاره**
بفتح همزه و کاف و الف و فتح راء مهمله و سکون هاء اسم [illegible] است و دو قسم بود و در جیم فارسی
باید **فصل الکاف الفارسی اگن منته** بفتح همزه و کسر کاف فارسی و سکون نون
و فتح میم و خفاء نون و تاء فوقانی و هاء هندی **اگونت** بفتح همزه و ضم کاف فارسی
و سکون واو و خفاء نون و تاء فوقانی هر دو اسم ارنی است که بالا مذکور شد **اگست** بفتح
همزه و کاف فارسی و سکون سین مهمله و تاء فوقانی درختی است سرد و خشک و باد آور و دافع
فساد صفرا و بلغم و تپ و گل و می و دافع بطلان قوت شامه که در زبان هندی پینس
گویند بکسر باء فارسی و سکون یاء تحتانی و ضم نون و سکون سین مهمله و مزیل شبکوری
اگر بفتح همزه و کاف فارسی و سکون راء مهمله خشک و سبک و دافع بیماری چشم و [illegible]

باسلامت می انجامند و کسیکه در مرض و با گرفتار بوده باشند از مصاحبت آن احتراز باید کرد که اگر رو به سمیه از بدن مریض در هوای مختلط خواهند بود و اگر شخص مصاحب بوده مذکور را استحقاق خواهد کرد

خوف است که در دل او تاثیر کند و وبا اکثر در اخر موسم گرما باعث تعفن حادث میشود **فصل سیوم در بیان** علامات حدوث وبا هرگاه حشرات از زمین [illegible] بسیار ظاهر شوند و حیوانات [illegible]

۴۳

فصل چهارم

بخلاف غذا فصل سابق نشان بودن و بار اسباب ارضی است کردن غذا آن فصل سکونت میدارند و زیان جانوران که در زیر زمین کثیر در عالم و مردن و گریختن

و این درخت در اطراف بسیار است و قلب او را از لیمو کلان است در بسیار ند در تحلیل و هضم و تسکین وجع
و تلیین شکم تجربه در آمده **املی جانگیری** بفتح همزه و میم و سکون لام و جیم فارسی و الف و نون مخفا
و کسر کاف فارسی و سکون یاء تحتانی و کسر راء مهمله و یاء تحتانی نیز ثمر ترش درخت هندیست بقدر
عنب الثعلب و طول درختش کثیر و عرض آن از بالا بقدر ان گرم و سبک و مشتهی و هاضم طعام و دافع
تشنگی و بواسیر و جذام و حابس اسهال و دافع فساد باد و بلغم و خون لیکن صفرا انگیز است املی بفتح
همزه و مشهور بکسر همزه و میم ساکن و کسر لام و سکون یاء تحتانی ثمر درختیست کلان برگ آن بسیار کوچک
و بر هر دو طرف شاخهای باریک او میروید و شب یکجا شوند و صبح جدا از انهای در میان ثمر
بصورت باقلا و در حجم زیاده ثمرش کمتر از شبری و حدبه دار بقدر نصف دایره و بعضی کم و بعضی
زیاده صاحب تحفة المؤمنین نوشته که درختش مثل درخت انار ظاهرا بسبب عدم رویه اوست ترش و گران
و دافع باد و افزاینده صفرا و خون و بخاصیت رسیده او ملین و مشتهی طعام و دافع گرانی معده
و خشک و سبک و مقوی دل و دافع ماندگی راه و دوران سر و مسکن تشنگی و غثیان و در تسکین
حرارت و در دفع تشنگی و کسر سورت صفرا و تقویت دل و مشتهی تجربه راقم در آمده افشرده او در خوص
بسبب اقبال طبیعت اقوی و در دفع سمیت هوا و حار نماید و مربای او خصوص مربای قسم سرخ او
بسیار لذیذ و مفید باشیاء مذکوره گل املی را همراه گوشت پخته میخورند بسیار لذیذ و مسکن صفرا
و ملین طبیعت و برای انگیختن اشتها مفید و محرک نزله **امرت پهل** بکسر همزه و سکون میم
و فتح راء مهمله و سکون تاء فوقانی و فتح باء فارسی و خفاء ها و سکون لام لیمون شیرین را گویند و بحذف
راء مهمله در راج نبو پهل بیاید **امرت ولی** بکسر همزه و سکون میم و فتح راء مهمله و سکون تاء فوقانی
و فتح واو و تشدید لام و سکون یاء تحتانی اسم گلوی است و بجای واو اکثر باء موحده خوانند یعنی
امرت بلی **امیاره** بفتح همزه و سکون میم و فتح باء موحده و الف و فتح راء مهمله و سکون هاء ثمر

اندر بیان حالات که بر مریضان
و بالاحق میشوند مریض کثیر
الاضطراب شدید القلق عظیم الکرب
و نبض آن مرتفع مضطرب
مختلف روی الحال میباشد و شدت
ضیق نفس و عطش میبود و گاهی چنان
میباشد که اگر آب از دهن نوشد
از راه بینی خارج گردد و در روز
اول هلاک کند و باشد که تا چهار
روز امتداد کشد و کم است که خلاص

یابد و دوران
شود و سکسکه سوار [illegible]
و تیرگی بصر و وقت مردن از آب
ترسیده شود و یابسه
چهره و غثیان بسیار گردد و زبان خشک
گردد [illegible] سستی بدن
از آن حرکت [illegible]
گردد و نبض [illegible] گردد و بیهوشی
شود و سقوط نبض [illegible] حالت
و تشنج عظیم بسیار شود و غثیان
عارض گردد و
[illegible] خفقان [illegible] زبان بعضی
و [illegible] شود و تب
غالب [illegible] شود و [illegible] اشتد
با کلیه بسیار شود [illegible] بدی و
[illegible] نبض عظیم [illegible] بود و [illegible]
[illegible] اسهال [illegible] سوداوی و عدم
[illegible] غثیان [illegible] طعام [illegible] جمع [illegible]

درخت کوهی است مثل کنار دار میباشد ترش بود امرود بفتح الف و سکون میم و ضم را مهمله و سکون
واو و دال مهمله میوه هندیست مشابه بشکل ناشپاتی و از وخور و تر و زیاده از انجیر اندکی تخمهاء
ریزه ریزه بسیار دارد و بوهم مشابه طبیعت دارد و درختش از درخت شهوت کم اندکی برگش
عریض و طویل مثل برگ انبه سبز رنگ سرخی آمیز چین از طرف سر مایل و از وسط جدا بود و
راقم درخت او را مشاهده نموده و هم میوه او را خورده سفری آنرا نیز گویند مقوی معده و
قابض شکم سخت است گشنای اسهال ثبت و دا اورا نفع کلی نموده بود امتا بفتح همزه و کسر
میم و سکون را مهمله و فتح تاء فوقانی و الف نیز اسم هلیله است و معنی این لفظ بزبان ایشان
آب حیات است و نیز اسم گلوی است امل بفتح همزه و ضم میم و سکون لام اسم آمله است و معنی امل
ترش است املکا بفتح همزه و سکون میم و کسر لام و فتح کاف و الف اسم املی است املتاس
بفتح همزه و میم و سکون لام و فتح تاء فوقانی و الف و سین مهمله اسم کردار است گلش همراه گوشت
و بی گوشت پخته میخورند بسیار لذیذ میشود و ملین است امبیل بفتح اولی و فتح میم و سکون راء
مهمله و کسر باء موحده و سکون یاء تحتانی و سکون لام اسم اکاس بیل است **فصل النون**
اناس بفتح همزه و نون و تشدید نون ثانی و الف و سین مهمله و کتهل سفری نیز نامند زیرا که
اگر نهال او را در اوند نشانده در سفر همراه دارند بار دهد و در پیکر طولانی ترنج و رنگش زرد مایل
بسرخی و سطح اوست و بلندی دارد و بران خارهای کوچک بود و خوشبو ما نا به بعضی اقسام انبه
و خوش مزه بوته بدرازی یک گز برگ او دندانه دار میوه برفراز بوته بود و بران برگی چند بروید
چون از درخت برگیرند آن برگها کنده جدا جدا بنشانند بار آرد و جز یکبار بار ندهد و افزون از
یکتا نباشد و خواص این را در کتب دیدم در نظر راقم نیامد مگر هندیان میگویند که سرد است اول
این را اول ابوالفضل در آئین اکبری نوشته بعد از ان صاحب دارا شکوهی و دیگر اغره نقل کرده اند که

[illegible]

دور بعض و بول نیز کم میباشند یا اینهمه بسرعت هلاک میشاید که ابتلاء از معاینه اینحال وحشت پیدا میکنند و مردم استعجاب مینمایند چه رنگ و حال این مریض مثل حالت صحت میباشد **فصل سیم** اندر بیان اشیائیکه مراعات اینها نجات از آفات هواء و بائی میدهد باید دانست که ما ادویه حاره و بارده درین فصل ذکر میکنیم پس میباید که استعمال اشیاء بارده بصاحبان مزاج حار و استعمال اشیاء حاره بصاحبان مزاج بارد کنند [illegible]

و مانند آن نیز از مضعفات قلب
چون سقمونیا و امثال آن و خوردن
غذاء کثیر و بتفاریق می باید و حلو
بالکلیه و نه بشبع کا بشبع و از
اغذیه هر چه مرطب و سریع الهضم
بود چون لحم و البان و فواکه
رطبه ترک کند و اگر لحم خورد باید
پخته باشد و بطریق کباب تناول
کند و گوشت چوجه مرغ و دیگر
طیور که حرارت کم داشته باشند

نه از مسهل قوی چون تربد
چون هلیله و مغز فلوس بابار کرد
اسهال از ملینات مشابه
خفقان صعب حال میشود لیکن
فی تقلیل غذا او استعمال
که تخفیف از تنقیه بفصد و اسهال
مسکن و تقویه روح کند دیدانند

بالاسه بعضی اضافه نوشته شد مزاجش نزد محرر گرم در اول و سرد در وسط ثانی است و مفرح و مقوی
دل و رافع خفقان و مقوی دماغ و خالی از تقویت معده هم نیست و مضر حنجره و عضاء تنفس و امعا
و نفاخ و مصلح آن شکر است و چون این را تراشیده در شکر یا قند بجا بانند و گلاب و بید مشک
زده یک دو گهری بگذارند در سایر افعال قوی میگردد و مضرت هم زایل میشود و مربی او بیغایت
است در قلیه بلاد میخورند بسیار با مزه میشود والله اعلم بالصواب انب یونان بفتح همزه
و خفاء نون و کسر باء موحده و ضم لام و سکون واو و نون ثانی مفتوحه و الف و سکون نون
ثالث ثمر هندیست بطعم ترش و زمخت و سرد و حابس شکم و دافع فساد بلغم و صفرا و محلل
خنازیر و دیگر جوشیدگیها و نافع جمیع امراض گلو است انبکول بفتح همزه و خفاء نون و کسر باء
موحده و ضم کاف و سکون واو و لام انبکوده بفتح دال هندی و ها نیز گویند درختیست بطعم
تلخ و زمخت و گرم و تر و سبک و ملین و دافع فساد باد و بلغم و اماس اعضاء و درد شکم و قاطع کرم
و دافع فساد زهر باده خام و ثمر او شیرین و سرد و گران و ملین و دافع فساد باد و صفرا و خون و سوزش
اعضاء و دق و مقلل منی و مقوی دل و افزاینده بلغم و مجرب نورالدین محمد است که در ایام مواد
وبائی شبره که زیر بغل و گاهی مردم بر آید و هلاک میکند اگر ابتداء یک ثمر او نرم کرده ناشتا بخورند
و یک ثمر سائیده با آب آن بر آن شبره مکرر طلا کنند اگر سر رشته عمر کوتاه نشده باشد دوائیست
مجرب و سکن و جمع آن و حکیم نورالدین مینویسد که بستانند تخم اندر این سرخ که از انبر انبکول میخوار نشد
بقدر پانزده سیر شاهجهانی و انرا در آب آمله بهفت تنقیه داده خشک سازد و در چرخ روغن
گران روغنش کشند اگر از روغن مذکور هفت روز متواتر در بینی سعوط کنند موی سفید سیاه گردد
و از سر نو جوان شود و حکیم مذکور در ترقیم فوائد تخم مذکور بسیار مبالغه مینویسد و در عقل مستبعد مینماید
از آن جهت عنان شبدیز قلم از آن وادی منعطف گردید اندر این بکسر همزه و خفاء نون

ساده‌گان اکثر ... نیم پیمانه ... تلخ است ... که ... سعتری کلان ... بسیار ... سوختن ... رنجیدن ... جماع ... عظیم ... و دفع ... آدمی ... سوده ... آدمی ... بجهت ... اخبار ... سودا و وسواس

وسکون دال مهمله و فتح را مهمله و الف و کسر یا تحتانی و سکون نون ثانی ثمر گیاهی است بقدر لیمو شیرین کلان و خربوزه کوچک و در نهایت تلخی و نباتش شبیه به نبات هندوانه بپارسی خربزه تلخ گویند دو قسم است یک قسم در انبکول گذشت هر دو تلخ و هنگام هضم تیز و گرم و سبک و مسهل و دافع یرقان و فساد صفرا و بلغم و بیماری سپرز و استسقا و تپ و کرم شکم است اندرجو بکسر همزه و خفا نون و فتح دال مهمله و سکون را مهمله و فتح جیم و سکون واو درخت عظیم است برگش شبیه برگ بادام و ثمرش عریض و طولانی و متفرق و در جوف هر یکدانه از تخم خربوزه دراز تر شبیه زبان گنجشک و سرخ و مغز او سفید باهل بزردی تلخ و تیز و سرد و قابض شکم و دافع فساد باد و صفرا و تپ و حابس اسهال و دافع بواسیر خونی و قاتل کرم شکم و نافع بلی که از ورید جاری باشد و از ریم او جراحتهای دیگر بهم رسد و درخت او را اهل هند کرا گویند انار بفتح همزه و نون و الف و سکون را مهمله اسم دارم است انالی بضم الف و فتح نون و سکون الف و کسر لام و سکون یا تحتانی اسم شتاقل است اناره بفتح الف و سکون نون و فتح بای موحده و الف و فتح را مهمله و اشمام ها و بدون ها و عوض او الف نیز آمده ساگ است که عوام الناس از ان پخته میخورند قسمی از ان نوشته اند چون خام بود گرم و ثقیل و آرزو آرنده طعام و دافع باد و شکم را براند و چون پخته گردد مزه شیرین پیدا کند و سرد و افزاینده منی است و غلبه باد دو کلمه و در و هنتری آورده که چرب و زمخت انبولی بفتح الف و کسران و سکون نون و ضم بای موحده و سکون واو و کسر تا فوقانی و سکون یا تحتانی اسم ساگ است اهل هند بخوردن مایل اند انبرت بلی بفتح همزه و خفا نون و فتح بای موحده و سکون را مهمله و تا فوقانی و فتح بای موحده و تشدید لام و کسران و سکون یا تحتانی اسم گلو است انبرت لتا بفتح همزه و خفا نون و کسر میم و سکون را مهمله و تا فوقانی و کسر لام

نافع ... سپید ... عقربی ... بلسان ... شقاقل ... گل ارمنی ... مردار ... زبانی ... مهره خطائی ... فادزهر ... مجی ... و بائی ... در اصلاح اخلاط ... دفع سموم ... حرارت

۲۷

... نافع تر از ... قرص کافور و ... و دیگر ... مقویه در باب حفظ از آفات هوا و بائی ... استعمال ... پیشتاد ... نارجیل دریائی حافظ فساد هوا و بائی ... دافع ... و در تقویت دل

ورق نقره را با آب صمغ عربی
محلول حل کرده مشک و زعفران
را بگلاب حل ساخته عنبر اشهب
را بروغن بلسان نیم مثقال
حل نموده باقی ادویه را کوفته و
بیخته و همه را در هم نیکو سرشته
حب ها سازد هر حب
و هر روز پنج عدد از آن قیراط
با گلاب ده مثقال فرو برده
و وزن ... قیراط چهار جو

وفتح تاء فوقانی والف نیز اسم گلوی است اندربارنی بکسر همزه وخفاء نون وفتح دال مهمله وسکون راء مهمله وفتح
باء موحده والف وسکون راء مهمله وکسر نون وسکون یاء تحتانی درعرف اندراین گویند انبرتا
سنگ بفتح همزه وسکون نون وفتح باء موحده وسکون راء مهمله وفتح تاء فوقانی والف وفتح
سین مهمله وسکون نون وخفاء کاف فارسی اسم سنگ بصریست انگد بکسر همزه وسکون نون
وفتح کاف فارسی وسکون دال اسم هنگوست ودر بحث ها بیاید انشاء الله تعالی انجیر بفتح همزه
وسکون نون وکسر جیم وسکون یاء تحتانی وراء مهمله میوه مشهوریست خواص او را در کتب فارسی
بتفصیل وتحقیق بسیار نوشته اند وانجیر دشتی را کبو نهری میگویند وبعضی گرم ار انجیر نوشته اند وبعضی
شیر مینویسند مثل گولبر ودر حرف کاف مذکور خواهد شد انبیا بفتح همزه وسکون نون وکسر باء موحده
وفتح یاء تحتانی وسکون الف اسم ثمر خام انب است وخواصش در انب گفته شد انبلیبد بفتح همزه
وخفاء نون وفتح باء موحده وسکون لام وکسر باء موحده وسکون یاء تحتانی ودال مهمله ثمر درخت
هندیست درنهایت ترش وخواص این در املبیت گذشت

فصل الواو

اونٹ بضم همزه وسکون واو وخفاء نون وتاء فوقانی هندی بطعم شیرین وسباک ومقوی باه وصره ودافع فساد
باد وقاتل کرم معده نافع بواسیر وافزاینده صفرا وبلغم وبفارسی شتر اودبلاو بضم همزه وسکون
واو ودال مهمله وکسر باء موحده ولام والف وواو ثانی قندزست که بفارسی سگ آبی
نامند وخایه او را جند بیدستر گویند وخواص او در کتب یونانی بتفصیل است اودهت
بضم همزه وسکون واو وفتح دال مهمله وسکون ها وتاء فوقانی روغنی که در آب دو برابر او
باشد اوردهکنتا بضم همزه وسکون واو مجهول وراء مهمله وفتح دال مهمله وهاء هندی وفتح
کاف وسکون نون وفتح تاء هندی والف قسمی از شناورست اونٹ کٹارا بضم همزه و
سکون واو وخفاء نون وسکون تاء فوقانی هندی وسکون کاف وتاء هندی ثانی والف وراء مهمله و

والف ثالث نهال خارناک بقدر وجب ست بر برگهای او و شاخهای او خار بسیار باشد گلش زرد و ثمر وی بمقدار گردگان خاردار تلخ و تیز دافع کف سپرفه و باد و مولد صفرا و مدر و هاضم گرم و خشک مقوی بدن و اگر بیخ تازه وی ریزه کرده بطریق چوبه چکانیده یکجا نسبه با برگ پان خورند و باه و اسپاک کند و حلق زده را طلا کردن مفید و بوی بغل ببرد اگربغل الندا و نکه بضم همزه و سکون واو و خفاء نون و فتح کاف و سکون ها نهالش از گز بعضی کم و بعضی زیاده برگش عریض بقدر دو انگشت سه انگشت درشت و بقدر برگ عنب الثعلب گلش خاردار و دانه های او خورد و ریزه ریزه کوچک از تخم پنواڑ و مشابه با و و دو قسم بود یکی را شاخ سرخ و دیگر اسفید هر دو تلخ و هاضم و بلغم و باد را دور نماید و دافع نفخ شکم و بواسیر و خارش و درد شکم زائل گرداند

فصل

الهاء الهوزا هپهین بفتح همزه و سکون ها و کسر بای فارسی و خفاء های ثانی و سکون یاء تحتانی و سکون نون اسم افیون است و در عرف افیم است و آن چهار قسم است سفید انرا انسار گویند یعنی هضم کننده دوم سیاه و انرا مار گویند سیوم زرد انرا کشنده گویند چهارم مخلوط بهمه رنگ و انرا سار گویند خواص افیون در کتب یونانی بتفصیل مذکور است اهبل بضم همزه و سکون ها و فتح باء موحده و سکون لام اسم هوبیر است و در هبایه ابلیم بفتح همزه و سکون ها و کسر لام و سکون یاء تحتانی و میم اسم برالرشاد است

فصل الیاء التحتانی

اینٹ بکسر الف و سکون یاء تحتانی و خفاء نون و سکون تاء فوقانی هندی بفارسی خشت و در نسخه ها رقت منی استعمال شده بهتر او درین باب کهنه اوست دیگر فوائد بتفصیل در تحفة المومنین و خبردان مذکور است ایجل بکسر همزه و سکون یاء تحتانی و فتح جیم مشدد و سکون لام قسمی از زیست اینگر بکسر همزه و سکون یاء تحتانی و خفاء نون و ضم کاف فارسی و سکون راء مهمله تیز و رنجت و تلخ است و سریع الهضم و دافع فساد صفرا و بلغم و جذام و فساد زهر و مقوی نور چشم بفارسی شنگرف گویند ایلوا بکسر همزه و سکون یاء تحتانی

مجهول و لام ساکن و فتح واو و سکون الف سرد است و سبک و دافع جذام و خارش اعضا و کرم شکم
و تشنگی و قی و فساد زهره و خون و صفرا و بلغم و دشواری بول باب البا الموحدة فصل

الالف بانسا بباء موحده و الف و خفاء نون و سین مهمله و الف ثانی خواص این دوا یا بانسا بیابید

بالکا بباء موحده و الف و ضم لام و کاف و الف ثانی قسمی از کچری است بفارسی و هندی چیام
آن بطعم شیرین و سرد و گران و دافع رکت پت و رسیده آن گرم و سبک و ملین و مشتهی طعام و صفرا
انگیز بالوک بفتح باء موحده و سکون الف و ضم لام و سکون واو و فتح کاف قسمی از بالوبت است و در باب باء
موحده فارسی بیاید بارایی کند بباء موحده الف و فتح راء مهمله و سکون الف ثانی و کسر یاء و سکون
یاء تحتانی و فتح کاف و خفاء نون و دال مهمله کیسه کرد و دو سبز کند نیز گویند چابها نمناک نرود در پاهی روید
پوست آن بطعم خوش بود و شیرین و تیز و تلخ و مبهی و مقوی عصباء و صفرا انگیز و دافع فساد باد و بلغم و زهره و
کرم شکم و سبزی این مشتهی طعام و برافروزنده رنگ رو و دافع جذام و از جمله بیاین است از بعضی کتب
هندی دریافت میشود که بارایی کند بداری کند یک چیز نیست و از بعضی اطبا هند که پرسیده شد
همین میگویند و در بعضی کتب هندی نوشته که هر دو علیحده اند و بداری کند را دو قسم نوشته اند قسمی که
سفید است از اجهبر کند گویند و در خواص این هر دو قسم نزدیک به بارایی کند نوشته اند بدار کانیز اسم
بداری کند است بانجه کلکورا بباء موحده و الف و خفاء نون و فتح جیم و هاء هندی و فتح کاف اول
و ضم کاف ثانی و واو مجهول و راء مهمله و الف دوا هندیست سبک است و دافع بلغم و زهر و نافع دمامیل
و قروح ساعیه که بفارسی خوره گویند قسمی از کلورا است بارو بباء موحده الف و ضم راء مهمله و سکون
واو بعربی رطل گویند و سرد و دافع دمامیل و ثبور و ضربه سقطه که نه بشکست رسد بابچی بباء موحده
و الف و فتح باء موحده ثانی و کسر جیم فارسی و سکون یاء تحتانی و بجای موحده ثانی کاف هم آمده
یعنی باکچی دوائی هندیست و آن دانه سیاه بود و انواع جذام و درد معده را نافع بود خوردن و

طلا نمودن وراقم وونا شته تنها و معه ادویه دیگر مناسبه در آب ترنموده صبح اوبر انجو رون

مبروص حسب الحکم سابق داده و ثقل او را سائیده برای ضماد نمودن امر نموده بسیار کسان را نافع آمده

تیز و تند و گرم و خشک در دویم ... سموم و مسکن و مقوی دل و مشتهی طعام و دافع فساد باد و بلغم

و مضعف نور چشم و مقلل منی باربری بهر دو بای عربی و بحذف یای تحتانی نیز آمده است نزد

بعضی ریحان است و نزد بعضی بادروج است باجره بیای موحده و الف و فتح جیم و رای مهمله و

الف و هم ها زائده است نوعی از جاورس نوشته اند غله مشهور است نزد راقم حار است و یابس و مقوی

بدن و کمر و باه و معده و دافع رطوبت و ثقیل و بادانگیز باره سینگا بیای موحده و الف و فتح

رای مهمله و ها هندی و کسر سین مهمله و سکون یای تحتانی و خفای نون و کاف فارسی و الف بسبب

کثرت شاخها مسمی بایں اسم گشته و قریب بکجا کوچک است میشود و جهنگا نیز گویند اسم هندی ایل است

بطعم شیرین و گران و مبهی و دافع فساد باد و صفرا و شاخ او را در آب سائیده بر پهلو ضماد کنند درد از ...

نشاند و قسمی است از و موسوم به نبلگ باندر بیای موحده الف و خفای نون و فتح دال مهمله و

سکون رای مهمله گوشت وی دافع فساد باد و تنگی نفس و زردی بدن و کرم شکم و کرم مقعد است بفارسی

بوزنه گویند باراه بیای موحده و الف و رای مهمله و الف ثانی و ها بطعم شیرین و گرم و تر و گران و مقوی اعضا

دافع فساد باد و مولد منی و منوم و مسمن و مشتهی طعام و افزاینده توانائی بعربی خنزیر گویند و پیه او در طلاها

و ضمادها پی تقویت باه اکثر مستعمل میشود باگهه بیای موحده و الف و فتح کاف فارسی و ها هندی

بفارسی شیر است گوشتش گرم و دافع فساد باد و امراض چشم است و شیر او را در سرمه نزول با استعمال

کرده شده بسیار نفع کرده و صد مجدد هم که بر خود استعمال فرموده بودند بسیار نفع کرده بود بادمند بیای موحده

و الف و کسر دال مهمله و فتح میم و خفای نون و دال مهمله هندی این عبارت از آن است که جوار را بریان ساخته ... زند

و در آب بجوشانند تا پخته شود و آب صاف از آلایش بستانند و این آب سبک است و دافع بعض

فصل

۳۱

مرض و با نجات یابد و صحت ... حرارت و کراهت با اسهال شروع شود و هرگاه قی آب بقدر چهار چهار توله سکنجبین و شربت انار شیرین دو دو توله باهم ممزوج کرده نوشند و اگر امتلاء غذا باشد شربت انار موقوف سازد و بجای آب عرق عنب الثعلب کنند و چون اسهال باقی با ... علامات ... شود و نظر کنند که اگر ... حرارت از شدت ... و ... کرب و احساس سوزش ... معده محسوس شود ... بقدر یک یک ... با نیم باشد در گلاب سوده ... شیره صندل سفید

واقع خلل پہلو و درد شکم و فساد اخلاط ثلثہ و اکثر آبارد بلول کہ ثمر ہندیست و احوالش در بای موحدہ فارسی
گفتہ آید انشاء اللہ تعالی و برنج بپزند و قدری فلفل گرد و در زیر دیس آن و مزورہ میسازند و در ایام
بیماری ہند چہ ایشان در اوایل تپ بیمار را از اغذیہ اجتناب میفرمایند و از زبان سنسکرت لاجاتی گویند
و مزہ آن سباک و قابض و مقوی مشتہی ہاضم طعام است بامی برنگ بہ بای موحدہ و الف و کسر یای تحتانی
و بای موحدہ ثانی و فتح رای مہملہ و خفای نون و کاف فارسی دانہ ایست سیاہ مدور بر سر آن زائدہ سپید
باریک بطعم تلخ و تند و گرم و خشک سبک و اشتہا آورد و دافع خلل و نفخ و استسقا و فساد باد و بلغم و
کرم و قابض شکم بعربی اسم برنگ کابلی است بابونہ بفتح بای موحدہ و سکون الف و ضم بای موحدہ و سکون
واو و فتح نون و سکون ہا و در ہندی بفتح میم نیز گویند گل مشہور است بعربی اقحوان است بانس بفتح بای موحدہ
و الف و خفای نون و سین مہملہ اسم قصب است بفارسی نی گویند بنس بدون الف نیز آمدہ برگش باریک
مثل برگ جوار و برگی کہ اول او نمود شود شیرو اندک زمخت تقطیر بول و سوزاک و بواسیر و ضعف معدہ
و صفرا و حرارت خون فاسد و قولنج ریحی را نافع بود و بعضی نوشتہ اند تولید صفرا مینماید سر ہای
نازک وی کہ تازہ رستہ باشد از و اچار سازند بسیار خوش مزہ بود و نافع اشتہا و تقویت معدہ نماید
و تسکین صفرا و ہر دو بلغم قطع نماید باید کہ نخست آن سرہا را در آب نمک بخیسانند بعدہ بشویند خشک
ساختہ در سرکہ یا ترشی دیگر باندازند و بیخ نی را ہمراہ جدوار و سورنجان بقدر مساوی دوا اوجاع
مفاصل ضماد استعمال نمودہ شد بسیار نفع مینماید و از گرہ تازہ نی روغن بر آوردہ برای اوجاع
مفاصل و خراز استعمال کردہ شد بسیار نفع مینماید و طریق بر آوردن روغن او در علاج الامراض
و عجالۂ نافعہ مرقوم نمودہ ام و گرہ ہای بانس برای ادرار بسیار مفید است و برای اسقاط مستعمل است
و نیز اگر زن را اسقاط شدہ باشد و فج و رحم او صاف نبودہ باشد گرہ بانس باہمراہ فلوس و کلونجی
و پوست املتاس بقدر دو دو دام در آب جوشانیدہ بجای غذا و آب چندروز او را بدہند بالہ

عرق کیوڑہ ساز و دوگاہی درین
ترکیب گل ارمنی بقدر یکماشہ
اضافہ کردہ می شود و اگر
قی باشد دوا ر نونت...
قدری بدفعات نوشد و اگر
علامات حرارت بشدت باشد
بس بارحل در پای پستا
جدوار نقش بقدر نیم ماشہ
در ترکیب مذکور زیادہ

۳۴

بفتح بای موحده والف وفتح لام وسکون ها اسم ابریست **بادیان خطائی** بفتح بای موحده والف وکسر دال مهمله وفتح بای تحتانی وسکون الف ونون در کتب متعارف مثل قانون و تذکره و تحفه وجز آن احوال این را ندیدم بالجمله درین زمان بسیار یافته میشود دانه ایست سرخ مائل به تیرگی غبارآلود ودرمیان او دانه کوچک بقدر خسته ترلیکن خسته ترگنده و این باریک و نوکدار واکثر لبهای او کشاده وتخمش درمیان او نمایان همراه چای خطائی استعمال کرده میشود گرم است ومقوی معده ومحلل ریاح ومصلح چای ومقوی فعل آن صاحب ریاض الفواید گوید گرم وخشک است دراول وگویند تریست هاضم ومقوی معده ودماغ وافشار است ومحلل بلغم وریاح ومدر بول ومفتح سده چون درطبخ همراه چای ودارچینی وقاقله صغار استعمال نمایند درجمیع افعال خود قوی گردد **بارمو** بفتح بای موحده وسکون الف وراء مهمله وضم میم وسکون واو وقوتست **بارهی** بفتح بای موحده وسکون الف وراء مهمله وکسر ها وسکون بای تحتانی بعضی گفته اند اسم زربیست **بالیتر** بفتح بای موحده وسکون الف ولام وفتح بای فارسی وتشدید تای فوقانی وسکون راء مهمله اسم جوانسانست یعنی صاحب برگهای کوچک **بالکا** بفتح بای موحده والف وسکون لام وفتح کاف والف وبعوض کاف الف وواو هم آمده است ای **بالوا** اسم ریگست سرد وخراشنده آبله **بال چهر** بفتح بای موحده والف وسکون لام وفتح جیم فارسی خفاها وسکون راء مهمله اسم جهرست **باستک** بفتح بای موحده والف وسکون سین مهمله وضم تای فوقانی وسکون کاف فارسی اسم بهوا است خواص این نیز دراینجا گفته خواهد شد

فصل الباء الموحدة

ببول بفتح بای موحده اول وضم بای موحده ثانی وسکون واو ولام اسم کیکر است ودر بحث کاف بیاید **ببری** بفتح بای موحده اول وسکون بای ثانی وکسر راء مهمله وسکون بای تحتانی نشا هسفرم است

۳۴

ازسماق وصندل سفید وزرد وطباشیر وگل سرخ بقدر یک ماشه در گلاب سه توله سوده سرکه سه ماشه اضافه ساخته بدهد وهم آن ضماد سازد وبعد نصف گهری از استعمال این ضماد دوا نوشیدنی بجود که اکثر احیان بدین حیله دوا قی نشده ومفید گشته وبسا اوقات همین ضماد برای کرب

اضافه کرده میشود ودر
بقدر نیم ماشه درین ترکیب
عظیم دارد وگاهی جدوار
نفع تی واسهال نفع
گلاب نوشیدن در باب
وبالایش بقدر پنج توله
دو توله شیره [illegible] نوشیدن

صورت افراط ضعف ورق نقره
وورق طلا زیاده نموده می شود
ودر صورتیکه حرارت بر طبیعت
مریض غالب بود واسهال نباشد
شیره الوبخارا هفت دانه آب [illegible]
یکتوله شیره رز [illegible] ماشه در آب
وگلاب بقدر چهار چهار توله برآورده
صاف نموده شربت لیمو دو توله
اضافه ساخته کمال مفید می شود
وفی دفعیات را نیز همین روادار

بهیتک بکسر دو بای موحده وخفای ها وسکون یای تحتانی وفتح تای مثناة فوقانی وسکون
کاف اسم بهیتوا است وعوض تای فوقانی بعد کاف دال مهمله نیز آمده است بهیهکد **فصل التاء**
الفوقانی **تهوا** بفتح بای موحده وسکون تای فوقانی وخفای ها وواو والف باشنگ
نیز گویند در طول نهال او بقدر گزی کم وزیاده از آن برگش بقدر پودینه ونرم وکنگره‌دار
چون نخته شود کلان گردد وبرگش نیز در عوض طول بفزاید مردم هندوستان همراه گوشت
وبی گوشت نخته میخورند لیکن تا که برگ آن خورد است در مزه بهتر است ونفعش نیز [illegible]
وبری اقوی از بوستانی سبک وبلین ومبهی مقوی اعضا ومشتهی طعام ودافع مرض
سپرز ورگت پت وبواسیر وکرم شکم ومقعد ودافع فساد اخلاط ثلثه اسم قطف است
بیتس بفتح بای موحده وکسر تای فوقانی وسکون یای تحتانی وسکون سین مهمله اسم اتیس است
ودر بحث الف گذشت **فصل التاء الفوقانی هندی** **بٹ کهدر** بای موحده
مکسوره وسکون تای فوقانی هندی وفتح کاف وخفای ها وکسر دال مهمله وسکون رای مهمله
نوعی از کهیر است گرم ورمحت ورحمت دهان ودرد دندان وخون خارش واثر زهر وکف
دفع سازد **بٹیر** بفتح بای موحده وکسر تای فوقانی هندی ویای تحتانی مجهول وسکون رای
مهمله گوشت وی سرد ومشتهی طعام ودافع تپ وفساد اخلاط ثلثه بعضی نوشته اند
که اسم تیهو است در صورت مشابه بدراج وبقدر نصف او وبالجمله نزد راقم معتدل است
در حرارت وبرودت ولایق بغذای ناقهین ومرضا ومقوی معده وقابض شکم **بٹلا** بفتح بای
موحده سکون تای فوقانی هندی ولام الف اسم شربت **فصل الجیم** **بجورا** بکسر بای موحده
وفتح جیم وسکون واو ورای مهمله والف میگویند بعربی اترج است ویک گونه در میان هر دو
اختلاف دریافت میشود **بجرکند** بفتح بای موحده وجیم مشدد وسکون رای مهمله وفتح

کاف وخفاء نون و دال مهمله اسم سورنجان بجیبار بکسر باء موحده و فتح جیم و سکون باء تحتانی
وسین مهمله والف و راء مهمله اسم خلاصه چوب بجیبار است وخواص این نیز از انجا جویند بجیا بکسر
باء موحده وجیم مفتوح و باء تحتانی مفتوحه و الف خواص این در بهبانک ذکر خواهد یافت **فصل
الجیم الفارسی** بچهو بباء موحده و ضم جیم فارسی خفاء ها و سکون واو اسم عقرب است
وخواص او مشهور در کتب یونانی است و کژدم دریائی ماهی کوچک بود و تیره رنگ بسرخی
مایل و بر سر وی خاری بود که بدان زند و جسم وی خار ناک و سر وی بزرگ تر از تنه وی
و دم وی دراز شکو هی بنویسند شاید که ماهی سنگی باشد بچ بفتح باء موحده و سکون جیم
فارسی اسم عربی وج است بفارسی اگر کی نیز گویند کا قسم سفید است هر دو قسم تلخ و تیز و گرم
مشتهی طعام و مقوی و مصفی گلو و دافع خلط فاسد و بلغم و بیماری صرع و خبط و آسیب دیو و جن
بچهناک بکسر باء موحده و سکون جیم و اشمام هاء مختفضه و فتح نون و الف ساکن و آخر کاف
اسم بیش است **فصل الدال المهمله** بدهارا بکسر باء موحده و فتح دال مهمله و خفاء ها و
راء مهمله والف دوا هندیست از طرف کوهستان می آید چوبی است سبک بقدر گنده گی
اصل السوس تلخ و تند است و گرم و ملین و مبهی و مقوی و دافع فساد باد و بلغم و خون و اماس اعضا
و بواسیر و از جمله رسایین است بدارکنه بکسر باء موحده و فتح دال مهمله و الف و سکون
راء مهمله و فتح کاف و سکون نون و دال مهمله و فتح ها و الف اسم برنی است بدری بفتح
باء موحده و سکون دال مهمله و کسر راء مهمله و یاء تحتانی اسم کنار است بداری کند بکسر
باء موحده و فتح دال مهمله و سکون الف و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و فتح کاف و سکون نون
و دال مهمله بعضی گویند که اسم باراهی کند است و بعضی غیر او دانند و دو قسم نوشته اند قسم سفید
و بیراچهیر کند گویند و در خواص هر دو نزدیک باراهی کند است بدار کا بکسر باء موحده

۴۵

۳۶

وفتح دال مهمله والف وسکون را مهمله وفتح کاف والف اسم بداری کند است **فصل الدال الهندی** **ڈہل** بفتح با موحده وسکون دال مهمله هندی وفتح ها وسکون لام سنبل هندی می گویند ثمر درخت کلانی است در اکثر بلاد هند کثیر الوجود و درختش بقدر درخت جامن که متوسط باشد و برگش عریض وطویل زیاده وکلان از برگ داکهه لیکن برگ داکهه مدور واین طولانی خشن از وی پست وزود شکننده وبعضی از برگ او دو برابر برگ داکهه پخته او شیرین ترش و در اوایل ترش نیم پخته او را گرم وگران ونفاخ وباد انگیز وپیدا آرنده رکت پت وفزاینده بلغم ومضعف باه وشتهها و پخته او را بالعکس نیم خام و در جمیع افعال نوشته اند مگر در رکت پت ساکت مانده اند وصاحب دارا شکوهی تفصیل نکرده است لیکن از کتب هندی تفصیل معلوم میشود وبقیاس راقم خالی از تقویت معده ودل نیست وچون بافراط خورده شود در هضم بد بر آید وتولید ریاح کند وبسبب ترشی کسر سورت صفرا نماید وخسته او قابض **فصل الراء المهمله** **بر** بفتح با موحده ورا مهمله ساکنه درختی است عظیم ومشهور ثمرش گران وحابس شکم ودافع فساد بلغم وصفرا ودوا سیل وشور **برنان** بفتح با موحده وسکون را مهمله ونون والف ونون ثانی وبحذف نون ثانی هم آمده است وبحذف الف ونون نیز آمده است **برنا** و **برن** درختیست که در دیار اجمیر از چوبش تسبیح ساخته به ارمغانی برند گرم وملین ومشتهی طعام ودافع فساد خون وبلغم وباد ودشواری بول ومفتت سنگ مثانه ودفع ... لاغری وگوله وکرم شکم **بردہ** بکسر با موحده ورا مهمله وفتح دال مهمله مشدده وها دوائی هندیست سرد ومحلل ومنی افزا ودافع سرفه ودق وفساد خون ودر دیگر خواص مثل بردا است در حرف را مهمله خواهد آمد **برہمی** بفتح با موحده ورا مهمله وخفا نون وکسر با موحده ثانی وخفاء ها وسکون یا تحتانی شیرین است وسرد وملین وسبک ومقوی مدرکه وحافظه ومصفی آواز گلو و

دافع جذام و سفیدی بدن و برص و فساد خون و سرفه و زهر و آماس اعضا و تپ و از جمله بسائن
ست گویند اسم زرنب ست بربری بفتح باء موحده و سکون راء مهمله و فتح باء موحده ثانی و کسر راء
مهمله ثانی و سکون یاء تحتانی اسم سورنجان ست تیز و سرد و خشک و فزاینده سوزش اعضا
و صفرا و دافع فساد خون و بلغم و قوبا و کرم شکم و فساد زهر بیشکیتا که در باب یاء تحتانی
انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد نیز اطلاق باید و می غیر سورنجان ست بریجا بفتح باء موحده
و فتح راء مهمله و یاء مجهول و جیم و الف اسم قنه ست برهشا بکسر باء موحده و فتح راء مهمله و سکون
ها و تاء فوقانی و الف برهشی هندی نیز گویند بعوض الف یاء تحتانی لیکن مشهور باسم اول است بعضی
گویند که برهتی شامل هر دو قسم کتای ست که بزرگ و خورد بود و برهتا مخصوص باول است
گرم و دافع نفخ شکم و مقوی دل و مشتهی و گوارنده و دافع فساد بلغم و خون و باد و کرم شکم و
مقعد و جذام و تپ و دمه و درد شکم و سرفه و دشواری بول و مفتت سنگ مثانه و مزیل لاغری
و گوله شکم اسم کتای بزرگ ست بفارسی بادنجان دشتی گویند و گل او را گل خار بزنبه سپیر
جلا بفتح باء موحده و راء مهمله و خفاء نون و فتح باء موحده ثانی و هاء هندی و ضم سین مهمله و
فتح یاء تحتانی و سکون راء مهمله و فتح جیم و لام و الف قسمی از ارهرست برمی بفتح باء موحده
و سکون راء مهمله و کسر میم و سکون یاء تحتانی بعضی اسم تالیسر نوشته اند و بعضی ساذج
برچه کنده بکسر باء موحده و سکون راء مهمله و فتح جیم فارسی و هاء هندی و فتح کاف فارسی
و خفاء نون و فتح دال مهمله اسم پنڈالو است برچهیا بکسر باء موحده و کسر راء مهمله و سکون جیم
فارسی و خفاء ها و فتح یاء تحتانی و الف اسم آمله است برنتاکی بفتح باء موحده و راء
مهمله و سکون نون و فتح تاء فوقانی و الف و کسر کاف و سکون یاء تحتانی اسم برهنتا است
بروه دارنکا بکسر باء موحده و فتح راء مهمله و تشدید دال مهمله و خفاء ها و فتح دال مهمله و الف و

مقصود از کتبی قرابادین ... و از درهمه فرو از شاه ... بتوفیق کریم کارساز یادگار نه و در اندک عرصه ... طالبان علم طب از آن تالیف یادگار تا باشد که ... متعلقات ضروریه آن

رسید و چون تالیف این رساله بر عجب بهره تمام در حالت نوشته شده بهاء غریب موسوم گردید تا اسم مطابق مسمی باشد امید از عالی نظران بلند همت و والا نظران عالی فطرت آنکه اگر خطای در تالیف رفته باشد اصلاح نمایند و اگر نتوانند ذیل عفو در پوشند فصل

سکون یای مهمله و فتح کاف و الف اسم هندی است برابهمن بکسر بای موحده و فتح رای مهمله و الف و فتح ها
و کسر میم و سکون یای تحتانی و نون و برم دنڈی نیز گویند بکسر بای موحده و فتح رای مهمله و سکون میم
و فتح دال مهمله و سکون نون و کسر ڈال مهمله هندی ثانی و سکون یای تحتانی نباتی است از زمین آید
بلند شاخهای باریک دارد گلش بنفش سرخی مایل و برگش خاردار باد و یک بود شیرین است و سرد
و سبک و عقل بفزاید و حافظه را قوت دهد و بیسی یعنی برص را دفع کند و رنگ روی را نیکو گرداند
و پاندروگ و سیلان منی را باز دارد و تپ را دفع گرداند برگتمن بکسر بای موحده و کسر رای مهمله
و سکون کاف فارسی و تای فوقانی و فتح میم و سکون نون اسم فیروزه ابرافروزه بکسر بای موحده
و ضم رای مهمله و سکون واو و فتح رای معجمه و سکون ها معروف به بهروزه و گنده بهروزه
نیز گویند و در خواص نزدیک بکندر بود لیکن در بهروزه قوت تجفیف زیاده بود و چون آن از و
شیافه بگیرد فرج را از رطوبت و ریم پاک سازد و بچه را از ساقط شدن محفوظ دارد وصل
السین المهمله بسکهپرا بکسر بای موحده و سکون سین مهمله و فتح کاف و خفای ها و بای فارسی و رای
مهمله و الف رستنی هندیست بیاره دار و بقدر نصف ذرعه نهایت ذرعه و برگهای مثل
برگ بقله یمانیه و از آن خورد و گلش بنفش مجموع درخت مدور بود و بر زمین افتاده میباشد
و بعضی بقدر نیم گز و تلخ و شیرین گرم و خشک طلین و دافع و امیل فساد بلغم و صفرا و
خون و باد و اماس اعضاء و مشتهی طعام و از جمله رساین است و نوعی از وی که سرخ است از آن
رنگت بهت گویند تلخ و ... گرم و سرد و سبک ... باد انگیز و دافع فساد بلغم
و صفرا و خون بسنبهی بفتح بای موحده و سین مهمله و سکون نون و کسر بای فوقانی و سکون یا
تحتانی معروف گلی است هندی زرد و سرد و سبک است ...
و چون با ... گردانند عرق بدن نیز دور کند و خوشبو بود و ملطف باشد ...

بار موحده و سکون سین مهمله و تاء فوقانی و راء مهمله و فتح لام و سکون کاف فارسی و نون اسم شجره
است معنی لفظ مذکور آویزنده جامها **فصل الشین المعجمه** **بشکرانا** بکسر باء موحده و سکون
شین معجمه و ضم نون و سکون کاف و راء مهمله و الف و خفاء نون و تاء فوقانی و الف ثانی
تیز و تند و افزا و دافع کرم شکم و دوا میل شور و فساد بلغم و در بحث را نوشته که قسمی از کنیر
است ظاهرا بر هر دو قسم اطلاق آمده است **بشاش** بکسر باء موحده و فتح شین معجمه و سکون
الف و سکون شین معجمه ثانی بعضی نوشته اند اسم اسطوخودوس است **فصل الکاف**
بک بضم باء موحده و سکون کاف اسم بکن است و در فصل کاف فارسی بیاید **بکچی**
بفتح باء موحده و ضم کاف و کسر جیم فارسی و سکون یاء تحتانی قسم دویم او سفید است
هر دو شیرین و تلخ و هنگام هضم تیز بود و خشک و بلین و نفاخ و مشتهی طعام و دافع فساد خون
و صفرا و تنگی نفس و جذام و پریمو و تپ و کرم شکم و مفرح و منشط و تخم او فزاینده صفرا
و دافع برص و فساد بلغم و باد و از جمله رسائن است **بکاین** بفتح باء موحده و کاف و الف و فتح
یاء تحتانی و سکون نون بزبان سنسکرت مهانیت گویند **بکه تندک** بکسر
باء موحده و فتح کاف و ها هندی و کسر تاء فوقانی و خفاء نون و ضم دال
مهمله و سکون کاف قسم تند است و در بحث تا بیاید **بکل** بفتح باء
موحده و ضم کاف و سکون لام اسم مولسری است **فصل**
الکاف الفارسی **بگلا** بفتح باء موحده و سکون کاف فارسی
و فتح لام و الف بعضی نوشته اند که اسم بوتیمار است و در فارسی [illegible]
گویند و بعضی گفته اند اسم [illegible] است **بگن** بضم باء موحده و فتح
آن و کاف فارسی و سکون نون **بگهیلا** بکسر باء موحده

بالشهاده بکه میفرستادند
این اثر ظاهر نشد چون مردم
آن شهر در آن دشت تفحص نمودند
[illegible]

وسکون کاف فارسی وخفای ها و لام الف شاخهای باریک دارد و برگ کوچک و باریک
و دراز و نوک دار و گل کوچک سفید بر هر گره بر آید و مدور بود سرد و دافع فساد زهر و بلغم و
صفرا و دشواری بول و مفتت سنگ مثانه و مانع سوزش عضا و بیهوشی **بکیری** بفتح بای موحده
وکسر کاف فارسی و یای تحتانی مجهول و کسر رای مهمله وسکون یای تحتانی ثانی قسمی از عصفور است
گوشتش بطعم شیرین و سرد و خشک و دافع فساد صفرا و بلغم و نزد راقم گرم است و مقوی باه و
معده و سریع الانحدار و مولد خون صالح ولایق به پیران و امزجه بارده و امراض بارده **فصل**
اللام **بل** بکسر بای موحده ولام مشدد وسکون یای تحتانی گوشتش شیرین و گرم و تر و سخن
و دافع فساد باد و بلغم **بلوڈت** بکسر بای موحده وضم لام وسکون واو مجهول وکسر دال هندی
وسکون تای فوقانی اسم گورست است **بلوسیکه** بکسر بای موحده وسکون لام وفتح واو وسین
مهمله وسکون یای تحتانی وفتح کاف و های هندی قابض شکم و دافع فساد باد و بلغم و قولنج و درد
شکم مغز بیل که تخم ندارد و او را بدین اسم نامند **بلور** بکسر بای موحده و تشدید لام وضم آن بدون
تشدید وسکون واو و رای مهمله اسم سنگ متعارف است **بلا** بفتح بای موحده ولام الف
اسم مشترک است بر سهدی و کیکر و کانکهی و کهرینی اطلاق کرده میشود **بلکا** بفتح بای موحده و
سکون لام و کاف و الف اسم کانکهی است **بل** بفتح بای موحده وسکون لام اسم بیل است و
بلو بکسر بای موحده وسکون لام وفتح واو نیز گویند اسم عربی تبل است سفرجل هندی هم گویند **فصل**
النون **نبد** بفتح بای موحده وخفای نون و دال مهمله و الف یعنی شجری باریستنی که بر درخت
دیگر روید خشک است و دافع فساد بلغم و باد و خون و دمها و ثبور و فساد زهر **بن بیل** بفتح بای
موحده وسکون نون و کسر بای موحده ثانی و یای تحتانی مجهول ولام یعنی گل رای بیل صحرای قابض
شکم و شکننده سنگ مثانه و دافع فساد بلغم و باد و دشواری بول **بن نواری** بفتح بای موحده

۴۰

وسکون نون و کسر نون ثانی و واو و الف و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی گل نواری صحرای اکثر
در بابستان بشکفد و قسمی دیگر است هنگام برسات بشگفد سرد و تلخ و تر و سبک و دافع فساد اخلاط
ثلثه و امراض گوش و بینی و شکم و دهن **بنسلوچن** بفتح بای موحده و خفای نون و فتح سین مهمله و ضم
لام و سکون واو و فتح جیم فارسی و سکون نون ثانی از درون کاواکی بانس بر می آید شیرین است
و سرد و مولد منی و مبهی و دافع تشنگی و دق و تپ و ضیق النفس و قی و صفرا و خون و یرقان اسم طباشیر است
بنس بفتح بای موحده و سکون نون و شین معجمه اسم بانس است و احوالش گفته شد **بنولا** بکسر بای موحده
و فتح نون و سکون واو و لام الف تر است و گران و بلغم افزا و مولد منی و افزاینده شیر زنان و دیگر حیوانات
بندهیاکرکوتکی بفتح بای موحده و سکون نون و کسر دال مهمله و خفای ها و فتح یای تحتانی و الف و فتح
کاف و سکون رای مهمله و ضم کاف و سکون واو و کسر تای فوقانی و کسر کاف و سکون یای تحتانی بانجه ککوره
نیز گویند قسمی از ککوره است که بار نمی آرد و ازین جهت باین اسم مسمی گشته نیز دافع اثر زهر و سرد است
بندال بکسر بای موحده و سکون نون و فتح دال هندی و الف و سکون لام خواص این در ها در ...
باید **فصل الواو** **بولسری** بضم بای موحده و سکون واو مجهول و لام و فتح سین مهمله و کسر رای
مهمله و سکون یای تحتانی درختی است که نام گلش هم همین است میوه او مانند عناب است درختی است
بزرگ خوش آینده پر گل و میوه بو و سرد و دافع بلغم و صفرا و برای امراض دندان مجرب ثمرش سرد
و قابض شکم و نفاخ و دافع بلغم و صفرا و اگر از آن بخورند و بخایند دافع درد دندان و نااستواری
او **بول** بضم بای موحده و واو مجهول و لام اسم مرست سرد و فزاینده خرد و مشتهی و گوارنده
طعام و مجلی رحم زنان و دافع فساد خون و تپ و جذام **بوت** بضم بای موحده و سکون واو
و خفای نون و فتح تای فوقانی هندی بفارسی اسم نخود سبز است نزد اطبای هندی سرد و خشک
و قاطع شهوت و باد انگیز و سبک و نفاخ و صفرا و خون و بلغم افزا و نزد اطبای یونان در اکثر

ومیکند ... بغایت سرد و ... سبب ... و جز ... سرد و ... جز ... حار ... و ... زحل ... صرحلی ... است ... بیخ ... بار ... آب ... بشود لیکن ... ضعیف ... سری ... است ... غالب است ... جزو حار ... ان اجزای حاره ... زیاده

سبزی این بیخ ... و مضرت و ... وطلوبات که در ... بنشست ... عدم استعمال این بیخ ... از حرارت ... خوردن منفع شود ... گداختن ... مطلقا ... این بیخ ... سبب ... گرمی این بیخ ... ماده ... بواسطه ... سرد ... از گرمی ... جز ... ارد ... سبک ... آب ... از ... میگداز ... شکل این بیخ ماده ... گداختن ماده ... سبب معلوم است

۴۱

از کیفیت نیست بلکه بصورت نوعیه است و از صورت نوعیه مخالف کیفیت می باشد مثل بینی که کاسنی با آنکه سرد است در امراض جگر نفع میکند و تریاق فاروق با آنکه بسیار گرم است زهر مار را که بغایت گرم است دفع مینماید و دلیل خشکی این بیخ انست که اکثر مردم که این بیخ را می خورند در دو سه روز اول درد پیچ و خراش روده از شکم ... هم میرسد طبیعت ... قبض میشود اگر روغن بادام یا روغن گاو اضافه میکنند این پیچش هم میرسد در بیخ ... میشود و آن اینست اکسیر این بیخ را

خواص اختلاف است صاحب تحفه نوشته است که چون نخود خشک را در اول هلال بعدد ثآلیل
بهر یک ازان یکی نخود را مالیده و مجموع او را در لته بسته از میان هر دو پا و از بالا شانه
لته را بسته بجانب عقب باندازند در آخر ماه جمیع ثآلیل برطرف شود و آشنای میگفت که در
تجربه من هم آمده است مجرب است **فصل الهاء** بهنگرا بفتح بای موحده و خفای ها و نون و
فتح کاف فارسی و رای مهمله و الف بیاره دارد و شاخهای باریک و بعضی را شاخهای سفید
و بعضی را سیاه و برگ خورد شاخ و برگ مشابه پودینه بود و قسمی از بهنگره است که انرا گوبر بهنگره
گویند نهال آن بلند و دراز و کلان بود و تلخ و تیز و گرم و خشک و مصلح جلد بدن و دافع فساد باد و
بلغم و امراض دندان و چشم و صداع و جذام و از جمله رسا این است چون تخم بهنگره را در نیم من عصاره
تخم بلادر خیسانیده و در زمین صالح بکار برند و بجای آب شیره بلادر دهند و یک بر سفید کبوتر
در بیخش فرو برند تا بزرگ شود و چون آن بر سیاه شود از بیخ برکنده در سایه خشک سازند و بسایند
و آنچه بسه انگشت برآید با شیر گاو بخورد کایا کلپ شود و اگر حشیش او روز یکشنبه کنده در سایه
خشک کنند و هفت مرتبه در شیره تسقیه داده و خشک کرده مبروص و صاحب جذام هر روز یک
کف دست ازو بخورد مرض مذکور زایل شود و تخمش کوفته با کنجد سیاه و شکر بخورد در سحر افزاید
و مقوی شامه و چهره است و در چهار ماه برسات بهنگره و ترپهله مساوی و ربع او فلفل دراز
یکجا کرده بخورد و در چهار ماه تابستان با کانجی بهنگره بخورد از جمیع بیماری محفوظ ماند و مو
سیاه دارد و بیخش با برگ تنبول بهر که بخوراند منقاد و مطیعش گردد **بوج پتر** بفتح بای موحده
و مشهور بضم آن و سکون ها معه خفا و سکون واو مجهول و جیم و فتح بای فارسی و تای فوقانی
مشدد مفتوح و سکون رای مهمله **بهج** بضم بای موحده و خفای ها و سکون رای مهمله و سکون جیم
اسم درخت بوج پتر است و درین لفظ هم بجای واو رای مهمله هم آمده یعنی بهج پتر درختی هندی

بالوضع سبب حفظ حرارت
در باطن از جهت تکاثف مسام
همچنین بابونج چینی اولا خشک هم میسازد
بواسطه تاثیر ذاتی و بعد ازان که رطوبات
فاسده دفع میکند و خون صافی بسیار
در بدن هم میرساند و رونق در بشره
و فربهی حاصل میسازد بجهت تاثیر
عرضی و کلام ما در تاثیر ذاتی است نه در
عرضی اینست تحقیق و بسبق ازینجا
بطلان مذاهب دیگر هم توان برد

کشمیری است صاحب طبقات کثیره است مثل طبقات ابرک بود و هر طبقه مثل کاغذ و خطوط
مستقیم سرخ مثل الف بر وی کشیده اند و مردم کشمیر آن کتابها می نویسند و هم از توز درخت او کاغذ
می سازند دافع فساد بلغم و صفرا و خون و درد گوش و آسیب پو و جن و در هندوستان در
قلیانها بکار برند و چون هیچ تیر را در میان جامه کرده زیر بغل گذارند مانع از عرق بیجا بود
بفارسی توز گویند **بهومیا ملک** بفتح باء موحده و خفاء ها و سکون واو و کسر میم مشدد و
فتح یاء تحتانی و الف و فتح میم و لام و سکون کاف شجره املج بی ساق است درخت و شیرین
و سرد و باد انگیز و دافع تشنگی و سرفه و فساد صفرا و خون و بلغم و پنڈرو ک که عبارت از زردی
و ترازی بدن بود و ضربه و سقطه اعضا **بهارنگی** بفتح باء موحده و سکون ها و الف و فتح را
مهمله و خفاء نون و کسر کاف فارسی و سکون یاء تحتانی پوست درخت کوهی است تلخ و تیز و گرم و
خشک و مشتهی طعام و دافع ماده خام و اماس اعضا و سرفه و فساد باد و بلغم و تنگی نفس و تپ و در فتح
بهید بکسر باء موحده و خفاء ها و یاء تحتانی مجهول و دال مهمله هندی و برادر شهور است اسم میش
است و اسم انثی میڈها است و در بحث میم بیاید **بهنیس** بفتح باء موحده و خفاء ها و نون سکون
یاء تحتانی و سکون سین مهمله خواص در مهکی خواهد آمد **بهدها** بباء موحده و فتح هاء هندی و سکون
دال مهمله هندی و هاء ثانی و الف گوشتش گران و دافع فساد باد و امراض چشم و صاف کننده
آواز گلو است و دندان او را سائیده در آب چشم کشیدن عشا از اکل چشم است والد ماجد درین
باب استعمال می فرمودند و آویختن دندان این اشیر را در گلو اطفال باعث حفظ از چشم زخم می دانند
بهرتهوا بفتح باء موحده و خفاء ها و سکون راء مهمله و ضم تاء فوقانی و خفاء هاء ثانی و واو و الف
طایریست که گوشتش در خاصیت چون گوشت تیتر است **بهاتا** بفتح باء موحده و خفاء ها و
الف و سکون نون و فتح تاء فوقانی هندی و الف شیرین و تند و تیز و هنگام هضم تلخ و گرم و

۴۳

فضله رطوبتی است که با اجزاء
آنچه در وی است خوب نه آمیخته بود
و از وی زود جدا شود لهذا در آن
زود سور اجسام ظاهر می شود چون بوته
و دار فلفل و زنجبیل جهت آنکه رطوبت
فضلیه زود تحلیل می رود و چه لطیفیت
و خوب نه آمیخته است با اجزاء آنچه
در وی است پس سور اجسام می رسند
و هر چه رطوبت فضلیه دارد و باد
زیاده می کند و بوطا ما یراز آنجاست

و دافع صفرا و بلغم و مقوی دل و برافروزندهٔ رنگ و مشتهی طعام و دافع تپ و سرفه و رسیده
آن گرم و گران و صفراانگیز و بادنجان سفید در خاصیت کمتر از قسم سیاه است بخاصیت
دافع بواسیر و اطباء یونان بر واره بادنجان قایل اند و سفید را بهتر از سیاه بعضی از اطبا
یونان نوشته اند و آنچه راقم در تقویت معده تجربه نموده و در زیادتی بودن یبوست در
دهنتری که نوشته اند شاید بسبب یبوست و سوداویت باعث سهر و خوابهای
پریشان میگردد و مصلح آن روغن علی الخصوص حجرات و قطع نظر از نفع و ضرر لذیذ و مرغوب
طبایع است و این هم سبب کمی مضرت اوست و بیگن نیز گویند بهیرا بالفتح باء موحده و کسر یاء
یاء تحتانی مجهول و راء مهمله و الف بطعم تلخ است و بهنگام هضم شیرین گرم و خشک و دافع بلغم و
صفرا و سرفه و مقوی چشم و موی سر و دماغ و بتدریج سکر نوشته اند بعربی بلیله است
بهلاوا بکسر باء موحده و سکون لام الف و واو و الف ثانی بطعم تلخ و شیرین و گرم
و سبک و مشتهی طعام و بهی و دافع فساد باد و بلغم و استسقا و نفخ شکم و جذام و بواسیر و سنگرهنی
و بادگوله و تپ و برص و قاتل کرم شکم و دافع دمامیل و ثبور بعربی بلادر است و مغز بلادر را
راقم هم در معاجین با سبیه استعمال نموده و خود هم خورده در تقویت باه و معده و امساک منی
و رفع برودت بسیار مفید یافته و دوستی داشتم که نزله بارده بمرتبه کمال داشت و با وجود مداوای
بسیار مرضش رو بانحطاط نمی آورد اول او را گچلا بعوض افیون که استعمال میکرد در حبوب
بخوردن او دادم و در نزله تخفیف کرد و هم قایم مقام افیون گشت بعد از آن بلادر معه مغز
او و عسل او در حبوب استعمال کردم مرض مذکور بالکل زایل شد و نیز عورتی و وفرفی درد اطراف
رحم داشت و روز بروز زاید میشد او هم استعمال نمود در چند روز مرض مذکور او برطرف شد و
بالجمله بشرط موافقت مزاج نافع ترین ادویه است و در صورت عدم موافقت آن مضرترین

وبدترین ادویه است و مغوش بیضا بلده است مکرر استعمال آمده مگر بعضی امزجه شدید الحرارة را شاید

واو بهی بکسر بار موحده و ها و سکون یار تحتانی اسم سفرجل است بهو چهیتر بضم بار موحده و ها و واو و فتح جیم فارسی و خفار ها و فتح تار فوقانی مشدد و سکون را مهمله و بعضی عوض واو یار تحتانی نوشته اند یعنی بهی چهیتر سرد و گران ملین و مقوی و فزاینده اخلاط ثلثه بعربی سمار وج گویند و کهوبهی و کگن و بهول نیز گویند و در کاف بیاید بهوین ترور بضم بار موحده و خفار ها و کسر واو و یار تحتانی مجهول و خفار نون و فتح تار فوقانی و سکون را و را مهمله و فتح واو و سکون را مهمله ثانی چون متواتر یکماه خورد جوانی افزاید و موی سیاه شود و اعضا مستحکم گردد و در قوت افزاید و اگر چهل روز خورد از بدن بوی خوش آید و از عمق بدن اسهال نماید و بعربی سنا مکی گویند بهر امر بکسر بار موحده و خفار ها و فتح را مهمله و سکون الف و فتح میم و سکون را مهمله ثانی عسل است که سفید و شفاف و صاف باشد گران است و دافع ریح است و بول غلیظ کند بهانگ بفتح بار موحده و خفار ها و الف و نون و کاف فارسی اسم قنب است بحیا نیز گویند تیز و تلخ و گرم و سبک و قابض و مشتهی طعام و دافع فساد بلغم و مورث بی شعوری و بسیار گوئی و گاهی از افراط تپ احداث میکند و بدانست بکسی که زهر خورده باشد صاحب دارا شکوهی مینویسد که در بنگالا معارتی میساختم لوحی یافتم که برآن این ترکیب مکتوب بود و نیز نوشته بود که مهادیو همیشه استعمال میکرد و امساک و زیادتی باه که داشت بسبب همین ترکیب بود و نیز صاحب دارا شکوهی مینویسد که من هم بهمین ترکیب ساختم اکثر فواید که تحریر میشود یافتم بگیر بهانگ هشت پل هر پل هشت توله در هنگام که قمر در منزل پشره باشد که بزبان هندی پکهیه چهیتر گویند بضم بار فارسی و فتح کاف و ها هندی و کسر نون و فتح جیم فارسی و ها خفی و تار فوقانی مشدد و سکون را مهمله این عبارت از اول تحویل برج حمل است

۴۵

دربرج سرطان وسنبله مانند شکر چهارپل و عسل مصفی دوپل و روغن گاو سه پل نخست بهمانک را
در روغن قدری بریان کرده عسل را قدری بقوام رقیق آورده داخل سازند پس با شکر مذکور با هم
آمیخته نگاه دارند و هر روز ده ماشه بلا فاصله تناول نمایند چون دو ماه متواتر خورده شود مردی
افزون از قیاس بهمرساند و جوانی با توانائی حاصل آید و نور بصر افزایش گیرد و از احداث
دما میل و بثور و جوشیدگیها محفوظ ماند و تشنج و بهترخا در بدن راه نیابد و فضله
ثقل بآسانی برآید و غذا بیشتر بگوارد و لهذا بحکوم او گردد بهمیسی بکسر با موحده
و خفاء ها و کسر یاء تحتانی و میم و فتح سین مهمله و سکون یاء تحتانی ثانی و کسر نون و سکون یاء تحتانی
ثالث قسمی از کافور است بهوم کدم بضم با موحده و ها و واو و سکون میم و فتح کاف
و دال مهمله و سکون میم ثانی قسمی از کدم است بهنڈی بکسر با موحده و خفاء ها و سکون
نون و کسر دال مهمله هندی و سکون یاء تحتانی ترکاری مشهور است بقدر یک گره و دو گره و بعضی
بقدر چهار گره هم میشود خیاره دار بود و گنده بقدر انگشت لعاب دار بود و باد در بدن زیاده
کند و شیرین و مولد کف و دافع صفرا و مدر و مقوی و مولد منی بهما در بفتح با موحده و خفاء
ها و سکون الف و فتح دال مهمله و سکون را مهمله اسم موته است و در هیم میاید و بعضی بجای الف
نیز نوشته اند یعنی بهدر موته بهند الکه بکسر با موحده و خفاء ها و سکون نون و فتح دال و الف
و فتح لام و سکون ها و بنال نیز گویند بهاره دار و بر درخت ها پیچد و شکل بنال مشابه کبیر
و در میان او تخم سیاه مثل کنجد و زیاده از آن و در زیر پوست سیاه او پوست دیگر باشد و
برای زهر باد است استعمال میکنند بسیار نفع مینماید نیز گرم بود و دواء تنها آورد و باد و تخم در فتح ها
در کوهسار و مغاک و صحرا می شود بهمانی بفتح با موحده و ها و سکون الف و فتح با
فارسی و سکون نون و کسر کاف فارسی و سکون یاء تحتانی صاحب قاسمی نوشته

که انجدان رومی است تیز و تلخ بود گرم و سرفه بلغمی و ورم امعاء و ریشها و کرم معده و حرارت جگر
و تپ دور کند بهوا بالفتح با موحده و ها و فتح واو و الف اسم کرواله است بهاتل بالفتح
با موحده و ها و سکون الف و خفاء ان و فتح تاء فوقانی هندی و سکون لام گل گندره و بعربی
ورد منتن گویند بهوڈل بالضم با موحده و خفاء ها و سکون واو و فتح دال مهمله هندی و آخر
لام اسم ریزه بارطن است بهوت پاس بالضم با موحده و خفاء ها و سکون واو و تاء فوقانی
و فتح با موحده و الف و سین مهمله اسم بلیله است بهلوک بالفتح با موحده و خفاء ها و لثه
لام و ضم آن و سکون واو و فتح کاف اسم ارلو است بهست کهیتا بالفتح با موحده و خفاء ها
و سکون تاء فوقانی و فتح کاف و تاء فوقانی و تشدید یاء تحتانی و الف شمال هرو کتهای
است بهنتاکی بالفتح با موحده و خفاء ها و سکون نون و فتح تاء فوقانی هندی و کسر کاف
و سکون یاء تحتانی اسم بادنجان است بهلاتک بالفتح با موحده و خفاء ها و لام مشدد و
الف و فتح تاء فوقانی و کاف اسم بلادر است بهپهلی بالضم با موحده و سکون ها و فتح باء فارسی
و سکون هاء ثانی و کسر لام و سکون یاء تحتانی نباتی است بر روی زمین افتاده و شاخها باریک
دارد و برگ بسیار کوچک و پهلی ها بسیار دارد و باسک کوچک بقدر ناخن انگشت در ترکیب
مقوی باه مستعمل است و تغلیظ منی نماید بهیل ڈوری بها موحده و خفاء ها و سکون یاء
و لون و ضم دال هندی و سکون واو و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی حیوانی بزرگ است خوک
این دریل ڈوری است **فصل الیاء التحتانی** یجک بکسر با موحده و سکون یا
تحتانی و فتح جیم و سکون کاف اسم درختی است که خلاصه چوب او را ایجلیسا نامند و ایجلیسا
دافع جذام و جوشیده گیهانی ساری و برص و پیسو و کرم مقعد و فساد خون و
صفرا و مصفی پوست بدن و مقوی بیخ موی سر و از جمله رسائن است بلیت بکسر با موحده

۴۷

فارسی ماست بطریق تبخیر
و تعریق و اجزای ... آن یا دوا را
دفع مینماید و نیز بواسطه عدم تنفس
بخار بارد منجمد شده در ارواح قلبیه
هم میرسد و از آنجا در تمام اعضا
و ارواح حاصل میگردد و باعث
تحلیل قوی میشود و نیز چون طبیعت
غذا ... گرمی باید با صلاح
ماده مرض متوجه شده

مرض کم میشود و چون
غرض میرسد ... فوراً ماده
پس چند انکه ... تاثیر
تاثیر ... قوی میگردد
بلکه در مدت طویل
و نیز هر چند ... ضعیف بود
راه در مصالح خود صرف میکند

و یاء تحتانی مجهول و خفاء نون و تاء فوقانی و قسم دوم تو بکام و قسم سیوم جل بلبنیت قسم چهارم

اجل هر چهار سرد و دافع اماس اعضاء و بواسیر و درد فرج زنان و امیل و شور وجوشیدگی بسیار

و دشواری بول و منفعت سنگ مثانه و دافع فساد باد و بلغم وخون اما جل بلبنیت بخصوصه

قابض شکم و نفاخ است و اجل بخصوصه دافع فساد هر سه است بیل بکسر باء موحده و یاء

تحتانی مجهول و لام یعنی رای بیل سرد و سبک و دافع فساد بلغم و صفراء و زهر

بیل و بل بحذف یاء اسم ثمر نهال صحرائی است مشابه به بسفر جل

تخم وی از تخم ریحان بزرگتر است نهال او راقم دیده است بقدر درخت بکاین هم میشود

و برگش نوکدار طویل و عریض میشود و بعضی مشابه برگ مونگ دارد و بر هر شاخ باریک او

سه برگ بود و بعضی نوشته اند که ثمر رو بیدگی است و از لفظ رو بیدگی شبادر میشود که درخت

بنیت و اصل این درخت صحرائیست و بعد از آن در باغها هم کاشت کرده اند باغی از نسبت

صحرای خورد میان او را خالی کرده برای پاس داشتن و بجهة کارهای دیگر مرتب می کنند

بالجمله در بلاد هند مشهور است تلخ و ترشخت و اندکی شیرین است و گرم و تر و رسیده او گران

است و بلغم و صفرا و باد افزا و دیر هضم و هنگام هضم سوزشی در معده پیدا کند و گرسنگی

کم نماید و شکم به بندد و خامش سبک و مقوی دل و سایر اعضاء و حابس شکم و مشتهی و هاضم طعام و

دافع فساد باد و بلغم بجهة اسهال معه دیگر ادویه مناسبه باستعمال راقم در آمد بسیار مفید یافته

بیا بفتح باء موحده و یاء تحتانی و الف آکار او را بکار دوچین ذبح کنند خون وی بکسی بخورانند

که او عربده بسیار میکند عربده او را فراموش شود و دیگر عربده نکند هر اره او را اگر با شکر بکوبی

بدبینند خوشبو شود و بیش مردم سوزد و همچنین استخوان او وقتی که قمر زائد النور بود بر کودکی آویزند محفوظ

ماند اکر و بیر بکسر باء موحده و یاء تحتانی مجهول و راء مهمله یعنی کنار کلان شیرین است سرد

فاعل قوی گردد و منفعل
ضعیف فعل با کمل وجوه در وقوع می یابد
و نیز بخار این ریح بعد طبخ کامل و
تلطیف حرارت طبیعیه هم در ظاهر
بدن اثر میکند و هم در باطن آن
اما اثر او در ظاهر بدن پس آنکه
که در بیرون بدن تفتیح مسام
میکند و رطوبات را که بواسطه
حرارت بخار ذوبان و سیلان پیدا
کرده از مسامات بدن بیرون آورد

دگران و بلین و مبهی مسمن و دافع فساد صفرا و باد و خون و سوزش اعضا و دراج روک و سکن تشنگی قسم دوم هستاکول و قسم سیوم کرگنه هر یک در جا ها خود مذکور خواهد شد بیل دوری بکسر بای موحده و سکون یای تحتانی و لام و بضم دال هندی و سکون واو و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی جیوی کوچک بیل او بسیار بدوری بر درخت و جز آن می پیچد و ثمر او مانند خیار کوچک است بیالن تناک بکسر بای موحده و فتح یای تحتانی و الف و سکون لام و فتح دال مهمله و سکون نون و فتح تای فوقانی و سکون کاف شتر خار و خسک است و معنی لفظ مذکور دندان مار است و وجه تسمیه آن مخفی نیست بیر بهوٹی بکسر بای موحده و سکون یای تحتانی و رای مهمله و فتح بای موحده و ضم های و خفای واو و کسر تای فوقانی هندی مشدد و سکون یای تحتانی جانوریست در موسم برشکال بهم رسد برنگ مخمل سرخ رنگ گرم و در سیوم و تر در دوم پاها دور کرده یکعدد با برگ پان برای امراض بلغمی مثل فالج و لقوه و غیره بخورند مفید بود و ضماد وی برای قوت باه و امساک و فربهی قضیب مفید و روغن وی برای مجلوق و سختی اعصاب و رگها نافع و بدل او خراطین است بیگن بفتح بای موحده و سکون یای تحتانی و فتح کاف فارسی و سکون نون اسمی از اسامی بهانتا است اکثر از اطبای یونان حار و بعضی بارد نوشته اند و دیگر خواص وی در بهانتا گذشت بیدوری بفتح بای موحده و سکون یای تحتانی و ضم دال مهمله و سکون واو و کسر رای مهمله و یای تحتانی اسم بیدور است بیروجین بفتح بای موحده و سکون یای تحتانی و ضم رای مهمله و سکون واو و فتح جیم فارسی و سکون نون اسم بیروجین است

باب البای الفارسی فصل الالف

پادل

بای فارسی و الف و فتح دال هندی و سکون لام و عوض دال هندی تای هندی نیز آمده است یعنی پاتل و قسم دوم کاشٹ پاڈل ای کهشه پاڈل و اقسام دیگر نیز دارد

تحلیل می یابد اما تا ثیر او در اعضا زیاده از اسافل بدن است زیرا که بالطبع صعود بخار بجانب بالا است و نیز چون اطعمه غلیظه و در دیر هضم و اغذیه صالحة الکیموس تحلیل میگردد و غذا خواه اختیار خواه اضطرار جهت بی میلی طعام و عدم رغبت تام برای کم خورده

ودرزمان حکمای متقدمین است که جدید پیدا شد چون آتشک از امراض نو نشانه قایده فایده بیان بکنم به جو منافع این بیخ بخچند در دماغ و اما فواید متعلقه

بعربی زیبق ست و اہل ہند بانواع استعمال میکنند وکشته اورانیز استعمال مینمایند و
باعث خطرۂ عظیم است زیراکه چنانچه باید کشته شدن آن مشکل است ونیم خام سرایا مضر
خاصش بقدر رتی ونیم رتی وزیاده ازان استعمال میکنند بعضی ها را منفعت می بخشد
و پیاله از و نیز میسازند و شیر را درون او داخل کرده مینوشند باعث ازدیاد خوردن
شیر میشود گویند قدری از زیبق در اثنای جوش نمودن شیر در پارچه بسته اندازند یا محاذی
دیگ سر او آویزند چنانچه درمیان شیر و زیبق فاصلۂ قلیلی ماند و آن شیر را بخورند در تقویت
باه و مزاج منفعت عظیم نماید واگر کسی پارۂ نیم خام خورده باشد و او را آبله و بثور و حالت
جذامی پیدا شده باشد باید که یکعدد درخت نیل مسلم از بیخ برآورده قطعه قطعه کرده در
ظرف کلان در آب بسیاری بجوشانند بعده صاف نموده یک پیاله از ان آب ناشتا
بخورند بعد از نیم گهری باز یک پیاله دیگر بخورند همین قسم تا شام خورده باشند و غذا در ان روز
هیچ نخورد همه سیماب از راه بول برآید و یکروز کفایت میکند اگر حاجت افتد روز دوم هم
استعمال نمایند و بول را در ظرف برنجی یا چینی بکنند تا پاره بنظر در آید و بعضی اغره این
ترکیب استعمال نموده اند و منافع ان مشاهده کرده اند پاتها بفتح بای فارسی و الف و بفتح
تای فوقانی و خفای ها اسم پهار است پاره بفتح بای فارسی و الف و فتح رای مهملۂ هندی و سکون ها هندی
باین اسم که در دیار ما معروفست خواص او را در کتب متعارفه هندیه ندیدم لیکن خواص این پاره سینگا
نوشته اند و نسبت راقم هردو قریب بهم اند و بالجمله گوشت پاره قریب الاستحاله بدم سریع الانحدار است و بلی رطوبت
و کرم مایل به یبوست خصوص خشک آن اسم پارسینگا است پاره بفتح بای فارسی
و سکون الف و کسر بای فارسی ثانی و رای مهمله و سکون ها اسم حجازی نوشته اند پاتر
بفتح بای فارسی و الف و کسر تای فوقانی و سکون رای مهمله [illegible] است و در کتب

بوده حضرت ایزد تعالی
و تقدس علاج او را که بیخ چینی است
بعقارب ظهور این مرض بر بندگان خود
آشکار ساخته اند [illegible] رسیم
این بیخ در مرض آتشک
بسیار مفید است چه آتشکهای مزمنه
که بهیچ دوا در زوال نیافته بدین بیخ
معاف شده اند یکی از مشاجرین نوشته
که مراد از آتشک ورم صفراوی بلیست
که اطبا از اجره میگویند بلکه آتشک

۵۲

یونانی اصیفراغون مکتوب است پاچ بفتح بار فارسی و الف و جیم اسم نوع زهر دست پاچ بجیم
فارسی دوا از هندیست خوشبو که آنرا اغفلک هندی گویند پاپی بفتح بار فارسی و الف
و کسر همزه و یار تحتانی مجهول پائچه بفتح بار فارسی و الف و کسر همزه و فتح جیم و ها نیز گویند
اسم کرام است پاتلا بفتح بار فارسی و الف و کسر تار فوقانی و لام الف اسم پاڈل است
پارجات بفتح بار فارسی و الف و سکون را مهمله و فتح جیم و الف و تار فوقانی پار بهدر
نیز گویند بفتح بار فارسی و الف و را مهمله و فتح بار موحده و خفا ها و تشدید دال مهمله و سکون
را مهمله کف و بیبه و کرم و اماس و باد را دور کند و منی زیاده نماید و موجب حبس جمیع ادست
پالنکا بفتح بار فارسی و الف و فتح لام و سکون نون و فتح کاف و الف اسم پالک است

فصل البار فارسی پپیها بفتح بار فارسی و کسر بار فارسی ثانی و سکون یار تحتانی و خفا ها و الف
جانوریست مشهور است شعرار هند اکثر در اشعار خود ها بانواع بسته اند در موسم برشکال شبها
آواز نماید که سبب هیجان سوزش عشاق گردد گوشتش دافع فساد باد و بلغم و بالخاصیة
دافع صفراست پپیتیه بفتح بار فارسی و کسر بار فارسی ثانی و سکون یار تحتانی و فتح تار
فوقانی و خفا ها و بعوض ها الف نیز آمده پپیتا دوا از مذکور مستعمل اهل فرنگ است
گویند از چند سال بظهور آمده خواص او نه در کتب یونانی و نه در کتب هندیست از انجا که
این دوا در دیار ما بسیار مستعمل گردید لاجرم خواص او را از مترجم فرنگ این رساله
معه تجربه خود مرقوم ساخته تخمی است مدور غیر تام و در بعضی اندکی طول زیاده و در مقدار قریب
فلوس و در وسط پست و بلندی دارد تیره رنگ و در بعضی تیرگی زیاده و در بعضی کم در خواص
نوشته اند که اگر کسی این تخم را در دست خود بریسمان به بندد اثر جادو و سحر باو نرسد
بلکه باعث انعکاس گردد و اثر جادو بجادو کننده رسد و اگر بخوردن کسی که زهر خورده باشد

بدهند اثر زهر باطل گردد و پیش کسیکه این تخم مدام باشد هوام بد با او هرگز نرسد و اگر یک سرخ در روغن
در آب ساییده بخوراند برای درد معده و پیچش نفع کلی می بخشد و برای ایلاوس نیز نفع تام میبخشد
و فالج را مفید می آید و اگر کسی را غشی و بیهوشی افتد دندان او را از چیزی بر و ر واکرده این تخم
راسوده بدستور بخوراند و از پیشانی تا برستگاه موی اندکی موی تراشیده کلک زده
قدری ازین سفوف بریزند بهوش آید و نیز زهر مار و حشرات الارض را دفع نماید و اگر خون
از زخم بند نشود باید که سفوف این تخم اندکی درون زخم بپاشند و هم بالای زخم چسپانیده
به بندند خون بند گردد و چون پیش از آمدن تپ لرزه بقدر چهار گندم در آب ساییده بخورانند
تپ لرزه زایل گردد یا کم نماید و نیز همین قدر برای عسر ولادت بسیار مفید است حتی که نو
اند اگر طفل بر آمده باشد و بخورد زود بر آید و بجهت اقسام اسهال مفید و اگر این را در دهن نگاهدارند
بلغم از سینه پاک کند و نزله را دفع گرداند و اگر این تخم را ورق ورق تراشیده در روغن کنجد بریان
کنند بعد ازان بمالند خارش آتشک و جرب آن برطرف سازد و اگر کسی زهر داده باشند و بیهوش
افتاده باشد این روغن را بزور در دهن او به اندازند که فرو رود و اثر زهر باطل گرداند و اگر کسی را
دست و پا بسبب فالج شل شده باشد این روغن بمالند نافع آید و اگر زنی را حیض بند شود بوزن
هفت هشت گندم تخم مذکور را سوده دهند نفع بسیار نماید و اگر از زخم رگ کسی منقطع شده باشد
باندرون میان هر دو سر آن رگ سفوف این تخم پر کرده وصل نموده بند نمایند درست گردد
و اگر جانور زهردار پیه یا مانند آن بر عضوی بچسپد و پایهای خود بپنهانی او در گوشت فرو رود
و سوزش بسیار شود این تخم را سائیده ضماد نمایند شفا یابد و برای تقویت باه بست و چهار دانه
را ریزه ریزه کرده در یاقوت انار شراب به اندازند و پانزده روز در گریا نگاهدارند بعد ازان هر روز
بوقت شام یکماشه بعرق آن خورده باشند نفع بخشد و بجهت رسولی باب سائیده مکرر طلا نمایند

۵۴

تحلیل نماید راقم در بیضه و در شکم بقدر دو ماشه و زیاده و کم از ان در گلاب سائیده استعمال
نموده نفع کلی بخشید در سفری طعام شب گذشته بود و چند کس صبح آن طعام را خوردند
همه قی نمودند و قی بند نمی شد و بر اعضا بعضی اثری کبودی و تری ظاهر شده بود دو دوا
دیگر همراه نبود والد ماجد غفر الله له همین دوا در گلاب سائیده با وزان مختلف استعمال
فرمودند نفع کلی بخشید و در صورتی که قی بند نشود مکرر استعمال دوا نماید آخر الامر قی بند
شود **پهوتن** بفتح بای فارسی و ضم بای فارسی ثانی و سکون واو و فتح تای فوقانی هندی و سکون
نون نباتش بقدر گز و زیاده و کم از ان شاخهای باریک دارد برگش بقدر یک گره نوک دارد
دانها بقدر دانه عنب الثعلب در ابتدا بلون سبز و آخر سرخ رنگ میگردد برنگ گهونگچی و بالای
دانها غلاف باریک بود برگهای او را اگر گرم نموده بر اورام بندند تحلیل اورام نماید و بیخ او را
در آب سائیده در ناصور بیندازند یا فتیله بآن آلوده کرده در سوراخ ناصور گذارند در چند
روز ناصور و زخمها مندمل شود

فصل التاء الفوقانی

تپهوت بکسر بای فارسی و
فتح تای فوقانی و خفای ها و فتح واو و سکون نون اسم پشت بری است **پت پاپرا** بکسر بای
فارسی و سکون تای فوقانی و بای فارسی ثانی و الف و فتح بای فارسی ثالث و رای مهمله و الف تلخ
و سرد و سبک و قابض شکم و دافع فساد صفرا و بلغم و خون و سوزش اعضا و گردش سر و تشنگی و
تپ و بادانگیز بفارسی شاهتره گویند **پتاشه** بفتح بای فارسی و تای فوقانی و الف و فتح شین
معجمه و ها اسم فانیذ است **پته** بکسر بای فارسی و تشدید تای فوقانی و فتح آن و سکون ها زهره جمیع
حیوانات است گرم و خشک و در دیگر خواص میان خود تفاوت دارند اگر زهره بز بخورند درد گرده
دفع شود و اگر با کافور و روغن بادنگا در گوش کنند درد دندان بر طرف سازد و اگر بر ناف
کودک طلا نمایند شکم براند و زهره گاو در امراض گوش دردناک به اندازه تسکین درد بخشد بلغمی نماید

۵۵

چنین میشود و بار از شدت درد
زن حامله میمرد ... اگر حب
این علت این بیخ را بقاعده
استعمال کند فایده عظیم یابد
از ان خطر خلاص میشود
این ... حکیم عماد الدین محمود
... که عورتی را سرطان ...
بود در سن بیست سالگی ...
و بواسطه آنکه مرضی در کمال
صعوبت بهمرسید عقیم بود و
فرزند نمی آمد و اگر حمل
میشد زود اسقاط میکرد
او را بعد از تنقیه بلغم
نتیجه چینی دادند مرض او
بالکلیه زائل شد و
فرزندان متعدد آورد
و بزرگ و کامل شدند

فایده چوب چینی در اوائل جذام چینی نافع است پس ازانکه فصد برده راهاکه در حوالی چین است نماند بسبب نفع این نیح در جذام انفست که تصفیه و ترقیق خون نسیار مینماید و مواد کثیفه رااگر کدر لون باعث تعقدات است بعرق خارج می سازد

فایده ... این بیخ استسقا را مفید است حکیم عماد الدین محمود می نویسد که این گاهی میتواند بود که سبب استسقا او رام جلیه سوداویه کبد یا طحال باشد چون ورم ازاله سبب آن فی الجمله تاثیری دارد دور نیست

پیتھا بفتح بار فارسی سکون تار فوقانی وکسر جیم ویار تحتانی مفتوحه والف دوار هندیست
پتنگ بفتح بار فارسی و تار فوقانی وخفار نون وکاف فارسی درختی است عظیم بهمرسد او
کوهستان برگش مثل برگ بادام وگلش بسیار ازدو ثمرش مدور مایل بسبزی در آخر سرخ
میشود بعد از رسیدن سیاه وشیرین میگردد و اطبار یونان گرم نوشته اند واطبار هند سرد
بطعم شیرین وتلخ ودافع فساد صفرا وبلغم وخون و مایل بشور معرب بقم گویند وچوب او صباغان
استعمال میکنند وصاحب تحفه نوشته است که بیخ درم او کشنده است و ذرور او جهته التیام قروح
کهنه وجهت تازه وقطع نزف الدم ومغسول بآب او جهته نیکویی رنگ رخساره وتقویت مفاصل
نافع است پترج بفتح بار فارسی وتار فوقانی مشدده وفتح رار مهمله وسکون جیم برگی است
مشهور طول آن بقدر یک گره ونیم گره وعرض نیم گره وخوشبو وسبز رنگ وسه چهار برگ آن ... بسیار
بود از طرف کوه می آید گرم وسبک است دافع باد وبواسیر وغثیان برای درد معده وتحلیل
ریاح وتقویت معده وازاله برودت تجربه رسیده معرب ساذج هندی گویند پتهیابفتح
بار فارسی وتشدید تار فوقانی وخفار ها وفتح یار تحتانی والف اسم هلیله است واضافه بار فارسی
وسکون رار مهمله براین اسم نیز آمده است یعنی پرتهیا پتهرپهوڑی بفتح بار فارسی وتشدید
تار فوقانی وخفار ها وسکون رار مهمله وضم بار فارسی وخفار ها وسکون واو وکسر رار مهمله
وسکون یار تحتانی اسم گیاهی است درمیان سنگ میروید لهذا این اسم مسمی گشته یا از برا
آنکه سنگ گرده ومثانه می شکند باین نام نامیده اند نهال وی بسیار خورد است برگش مشابه
برگ لوبیا وچون او را بخایند لزوجتی در وی پیدا آید مدر قوی است در شکستن سنگ گرده
ومثانه بی نظیر است ومکرر تجربه رسیده بقدر پنج ششماشه در آب یا در عرقیات مدره شیره کشیده
باشربت مدره یا نبات بدهند وگاهی همراه ادویه مدره مثل خارخسک وتخم خیارین ومثل آن

نیز مستعمل شده و عرق از ین کشیده نیز استعمال میکنند و فقیر شخصی را باین ادویه معالجه نموده که هرگاه او را تازه و سبز میدادند نفع کمتر میکرد و قبض مینمود و هرگاه خشک نموده میدادند بسیار نفع میکرد و قبض نمی نمود پیپر جنبهی بضم بای فارسی و تشدید تای فوقانی و سکون رای مهمله و فتح جیم و سکون نون و کسر نون و یای تحتانی اسم پپهنا چهنی است

فصل التاء الفوقانی

هندی تپول بفتح بای فارسی و ضم تای فوقانی هندی و سکون لام ثمره صنوبری شکل نهال بیاره دار هندی است مشابه بکندری و کچری و اکثر در زراعت تنبول میکارند و از ان نانخورش میسازند تنها و همراه گوشت میخورند گرم و تیز و هاضم و مقوی دل و مهی و مشتهی طعام و دافع سرفه و فساد خون و اخلاط ثلثه و تپ و دامیل و ثبور و قاتل کرم شکم و برگ آن سرد و دافع فساد صفرا و بیاره آن دافع بلغم و بیخ آن تند و ملین و ثمره او دافع فساد اخلاط ثلثه و در تقویت معده بتجربه راقم هم در آمده و مزاجش معتدل در گرمی و سردی پتیرا بفتح بای فارسی و کسر تای فوقانی هندی و یای تحتانی مجهول و رای مهمله و الف میگویند اسم بردی است و آن نباتی است که در آب و کناره دریا رو ید از ان بوریا سازند و درازی آن بقدر قامت انسان و زیاده از ان و عرض او زیاده از یک انگشت است خاکسترش بسیار مجفف و سرد و خشک اگر جراحتها باشند خشک گرداند و اگر در سرکه تر کرده خشک ساخته سائیده بر ناسور پاشند نافع آید و خاکسترش برای آکله و نفث الدم نیز بکار آید

فصل الجیم

پچ بفتح بای فارسی و سکون جیم که اجبلی کاسر الحجر گویند قسمی از کلتهی است

فصل الدال المهمله

پدمنی بفتح بای فارسی و سکون دال مهمله و کسر میم و نون و سکون یای تحتانی یعنی گل کنول خورد و شیرین و سرد و گران و مشتهی طعام و قابض شکم و دافع فساد صفرا و بلغم و خون و زهر بعربی نیلوفر گویند پدم چارنی بفتح بای فارسی و سکون دال مهمله و میم و جیم

٥٧

فارسی و الف و فتح راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی قسمی از گل نیلوفر کم برگ است سرد و یابس
دواء فساد بلغم و دشواری بول و سخت کننده پستان زنان بعضی از اقسام این در سکاف
بیاید پدم راگ بفتح باء فارسی و دال مهمله و سکون میم و فتح راء مهمله و الف و کاف فارسی
شیرین و نرم و سخت و سرد و ملین و مقوی چشم و مصلح و بهی مفرط و دافع دماميل و شور و فساد
زهر اسم یاقوت سرخ است پدلون بکسر باء فارسی و سکون دال مهمله و ضم لام و سکون واو
و نون و بعوض دال راء مهمله نیز در بعضی کتب آمده است یعنی پرلون قسم لون است و در بحث
لام نوشته خواهد شد پدم بفتح باء فارسی و دال مهمله و سکون میم اسم کول است **فصل**
الراء المهمله پرپلو بفتح باء فارسی و سکون راء مهمله و کسر باء فارسی ثانی و سکون یاء تحتانی
و ضم لام و سکون واو شجره اراک است هندی سرد و دافع جرب و جذام و بواسیر و فساد
خون و بلغم و صفرا پرشٹ پرنی بکسر باء فارسی و راء مهمله و سکون شین معجمه و فتح تاء فوقانی
هندی و باء فارسی ثانی و سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی دوا و هندیست شیرین و
گرم و سبک و مسهل و حابس اسهال سنگی و خراش روده و سوزش اعضا و تشنگی و فساد باد و بلغم و
صفرا و خفقان و تپ و دردی شهری آورده که ثمره نیز دارد و دمه و سرفه و استسقا را نیز دور کند
پرشال بفتح باء فارسی و سکون راء مهمله و فتح واو و الف و لام اسم مرجان است و خواص آن
در مونگا بیاید پرینک بضم باء فارسی و سکون راء مهمله و فتح یاء تحتانی و خفاء نون و آخر کاف اسم
اطفار الطیب است پرتهک بکسر باء فارسی و سکون راء مهمله و فتح تاء فوقانی و خفاء ها و سکون
کاف و فتح باء فارسی و سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی اسم پرشٹ پرنی است پراندا
بفتح باء فارسی و راء مهمله و الف و فتح نون و دال مهمله و الف اسم مهابیست پرسارنی بفتح
باء فارسی و راء مهمله و فتح سین مهمله و الف و سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی گرم

بلکه باشتشار مواد فاسده در بدن فساد بیشتر احداث بیماید بخلاف اگر قوت مریض بر دفع مرض قادر باشد چه در بیصورت دفع ماده مرض بکلی میتوانند شد و اگر [illegible] چینی مطلقاً سوراخ ندارد و رطوبت فضلیه در وی بسیار است

یافته باشد چوب چینی دفع مواد فاسده نمیتوانند کرد که قوت بود یا مرض از زمان سخت کرده و اگر مریض نهایت در ازخود نفع بیان بود نافع بسیار یافته و در از ماده بهم رسیده

است و مسهل و فربه تیز دارد و تن را قوی گرداند و باد را بر باید و کف بر دارد پرتهها بفتح بای فارسی
و رای مهمله و فتح بای فارسی و تشدید تای فوقانی و خفای ها و سکون الف اسم تهها است پرلون
بفتح بای فارسی و رای مهمله و ضم لام و سکون واو و فتح نون اسم پرلون است فصل السین
المهمله پستا بکسر بای فارسی و سکون سین مهمله و تای فوقانی و الف شیرین گرم و چرب و
گران و مهی و مصفی خون و دافع فساد باد و بلغم و دیر گوار است بعربی فستق گویند فصل
الشین المعجمه پشکرمول بضم بای فارسی و سکون شین معجمه و فتح کاف و سکون رای مهمله و ضم میم
و سکون واو و لام اسم بهیکرمول است و خواص نیز از انجا جوید فصل الکاف پکهان
بید بفتح بای فارسی و کاف و خفای ها و الف و نون و کسر بای موحده و یای تحتانی مجهول و
سکون دال مهمله بگویند خطبیانا است در اطلیه دو باره استعمال در آمده و چهره پکهان
بید بچهره خنطیانا مطابق نیست پس پکهان بید چیزی دیگر است یا اختلاف است بسبب آنکه
و پکهان بید بیخی است مایل بسرخی و چون بشکنند سرخ از درون بر آید و در سطح کواکیها
دارد و سرد است ملین نیز و دافع بر مبو و سوزاک و سنگ مثانه و از معمول عم مرحوم بود که نصف حنا و
نصف پکهان بید بر کف دست و پا زدن که خون از و جاری میشود میمالیدند مثل حنا خون بند
میکرد و بعربی خطبیانا است فصل اللام پلاس بفتح بای فارسی لام الف و سکون سین
مهمله بچه کلان جنگلی است در هنگام بهار گل نارنجی و ناری میکند گویا برگ ندارد برگش مدور
مایل بطولانی طول و عرض برگ بقدر نیم چهار گره گرم و ملین و مشتهی طعام و مهی و دافع دمامیل
و شوره باد و گوله و سنگ مهی و بواسیر و کرم شکم و مجبر استخوان شکسته و نوشته اند که هر
پلاسی گل او سفید باشد تخم و گل و پوست او هر که بخورد باطن صاف شود و از غیب آگاهی هم
رسد و با هر زنی که مجامعت کند آن زن را فراج جوانی عاده شود و غذا آنوقت دال

٥٩

بیان طبیعت این بیخ ... دیده و محقق گشته که این بیخ
بغایت خشک است دارد ویت
بیخ چینی از آن بیش اظهر است سفوف
بیخ از او استفاده رطوبت میکند چون
ازین باعث در امراض مرطوبه
نفعش کما ینبغی ظاهر میشود فائده
این بیخ در مالیخولیا و جنون و
مانیا و قطرب نافعست بسبب آنکه
کثافت و کدورت که موجب
تاریکی روح است دور
می سازد و خون را
صافی و مشرق و نورانی
میکند علما ... گویند نفع بسیار
ندارد فائده یکی از
متاخرین نوشته که

منوّمست و خرد افزاید و حافظه قوی گرداند و گل او را نیلوفر خوانند سرد و قابض شکم و دافع فساد بلغم و صفرا و خون و دشواری بول چون قدری او را در آب بسیاری بجوشانند و نطول نمایند برای درد گرده و مثانه و ادرار بول تجربهٔ راقم آمده است بسیار مفید است و بادو به مدرهٔ نیز در بنگاله مستعمل شده نسبت باول قوی التاثیر گردیده و نیز تکمید از جوشانیده او و بدون جوشانیده او که اندکی گرم ساخته باشند برای درد بسیار مفید است و چون جوشانیده او را بر خصیه نبندند جهة تسکین الم او مجرب است و ورم دفع گرداند و استرخا او را نیز نافع آید و نطول از اسباب او نیز درین باب مجرب است ثمر او پلاس پاپرا نام دارد بفتح بای فارسی و لام و الف و سین مهمله و بای فارسی ثانی و الف و بای فارسی ثالث و را مهمله و الف گرم و سبک و دافع ریح و بواسیر و کرم شکم و فساد باد و بلغم **پلاس پیپل** بفتح بای فارسی و لام و الف و سین مهمله و کسر بای فارسی ثانی و سکون یای تحتانی و فتح بای فارسی ثالث و سکون لام قسم کلان درخت پیپل است که برگ بار بزرگ دارد تر است و مهیج بلغم افزا و مولد کرم شکم **پلول** بفتح بای فارسی و سکون لام و فتح واو و سکون لام ثانی اسم ببول است

فصل النون

پنوار بفتح بای فارسی خفا و نون و واو و الف و را هندی نهال بری خورد است بقدر نیم گز و یک گز تخمش را در اقسام غله شمرده اند مشابه در صنوبر بمونهه که اول و آخران بریده باشند و رنگ او ماشی و بر دو خط از هر دو طرف او و شیرین و سرد و خشک و سبک و دافع فساد باد و صفرا و جذام و قوبا و کرم شکم و مفرح و منشط و راقم تجربه نموده است که چون یک درم تخم او را کوفته در میان نیم رطل خیرات حل نموده در ظرف گلی آب نارسیده دو سه روز بگذارند که متعفن گردد بعد آن بر بدن بمالند برای جرب مفید است و مزاج تخمش گرم معلوم میشود و هم گرم نوشته اند گرم و سبک و دافع جرب و قوبا و زهر باد و سرخ باد و مولد بلغم و سبزی آن سبک و نفاخ و کف افزا و جگوندیر گویند **پیاک** بضم بای فارسی و نون

شد و الف و کاف فارسی نام گلی ہندیست شیرین و سرد و دافع فساد خون و صفرا و بلغم
پناک بفتح بای فارسی و خفای نون و کاف بعربی و حل و بفارسی لائی گویند سرد و ملین و دافع
سوزش اعضا و بواسیر و امالیح اعضا **پنڈول** بکسر بای فارسی و خفای نون و ضم دال ہندی و واو
مجہول و لام یعنی گل سفید آن خانہا را از و سفید سازند شیرین و سرد و تر و قابض شکم و دافع سرخ باد
و فساد صفرا و نافع امراض رحم و افروزندہ رنگ رو **پنڈالو** بکسر بای فارسی و خفای نون و
دال مہملہ ہندی و الف و ضم لام و سکون واو و دو قسم میباشد سفید و سرخ سفید را عوام
باین اسم مخصوص گردانیدہ اند و آن شیرین و سرد و دیر ہضم و بہی و دافع صفرا بود و تقطیر
البول و حرارت و تشنگی برطرف سازد و بعد خوردن تفریح آورد و بعوض واو کاف نیز آمدہ
یعنی **پنڈالک** و **پنڈال** نیز آمدہ بچہ کند نیز گویند و نوع دیگر او را دسن کہ از اندہوال
نیز گویند و دیگر ستگال و دیگر کاشتہال و دیگر ہستالو و دیگر رکتالو کہ رکت کند نیز گویند
اینہمہ بجہا شیرین و سرد و خشک و نفاخ و ملین و حابس بول و مادہ خام و دافع رکت پت
و منی بلغم و باد افزا و مقوی اعضا و دیر ہضم و افزایندہ شیر اما پنڈالو قدری تلخ است و گرم
و گران و لیج و چسپندہ و رودہ و مدر عرق و مدہوال صفرا انگیز و ہنگام ہضم تلخ و دافع فساد
بلغم و حروف و اعراب ہر یک در مقام و بحث حرف او مذکور است **پنچ** بفتح بای
فارسی و خفای نون و سکون جیم فارسی و کسر جیم فارسی ثانی و خفای ہا و سکون یای تحتانی و را مہملہ یعنی ہر پنج
درخت شیردار بڑ پیپل پلاس پیل گولر و اگر در بعضی بجای پلاس درخت سرس بشیار نشیر اینہا
قابض شکم و نافع دمامیل و شورہ و آماس اعضا و جوشیدگی ساری امراض فرج زنان و
افزایندہ منی و شیر زنان و مجبر استخوان شکستہ و برگ اینہا سرد و سبک و تر و قابض شکم و دافع
فساد بلغم و باد و خون و اثمار اینہا نفاخ است و دافع رکت پت و فساد بلغم **پنجال**

٦١

... از باعث تحلیل و تجفیف و تلیین و توسیع مسام جلد و تصفیہ خون از کدورات و شوائب است **فائدہ** این بیخ در بواسیر خصوصا کہ کہنہ باشند و دیگر امراض مقعد بسیار نافع است چہ حدوث اینہا از مواد غلیظ سوداویہ میشود و این بیخ در دفع این مواد میشاید یکی از متاخرین نوشتہ کہ

فائده چوب چینی باید داشت و اول چشم را به بخار ... کند و در چند ... از شیرینی ... بلکه می باید چشم که کهنه بیند

بفتح باء فارسی و خفاء نون و جیم فارسی الف و فتح میم و سکون لام عبارت از ترکیب املی و نبیت و تمر هندی و انار ترش و کنار و بجور انچکول بالفتح باء فارسی و خفاء نون و فتح جیم فارسی و ضم کاف و سکون واو و لام عبارت از ترکیب پیپل و پیپلا و چیاب و چیتا و سونٹھ مشتهی طعام و دافع فساد بلغم و نفخ شکم که بسبب درد مثانه حادث شود و باد گولہ و خار پہلو پچمول بالفتح باء فارسی و خفاء نون و جیم فارسی و ضم میم و سکون واو و لام بزرگ است و خورد و پچمول بزرگ عبارت از ترکیب بیل و اگن مت و پادل و کاسمری و سیوناک بطعم تلخ و ترش و گرم و سبک و مشتهی و گدازنده پیه و دافع فساد بلغم و باد و تنگی نفس و پچمول خورد عبارت از ترکیب کهو کهرو و سال پرنی + و پرشت پرنی و برہتا و کتائی بطعم شیرین و معتدل در گرمی و مقوی دل و اعضا و دافع فساد صفرا و باد پنیاله بفتح باء فارسی و سکون نون و باء تحتانی و الف و فتح لام و ها مکتوب به زرد آلو ماند و درختش به قدر درخت لیمو و برگ بید آسا و در خامی سبز باشد و در پختگی سرخ پنڈ کهجور بکسر باء فارسی و خفاء نون و سکون دال مهمله هندی و فتح کاف و خفاء ها و ضم جیم و سکون واو و راء مهمله بهم کهجو بضم باء موحده و ها و سکون میم است و درختش طویل قریب به قدر تال و ندانه دار که دست بدان نتوان رسانید قریب انبهار او بر کهار و بید طویل و سخت دار آن بوریا میسازند و شیرین و سرد و تر و مسکن درد ضربه و سقطه و دافع فساد خون و باد و صفرا و ضعیف لیکن قسم اول قوی تر از قسم دوم و دیگر اقسام است پنڈ کهجور اکثر از طرف ملتان و ٹھٹه می آید بعد بی پہم طب اشتهار دارد و رطب که از طرف مکه می آید در تقویت باه و گرده و پشت و تقویت معده و رفع برودت مزاج تجربه رسیده و مولد خون است و پنڈ کهجور قریب رطب در خواص و کثرت خوردن آن بسبب احتراق خون بگر معتاد پینا بفتح باء فارسی و نون مشدد اسم زهر است پندر بالک بضم باء فارسی و سکون نون و

ودال هندی و کسر راء مهمله وسکون یاء تحتانی و کاف اسم کول است پهلین بفتح باء فارسی ونون وسکون سین مهمله اسم کتهل ست و بفتح باء فارسی وضم نون وسکون سین اسم لکچ است

پنچانک گن بفتح باء فارسی وخفاء نون وفتح جیم فارسی والف وخفاء نون ثانی وسکون کاف فارسی وضم کاف فارسی ثانی وسکون نون یعنی هر پنج اجزاء علیحده فایده دارد وعوض نون لام نیز آمده یعنی پنچانگ گل یعنی صاحب پنج انگشت وآن اسم ارند است

پنوالی بفتح باء فارسی سکون نون و واو مفتوحه والف وکسر لام وسکون یاء تحتانی اسم مرجان است

فصل الواو

پوی بضم باء فارسی و واو مجهول وکسر همزه وسکون یاء تحتانی سبزیست بیار دارد و بر سیاه و نفیس دارد سرد و تر است گران کننده حنجره وآواز گلو و منوم ومنی افزا و دافع رکت پت **پوکا** نیز گویند بضم باء فارسی وسکون واو وفتح دال مهمله و کاف الف **پونڈرک** بفتح باء فارسی و واو مجهول وخفاء نون وتشدید دال هندی وفتح راء مهمله وسکون کاف قسمی از لوه است **پوتی** بضم باء فارسی و واو مجهول وکسر تاء فوقانی هندی وسکون یاء تحتانی ماهی است بسیار خورد گران وبلغم افزاست واز دیگر ماهیها خوردتر و بطعم شیرین اند و دافع فساد اخلاط ثلثه و دیگر قسمی است بسیار کوچک مقوی باه و مشتهی طعام و دافع فساد باد و سرفه **پوٹ** بضم باء فارسی وسکون واو وتاء فوقانی هندی اسم تال است **پوشره** بضم باء فارسی سکون واو مجهول وتاء فوقانی وکسر شین معجمه و راء مهمله قسمی از کافور است **پوتی کرنج** بضم باء فارسی سکون واو وکسر تاء فوقانی وسکون یاء تحتانی وفتح کاف و راء مهمله وسکون نون وجیم اسم کرنج است **پونڈا** بفتح باء فارسی سکون واو وخفاء نون ودال مهمله هندی والف شیرین و سرد و دیر هضم وگران و مقوی اعضاء و مهیج منی مفرح دل و دافع فساد باد

٦٣

فصلیه را البته بانواع معالجه کردن رطوبت غریزیه بنوبه را چه این رطوبت بعد وجود بدن بهیچ نوع زیاده نمیشود و اگر فرض سازیم که رطوبت غریزیه را هم زیاده میکند پس باعث ضرر جیست چه وفور رطوبت غریزیه باعث صحت مزاج و طول عمر است اما حاصل کلام مرا شم در مقام که نماید حکیم عماد الدین محمود کرده اینست که مخالفان

و صفرا و مدر بول و محرک کرم شکم و فزاینده بلغم و نیشکر سرخ سرد است و گران و دافع سوزش اعضا و فساد صفرا و خون و دشواری بول و نیشکر سیاه مانند نیشکر سفید است قسم خوش سرد و تر است و بهی بلغم افزا پوونیه بضم بای فارسی و سکون واو و کسر دال مهمله و سکون یای تحتانی و فتح نون و سکون ها و مشهور بالف است سبزی مشهور است بعهدی نعنع گویند گرم و خشک و هاضم طعام بود و قی بلغمی باز دارد و کرم شکم بکشد و قوت جماع بیفزاید و چشم روشن سازد و شکم به بندد پوپل بضم بای فارسی و سکون واو و فتح بای فارسی ثانی و سکون لام اسم فوفل است پوتنا بضم بای فارسی و سکون واو و فتح تای فوقانی و نون و الف اسم هلیله است پهوکی پهل بضم بای فارسی و سکون واو و کسر کاف و سکون یای تحتانی و فتح بای موحده هندی و خفای ها و سکون لام اسم سپاری است

فصل الهاء الهوز پهالسه

بفتح بای فارسی و خفای ها و الف و سکون لام و فتح سین مهمله و سکون ها و بعوض ها الف نیز آمده اعنی پهالسا و بحذف الف نیز آمده پهلسا ثمر درخت هندیست و دو قسم بود یکی ترش و دویم شیرین اول را شربتی و دویم را شکری گویند درخت اول خورد بود بقدر گز زیاده از آن و درخت دویم کلان مثل درخت توت ثمر اول نسبت به دویم اندکی کلان برگ درخت شیرین مدور و کلان و برگ درخت ترش بر کناره خطوط ریزه دارد ثمر ترش را اول الوان سبز و بعضی هرگاه پخته شود سرخ گردد و چون تمام پخته شود سرخی او مایل بسیاهی گردد و ترش او در وسط نضج ترش و در آخر آن شیرین ترش بود و به شکل مشابه بعنب الثعلب و از و اندکی کلان بالجمله بسیار خوش طعم و دافع صفرا و خون و تقطیع بلغم و نسبت به ترشیهای دیگر مضرت کم دارد و قابض شکم و دافع تشنگی و مقوی دل و معده افسرده او که با قند و گلاب مربا سازند و تقویت دل و تسکین خفقان و ازالۀ حرارت تپ بسیار مفید است و بسیار [illegible]

مرض میگردد و زیادتی رطوبت غریزی در اطفال موجب زیادتی صحت و طول عمر چنانکه مخالفان گفته اند

الحرارت سبب فرو افتور لایق میشود پس موجب انحراف مزاج ایشان غریزی و خواه غیر غریزی در مشایخ و صبیان خواه بیفزاید و زیادتی رطوبات شیخ یعنی رطوبات را زیاده

64

[illegible]

تقویت معده و دیگر فواید بعدیل و افسرده او مصلح انبه و چون یکدام پوست پنج پهاشکری را

ریزه ریزه کرده در آب یک شب تر نمایند و صبح اندکی مالیده بنوشند بجهة حرقة بول و سوزاک

مکرر بتجربه رسیده و شیرین برودت نسبت باول کم لیکن در تقویت معدهٔ دل زیاده از و یافته ام

+ و رب او همراه طعام بتوان خورد پهرهد بفتح بای فارسی و های هندی و سکون رای مهمله و فتح

های ثانی و سکون دال مهمله نام درختی هندیست قاتل کرم شکم و دافع نفخ آن و فساد بلغم و جوع

و زهر و بر میده و سمن پهوک بفتح بای فارسی و ضم ها و واو مجهول و کاف فارسی سرد و گران

و قابض شکم و دافع رکت پت و فساد بلغم پهکرمول بضم بای فارسی و سکون ها و فتح کاف

و سکون رای مهمله و ضم میم و سکون واو و لام بعضی عوض ها بعد از بای شین معجمه میخوانند

یعنی پشکرمول بیخی است تلخ و تیز و گرم مشتهی طعام و دافع فساد باد و بلغم و تپ و آماس اعضا

و تنگی نفس و درد پهلو پهین چهتیک بفتح بای فارسی و خفای ها و سکون نون و کسر جیم

و سکون یای تحتانی و فتح تای فوقانی و سکون کاف قسمی از لوبیا است پهپ پس

بضم بای فارسی و خفای ها و سکون بای فارسی ثانی و فتح رای مهمله و سکون سین مهمله اسم عسل است

پهار بفتح بای فارسی و خفای ها و الف و سکون رای مهمله اسم پاتهیا است پهانکر بفتح بای فارسی

و ها و سکون الف و خفای نون و فتح کاف و رای مهمله و الف محمد قاسم فرشته گوید که آن

درخت دارشیشعان است این کاپهل بپو او باشد تیز و گرم و زود هضم بود و باد و بلغم و

تیرگی ذهن دفع کند و اسهال آرد پهتکری بفتح بای فارسی و خفای ها و سکون تای

فوقانی هندی و فتح کاف و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی و از العربی شب یمانی گویند

تیز و نجیب و چرب بود رنگ درد را فزود و سیلان منی و تقطیر البول و امراض فرج زنان است

و قی و تشنگی را مفید است پهوت بضم بای فارسی و خفای ها و سکون واو و تای فوقانی هندی

65

اسم ہستنوپیت قریب بخواص حب بوزہ خام است نزورا قم وچون عطریت دارد مقوی دل و دماغ است لیکن سریع التعفن ست وحمی عفنیه ازو تولد کند واورا باریک تراشیده مثل فالوده در شربت گلاب و نبات میخورند در تقویت دل و دماغ می افزاید **فصل الیاء التحتانی** پیابانسا بکسر بار فارسی و فتح یار تحتانی والف و بار موحده والف ثانی وخفار نون وسین مهمله والف ثالث بعضی نوشته اند که اسم بادآورد است و بالجمله نباتی است مشهور قسمی ست از بانسا و هر دو در صحرا و خرابها یافته می شود درختش تا بقدر قامت انسان و اکثر از و کوچک شاخها بسیار دارد و از بیخ شاخها میروید برگش در ابتدا کوچک طولانی نوکدار و چون درختش کلان شود برگ هم عریض و طویل شوند بقدر برگ جامن خار ها بر گره های شاخ او می باشد و گلش رنگین زرد و قسم اول بی خار و گلش سفید و هر دو باد افزا و مصفی حنجره گاه و دافع فساد بلغم و صفرا و خون و سرفه و ضیق النفس و تپ و غثیان و پرمیو و جذام و دق و مسواک از شاخ او بجهته تشدید لثه و دندان تجربه بعضی اعزه آمده است پیابانسار اسقوی و مسموم و دافع زهر و جرب و مزاج گرم نوشته اند و بیخ باد و جذام دفع نماید **پیتیل** بکسر بار فارسی و سکون یار تحتانی و فتح تار فوقانی و سکون لام یعنی برنج که از تراکیب فلزات موجود میشود و معتدل در سردی و گرمی و خشکی دافع فساد باد و بلغم و یرقان سبز زود و قسم بود یکی راپتیل گویند و دویم راسون پتیل و بعضی سرد نوشته اند **پیپیل** بکسر بار فارسی و سکون یار تحتانی و فتح بار فارسی ثانی و سکون لام درخت هندیست بسیار بزرگ و مشهور و برگ بسیار دارد و مدور بقدر کف دست و نوکدار و نوک افزائده بقدر ربع گره و در میان برگها او رگها متفرق و نمایان و در ابتدار نشو سبز بود و چون پخته شود مائل بزردی گردد دافع فساد صفرا و بلغم و خون و دامیل و شور و پوست درخت او را بجهته امساک منی و غلظ آن و تقویت کمر و منع

رفتن آب از فرج زنان معد ادویه دیگر راقم تجربه نموده بعضی نوشته اند که بفارسی درخت
لرزان گویند و ثمر او دو برابر پهالسه و در قدر مشابهت با نخیر دارد پیپلی گویند باضافه
یا تحتانی بر اسم اول و رنگ آن چون پخته شود بنفش گردد و اطلاق این لفظ یعنی لفظ
پیپل بطریق اشتراک لفظی گاهی بر فلفلدراز هم میکنند و وی بار درختیست مثل درخت توت
و ثمرش مثل لوبیا در غلاف او در از فلفل میباشد و بعضی گویند شگوفه درخت مرچ یعنی
فلفل است قوتش تا سی سال باقی است خشک اول تلخ و تیز و هنگام هضم شیرین و گرم و تر و سبک
و مسهل و مبهی و دافع فساد باد و بلغم و تنگی نفس و سرفه و استسقا و جذام و پرمیو و باد گوله و
بواسیر و امراض سپرز و خله و مشتهی طعام و صفرا افزا و تازه اش شیرین و سرد و تر و گران و فزاینده
بلغم بعربی دار فلفل و بفارسی فلفلدراز گویند پیلو بکسر با فارسی و سکون یا تحتانی و ضم
لام و سکون واو اسم هندی اراک نوشته اند درخت صحرائیست بقدر طول نیزه میباشد
و شاخهای بسیار دارد و عریض و مدور بود و برگش بقدر نیم گره و باریک و ثمر او را پیل
بکسر با فارسی و سکون یا تحتانی و لام و پیلج باضافه جیم در آخر و فتح لام و جال نیز گویند
گرم و سبک و ملین و مشتهی طعام و دافع باد گوله و بواسیر و امراض سپرز و فساد باد و سنگ مثانه
و فساد خون و صفرا پیدا کند و از جمله رسایان است و ثمرش تلخ و مسهل و دافع فساد بلغم و صفرا
و سوزش اعضا و جذام و تپ و کرم شکم و چوب پیلو که از و مسواک سازند برای تقویت
لثه ها تجربه رسیده پیپت بکسر با فارسی و سکون یا تحتانی و تا فوقانی قسمی از بونگست
از درنگ و در بحث میم خواهد آمد پیسو بکسر با فارسی سکون یا تحتانی و ضم سین مهمله و
سکون واو بعربی برغوث و بفارسی کیک گویند پیوکه بکسر با فارسی و ضم یا تحتانی و سکون
واو و کاف و ها هندی یعنی شیر جانوری که تا سه روز زائیده باشد پیوسی بفتح با فارسی

است خواهد شد و باعث حفظ
صحت خواهد گشت فقط نه آنکه
احداث افراط حرارت و رطوبت
خواهد نمود چه این شان (؟)
که حار و رطب بود در درجه ثانی
یا ثالث یا رابع باشد و این
نزد حکیم عماد الدین محمود چهار
در اول درجه اول گفته
پس باید قایل شود که حار و رطب

وخفاء یاء تحتانی و واو و کسر سین مهمله و یاء تحتانی ثانی بعربی لبا گویند مسمن بدن و
محرک باه و مسهد و مورث فواق و مولد حصاة و دیر هضم و مصلحش شیرینها است پیاز
بکسر باء فارسی و فتح یاء تحتانی و الف و زاء معجمه بعربی بصل گویند بطعم تیز و هنگام هضم شیرین
و اندک گرم و در خاصیت برابر سیر است و بلغم افزا و دافع فساد باد و برای ضرر آب گردش
بتجربه رسیده و قسمی است از و کوچک تر او را کرجن گویند تند و صفرا انگیز و قابض شکم و دافع
بواسیر و قسمی از پیاز که بعد از خشک شدن سفید میماند نگاه داشتن آن را در خانه اهل هند باعث
فرار مار و دیگر حشرات از خانه میدانند پیار بکسر باء فارسی و فتح یاء تحتانی و الف و راء مهمله اسم
چرونجی است پیپلامول بکسر باء فارسی و سکون یاء تحتانی و فتح باء فارسی ثانی و لام
الف و ضم میم و سکون واو و لام اسم بیخ درخت فلفل است و گویند اعم از بیخ و چوب درخت
اوست و بعضی شبیه درخت غیر فلفل دانسته اند لیکن آنچه از معنی لفظ دریافت می شود همان
که اول مذکور شد زیرا که مول اسم بیخ است و پیپل اسم فلفل است و تقدیم مضاف الیه
بر مضاف در کلام هند شایع است تلخ و تیز و خشک و سبک و مسهل و مشتهی طعام و هاضم
و دافع فساد باد و بلغم و کاهنده نور چشم و آب منی پیتها بکسر باء فارسی سکون یاء
تحتانی مجهول و فتح تاء فوقانی هندی و خفاء ها و الف کهتلہ نیز گویند و در کاف بیاید
پیسونی بفتح باء فارسی یاء تحتانی و سکون سین مهمله و فتح واو و کسر نون و سکون
یاء تحتانی ثانی اسم جهیر کاکولی است پیچ بکسر باء فارسی و سکون یاء تحتانی و جیم فارسی متعارف
است سرد و دافع تشنگی و قابض و غذاء مرضا است و چون او را همراه گلاب و بید
مشک و نبات یا شربت انار شیرین بخورند در تبرید و تقویت دل و رفع گرمی قوی التاثیر
میگردد پیتاک بفتح باء فارسی و کسر یاء تحتانی و کسر تاء فوقانی مشدده و سکون کاف

قسمی از عسل است که برنگ روغن زرد باشد گرم و خشک و سبک و مولد باد و خون و صفراء و سوزش عضا

باب التاء الفوقانی فصل الالف

تال مکهانه بفتح تاء فوقانی و الف و سکون لام و فتح میم و کاف و خفاء ها و الف ثانی و راء مهمله و الف ثالث و مشهور به تال کهانه عوض راء مهمله و الف نون و هاء مختفی است ریزه مشابه به جو و سرخ لیکن تودری مدور او شیریه مدور از تودری خورد و نهال او مثال قلم برگره بار یک و برگره ها او خارها غنچه و برگها و دران برگها گل نیلوفری و درمیان سفید بطعم و میسد سرد و گران منی افزاید و رافع فساد باد و خون و دوا مذکور در ادویه باهیه اکثر استعمال کرده شد و نیز همراه شیر گاو فقط دوا مذکور خورده میشود و هم بادویه مناسبه سفوف ساخته و نیز در شیر جوشاده میتوان خورد

تال تاء فوقانی و الف و لام مشهور بدرخت تاز عوض لام راء مهمله بهندی درخت کلان و دراز بقدر بیست گز کم و زیاده ازان بطرف دکهن و بنگاله کثیر الوجود و در اکبر آباد هم نسبت بدار الخلافه شاهجهان آباد زیاده در انهار درخت برگها روید بسیار عریض و ازان مروحه سازند و بطریق ارمغان بدیار دیگر فرستند و هنود بر برگ او کتب می نویسند و ثمرش مشابه بنارگیل و مغز ثمرش باریک تراشیده مثل فالوده در شربت گلاب و نبات میخورند بسیار لذیذ و مقوی دل و ثمرش را تال گل بفتح تاء فوقانی و سکون راء مهمله و فتح کاف و سکون لام گویند چون و بسته از شاخ بی برگ براید سر آن بریده اوند برنبندند ازان شیره تراود و در روزی دو سه بار شیره مذکور میتوان گرفت و انرا تاری گویند بتاء فوقانی و الف و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی تازه او در مزه شیرین و اگر مختی بماند شیرین ترش گردد و سکر آرد سرد و تر دافع فساد باد و صفراء و مامیل و شور و مبهی است و لیکن تاری پرا عرق شند لطیف در افعال میشود و نیز پارچه در طرف او نصب کنند دو دهم

۶۹

است اگر قبل از خوردن چوپچینی فصد نمایند خون لطیف برآید و کثیف در جسم باقی بماند زیرا که لطیف برای اخراج الطف است پس درین هنگام مرض اشتداد می پذیرد اما هرگاه چوبچینی را چند روز باستعمال آورده شود کثافت خون فاسد مبتدل بلطافت میشود و ماده فاسده بفصد دفع

میگردد و در اوایل آتشک فصد براه بول دریافت گردد ازدفاع خلط سوداوی کثیف نیست و آن از در این محل لطیف شدن اوشن گردد و مراد از نضج ملاحظه حال قاروره

پارچه را در ظرف دیگر بگذارند تا خلاصه در و چکد بالجمله در تقویت باه و تسمین بدن تجربه
رسیده خصوص در ایام استعمال آن غذا گوشت صرف سازند مثل کباب و قورمه دافع مولد
ریاح و گرانی سر و سکرش قریب بکشراب و ثمرش شیرین و سرد و گران و نفاخ و مهی است
و دافع فساد باد و صفرا و خون و نافع ضربه و سقطه سینه و سوزش اعضا و دافع تشنگی
و تخمش شیرین و سرد و مدر بول و دافع فساد باد و صفرا و در فارسی خرمای بو جهل و درخت خرماء
هند گویند و در عربی دوم و صاحب منهاج گوید که دوم شجرة المقل و مقل ازین بر می آید
تالیسفر بفتح تا فوقانی و الف و کسر لام و سکون یا تحتانی و سین مهمله و فتح با فارسی
و تا فوقانی مشدد و سکون را مهمله اسم تالیسفر است و در ماهیت این بسیار اختلاف کرده
اند بعضی برگ زیتون نوشته اند و جمعی بیخ درخت توت و پوست درخت لسان العصافیر
و بسباسه دانسته اند و صاحب تحفه مینویسد نزد من فرقی نیست در خواص میان این و میواج
خطای و نزد اهل هند تند و گرم و سبک و مهی مشتهی طعام و هضم و دافع تنگی نفس و سرفه
و فساد بلغم و باد گوله و دق تانبر بفتح تا فوقانی و سکون الف و اخفای نون و فتح بای
موحده و سکون را مهمله مشهور به تانبه با اضافه الف عوض را مهمله شیرین است و سرد و سبک ملین و دافع
فساد صفرا و بلغم و زردی بدن و جذام و بواسیر و دمه و اماس اعضا و سرفه و جوشیدگی و
دل و لحم جمیع زخمها بعربی نحاس و بفارسی مس گویند و حکمای هند مقتول او را که تانبیسر
با اضافه یا تحتانی و سین مهمله بعد با موحده اشتهار دارد استعمال میکنند و بسیار مدح مینمایند
و قدری از مقتول او در آب می اندازند و در آب نشین نگردد این را علامات جودت
مقتول میدانند و نزد راقم بهتر انست که اگر سوزش دل و غثیان و درد استخوان و مفاصل و
دوران سر و خفقان پیدا کند او را نباید خورد که علامة عدم جودت مقتول است که علامة

مذکور یافته شود یا نه تارهٔ ملکی بفتح تار فوقانی و سکون الف و فتح رار مهمله و سکون ها و فتح میم
و تشدید کاف فارسی و سکون یار تحتانی اسم قرشیشا است تارن بفتح تار فوقانی و
الف و فتح رار مهمله و سکون نون قسمی از اسپهین است تابر پهیا بفتح تار فوقانی و الف و خفار
نون و فتح بار موحده و سکون رار مهمله و ضم بار فارسی و سکون ها و فتح بار فارسی ثانی
و الف اسم پاڈل است و هم نسوت و معنی لفظ گل سرخ است و گل هر دو سرخ اند فصل
البار الموحده تاباکهیر بفتح تار فوقانی و بار موحده و الف و کسر کاف و خفار ها
و سکون یار تحتانی و رار مهمله اسم بسلوچن است تبرک بفتح تار فوقانی و سکون بار موحده
و فتح رار مهمله و سکون کاف و آن درختی است که در زمین عرب پیدا شود و ثمر آن و برگ آن بعینه
برگ و بار درخت گلاب میباشد زیره و گل وی نیز مثل زیره گلاب بود و در حالهٔ هضم تلخ
گردد و گرم است و کف و آبله و سیلان منی را دفع گرداند فصل البار الفارسی
تپودهنی بفتح تار فوقانی و ضم بار فارسی و سکون واو و فتح دال مهمله و خفار ها و کسر نون
و سکون یار تحتانی اسم هندی است یعنی حساب ریاضت چه هندیان نوشته اند که هر که مداومت
بآن نماید بر ریاضت و عبادت مشغول شود تپتی بکسر تار فوقانی و فتح بار فارسی و تشدید تار فوقانی ثانی
مفتوحه و سکون یار تحتانی اسم روئیدگی است که سه برگ دارد ساگ او پخته میخورند فصل
التار الفوقانی تتریک بکسر تار فوقانی و تشدید تار فوقانی ثانی و کسر آن و کسر رار مهمله
و سکون یار تحتانی و کاف و بعد تار اول نون نیز آمده است تنتریک ثمر خام دافع فساد باد و
قاتل کرم شکم و مقعد و بسیار گران و سدهٔ او سبک و قابض شکم و نافع سنگرهنی و دافع
باد و بلغم و بعربی سماق گویند تتهنک بضم تار فوقانی اول و فتح تار فوقانی ثانی مشدد مفتوحه و
خفار ها و سکون کاف اسم نیلاتهوته است فصل الجیم تج بفتح تار فوقانی و سکون جیم معجمه

۱۷

بجوز پیچیدگی گذشت اگر بدن
بسیار ضعیف بود و طاقت مسهل
نداشته باشد یا آنکه ماده مرض بسیار
نبود احتیاج بمسهل نیست و صورت
احتیاج بمسهل در جوز هر ماده
فاسده منضج و مسهل استعمال
باید کرد و برای هر یک ماده ترکیب
چند معمولی خود ذکر می کنم حسب
حاجت برگزینند اگر ماده از
خلطین مختلفین مرکب باشد
مجامع ادویه که برای
آن خلطین مذکور می شوند
جمع باید ساخت و بعد
فراغ از مسهلات تا سه روز
استراحت کرده روز چهارم
استعمال ... نمایند
سازند و حکیم عماد الدین محمود

بعضی قرفه و بعضی سلیخه گویند و نیز اکثری سلیخه را بکهیلی کهیلا تفسیر کرده اند و بالجمله خواص برنج
در کتب هندی سرود ترنوشته اند بلغم از تمام بدن خصوص از فم معده دفع کند و حلق را
صاف نماید و زود هضم بود **فصل الدال المهملة** تدهارا بکسر تار فوقانی و فتح دال مهمله
و خفاء ها و الف و را مهمله و الف قسم سپند است **فصل الراء المهملة** تربهلا بکسر تار
فوقانی و سکون رار مهمله و فتح بار فارسی و خفاء ها و لام الف اسم هلیله و بلیله و آمله است
ترکها بکسر تار فوقانی و سکون را مهمله و ضم کاف و تار فوقانی هندی الفتره کهن
نیز گویند بکسر تار فوقانی و ضم را مهمله و واو مجهول و فتح کاف فارسی و خفاء ها و سکون نون
اسم ترکیب دار فلفل و فلفل گرد و ادرک مساوی الوزن بگیرند مشتهی طعام و هاضم
دافع تنگی نفس و سرفه و بیماریهای پشت و بادگوله و پرمیو و کف و مهرل دافع ورم خصیه و
بیماری چشم یعنی اطلاق چشم و حس آن ترسکنده بکسر تار فوقانی و را مهمله و سکون سین
مهمله و فتح کاف فارسی و خفاء نون و فتح دال مهمله و ها هندی ترجاتک نیز گویند
بکسر تار فوقانی و سکون را مهمله و فتح جیم و الف و فتح تار فوقانی و سکون کاف یعنی ترکیب
فاقله صغار و قرفه و ساذج مساوی دافع فساد باد و بلغم ترنک بکسر تار فوقانی و را
مهمله و فتح تار فوقانی ثانی و سکون کاف قسمی از برنج است و در خواص مثل ساتهی ترمره
بکسر تار فوقانی و سکون را مهمله و کسر میم و فتح را مهمله ثانی و ها مخفی بهترین بستانی است گرم
در دویم و خشک در اول ترومی ترید و آب وی اثر ریشه ها ببرد و مدر و ملین و مسخن و مهیج باه
و مولد سده و تاریکی چشم و مصلح آن کاهو و کاسنی و خرفه و حل او افزاینده منی و مسقط
و تریاق گزندگی راسوست چون با شراب بیاشامند و چون او را کوفته آب گرفته در برنج
انار ترش آمیزند بالخاصه شیرین گرداند بعربی جرجر است ترسند بیابر بکسر تار

باصطلاح اطبا نضج میگویند
گفته اند که صفرا خالص در سه روز
و صفرا غیر خالص در پنج و یا زیاده
از آن حسب عصیان ماده و بلغم بسیط
در رقت و غلظت در نه روز و رقیق
در پنج روز و غلیظ زیاده از نه روز
و سودا خالص در پانزده روز
نضج مییابد و باشد که تقدیم و تاخیر
کند بالجمله هرگاه آثار نضج دریافت
شود مسهل استعمال باید نمود و موقوف

۷۲

فوقانی و سکون رار مهمله و فتح سین مهمله و سکون نون و کسر دال مهمله و خفاء ہا و یار تحتانی والف و فتح بار موحده و سکون رار مهمله و کسر نون و سکون یار تحتانی قسم دوم چیاپیست و در جیم بیاید **ترامی یا** یا بکسر تار فوقانی و فتح رار مهمله و سکون الف و یار تحتانی و فتح میم والف و فتح نون والف و بدون الف نیز آمده است سرد و شیرین بود قولنج و بلغم و غلبه خون و صفرا و گردش سر و تشنگی و زہر و بیهوشی و قی دفع نماید **ترور** بفتح تار فوقانی و ضم رار مهمله و سکون واو و رار مهمله ثانی واو راد اتن زرگ گویند تلخ و سرد بود و باصره را روشن سازد و صفرا و حرارت و تشنگی و علتهای سپن و کرم شکم و خارش بدن را نافع است **تروتا** بکسر تار فوقانی و ضم رار مهمله و سکون واو و فتح تار فوقانی ثانی و سکون الف اسم پوار است **ترنی** بفتح تار فوقانی و ضم رار مهمله و کسر نون و سکون یار تحتانی سرد و شیرین بود نور افزاید صفرا و حرارت تپ و تشنگی و جوشش دہن و قی دفع کند **ترکاری** بفتح تار فوقانی و سکون رار مهمله و فتح کاف و الف و کسر رار مهمله ثانی و سکون یار تحتانی اسم ارنی است **ترکنتک** بکسر تار فوقانی و سکون رار مهمله و فتح کاف و سکون نون و فتح تار فوقانی هندی و سکون کاف اسم خارخسک است بمعنی حب سه خار **تروشا** بکسر تار فوقانی و سکون رار مهمله و کسر دال مهمله و فتح شین معجمه و الف اسم مهابید است **ترتبا** بکسر تار فوقانی و سکون رار مهمله و فتح تار فوقانی ثانی و بار موحده والف اسم نسوت است **ترسبی** بکسر تار فوقانی و سکون رار مهمله و کسر بار موحده و سین مهمله و سکون یار تحتانی اسم بادرنگ است **ترپرنی** بکسر تار فوقانی و سکون رار مهمله و فتح بار فارسی و سکون رار مهمله و کسر نون و سکون یار تحتانی اسم سال پرنی است **ترپنی** بحذف رار مهمله ثانی نیز آمده است **ترن دهنکا** بکسر تار فوقانی و رار مهمله و فتح نون و دال مهمله و خفاء ہا و الف و کسر نون و کاف و الف تا

بجهت ازالهٔ ... تا هفت روز
شب در آب یا عرقیات مناسبه
گرم کرده بمانند روز دیگر صبح مالیده
صاف نموده شربت بنفشه ...
مسهل صفرا

لفظ عام است اطلاق سکنند بر این علة ما پیلے کا نگس شیاماک نیواکرتر تک او الکب
ز نکا مدہو لکا سندی کہی پرپایک بین جوکو دہ کہاکو ہر بکاں کنند کو دو بوعہ پسق نیز اطلاق باید بتحقیقات الفاظ
مذکوره در جایهای انها بکور خواهد شد **فصل الکاف** **تکر** بفتح تار فوقانی و کاف
شدد و سکون را رمهمله اسم دو غی که چهارم حصه آب در و بود و برخی اطلاق سکنند
برانکه در و آب و جغرات مساوی بود و بتخفیف **کاف** فارسی اسم اسار و ست شیرین و گرم
و تیز و سبک و دافع آسیب جن و پری و فساد زهر و صرع و بیهوشی و امراض چشم و فساد باد و بلغم و صفرا
و قسمی از تکر سرخ است **فصل اللام** **تلک** بکسر تار فوقانی و فتح لام و سکون کاف
گلی است مانند کنجد گرم و دافع فساد و بلغم و جذام و از رسایین است و نیز بسکون لام اسم
زنجبیل نوشته اند **تلسی** بضم تار فوقانی و سکون لام و کسر سین مهمله و سکون یار تحتانی
مشهور نهالش بقدر یک گز و زیاده از ان برگ کوچک طولانی اندکی کنگره دار و اهل هند
بسیار عزیز دارند و پرستش او نمایند قسمی از ریحان تلخ و تیز و گرم و مقوی دل و مشتهی طعام
و مولد صفرا و سوزش اعضا و دافع جذام و دشواری بول و درد پهلو و فساد خون **تل** بکسر تار
فوقانی و سکون لام و گاهی باضافه یار تحتانی نیز آمده یعنی **تلی** گویند و تلی نیز نام خیری است
که بعد از کشیدن روغن ثفل باقی بماند و گویند سرد و خشک و خرد افزا و مشتهی طعام و مصلح
و بهی مفرط و حابس شکم و مصفی آواز گلو و دافع تشنگی و افزاینده باد و فروزنده رنگ درد
و آن سه قسم است اول پوت و قسم دوم تل نیه یعنی کنجد سفید و قسم سیوم صحرائیست که آن
کنجد سرخ است همه اقسام گرم و تیز و شیرین و گران و حابس شکم و افزاینده بلغم و صفرا و مقوی
سر و دافع دلها و امراض بادی و مشتهی طعام و خرد افزا و حابس بول و بهترش سیاه
است پس سفید پس سرخ و گل کنجد در امراض چشم مثل ناخنه و گل آن تجربه رسیده است

۷۴

[illegible]

خصوصاً اسهال که در آن گلنگبین است و در عجالهٔ نافعه و علاج الامراض مرقوم است در امراض مرقومه
بیعدیل است و بینظیر **تل پیج** بکسر تاء فوقانی و سکون لام و کسر باء فارسی و اخفاء نون و
جیم یعنی کنجد سفید **فصل المیم** **تماکو** بفتح تاء فوقانی و میم و الف و ضم کاف و سکون واو و
صاحب دارا شکوهی گوید که در هندوستان نزدیک بسال هزار و چهارده هجری در عهد
انتهای سلطنت حضرت عرش آشیانی جلال الدین اکبر بادشاه بروز کرده از جانب
فرنگ و اکنون همه جا گشت و کار او می شود از کشیدن دخان او شعار که
دمه شده جوهر او بحدس حکیم علی گیلانی حار و یابس است و نزد بعضی بارد و یابس و
دخانش بسبب یبوست مجرب مکدر حواس قوی است و محلل و مسخن جمیع اعضاء و مضعف دماغ
و باعث خفقان و در مزاج هر عضو که رطوبت بسیار باشد نفعی دارد و بمزاج معتدل مضر و بسیاری
که از کثرت رطوبت باشد نافع و در معده که رطوبت بسیار باشد تحلیل آن مینماید و اعانت بر هضم
میکند و محلل در وریحی ریاح است و بضعف بصر که بسبب اجتماع رطوبت باینجا باشد نفع دارد و
و بتنگی نفس که بسبب کثرت بلغم و غلظت آن باشد یا بسبب کثرت اجتماع بخار در سینه و شش باشد
سودمند بود و باعضاء رئیسه مضر بود و مجاری خشک میسازد و از آن قوت جاذبه کم میشود و از
کیموس بازمی ماند و خشکی و درشتی جلد و هزال بدن بهم میرساند و سبب قی شیخوخت میشود و مرض
پیدا میکند که علاج آن متعسر بود و مصلحش نزد مصنف دارا شکوهی نوشیدن شیر است بدلیل آنکه پارچه
که بدو و تماکو رنگین گردد بخبر شیر از آن سفید توان کرد و بانواع مستعمل میشود لیکن آنچه مروج است و
بهترین طریق است کشیدن آن همراه قند کهنه ممزوج نموده بطور خمیره است و بالجمله در تحلیل
ریاح معده و وجع ریحی آن و نشف رطوبت در تجربه راقم نیز آمده مضر باصحاب خفقان و قلب
حار و خشکی آن که از صعوبت می آید خشکی در و غالب چون او را در بید مشک و گلاب تر کرده

۷۵

کرب عظیم و اضطراب بسیار
کردید پس از بن بطریق اولی مضر
خواهد افتاد و در دادن آن کدام
ضرورت نیست که با وجود مضرت
باعث استعمال آن شود و صفراء
بسبب قوت و کثرت خود مطالب خروج
است از تناول بلبنات بسهولت
خارج میشود **منضج** بلغم عند التحلیل
گل بنفشه گلسرخ بادیان بیکوفته

منقی از هفت دانه تا نه دانه
از سه دانه تا پنج دانه مویز
از سه ماشه تا پنج ماشه انجیر زرد
تا هفت ماشه گل گاوزبان
گاوزبان از پنج ...
بیکوفته ...
بیکوفته شاهتره ...
پرسیاوشان بیخ بادیان

تشنه باعث اصلاح او میگردد ومردم لاهور وافاغنه اکثر بسعوط استعمال میکنند برودت ورطوبت
دماغ را نفع میکند ونزله که بسبب برودت ورطوبت باشد ازان نیز زائل گرداند وهمین قسم ضعف بصر
را و دماغ حار مضر بود و در الفاظ الادویه مرقوم است که عزیزی را بصارت بالکل زائل
گردیده بود بعد از مدت باو ملاقات کردم ودیدم که کتابت میکند باو استفسار کردم گفت
که بایست برگ تماکو با برگ سنبهالو که عبارت از نیجنگشت است خشک کرده بالمناصفه
کشیدم الله تعالی بسبب آن بینایی من ارزانی فرمود وتنباکوی صورتی را اکثر سکنه شهر
خصوص زنان همراه برگ تنبول میخورند در تحلیل وهضم نفع مینماید وموافق مرطوبین ومبرودین
است وباعث نشف رطوبت از فروج وفرج زنان است وعرق او نیز مستعملست برای فوائد
مذکوره تم بکسر تاء فوقانی وسکون میم قسمی است از ماهی شیهی ومقوی وبسیار مبهی است تمال بفتح
تاء فوقانی ومیم والف ولام اسم درخت سرو است بخاصیت مانند درخت سال است ودافع
الاس اعضاء وسوزش آن آبله تمالتر بفتح تاء فوقانی ومیم وسکون لام وفتح باء فارسی
وتشدید تاء فوقانی ثانی وسکون راء مهمله اسم تیج است وتمال را درخت سرو نوشته اند پس مقصود
تمال تر باید که برگ تمال یعنی سرو باشد وتیج را بعضی برگ صندل نوشته اند بالجمله درین لفظ
اختلاف بسیار واقعست **فصل النون** تن بضم تاء فوقانی وسکون نون نام دارخست
نیب و ثمرش چون ثمر نیب وگل او از رنگهای هندوستان است زرد رنگ سرد وقابض
مسکن ومبهی ودافع حرکت پت وشور وجذام وبعضی نوشته اند بعربی ارجیقن است وصاحب تحفه
مینویسد که ارجیقن اسم ابرک است وچهره که مینویسند مشابه تن نیست تنبول بفتح تاء
فوقانی وخفاء نون وسکون باء موحده وضم آن وسکون واو ولام اسم پان است در مجالس
شاه وبها خصوص در مجالس زنان پان را سائیده عرق او میگیرند وخورده باشند وقرنفل و

داخل در آن می سایند و نبات اضافه نموده قدری میگذارند تا اندکی قوام گیرد و این را نیز تنبول
گویند مفرح قوی میگردد و سکر می آرد و تحلیل ریاح و تقویت معده میکند و یبوست زیاده پیدا
میکند و با فرجه حاره یا بسه مضر و خوشبو کننده نکهت دهن و بیشتر اطلاق تنبول بر ترکیب مذکور است
تنکهار بفتح تاء فوقانی و سکون نون و فتح کاف و خفاء ها و سکون الف و راء مهمله اسم سهاگه
است و سنکار نیز گویند دو قسم بود سفید و غیر سفید و هر دو در خواص یکی اند نیز گرم بود با دو بلغم و
سرفه و زهر دو مسه دور کند و چون او را بر آتش بریان کنند و با صبر مساوی الوزن و قدری
قند سیاه کوفته حب سازند و هر روز ناشتا بقدر طاقت بخورند و در شبانه روز سه مرتبه اطلاق
نماید و بقولنج و سپرز و جگر و سرفه کهنه و ضیق النفس و امثال آنک بغایت مفید بود صاحب
اختیارات قاسمی از مجربات نوشته است بست و یکروز یا یکماه بخورد و اگر تواند که بیایی بخورد
بعد چند روز یکروز دو روز تعطیل میکرده باشند تا طبیعت استراحت یابد باز شروع نماید تا بنیاد
علت کنده شود و در پرهیز کوشند و این دوا مخصوص حکماء هند است و دیگران باین ترکیب
پی برند و همین ترکیب جهت ثقل و گرانی معده بغایت نافع است چون وقت شب بعد از طعام
که یکساعت بخوبی بگذرد بخورند بالای آن پیچ حبه نیز آب که بقدر ضرورت بود بخورند و نیز در بین آ
بعد نون کاف مفتوحه و هاء مخففه نون ساکنه اضافه نمایند یعنی **تنکهنکهار** گویند **تندلیه**
بفتح تاء فوقانی و سکون نون و دال مهمله مضمومه و کسر لام و فتح یاء تحتانی مشدده و هاء ساکن و **تندلکه**
بدال هندی اضافه کاف مفتوح بعد یاء تحتانی اسم چولای است بفتح تاء فوقانی و خفاء نون
و فتح تاء فوقانی ثانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و کاف اسم تریاک است و در فصل تاء فوقانی
گذشت **فصل الواو** **تونبری** بضم تاء فوقانی و سکون واو و خفاء نون و فتح باء
موحده و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و بحذف راء مهمله نیز آمده است ای **تونبی** یعنی

نسخ گاوزبان بادیان دوس سوداد منضج گلقند گل عنب الثعلب نوفلوس ذکور کرده ام بر بند که سابق بعد نسخ مسهل ساز بزوز دوم همان دوا

کدوی تلخ قسمی از وست که تخمش تلخ نباشد گران است گویند سبک ومبهی ودافع فساد بلغم و صفرا است و انچه تخمش تلخست سرد است و مقوی دل و دافع فساد زهر و سرفه و صفرا و تخمش در بهر اخراج اورده سائیده بست و یکبار تسقیه باب ادرک بدهد و ازان روغن کشند و در شیشه نگاه دارند و روغن مذکور دو بیست یکوزر اعضاء مالند محکم گردد و گویند زیبق درین روغن بسته گردد و پیچ توبری تلخ که تخمش نیز تلخ باشد در کسوف بستانند و مادام که در کمر باشد امساک شود **توری** بضم تاء فوقانی و سکون واو و فتح راء مهمله و کسر همزه و سکون یاء تحتانی و بحذف همزه و کسر راء مهمله مشهور است تلخ و خشک و سبک و برنده ماده خام و دافع اماس اعضا و زردی بدن و استسقاء و امراض سپرز و جذام و بواسیر و فساد بلغم و صفرا و قسمی دیگر از وی که گویند بکسر کاف فارسی و خفاء هاء و فتح یاء تحتانی و ها بسیار چرب است و سرد لیکن بحدت نیست سرد و فساد بلغم و قسمی دیگر ازین هر دو کلان است که انرا اره گویند بفتح همزه و تشدید راء مهمله و سکون ها و آن ملین و دافع فساد صفرا و بالجمله توری نیز تره هندیست کثیر الوجود در اکثر بلاد هند و مردم هندوستان در خانها بکارند و گل آن بسیار خوشنما زرد رنگ و تره او بیاره بسیار میدواند و اگر قریب درخت و دیوار باشد بر وی میرود و برگ آن مشابه برگ انگور و بر پشت آن زغب بسیار بود و ثمرش سبز و خیاره دار و بقدر دو گره و سه گره و فربهی او بقدر نر انگشت و زیاده ازان لیکن قسم دوم و سیوم در کلانی و فربهی زیاده از قسم اول و قسم اول لطیفترین قسام است خصوص آنکه نو برآمده باشد و کوچک و نرم بود و مزاجش نزد راقم سرد و تر است و ملین و دافع حرارت مزاج و مضعف معده با فرجه یا بسبب منافع در هندوستان مزوره از برای محموم از وی میدهند و در قسم دوم دسومت زیاده و در قسم سیوم کم از اول **توری** بضم تاء فوقانی و فتح واو و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی مشهور در ازهر گذشت بدون یاء تحتانی زایده و عوض واو همزه هم آمده **تودری** بضم تاء فوقانی و سکون واو و فتح دال مهمله و یاء موحده

برو زبن فقراه ... سابق ... نبهد ...

بادر بجوید ... سیاد شان ... از هر یک ... بجانشستن انیسون ... بجانشستن در عرقیات مناسبه ... صبح جوشانیده صاف نموده گلقند دو توله دران مالیده باز صاف نموده بخورانند **مسهل سودا** ... ادویه منضج ... معه پوست هلیله کابلی ... سیاه ... بسفایج **فتیمون**

٧٨

فارسی و راء مهمله ساکنه و کسر نون و سکون یاء تحتانی اسم ترنجبین است **توبکام** بضم تاء فوقانی و سکون واو و کسر یاء تحتانی و کاف و الف و میم قسمی نبات است **توپ** بضم تاء فوقانی و سکون واو و باء فارسی اسم روغن مستورنست ز بان دکهنی است و این **تودری** بضم تاء فوقانی و سکون واو و فتح دال مهمله و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی اسم توت است **تودن** بضم تاء فوقانی و سکون واو و فتح دال مهمله و سکون نون قسم کانکرو است **توت** بضم تاء فوقانی و سکون واو و تاء فوقانی ثانی از درختهای متعارف است متوسط در کلانی و کوچکی و برگش گرد و مایل بطولانی قلیل اندکی نوک دارد و ثمر او بقدر سنگره و کم و زیاده از آن سیاه و سفید بود و بیدانه از اعلی اقسام او و در طول بقدر ربع از قسم اول شیرین و هاضم و مقوی بدن و گرده و باه و مولد خون و رافع قبض شکم و کرم و تر و بیدانه در جمیع افعال قوی از قسم اول و خواص آنچه متحقق نزد راقم گردیده بود نگاشته شد و تفصیل او در کتب یونانیان مرقوم است **فصل الهاء الهوز** **تهر** بضم تاء فوقانی و سکون ها و راء مهمله اسم درخت زقوم است و بعضی سینهند را زقوم گویند لیکن در چهره زقوم نوشته اند که ثمر او مثل هلیله است و حالانکه تهر و سینهند را ثمر نمیباشد و شیر او مقرح است و در طلا قوت باه و در بعضی تراکیب مستعملست و پارچه را در شیر او تر نمایند و برای تقویت باه استعمال میکنند تفصیل در علاج الامراض و مجالد نافعه مرقوم است **فصل الیاء التحتانی** **تیندو** بکسر تاء فوقانی و یاء تحتانی مجهول و خفاء نون و ضم دال مهمله و سکون واو و باضافه کاف نیز آمده یعنی **تیندوک** و قسم دوم بکهنیندوک درختی است هندی از درختهای کلان است و ثمر او مشابه به آمله اندک بو دارد قسم اول و افع و لهاو شور و فساد باد و چون درخت وی کهنه شود گویند آبنوس میشود و دافع بیماری صفرا نیست و ثمر خامش سرد و سبک و قابض شکم و باد انگیز و رسیده اش گران و دافع

٧٩

فساد صفرا و خون و پرمیو و قسم دوم آن در منافع چون اول است لیکن بسیار سرد و سبک و حابس اسهال

تیجوبی بکسر تار فوقانی و یار تحتانی مجهول و ضم جیم و فتح واو و کسر تار فوقانی ثانی و سکون یار تحتانی دوم تلخ و تیز و گرم و مشتهی و هاضم طعام و دافع فساد بلغم و تنگی نفس و سرفه و بیماری

دهن تیتیر بکسر تار فوقانی اول و سکون یار تحتانی و فتح تار فوقانی ثانی و سکون رار مهمله گوشتش رنگ بدن برافروزد و قبض شکم کند و تقویت معده نماید و فواق و فساد اخلاط ثلثه و دافع تنگی نفس و سرفه و استسقا و سفید بهتر از سیاه است بعربی دراج گویند

تیند و بکسر تار فوقانی و یار مجهول و اخفار نون و فتح دال مهمله و واو و الف بعضی نوشته اند که اسم هندی ثمر است و بالجمله مردم هندوستان در اقسام شیر بسیار نسبت بشیر کوچک بود و بحذف الف نیز آمده

تیتیری بکسر تار فوقانی و سکون یار تحتانی و فتح تار فوقانی ثانی و کسر رار مهمله و سکون یار تحتانی ثانی جانوریست در موسم برشگال خصوص در غدارها بهم رسد مختلف الالوان است و نقشهای رنگین دارد و پرهای او باریک مثل کاغذ حریری

تیل کر بکسر تار فوقانی و سکون یار تحتانی و لام و فتح کاف و رار مهمله و سکون رار مهمله ثانی یعنی روغن گاجره تلخ و تیز و تند و گرم و دافع فساد باد و مقوی عضاء لیکن مضعف باصره و فزاینده اخلاط ثلثه و مورث سوزش معده

تیرن بکسر تار فوقانی و سکون یار تحتانی و فتح رار مهمله و سکون نون سرد و تلخ بود و ریشها را منفعت بخشد و رنگ خساره برافروزد

تیج بل بکسر تار فوقانی و سکون یار تحتانی و جیم و فتح بار موحده و سکون لام دوار هندیست

باب التار الفوقانی هندی

فصل التار الفوقانی هندی

ٹھیری بفتح تار فوقانی هندی و کسر تار فوقانی هندی ثانی و سکون یار تحتانی و کسر رار مهمله و سکون یار تحتانی ثانی در فارسی طیطلو گویند گوشتش باد انگیز است

فصل الیار التحتانی

ٹھیسو بکسر تار فوقانی هندی و یار تحتانی مجهول و ضم سین مهمله و سکون واو گل پلاس و در پلاس مذکور شد

ٹھینٹی بفتح تا

از مسهل شانی سازند اگر صفرا بو بسیر بود تخم خطمی تخم خبازی هفت ماشه بلعاب اسبغول آمیخته خطمی نه ماشه هم داخل مسهل سازند و معقل ازرق بقدر یک ماشه سردار و کشنه و ریشه خطمی در آبیکه از آن استنجا می کنند اندازند و اگر درد صعب نقایل بوده باشد تخم ریحان شیرین نیکو فته و زیره نیکو فته بقدر پنج پنج ماشه در مطبوخ نسخه

مسهل ابضا سازند اگر صفرا بوده باشد ... چندانکه مادۀ نه باشد تخم ریحان بقدر چهار ماشه و اسبغول مسلم بوزن ... روز دوم از مسهل سوداء بعمل آورده باقی ادویه بطریق

[illegible]

فوقانی هندی یعنی سکون یاء تحتانی و خفاء نون و کسر تاء فوقانی هندی ثانی و سکون یاء تحتانی ثانی اسم میوه

کریل است

باب الجیم

فصل الالف

جامن بجیم و الف و ضم میم و سکون نون ختم نیز گویند درخت او از کبار درخت ها هندیست برگش طولانی بقدر سه گره و عرضش بقدر نیم گره و در آخر و وسط عریض و چون بانتها رسد باریک گردد و ثمرش مستطیل مستدیر و دو قسم بود در باغی باغی و صحرائی باغی دو قسم بود کلانش را چاپر او بهتر است گویند و مشهور برائی جامن بادامی اسم جامن و باغی است همه جامن خشک و قابض شکم و دافع فساد بلغم و صفرا و خون و مایل به شور لیکن جامن کلان شیرین دیر هضم و دافع سوزش اعضا و درائی جامن را بعضی گرم نوشته اند و جامن صحرائی را تقوی و سنی آنرا و قسمی از جامن است اندر دیار مالکه خسته ندارد و بسیار لذیذ و آنرا بیدانه گویند و آن نزد راقم بهترین اقسام است و بعد از آن رائی جامن و آنکه در موسم برشکال در ماه بهادون بهر سد آنرا بهدیه گویند و بدترین اقسام است و مزاجش نزد راقم سرد و خشک و مقوی معده و دل خصوص قسم بیدانه و رب او نیز استعمال کرده میشود در لذت و تقویت معده و دل نسبت بجامن بادهٔ چون جامن بادهٔ خورده شود باعث ثقل و گرانی گردد و قابض است و بسبب ترشی و تلخی مضر بحنجره بود چون بر و قدری نمک لاهوری پاشیده در میان ظرفی بجنبانند باعث اصلاح او میگردد **جاتی** بجیم و الف و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی اسم چنبیلی است **جای پتری** بجیم و الف و یاء تحتانی و فتح باء فارسی سکون تاء فوقانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی ثانی و بعوض یاء تحتانی اول تاء فوقانی و در زبان سنسکرت نیز آمده یعنی **جات پتری** گرم و سبک و قاتل کرم شکم و دافع فساد بلغم و زهر است **جای پهل** بجیم و الف و کسر یاء تحتانی و فتح باء فارسی خفاء ها و سکون لام و بعد الف تاء فوقانی نیز اضافه کرده اند یعنی **جاتی پهل** و بجیم فارسی اسم اللهٔ است

در باطلاء از نشه بخاری خورده
سازند و انچه مانند آرد شود ازا
بدل کنند بوزنش نخی که بطریق
مذکور خورد ساخته باشند چه این
نخ آرد مانند بوجوه مضرست
جهت آنکه قوت جو نخی در آب
مطبوخ زیاده از قدر مطلوب می
آید و همچنانکه تفریط مفید نیست
افراط نیز مضرست و هم افاده
غلظت میکند پس در منافذ

کرم و سبک و مشتهی طعام و مقوی دل و مصفی گلو و دافع فساد بلغم و مانع قی و قاتل کرم شکم و دافع
بطلان قوت شامه سرفه **جال** بجیم مفتوحه و الف و لام ساکن پیلو را گویند و بجیم فارسی قسمی از
ماهی است **جائی** بفتح جیم و سکون الف و کسر همزه و سکون یاء تحتانی و آن گل خوشبوست
تلخ و سرد باشد و آبلها که از حرارت در دهن پیدا شود دور نماید و علتهای چشم و زخمها و ریشه
دفع نماید **جاگهوت** بفتح جیم و الف و ضم کاف فارسی و خفاء ها و سکون واو و تاء فوقانی
ساکن است شیرین و اندک شور بود و باد و بلغم و صفرا و تپ و بواسیر را دفع نماید و قبض بر طرف سازد و
مزه بدهن بخشد و شامه را پاک کند **جامبک** بفتح جیم و الف و سکون میم و ضم باء موحده و
سکون کاف اسم ارویست **جانگیری** بفتح جیم و الف و خفاء نون و کسر کاف فارسی و
سکون یاء تحتانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی جنگیر بحذف الف و یاء نیز آمده است گرم و سبک و
آرزو طعام پیدا کند و افزاینده آتش گرسنگی و غلبه کف و باد را ببرد و بلغم بر انگیزد و رحمت
اسیار بازدارد و ترش بود **فصل التاء الفوقانی** **جتامانسی** بکسر جیم و فتح تاء فوقانی
و سکون الف و فتح میم و الف ثانی و خفاء نون و کسر سین مهمله و سکون یاء تحتانی تلخ و سرد و منور بدن
و بلغم و صفرا با خون آمیخته و امراض حلق و زهر دفع نماید **فصل الراء المهمله** **جرناشنی** بضم
جیم و سکون راء مهمله و فتح نون و سکون الف و شین معجمه و کسر نون و سکون یاء تحتانی اسم گلوی است
یعنی دفع کننده تپ زیرا که جر بمعنی حرارت و ناشنی بمعنی دفع کننده **فصل السین المهمله**
جست بفتح جیم و سکون سین مهمله و تاء فوقانی که بزبان فارسی روح توتیا گویند تند و گرم و
سبک و سنگ هضم سرد و گران و گدازنده اجساد کانی **فصل الکاف الفارسی** **جگنو**
بضم جیم و سکون کاف فارسی و ضم نون و سکون واو اسم کرمکیست چراغ است بعربی حباحب
گویند در موسم برشکال در شبهای تاریک میدرخشد **فصل اللام** **جل پیپلکا**

شرط دویم که علم منفع شد انتهی ما قاله استعمال نموده بسیار دیگر چوب را سوده بنفع یافت در یک هفته بر سوز نخودی که کمال و در یک هفته اول چوب را

عماد الدین محمود نیز از آن شرط سیوم کرده و گفته شرط سیوم وزن معین است بدستور مذکور که بتجربه بصحت رسیده که مادون این غیر مؤثر و مافوق این مضر است انتهی ما قاله لیکن حق آنست که چون تأثیر دوا در بدن بعد از تاثیر بدن است در وی اگر قوی و ضعیف باشند دو چیز چینی را زیاده از مقدار یکه بدن در وا اثر تواند کرد استعمال نمایند طبیعت تاب

دافع فساد بلغم وانچه در گشت زار میروید گرانست و دافع فساد باد و صفرا و انچه از جای کشیده نهال کنند سبکست و مدر بول و سود مند تر جنگلی جوپا بفتح جیم و خفاء نون و فتح کاف فارسی و کسر لام و سکون یاء تحتانی و ضم جیم فارسی و سکون واو و الف بفارسی قند گویند گوشتش دافع سرفه و تنگی نفس و فساد خون و خشکی است و دافع فساد اخلاط ثلثه و گوشت ماده وی قویتر از نر اوست جنگیر بفتح جیم و خفاء نون و کسر کاف فارسی و یاء تحتانی و سکون راء مهمله اسم جانگیری است جنت بفتح جیم و خفاء نون و سکون تاء فوقانی اسم درخت کلانی است مثل پیپل برگش مشابه برگ املی و خار دار و پوست آن سفید جنبو بفتح جیم و سکون نون و ضم باء موحده و سکون واو اسم جامن است و در فصل الف گذشت

فصل الواو

جوا بفتح جیم و واو و الف و سین مهمله و الف دوم بفارسی خارشتر گویند شیرین و تلخ است سرد و سبک و مسهل و دافع فساد صفرا و خون و دوران سر جوهی بضم جیم و سکون واو و کسر ها و سکون یاء تحتانی و قسمی از زرد است و در دهنتری آورده که سه قسم است یکی انکه گل سفید و دوم انکه گل زرد و آنرا گل هاپ است هم نام گل هندیست کوچک است خوشبو و بعضی نوشته اند نوعی از یاسمین است و مشهور در دار الخلافه بجای جوهی و نیز جای اسم گل دیگر است و جوهی اسم گل دیگر چنانچه صاحب اختیارات قاسمی خواص هر دو علیحده نوشته و بیشتر مذکور میشود بالجمله سرد و دافع درد سر و درد چشم و زاینده باد و بلغم نوشته اند جوار بضم جیم و فتح واو و الف و راء مهمله بعربی ذرة گویند بطعم شیرین و سرد و باد انگیز و دافع فساد باد و بلغم و صفرا و دیر هضم است و قاطع الهضم و مقوی باه و چون زیاده خورده شود باعث درد شکم و پیچش شکم قسم دوم اوست که انرا مکی گویند جودهان بفتح جیم و سکون واو و فتح دال و خفاء ها و الف و نون اسم چیدهان است جونک بضم جیم و واو مجهول و خفاء نون و سکون کاف قسم نر اوست و نیز اسم نهال هندی است بقدر یک گز

دو مثقال روز دیگر دو مثقال و چهار دانگ روز سیوم دو مثقال و پنج دانگ روز چهارم سه مثقال و چند روز بدستور روز چهارم بعد از انکه قوت زیاده شد نیم دانگ زیاده کردم تا انکه روز بیست و یکم به پنج مثقال رسیده بود و درین مرتبه کمال نفع یافت و اشتها و قوت هاضمه اش زیاده شد و قبل خوردن این خوراک مسهل نشسته ادویه مسهل شربت خورده

کم و زیاده از آن و برگ خورد و پهلیها بقدر نیم گره شل چونک آویزه میباشد شیرین و سرد و گران نافع
برای سوزاک و گرمی و دافع باد و کف و صفرا و مستعمل برگ او لعابیت دارد و اطفالان با آن
بازی میکنند در موسم برشکال اکثر میشود و بر دیوار ها و بر زمین و درختها بسیار میروید جواکو
بفتح جیم و واو و الف و ضم کاف و سکون واو یعنی هرگاه برنج را در شش برابر او از آب داخل
کرده بپزند تا آنکه برنجها حل شود و باهم بیامیزند بطبیع قابض شکم و دافع تشنگی و تپ و صاف
کننده مثانه از ریگ و سنگ جوهار بضم جیم و سکون واو و ها و الف و رار مهمله قسمی از اجواین
است مشهور به اجواین کریانی خواص او در اجواین گذشت جواکهار بفتح جیم و واو و الف
و فتح کاف و خفار ها و الف و رار مهمله اسم نطرون نوشته اند تیز و گرم و مسهل و دافع باد و بلغم و استسقا
و درد شکم و سنگ مثانه و تقطیر البول جوهکا بضم جیم و سکون واو و سکون تار فوقانی
و خفار ها و فتح کاف و الف اسم جوهی است **فصل الهاء الهوز** **جهول تپر** بضم جیم و خفار
ها و واو مجهول و لام و فتح بار فارسی و تار فوقانی مشدد و سکون رار مهمله قسمی از شیرست
سرد و سبک و مقوی دل و دافع فساد بلغم و صفرا و مقلل خون جهو جهر و بضم جیم
و خفار ها و سکون واو و فتح جیم و رار مهمله مضموم و سکون واو اسم
سیرهو کاهست جهینگا بکسر جیم و خفار ها و سکون یار تحتانی و خفار نون و کاف فارسی و الف
گرم و خشک است و بهترین او تازه است مهیج باه و لین طبع و غذا صالح است و اصح آنکه اخلاط بد را
تولید میکند و سمک سمک مولد سوداست و مصلح آن روغن بادام بفارسی ملخ دریائی بعربی جراد البحر و بعضی را
اعتقاد آنکه روبیان عبارت ازهمین است جهنکار بفتح جیم و خفار ها و نون و کاف و الف و رار مهمله
باره سنگها است جهینگر بکسر جیم و خفار ها و سکون یار تحتانی و خفار نون و فتح کاف فارسی
و سکون رار مهمله بعربی صرصر گویند جهاو بفتح جیم و خفار ها و الف و ضم همزه و سکون واو اسم

۸۵

لام و یاء تحتانی اسم جرو بحی است **چالکوت** بفتح جیم فارسی و سکون واو و تاء فوقانی اسم نالکی است
چالکیری بفتح جیم فارسی الف و سکون لام و فتح کاف و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی
اسم فوه است **فصل الباء الموحده** **چبکلی** بجیم فارسی مفتوحه و باء موحده ساکنه و فتح
کاف و لام مکسوره و سکون یاء تحتانی اسم شبکلی است **چپ** بفتح جیم فارسی و سکون باء موحده
و مشهور چاب باضافه الف بعد جیم و گیج پیپل مراوست دافع بواسیر و منافع او موافق
پیپلاموں است **چبک** بکسر جیم فارسی و ضم باء موحده و سکون کاف قسمی از کهنی است
فصل التاء الفوقانی **چتر چاتک** بفتح جیم فارسی و تاء فوقانی و سکون راء
مهمله و فتح جیم فارسی ثانی و الف و فتح تاء فوقانی دویم و سکون کاف اسم چاتر چات است
و باضافه الف بعد جیم نیز آمده است یعنی چاتر چاتک **چترامل** بفتح جیم فارسی و تاء فوقانی
شده دو راء مهمله و الف و فتح میم و سکون لام عبارتست از ترکیب تریک و انار ترش و املی
و کیتهه **چترو گهن** بفتح جیم فارسی و تاء فوقانی شده و راء مهمله مضمومه و سکون واو و فتح
کاف فارسی و ها و سکون نون هرگاه بر ترکتا پیپلاموں اضافه نمایند باین اسم میخوانند
و در خواص موافق ترکتا است که مذکور شد **چتره** بفتح جیم فارسی و سکون تاء فوقانی و فتح
راء مهمله و سکون ها در حالت هضم گرم مثل آتش گردد و خارش را نفع کند و درد و نفخ شکم
دور کند **چترپهل** بفتح جیم فارسی و تاء فوقانی و سکون راء مهمله و فتح باء فارسی و خفاء
ها و سکون لام اسم سیندهست که نوعی از خربوزه مینویسند **فصل التاء الفوقانی**
هندی **چتک** بفتح جیم فارسی و تاء فوقانی هندی و سکون کاف اسم چڑیا است **چٹچرا** بکسر
جیم فارسی و سکون تاء فوقانی هندی و فتح جیم فارسی ثانی و راء مهمله و الف و چچره بحذف
تاء و تشدید جیم دویم و ها عوض الف و چرچره باضافه راء مهمله درمیان هر دو جیم نیز

۸۹

آمده که بفارسی چاروار گویند گویند تربت و مسهل و مشتهی طعام و دافع فساد باد و بلغم و قوباه و بهق و بواسیر و جرب و حکه و خله شکم و استسقا و دوالی و ثبور و قسم دوم از و سرخ است و بهره و خشک و قابض شکم و شرش دافع رکت بت سرخ گل بسیار است و سفید گل کمیاب هر که بیخ سفید گل با خود دارد در زهم تیر و ضربه بر و کار نکند برای خون فاسد بخش با آب سائیده بخورد نفع کند و اگر زن با جغرات و شکر تری بخورد خون حیض بند شود هر روز از چوب چیچرا مسواک سازد جاه افزاید و درد دندان ببرد و بوی دهن خوش کند و آب برگش در چشم چکانند تاریکی چشم ببرد و برگ تخمش کوفته با آب شیر بخوردن قی بسیار آرد و تخم و بیخ و برگ با کانجی هر روز چهار توله با بست و یکروز بخورند بواسیر خونی را نافع بود و نیز بیخ و برگ آن کوفته گرم کرده بر بواسیر خونی نهند خون بند شود

فصل الجیم الفارسی چچره بکسر جیم فارسی و تشدید جیم فارسی دوم و فتح راء مهمله و سکون ها اسم چچیره است چچنڈا بفتح جیم فارسی و کسر جیم فارسی ثانی و یاء تحتانی مجهول و خفاء نون و دال مهمله و الف چچلانڈ نیز گویند بفتح جیم فارسی سکون نون و جیم فارسی ثانی مفتوحه و لام الف و سکون نون و دال هندی ثمر تره هندیست طولانی از آن نان خورش می سازند و مجربست جهته دفع یبوست و لاغری بدن شیرین ضم سبک بود و صفراوی مزاج را نافع آید و اشتها زیاده کند و برگ او بلغم لزج و صفرا دفع نماید و بیخ او مسهل است و قسم دیگر او تلخ بود گرم و تر و مسهل صفرا و بلغم و حرارت و خون فاسد و بینی ترکند چچهوندر بفتح جیم فارسی و ضم جیم فارسی ثانی و خفاء ها و سکون واو و خفاء نون و فتح دال مهمله و سکون راء مهمله حیوانیست که کورموش مانند چون گوشت آن بر خنازیر بندند نافع آید و داغش بروغن کنجد آمیخته بر برص و بهق مالند مفید بود

فصل الراء المهمله چرچره بکسر جیم فارسی

در جوف اصلی اثر کرده باشد آنکه نشانند تا بچکار طوری از این آب نیفیقه اما فاتر نشده باشد بیرون آمده و حرارت از آن بعد که بخار آب ابی تا افاده شرط نفع چنیم او با تکیه بر طرف شد

وسکون رای مهمله و کسر جیم فارسی دویم و فتح رای مهمله ثانی و سکون ها اسم چنچرا است چرپوٹا بفتح
جیم فارسی و سکون رای مهمله و ضم بای فارسی و واو مجهول و تای فوقانی هندی و الف دوائیست
سرد و خشک و بلغم و دافع تنگی نفس و سرفه چرونجی بکسر جیم فارسی و فتح رای مهمله و سکون واو و خفای
نون و کسر جیم و سکون یای تحتانی و چارابی نیز گویند و چاروبی هم آمده دانه ایست مستدیر
بقدر فلفلی و نبات او بقدر درختی و شیر دارد برگش سفید و اخضر از وو از مغز خسته
او روغن کشند بعربی حب السمنه و بفارسی نقل خواجه گویند شیرین و چرب و گران بلغم و دافع
فساد صفرا و بلغم و خون و سوزش اعضا و ضربه و سقطه و مبهی چراتیا بکسر جیم فارسی و را
مهمله و الف و کسر یای تحتانی و فتح تای فوقانی و الف و قسم دیگر نیپال است سرد و تلخ و سبک
و خشک و سبک و باد انگیز و دافع سرفه و فساد صفرا و سوزش اعضا و تپ است
الزیره است چرهل بفتح جیم فارسی سکون رای مهمله و فتح ها و سکون لام اسم انبه سبز است
چرهتی بفتح جیم فارسی و رای مهمله و سکون ها و کسر تای فوقانی هندی و سکون یای تحتانی
اسم گیاهیست در عرف کور کهه گاری گویند فصل الرای المهمله هندی چیریا
بکسر جیم فارسی سکون رای مهمله هندی و یای تحتانی و الف و در زبان سنسکرت چتک
شامل گنجشک خانگی و صحرائیست گوشتش بطعم شیرین سرد و تر و مبهی است و دافع سنیپات
و بلغم اوالیکن خانگی بخصوصه مبهی است فصل الکاف چکاره بکسر جیم فارسی و
کاف الف و فتح رای مهمله و ها قضیه قسمی از آهوست که دمش سیاه باشد گوشت آن
بطعم شیرین سرد و سبک و قابض شکم و مشتهی طعام و مقوی دل و دافع فساد باد و صفرا
و بلغم چکور بفتح جیم فارسی ضم کاف و سکون واو و رای مهمله گوشتش گرم و تر و دافع فساد
باد است بفارسی کبک گویند چکوا بفتح جیم فارسی و سکون کاف و واو و الف گوشتش

این آب در جوف سفل زیاده از آن تاثیر کند و در عروق ماساریقا نفوذ نموده تفتیح ابا کند و همچنین در جگر و از جگر به راه اجوف در سایر اعضا در رسد و منافع آن فوت شود

ودرین نمود وزبان شاهجهان آباد دانه مذکور را در سهل اطفال داخل میکنند **فصل**
اللام **چلچم** بکسر جیم فارسی وسکون لام وکسر جیم فارسی دویم وسکون میم بهم رسانند فساد
اخلاط ثلثه وبدترین ماهیهاست **چلّی** بکسر جیم فارسی لام مشدد وسکون یاء تحتانی بسبب سبزه
مشهود بساک **چیل** بکسر جیم وسکون یاء ولام سرد وخشک وسبک وملیّن مشتهی طعام وخرد افزا
ومقوی اعضا ودافع امراض سبز ز وفساد خون واخلاط ثلثه وقاتل کرم وقسمی از لطف سست
یعنی تپهو **فصل النون** **چنبیلی** بفتح جیم فارسی وخفاء نون وکسر باء موحده ویاء
تحتانی مجهول وکسر لام وسکون یاء تحتانی واین را جاتی نیز گویند وقسمی ازان زرد سست
هر دو گرم وسبک ودافع درد سر وچشم ودندان ودامیل وثبور وفساد خون وبرگ او
جوشانیده مضمضه میکنند برای درد دندان مفید می آید راقم هم درینباب مشاهده نموده
ذخیره بیخ اورا چون با شیر ماده گاو بخورند حبس البول را ببرد ودرین امر مجرب نوشته اند
چنبا چنبک بفتح جیم فارسی وخفاء نون وباء موحده فارسی الف وبعوض الف
کاف هم آمده است گل هندیست صنوبری شکل رنگش مرکب از زردی وسفیدی بسیار تحفه
رنگ معشوقان را بان تشبیه داده اند چنانچه چنپکی برن گویند در دار الخلافه حرسها الله
تعالی کثیر الوجود است ودافع دشواری بول وفساد بلغم وخون غثیان تر وتلخ وسرد
بود حرارت وخارش بینی وریشها را نافع است وقسمی ازوست که ازا باک چنبه گویند
گرم وتر بود اشتها پدید آرد باصره را قوت دهد باد وبلغم وریشها را دور کند وبالجمله
مقوی دل ودماغ است چون از امیوئید **چنبک** بضم جیم فارسی وخفاء نون وفتح
باء موحده وسکون کاف سرد است ومصلح وبهی افراط ودافع فساد زهر وبعربی حجر
مقناطیس گویند **چندر کانت** بفتح جیم فارسی خفاء نون وفتح دال مهمله وسکون راء

ودرحین استعمال این بیخ نمک داخل کنند
بی نمک بخوردن ... این سابق در بیان اسباب کلی
منافع این بیخ مذکور کرده ایم
من اراد الاطلاع فلینظر الیه
یکی از متاخرین نوشته که در بیان
خوردن این بیخ ده سه روز پس
از دو یک هفته بعد از ان نمک را داخل
طعام نمایند اگر بخوردن نشینند واگر

مهمله و کاف و الف و خفاء نون و تاء فوقانی بطعم شیرین و زمخت و سرد و ملین و مقوی چشم و مصلح
فربهی مفرط و دافع دمامیل و بثور و فساد زهر بعربی حجر القمر گویند چندرسو بفتح جیم فارسی
و خفاء نون و دال مهمله و ضم سین مهمله و سکون واو و راء مهمله هالون است و در ها باید چندن
بفتح جیم فارسی و خفاء نون و فتح دال مهمله و سکون نون ثانی بفارسی صندل سفید گویند
اندک تلخ و سرد و خشک و سبک و مقوی دل و مفرح و دافع امراض دل و فساد زهر و بلغم
و صفرا و خون و مسکن تشنگی و سوزش سینه و برافروزنده رنگ روی چندن سار با
بفتح جیم فارسی و سکون نون و فتح دال مهمله و سکون نون و فتح سین مهمله و الف
و فتح راء مهمله و باء موحده و الف اسم قسم سفید کالیسر است

فصل الواو

چوک بفتح جیم فارسی و مشهور بضم آن و واو مجهول و کاف تلخ و ملین و مخدر و مقی و دافع فساد
خون و بلغم و زهر و کرم شکم و نفخ شکم و جرب و جذام چورائی بفتح جیم فارسی و سکون واو و راء مهمله
و بعوض راء مهمله لام هم آمده است و الف و کسر همزه و سکون یاء تحتانی و قسمی از وسمی کند هر
است رستنی است که از وی نان خورش می سازند مبرد و سرد و خشک و سبک و دافع صفرا و
بلغم و خون و مدر بول و مسهل ماده خام و مشتهی و هضم و دافع رکت پت و قسم دیگر مرسا است سرد و
گران و ملین و دافع پرسیو و فساد اخلاط است بعربی بقلة یمانیة است چوکه بضم جیم فارسی و سکون
واو و فتح کاف و هاء هندی رستنی است که برگش مانند برگ پالک و اندکی قصیر بود و بطعم
ترش که اهل هند بدان نانخورش سازند چونچ بضم جیم فارسی و سکون واو و نون و جیم فارسی و
دو قسم بود بزرگ و کوچک تیز و گرم و زمخت و شیرین و قابض و مشتهی و قولنج و درد سینه
و درد شکم را نافع بود و از جمله رسایین است و تخم وی نیز همین خاصیت دارد چول بفتح جیم فارسی
و سکون واو و لام اسم دوه است

فصل الهاء الهوز

چهتون بکسر جیم فارسی و سکون ه

۹۳

دارد خصوصاً در وقت کرمات
بدن از باعث عوق منفتح نشده
باشد که در این هنگام سردی هوا در
اقاصی بدن نافذ خواهد شد و تحلیل
و تلیین که علت غایی این نیج
است بوجود نخواهد آمد و دیگر آنکه
رو خواهد بود و فوارد اضداد بر بدن
از تخلل و تکاثف بجهت حرارت
بخار این نیج و برودت هوا خلل
عظیم در بدن احداث خواهد

بهمین دستور عمل کنند
ابسا سرد ... از ... باز
گرم شود بعد از آن در
آتش گذارند تا بسیار
پخته آنچنین کرده بر روی
با آن صلبیت چون در
روغنی ... که با قوت ...

و تا فوقانی و فتح واو و سکون نون درختی است هندی بلین و دافع فساد بلغم و باد و جذام و

دامیل و ثبور چهیر کاکولی بکسر جیم فارسی خفاء ها و سکون یاء تحتانی و راء مهمله و کاف مفتوحه و

الف و ضم کاف ثانی و سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی شیرین و سرد و گران و سهی و دافع فساد

خون و صفرا و سوزش معده و خشکی دهان و تشنگی و تب و هزال مفرط و استسقا و در دشتری آورده

که هضم و گوارنده و موافقت کننده بدل است و حبس بول دفع نماید و درد سینه دور کند چهکنی

بکسر جیم فارسی خفاء ها و فتح کاف و کسر نون و سکون یاء تحتانی دوا معطش هندیست دافع فساد

بلغم و جذام و کرم شکم و صفرا انگیز مشهور به چهکنی چون او را بو بند عطسه بسیار آید چهدر دهان

بضم جیم فارسی خفاء ها و تشدید دال مهمله مفتوحه و سکون راء مهمله و فتح دال مهمله و خفاء ها و الف

و نون و چودهان نیز گویند قسمی از پنج است که از ارکت شال گویند چهیری بکسر جیم فارسی خفاء ها

و یاء تحتانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و بعوض راء مهمله لام نیز آمده یعنی چهیلی گوشتش گرم است و گران و

هنگام هضم سبک و دافع فساد اخلاط ثلثه بی سوزش معده منی افزاید و دافع بطلان قوت شامه

بکری نیز گویند بعربی سفر است چهچهیا کهار بضم جیم فارسی خفاء ها و فتح جیم فارسی ثانی و خفاء ها و فتح یاء تحتانی

و الف و فتح کاف و ها و الف و راء مهمله بفارسی شوره بعربی القر گویند و صاحب دار اشکوهی مجربات

خود نوشته که یکدام شوره پخته قلم قلم سائیده و دو کیله را باین ببر نموده بصاحب سپرز و باد گوله و

درد سپرز بیماری مطلقا زائل گرداند چهار ابضم جیم فارسی و خفاء ها مفتوحه و الف و راء مهمله مفتوحه

و الف بفارسی خرباسنگ گویند سمی و خاصه چون با شیر خورند و نیز چون خربار اکوفته تنها یا

با ثعلب مصری امثال آن در میان شیر بجوشانند تا که ثلث یا ربع یا نصف سوخته گردد پس از آن

استعمال نمایند در تقویت باه و تسمین بدن بشرط هضم بسیار مفید است و چون بریان کرده بخورند

حابس اسهال است خصوص با افیون و در قطع آن از مجربات است چهر بفتح جیم فارسی و

خفاء ها و سکون راء مهمله هندی قسمی است از دیاسه هرد و سرد و دافع فساد اخلاط ثلثه و خون
و سوزش اعضا و جذام بفارسی سنبل الطیب گویند و مشهور است چهریله بفتح جیم فارسی و خفاء ها و
کسر راء هندی و سکون یاء تحتانی و فتح لام و سکون ها در خواص مانند سلیخ است بفارسی اشنه
گویند و مشهور است چهوره بفتح جیم فارسی و خفاء ها و سکون واو و فتح دال و سکون راء مهمله قسمی
است از عسل که برنگ آهن است و بالخاصیة دافع ربو چهیر سکلا بکسر جیم فارسی و خفاء ها
و سکون یاء تحتانی و راء مهمله و ضم شین معجمه و سکون کاف و فتح لام الف اسم چهیر کاکولی
است چهیر مدهرا نیز گویند بضم میم و سکون دال و وقف ها و فتح راء مهمله و الف چهدرا
بضم جیم فارسی و خفاء ها و تشدید دال مهمله و فتح راء مهمله و فتح یا و شین مهمله ها و الف اسم مدک پرنی
است چهکا بکسر جیم فارسی و خفاء ها و فتح کاف مشدد و فتح کاف ثانی و الف اسم
تکهکی است چهیر کند بکسر جیم فارسی و خفاء ها و سکون یاء تحتانی و راء مهمله و فتح کاف و
سکون نون و دال مهمله قسمی سفید از بداری کند است چهیر تیرا بکسر جیم فارسی و خفاء ها و سکون
یاء تحتانی و راء مهمله و فتح یاء فارسی و تاء فوقانی مشدد و راء مهمله و الف رائی جابن است در جابن
مذکور شد **فصل الیاء التحتانی** چینگ بکسر جیم فارسی و سکون یاء تحتانی و
نون و کاف فارسی درخت هندیست گرم و دافع دامیل و شوره و بیماری دل و فساد باد خاص
اسهال چیده بکسر جیم فارسی سکون یاء تحتانی و دال هندی و ها هندی یعنی صنوبر صغار
شیرین و تیز و سنگام هضم تلخ و گرم و تر و سبک و دافع فساد باد و امراض چشم و گلو و گوش چینا بکسر جیم
فارسی و خفاء یاء تحتانی و فتح نون و الف بفارسی ارزن و بعربی دخن گویند در خواص قریب به
کانگنی است چیتل بکسر جیم فارسی سکون یاء تحتانی و فتح تاء فوقانی و سکون لام قسمی است از آهو
سیاه و سفید و ابلق و گوشتش مطابق است در منافع بگوشت چکارا چیتا بکسر جیم فارسی

وسکون یاء تحتانی و تاء فوقانی والف گوشتش گرم است و گران و دافع فساد باد و امراض
چشم و صاف کننده آواز گلو است بعربی فهد و نیز اسم دوائیست که دو قسم بود یکی سرخ
دوم مایل بتیرگی و از اندرون مایل بزردی و هر دو چوبها باریک بود و هر دو تیز و تلخ
و خشک و سبک و قابض شکم و هاضم طعام و دافع سنگ گرده و چون چیتا سرخ را با سرکه تیز و
تند سائیده بر برص بمالند تا آنکه آبله شود و هر گاه آبله بظهور رسد ضماد نکنند و بگذارند تا از زیر
آبله پوست سرخ برآید لیکن باید اول موضع برص را از پاچیک و فشته بخارد و خوب مالش دهد بعد
ستیطرج گویند چیل بکسر جیم فارسی و سکون یاء تحتانی و لام گوشتش گران و هم سائیده
فساد اخلاط ثلثه بفارسی غلیواز و بعربی حداة گویند چیبنا بکسر جیم فارسی و سکون یاء تحتانی
و فتح نون و فتح باء موحده والف اسم هلدی است چیتکی بکسر جیم فارسی و سکون یاء تحتانی
مجهول و تاء فوقانی و کسر کاف و سکون یاء تحتانی ثانی اسم هلیله است باب الخاء المعجمة فصل
الجیم الفارسی خچر بفتح خاء معجمه و تشدید جیم فارسی و سکون راء مهمله بعربی بغل و بفارسی استر گویند
گوشتش مقوی اعضاء و مبهی و افزاینده بلغم و صفر است فصل السین المهملة خس بفتح
خاء معجمه و سکون سین مهمله اسم شیر است باب الدال المهملة فصل الالف دار هلد بدال مهمله
مفتوح و الف و ضم راء مهمله و سکون ها و فتح ها و لام و سکون لام و سکون دال مهمله ثانی چوبیست که آنرا
هلدو گویند تیز و تلخ و گرم و خشک و دافع فساد بلغم و صفرا و خون جوشیدگی و پر میو و اماس اعضا
و زردی بدن و ملها و بثور و دافع امراض چشم و درد گوش شکننده سنگ مثانه و مجلی و مدمل
جراحات و قروح داتون بفتح دال مهمله والف و ضم تاء فوقانی و واو مجهول و نون دانت
بفتح دال مهمله والف و خفاء نون و سکون تاء فوقانی دانتی باضافه یاء تحتانی بعد تاء
فوقانی نیز آید و بیخ حب السلاطین است که بهندی جمال گوته گویند تلخ و تیز و گرم و جاد و اضم

طعام و دافع فساد صفرا و خون و بلغم و اماس اعضا و استسقا و کرم شکم و بالجمله جمال گوته

مسهل قوی است و مخرج اخلاط ثلثه خصوص بلغم و صفرا و سودا و ضعیف المزاج و پیر و

طفل را نباید داد و در امزجه قویه مثل مردم کوهی و دهاقین دوای مجرب است بلکه در امزجه

ایشان دیگر ادویه لطیفه تاثیر ندارد و راقم بعضی مردم کوهی را دید که پنج پنج ده ده ازین

حب میخورند و اینها را اسهال میشود مگر یک دو مرتبه و مردم دار الخلافه اگر این قدر نیم دانه میخورند

حالت ایشان بغشی و تباهی می انجامد مصرعه ببین تفاوت ره از کجاست تا بکجا

والکن این را استعمال کنند بهتر که بیرون این شبه از انداز که سمیت دارد و سفوف سیاه که در

علاج الامراض و عجاله نافعه مرقوم نموده‌ام عمده جزو او همین است برائی اسهال و بردن آن شک

بی تطییب است و نیز جوز القی و تربد و غاریقون نیز که ادویه کثیر المقدار و در معده مکث نمیکنند و بقی برانند در ترکیب

بعضی اصلاح استعمال نموده‌ام بسیار نافع یافتم و عمل اطبا هند بر این بسیار است و بطرق

سعد استعمال نمایند و دارهلد بفتح دال مهمله و الف وضم دال مهمله ثانی و سکون رای مهمله و الف

صنوع است دارهم بدال مهمله و الف وکسر رای مهمله هندی و میم اسم انار کوهی است واکثر آن

ترش شدید است میشود قابض شکم و هاضم و مشتهی و مقوی دل و صفرا را معتدل سازد و معجون مجرب والد

ماجد در علاج الامراض و عجاله نافعه مرقوم است که جزو اعظم آن دارهم است در تسکین خفقان حار

و منع صعود بخره و تقویت دل بی عدیل است و شیرین آن دافع اخلاط ثلثه دارهی سار

بفتح دال مهمله و الف وکسر را هندی و میم و سکون یای تحتانی و سین مهمله و الف و را مهمله وان

دافع فساد صفرا است و راقم این را در سفوف هندی استعمال نموده و در تقویت و کسر حدت صفرا

مفید یافته و قابض است و در سفوف هندیه مسهل لطیفه نیز داخل است بسبب تقویت معده و دل

و اصلاح ادویه مسهله و نیز معین اعانت بر اسهال نماید و آن اسم انار دانه است دارپاد

97

بیست و چهارم و همچنین بدستور جوشانیده بخورانند تا آنکه در روز چهل نقل روز نوزدهم را جوشانیده جوشانیده بخورانند این است که مجرب بسیار بی شک چون نزد ایشان وزن مقرر چه به بیست و یک حصه که هر یک بیاد می‌آیم می باشد تقسیم می کنند و هر حصه هر روز جوشانیده چنانچه در فصل آینده بیان

کردن و علی هذا القیاس روز بیست و سیوم استعمال دوم و نقل روز دوم را روز اول را روز بیست و روز نوشتن و نقل هر روز علامت آن خواهیم کرد پس بر نقل

مهمله و الف و کسر را مهمله و میم و الف برنگ واخ آنارست نوعی از سنبل کهار نوشته اند و اکهه بفتح دال مهمله و الف و کاف و ها هندی سرد و گران و بلیس و مقوی بصر و مبهی و دافع تپ و تشنگی و تنگی نفس و فساد باد و صفرا و خون و یرقان و دشواری بول و سوزش اعضا و مصلح شیرا و ترش وی و دافع فساد بلغم و اندکی صفرا زیاده کند **فصل الباء الفارسی** دپهریا بضم دال مهمله و فتح باء فارسی و سکون ها و کسر راء مهمله و یاء تحتانی و الف نام گلی است مشهور که سرخ و زرد و سفید میشود و اکثر در هنگام وسط النهار می شگفد و سبک و قابض شکم و دافع فساد بلغم و باد و صفرا **فصل الجیم الفارسی** دهنچنا ورنا بفتح دال مهمله و تشدید جیم فارسی و کسر ها و نون و الف و فتح واو و سکون راء مهمله و نون ثانی و الف تلخ و هنگام هضم تیز و خشک و بادانگیز و دافع سرفه و دملها و بثور و فساد بلغم و صفرا و چشم **فصل الراء المهملة** دربهه بفتح دال مهمله و سکون راء مهمله و فتح باء موحده و خفاء ها و سکون راء مهمله ثانی قسمی از دوب است و در تحت لام بیاید **فصل السین المهملة** دسمول بفتح دال مهمله و سکون سین مهمله و ضم میم و سکون واو و لام عبارتست از ترکیب ده بیخ مجهول که در حرف با گذشت مشتهی طعام و دافع فساد صفرا و بلغم و تنگی نفس و سرفه و حابس حیض و دافع تپ و نفخ و درد شکم و درد پهلو و سر دپسپا بضم دال مهمله و سکون سین مهمله و ها مخفی و فتح باء فارسی و سکون سین مهمله و فتح سین مهمله و الف اسم گیاهی خورد است یعنی دشوار بود مساس کردن بان بسبب آنکه خار بسیار دارد **فصل الکاف الفارسی** دگدهکا بضم دال مهمله و سکون کاف فارسی و کسر دال مهمله ثانی و خفاء ها و فتح کاف و الف اسم دودهی است **فصل اللام** دلدل بفتح دال مهمله و سکون لام و فتح دال مهمله ثانی و سکون لام ثانی اسم پیپل است **فصل المیم** دمنا بفتح دال مهمله و سکون میم و فتح نون و الف اسم دونا است **فصل النون** دندنانه بفتح دال مهمله و سکون نون و فتح دال مهمله ثانی

٩٨

و سکون نون و فتح دال مهمله ثالث و الف و نون مفتوحه و ها ساکن
نهالش از یک گز کم و زیاده و برگش مشابه برگ کوکنار و پوست هر دانه او سه پهلو در هر پهلو
او یک دانه چون پخته شود بخود ترقیده دانه بیرون آید و رنگ سفید اندکی مایل بأغبر و اکثر
سفید سخت و صاف و براق بقدر معصفر در طولانی واز و عوض اکثر زنان پیر مسهل
اطفال گهٹی کنند و نهل بفتح دال مهمله و سکون نون فتح ها و سکون لام اسم کوست فصل
الواو دونا بفتح دال مهمله و سکون واو و فتح نون و الف بعوض واو میم هم آمده است یعنی مناگویند
قسمی از مرزنجوش است گلی است هندی گلها او سبز باشد برگش بسیار خوشبو گرم است و بعضی
معتدل نوشته اند و مصلح محرورین اکثار بوئیدن او خشکی دماغ آرد دافع زهر و خون
و اخلاط ثلثه و جذام و غثیان و دونه صحرائی امساک آرد و بدن را قوت بخشد و درین لفظ
بعوض الف ها هم آمده است دوب بضم دال مهمله و سکون واو و با موحده باضافه را مهمله
بعد واو و الف بعد با موحده یعنی دوربا نیز آمده قسم دوم سپتا گویند یعنی سفید سرد و دافع
جوشید گیها و فساد بلغم و صفرا و خون و تشنگی و سوزش عضها و ودهی بضم دال مهمله و سکون
واو و کسر دال مهمله ثانی و خفا ها و سکون یا تحتانی و گدهکا نیز گویند گیاهیست دو قسم بود قسم
اول بر روی زمین افتاده میباشد و برگ سبز و شاخهای بسیار باریک بود سبز و برگ کوچک
بسیار بود مثل گنجد و چون شاخ او را بشکنند رطوبت سفید مثل شیر بر می آید لهذا این نام
نامیدند و دو درین بقدر یک شبر کم و زیاده از ان بود و قسم دویم شاخها سرخ رنگ و از
زمین کم و زیاده از ان بلند بود لیکن قسم اول بهتر از وست گرم و خشک و گران و مسهل و دافع
فساد باد و بلغم و جذام و کرم شکم و مجل و نفاخ و قسمی ازین سنگی و قسمی دیگر از دو جهها
در نباتست و خواص هر یکی بجای خود نوشته شد فصل الهاء الهور دستیا بضم دال مهمله و خفا ها و

99

نادرست دور و دراز خالی از
صعوبت نیست شرط مقدم
در سه چهار روز اول بعرق زیره
تا مسامات منفتح و رطوبات رقیق
شوند و مواد استعداد اندفاع
هم رسانند اگر مریض قوة و تحمل
داشته باشند هر روز تعریق باید کرد
و اگر ضعف بسیار غالب باشد
احتیاج بعرق نیست

و بکسر تاء فوقانی و فتح یاء تحتانی مشدد و الف اسم جهتر کاکولی که قسم دویم کاکولی است دهمن چوا سیا
بفتح دال مهمله و خفاء ها و سکون نون و فتح جیم و واو و الف و سین مهمله و الف قسمی از جواسا است
و موافق بخواص او دهان من بفتح دال مهمله و خفاء ها و الف و کسر میم و سکون نون دهتون
بهر گویند بفتح دال مهمله و خفاء ها و تشدید نون ثانی درختی است خارناک رمخت و سبک و دافع
فساد بلغم و صفرا و خون مسرفه دهو بفتح دال مهمله و خفاء ها و سکون واو درختیست خارناک
سرد و دافع فساد صفرا و بلغم و بواسیر و زردی بدن دهاوه بفتح دال مهمله و خفاء ها و الف و
فتح واو و سکون ها ثانی شجریست که گلش باستعمال آید تیز و گرم و زیاده کننده کف همه نوع
اسهال را مفید است و در شیاف نافع بود دهاوی بفتح دال مهمله و خفاء ها و الف و فتح واو و سکون
یاء تحتانی درختی است که گلش مستعملست و از او هاتکی نیز گویند بفتح دال مهمله و خفاء ها و الف و فتح
تاء فوقانی و کسر کاف و سکون یاء تحتانی تلخ و تیز و رمخت و سرد و سبک و حابس اسهال و دافع
فساد صفرا و خون بهر و کرم شکم و جوشیدگی و بثره بقدر سکر است و بیرون آمدن مقعد را سود دارد
و خون حیض و بواسیر باز دارد و بعضی معتدل نوشته اند دهتورا بفتح دال مهمله و خفاء ها و ضم تاء فوقانی
و سکون واو و راء مهمله و الف نهال او بقدر یک گز و قدری زیاده و کم از آن شاخهای بسیار
دارد مثل بادنجان خورد در فرح میباشد و برگش مشابه برگ عباسی و ثمرش بقدر گردگان
و قدری زیاده از آن و خارناک مثل بار سیاه انجیر و در جوف او دانها و دو قسم میباشد یکی را
گل و برگها و تخم سیاه شد و دوم را سفید قسم اول کمیاب است و در افعال قوی تر کل هر دو مثل
بوق گرم است گران جهت هیجان شهوت و مقوی و مغنی و برافروزنده رنگ و دافع تپ و جذام و دانیل و
بثور و فساد بلغم و زهر و جرب و کرم شکم و منافع بسیار از ین ذکر نمایند و سم است و مهلک
بائی هر شیء است و تخم پنبه عوض تخم او چون تخم پنبه بقدر سه چهار دام در آب سائیده بخورانند

فصل در بیان استعمال بیخ چینی

عوض برگ او برگ و عوض گل گل و خاصیت او بیشتر در بیخ او نوشته اند اگر بیخ او را که سیاه
باشد در خانه نگاهدارند باعث ازدیاد محبت و ابادانی است و نیز اگر او را خشک ساخته هر روز
شش درم با آب ترنج بخورند تمام موی سفید بریزد و موی سیاه برآید و بیخ او خشک کرده
و سائیده صد و شصت درم و هشتاد درم روغن گاو در ظرف پاک معجون کرده و سرش
محکم و استوار کرده در شالی و برنج نهند چهل روز بعد از آن غسل کرده و قدری تصدق داده
و از میان شالی برآرد و هر روز بقدر یکه بدو انگشت برآید ناشتا تا چهل روز بخورد و غذا شیر
و برنج سازد و از ترشی پرهیز کند قوت اعضا دهد و موی سفید نشود و مبهی باشد و ممسک بود
و اگر دهتوره سیاه نیکو سائیده با شیر بز و پاره نبات یا شکر تری آمیخته بجوشانند و عورت عقیمه بخورد
حامله گردد و گل دهتوره و زعفران سائیده با روغن گاو آمیخته و قدری خون خود در و
کرده از آن در میان دو ابرو خود بمالد هر کس او را ببیند از ذکور و اناث مطیع او گردد و اگر در
میان پیشانی کشد شوهر او را دوست دارد و نیز اگر زن عقیمه بیخ دهتوره سیاه را سائیده با
شهد و روغن گاو هر روز بخورد حامله گردد دهنیا بفتح دال مهمله و خفاء ها و سکون نون و یاء
تحتانی و الف رحمت است و هنگام هضم شیرین و سرد و معتدل در خشکی و تری سبک و قابض
شکم و مدر بول و مقوی دل و مشتهی طعام و گوارنده آن و دافع فساد باد و صفرا و بلغم و خون
تنگی نفس و سرفه و تشنگی و بواسیر و قاتل کرم شکم و مقلل منی اسم کشنیز است دهول کدم بضم
دال مهمله و خفاء ها و سکون واو و لام و فتح کاف و دال مهمله و سکون میم قسمی از کدم است
دهماسه بفتح دال مهمله و خفاء ها و فتح میم و سکون الف و فتح سین مهمله و سکون ها و دهما
نیز گویند بعد الف واو ها در کنار آبها روید نباتی است بر زمین افتاده میباشد خار دار از شکل
جو رسته و گلها بر خارها میروید در ابتدا سبز کوچک از عنب الثعلب خیار دار بعد از ان شگفد

ور دہتری آورده طعم رخت و تیز دارد و گردش سر و تپ و اثر زهر و باک را دور نماید و استسقا
زرقی سیلان منی و بیهوشی را دفع آرد و راقم اکثر در ادویه تصفیه خون مستعمل دیده و بعضی به خواص
مشابه بجواسا نوشته اند و قسمی از و میدانند بعضی سنگاکی و بادآورد نوشته اند و بعضی گرم و
خشک در دوم و بعضی معتدل مینویسند و چون آس کرده گرم نموده طلا کنند بر دملها سخت
تحلیل آنجا بد و دهو بفتح دال مهمله و ضم ها و سکون واو اسم لکست و دهتری پهل بفتح
دال مهمله و خفاء ها و الف و تشدید تاء فوقانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و فتح باء فارسی
و خفاء ها و سکون لام اسم آمله است و دهاونی بفتح دال مهمله و خفاء ها و الف و فتح واو و کسر
نون و سکون یاء تحتانی اسم برنست برنی است و دهمنی بفتح دال و سکون ها و کسر میم و نون و سکون
یاء تحتانی اسم کتائی خورد است و دهیرا بفتح دال مهمله و سکون ها و فتح راء مهمله و الف اسم میدا است
و دهیر بکسر دال مهمله و خفاء ها و سکون یاء تحتانی و راء مهمله اسم رکهها است و دهتکی بفتح دال مهمله
و ها و الف و کسر تاء فوقانی و کاف و سکون یاء تحتانی و دهامی بفتح دال مهمله و ها و الف و یاء تحتانی
نیز میگویند سرو است و ثمره تلخ دارد و سبک و تشنگی برباید و اسهال باز دارد و زهر و کرم دور کند

فصل الیاء التحتانی

دیودالی بکسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی و خفاء واو و فتح دال
مهمله و سکون الف و کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم بندال دیودار بکسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی و خفاء واو و فتح دال
مهمله و الف و خفاء راء مهمله و بعضی یاء تحتانی بعد از راء مهمله اضافه نموده اند یعنی دیواری اسم
درخت است و اطلاق بر چوبش می کنند تلخ و چرب بود و گرم باشد باد و بلغم و قبض و سپید و تپ را
دفع نماید دیگهه مولا بکسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی و راء مهمله و کاف فارسی و آخر ها و ضم میم
و سکون واو و فتح لام الف اسم سال پرنی است و چون این درخت دراز و بزرگ دارد لهذا
باین اسم مسمی گشته دیومن بکسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی و واو و فتح میم و سکون نون اسم

۱۰۲

مهابیدست دیرکهای بکسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی و راء مهمله و فتح کاف فارسی و خفاء ها و الف و یاء تحتانی یعنی بزرگ کننده حیات اسم مهابیدست دیرکهمول بکسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی و فتح راء مهمله و سکون کاف و خفاء ها و ضم میم و سکون واو و لام اسم جواساست

باب الدال المهملة الهندی فصل الالف

دابه بفتح دال مهمله هندی و الف و فتح باء موحده و ها هندی قسمی از کاه است دافع دشواری بول و سنگ مثانه و دافع فساد صفرا و بلغم و خون و درد مثانه و تشنگی و امراض مقعد

فصل النون

دندس بکسر دال هندی و خفاء نون و کسر دال هندی ثانی و سکون شین معجمه در شکل مشابه بهی و پوست او سبز و اهل هند همراه گوشت و بی گوشت پخته میخورند و بهتر از کدو میدانند دافع صفرا و سریع الهضم است

فصل الواو

ڈوڈی بضم دال هندی و واو مجهول و کسر دال هندی ثانی و سکون یاء تحتانی یعنی حب النیل دافع فساد صفرا و بلغم و بواسیر و کرم شکم و مقعد و باد گوله و فساد زهر ڈوڈکا بضم دال مهمله هندی و سکون واو و فتح دال هندی ثانی و فتح کاف و الف اسم دوری است بضم دال مهمله هندی و سکون واو و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی غلبه بلغم و کف و بلغم و بواسیر و کرم شکم و گوله و اثر زهر را دفع گرداند

فصل الهاء الهوز

ڈھاڈھون بفتح دال مهمله هندی و خفاء ها و الف و فتح دال هندی ثانی و خفاء ها و سکون واو و نون نام درختی است دافع بلغم و باد و زهر و جذام و بواسیر و سنپات ڈھاک بفتح دال هندی و خفاء ها و فتح الف و کاف ساکن اسم پلاس است

باب الراء المهملة فصل الالف

راب بفتح راء مهمله و الف و باء موحده هندی اسم شکر است که هنوز تر باشد و آتش پختگی نگرائیده باشد گران و مقوی اعضا است و مدر عرق و مولد اخلاط ثلثه و مصفی بول است راج ابهر بفتح راء مهمله و الف و جیم و مد همزه و خفاء نون و فتح باء موحده و سکون راء مهمله میوه هندیست شیرین و سرد و قابض شکم و دافع

وارا ند اخته در عرق مها رشید ... سر نیو بان ... وآنکه بیجا کم وقت صبح ...

آنکه بسته و اکنند داران خرج خراج ضروری مثل رو شستن و استنجا نمودن و جزو آن نمایند و قدری از آن گرفته جامه و کلاه و پایجامه و جزو آن رنگین نمایند و بدرسه روز یک یک ماشه هر روز هر روز جا افزوده باشند و آنچه از چوب چینی اول از زبون سیاه شده باشد در چوب چینی دوم که برای استعمال تیار میشود افزوده باشند

انتهی ما قال جلدی عفو نمید ... مدار ای طبیب است غرض همه امور سوختن زیاده دکم هم موده شد برای خوردن نفور است والاکاهی از یکنفتان که وانکه مردم شد الکرنیست

فساد بلغم و صفرا راسن بفتح راء مهمله و الف و فتح سین مهمله و سکون نون و رواسن باضافه
واو بعد راء مهمله نهالش بقدر درخت کنار و زیاده از آن و دیرپا نیست در دو سه سال
ضایع شود و اگر نهالش بجای نشانند زود نشو و نما پذیرد و برگش بر شاخهای باریک او
از هر دو طرف روید مثل برگ املی و از و اندکی درازتر و درختش سبز است رو پو راسن صاحب
تحفه نوشته که بیخ است و در هند هم بعضی در میان راسن و رواسن فرق میکنند و ظاهر
حال آنکه هر دو یک اند و بالجمله رواسن که مشهور است چهره او نوشته شد و پهلی ها او مثل پهلی لوبیا
دار و گل او از بالای نفش و از درون سرخ و زرد و سفید و برگش بوقت شب جمع شوند و
صبح جدا گردد و بعضی هر دو شیرین نوشته اند سفید و زرد و سرخ و کبود چهار نوع مرقوم ساخته
اند و ظاهر این انواع بسبب اختلاف گل است و بعضی گویند قوت انسان کم کند و بهار
گلهای او خالی از کیفیت نیست و چون برگ او ساییده بر اورام منفجره ضماد نمایند
جذب ماده را تقویت نماید و بیرون آرد تلخ و گران و دافع فساد باد و بلغم و آماس
اعضا و تنگی نفس و باد و رکت پت و خله و استسقا و هاضم ماده خام راسی بفتح راء
مهمله و الف و کسر سین مهمله و سکون یاء تحتانی اسم رواسن است راج جا که براء مهمله
مفتوحه و الف و جیم ساکنه و فتح جیم ثانی و الف و فتح کاف و ها هندی بطعم زمخت
و خشک و گران و قابض شکم و باد انگیز و بعد از هضم فضله بسته و اشتها کم کند
و شیر بیفزاید راج هنس بفتح راء مهمله و الف و سکون جیم و فتح ها و خفاء نون
و سین مهمله پرسیاوشان است رائی بفتح راء مهمله و الف و کسر همزه و سکون یاء تحتانی
سند است و تلخ و گرم و خشک و دافع فساد بلغم و جرب و جذام و جوشیده گیاه قاتل
کرم شکم و مشتهی طعام و هم رساننده رکت پت بعربی خردل گویند راتاک بفتح

احتیاج بیانش نیست پیوسته اما تجربه پس تجربه و قیاس به ثبوت و صحت آن از روی بعید و مجرب است معمول خاندان ما راقم گوید که این طریق

مجربین خود دیده اند و اما قیاس پس اما هر روز افزودن چوب چینی درین طریق معتبر است طبیعت مالوف باین تبخیر نمی شد بلکه هر روز از شربت جدید خواهد بود بخلاف طریق دیگر

فصل

در بیان آنچه بعد از انفراغ خوردن چوب چینی عمل می باید آورد هر گاه از خوردن این بیخ انفراغ دست دهد طبیب حاذق

راء مهمله و الف و خفاء نون و کاف فارسی و رانگک نیز گویند بعد از نون
دو کاف فارسی گرم و خشک سبک ملین مقوی نظر و دافع کرم شکم و زردی بدن و
تنگی نفس اندک صفرا آرد و بعربی رصاص گویند رال براء مهمله و الف و لام صمغ
درختیست سرد و گران و قابض است دیو و جن چو شیدگی اعضا و دماميل و بثور و
و ترقیدن پاشنه دفع نماید و حابس عرق بعربی قار گویند نزد بعضی اکثری قیر
گویند ظاهر همین معلوم میشود راج نیلو پهل بفتح راء مهمله و الف و سکون جیم و کسر نون
و سکون یاء تحتانی و ضم باء موحده و سکون واو و فتح باء فارسی و خفاء ها و سکون
لام اسم نیلوفر شیرین است گران دافع فساد صفرا و باد و نزد راقم سرد و سکن حرارت
و تشنگی و مقوی دل و مفرح آن رای بیل بفتح راء مهمله و الف و کسر یاء تحتانی
و باء موحده و سکون یاء تحتانی و لام اسم بیل است و گویند اسم رای بیل نیز هست
رای چنبیل بفتح راء مهمله و الف و خفاء یاء تحتانی و کسر باء فارسی و سکون یاء تحتانی
و فتح تاء فوقانی و سکون لام راسوت پتیل بفتح راء مهمله و الف و فتح سین مهمله
و سکون واو و نون مشخص از پتیل اندکه بفارسی برنج گویند و در بار گذشت راشنا
بفتح راء مهمله و سکون الف و شین معجمه و فتح نون و سکون الف گرم و تلخ و دیر هضم بود
و زهر و باد و خون و سرفه دور کند و استسقاء و بلغم دفع نماید و هاضم باشد و راشنا سه نوع
بود یکی آنکه برگ بود دوم بیخ سوم گیاه و نوع آخر بکار نیاید راماسر بفتح راء مهمله
و الف و میم و فتح سین مهمله و سکون راء مهمله قسمی از سرکنده است که مشابه نیشکر در صورت
و برگ بود و بسیار سخت است رای دوری بفتح راء مهمله و الف و سکون یاء تحتانی
و فتح دال مهمله و ضم آن اقرب و سکون واو و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی اسم

عمل کنند و درین طریق احتیاج نیست که در طعام و شراب آب چوب چینی داخل کنند و درین مدت طعام را هم نمک سازند و از میوه ها و ترشی ها و لیسدار ها و جماع و لبنیات احتراز نمایند اما بعد از اتمام این نسخه یک دو روز طعام را تا تمام نمک کنند و از میوه ها خربزه شیرین و انار و از ترشیها ترشک از سبزیها نعناع بعد از خوردن

طریق دوم

جیونتی هست **راشت کاکولی** بفتح رای مهمله والف و اخفای شین معجمه و سکون تای فوقانی هندی و فتح کاف والف و ضم کاف ثانی و سکون واو مجهول و کسر لام و یای تحتانی اسم بربشاست **راکنی** بفتح رای مهمله والف و فتح کاف و کسر نون و سکون یای تحتانی اسم مدک پرنی است **راج برچهه** بفتح رای مهمله والف سکون جیم و کسر بای موحده و رای مهمله و تشدید جیم فارسی و ها یعنی بهترین اشجار ها اسم المتاس است **راج نمباک** بفتح رای مهمله والف و سکون جیم و فتح نون و سکون میم و فتح بای موحده و کاف اسم راج نیبو پهل است **راج آمر** بفتح رای مهمله والف و سکون جیم و مد همزه و تشدید میم و سکون رای مهمله اسم انباره بزرگ است سرد و شیرین و قابض و دافع تلخیه و کف است **راج کوشاتکی** بفتح رای مهمله والف و سکون جیم و ضم کاف و سکون واو و فتح شین معجمه والف و تای فوقانی و کسر کاف و سکون یای تحتانی قسم بزرگ توری است

فصل التاء الفوقانی

رتن جوت بفتح رای مهمله و تای فوقانی و سکون نون و ضم جیم و سکون واو و تای فوقانی اکثر اطلاق رتن جوت بر دو چیز است یکی آنکه بر تره که آن بیاره می دوانند واهل هنود اکثر آنرا پخته میخورند لعاب بسیار دارد دوم چیزی است که بهاشای آن کوچک لو دود راودیه مستعمل میشود و نیز نباتی است که از طرف کوهستان می آید آنرا هم رتن جوت گویند دوای هندیست برگ سبز و شاخ سرخ و زرد دارد آنرا آورده سوخته با روغن کنجد امیخته بر سر بمالند سفیدی را در دو هفته سیر دکو کهنه باشد گویند اسم ابوخلسا است که بفارسی هوجوبه نامند و بالفعل عوض ابوخلسا همین را استعمال میکنند **رتنالو** بفتح رای مهمله و سکون تای فوقانی و فتح نون و سکون الف و ضم لام و سکون واو بحذف نون مشهور است یعنی رتالو در هند متعارف است و خالی از مزه نیست

شیرین و سرد و دیرهضم بود و کوفت بدن و صفرا و حرارت را نافع است و منی بیفزاید و
قوت بدن بخشد و فربه سازد رتن بفتح راء مهمله و تاء فوقانی و سکون نون اسم جوهر است
و از مطلق او مراد الماس است الماس جامع هر شش ابتره **فصل الجیم الفارسی** چهیا
براء مهمله مفتوحه و تشدید جیم فارسی و خفاء هاء و فتح یاء تحتانی و الف یعنی نگاهدارنده
از رنجها اسم سوت است **فصل الدال المهمله** درد بکسر راء مهمله و فتح دال مهمله مشدد
که بزبان سنسکرت راسنی گویند سرد و گران و مقوی اعضا و دافع فساد صفرا و بلغم
و افزاینده منی و در حالت هضم نیز شیرین میگردد **ردوتی** بضم راء مهمله و دال مهمله
و سکون واو و خفاء نون و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی از رستنی عظیم النفع است که سبز میشود هرگاه
یکه پچهتر روز شنبه واقع شود رفته و سایه خود بر وی انداخته با بیخ و گل و شاخ بر کند و بیخ
در شبنم نگاهدارد و در سایه خشک کرده تا یک ماشه ٹانک نبات یا عسل آمیخته هر روز بخورد
تقویت باه نماید و اگر در شیره درخت کیله بیست و یک تسقیه داده کهرل کنند و بعد تسقیه
در عرق منڈی بدهند و باه و برابر نبات در شیره بیخ کیله بقوام آورده جلاب سازند و ردو
مذکور را در قدری روغن گاو بریشته در جلاب مذکور کنند و الایچی و قرنفل از هر کدام
یک توله و نیم نیم توله مشک کافور اضافه نموده بقدر سه ماشه ٹانک گولی سازد باشیر که او را
جوشانیده باشند هر روز بخورد در تقویت باه فایده نمایان دهد و نیز اگر دو ماشه با شکر
آمیخته هر روز بخورد همین فایده دهد **ردراچهه** بضم راء مهمله و تشدید دال مهمله و فتح راء
مهمله ثانی و سکون الف و جیم فارسی و هاء مخفی مشهور است و منو واز وی تسبیح میسازند
و او را تبرک میدانند تلخ و تیز و گرم بود و کرم معده و زیادتی خون با صفرا و بلغم و درد
سر و زیر و امراض طفلان را نافع است **فصل السین المهمله** رسوت بفتح راء مهمله

وسکون سین مهمله و مشهور فتح آن و فتح واو و مشهور سکون آن و سکون تای فوقانی
تلخ و تیز و گرم و دافع فساد بلغم و امراض سپید چشم و دامیل و ثبور بعربی میگویند حضض فصل
درس بفتح رای مهمله و سکون سین مهمله بمعنی شیره است مطلق او شیره نیشکر است که بعمل
مخصوص میگیرند گرم و تر است و هاضم و نفاخ شکم براندرس انجن بفتح رای مهمله و سکون
سین مهمله و فتح الف ممدوده و سکون نون و فتح جیم و سکون نون اسم ریوند است

فصل الکاف

رکهباک بکسر رای مهمله و کاف و خفای با و فتح بای موحده و خفای
یای تانی و سکون کاف ثانی رکهبه بحذف کاف نیز آمده و باضافه ها بعد کاف هم
یعنی رکهبکه و معنی الان دوار هاضم است سرد و مقوی اعضای مولد منی و افزاینده بلغم
و دافع فساد صفرا و خون و سوزش معده و لاغری بدن و دق و کف پیدا کند **رکت**
چندن بفتح رای مهمله و کاف و سکون تای فوقانی و فتح جیم فارسی و خفای نون
و فتح دال مهمله و سکون نون یعنی صندل سرخ شیرین و تلخ و سرد و گران و مقوی بصر
و مولد منی و دافع قی و عطش و تشنگی و فساد خون و صفرا و زهر و تپ و دامیل و ثبور
رکت شال بفتح رای مهمله و کاف و سکون تای فوقانی و شین معجمه مفتوحه و الف
و لام یعنی برنج سرخ سبک است و بسیار نافع و مقوی اعضا و برافروزنده رنگ و دافع
فساد اخلاط ثلثه و مقوی دید و بول و صاف کننده آواز گلو و بهی دافع سوزش اعضا
رکت پهب بفتح رای مهمله و کاف و سکون تای فوقانی و ضم بای فارسی
و خفای ها و سکون بای فارسی ثانی قسمی از کنیر نوشته اند و قسمی از سکهپر نیز نویسند ظاهرا
لفظ مشترک است که بر هر دو اطلاق میکنند **رکتال** بفتح رای مهمله و کاف و تای فوقانی
و الف و لام و **رکت کند** نیز گویند بفتح رای مهمله و کاف و سکون تای فوقانی

فصل النون

رندکن بفتح کاف و خفای نون و دال مهمله قسمی از پند الوست
رنگنی بفتح رای مهمله و سکون نون و خفای کاف فارسی و کسر نون و سکون یای تحتانی تیز و گرم بود و اشتها طعام باز دهد سرفه و دمه و بلغم و تپهای بلغمی و باد دور کند و رنگنی سفید تیز و گرم تر بود باصره را روشن سازد و ریق بند و اشتها آرد و باد و بلغم قطع نماید رنگتره بفتح رای مهمله و خفای نون و سکون کاف و فتح تای فوقانی و رای مهمله و سکون ها اسم سنگتره است این میوه را بادشاه فردوس آرامگاه بسیار تناول میفرمودند از آنجا که گذشتن لفظ سنگتره بر زبان اقدس او ثقل داشت و شایان آداب حضور نبود که بر میوه مرغوب حضرت او این لفظ اطلاق کرده شود لهذا تبدیل اسم او نمودند نام رنگنی بمیوه مذکور عطا فرمودند

فصل الواو

رواسن بفتح رای مهمله و واو و الف و سین مهمله و سکون نون اسم راسن است روپا بضم رای مهمله و سکون واو و بای فارسی و الف و بعوض الف کاف هم می آید ای روپک زمخت و ترش و سرد و ملین و تیز و مقوی دل و معده و حافظ قوت جوانی و گوشت و پیه و مغز استخوان و منی و مصلح غریبی مفرط و دافع فساد باد و صفرا و از جمله رستنیهای کشته اورا روپس گویند و در فواید مذکوره اقوی از دیگر فلزات مثل طلا و سیم حکم رصاص طلا است رومی بضم رای مهمله و واو مجهول و کسر همزه و سکون یای تحتانی اسم قطن است روس بضم رای مهمله و سکون واو و فتح میم و سکون سین مهمله نوعی از پند الوست و در باگذشت روچهه بضم رای مهمله و واو مجهول و فتح جیم و های فارسی نیله گاو گویند اغلب که بقر وحشی همین باشد بطعم شیرین و گرم تر است و صفرا و بلغم افزاید روهو بضم رای مهمله و واو مجهول و ضم ها و سکون واو ثانی میگویند اسم هندی شبوط است بطعم قدری زمخت و سبک و اندکی صفرا انگیز و بسیار مقوی راقم هم

مغز زیره ... سفید سپید و بسر روغن ... طعام ... ببات ... لطعت معده و ... ریت طبع ... کبد ... نو ... و چوب مجرب ... بسپندی ... سفید ... عود فارسی

صفت ان ... ریشه ... قافله کبار و قافله صغار ... پوست ... ربیون ... دو مثقال

چوب چینی بست مثقال سفوف ساخته قدر چوب چینی ده مثقال ... مثقال ... بکار ...

صفت چوب چینی ... شربت ... گلاب ... آن چوب چینی ... صفت

نسخه ... عسل سفید ...

در تقویت باه و مزاج و دماغ و اکثار منی مجرب یافته و مضعف معده و چون هضم
خوب شود بلغم بسیار ازو تولد کند و مصلح او ادرک و عسل و دیگر ادویه گرم و خشک
روهس بضم رای مهمله و سکون واو و کسر ها و سکون سین مهمله کندل است و درخت
کلان بیابد **روهنی** بضم رای مهمله و سکون واو و کسر ها و نون ساکن یای تحتانی و نوع
بود هر دو درخت و سرد دافع کرم معده و امراض گلو و حنجره پاک سازد **فصل**
الهاء المهوز **رهیڑا** بضم رای مهمله و کسر ها و یای تحتانی و رای هندی مجهول و الف
دوای هندیست مسهل و دافع باد گوله و امراض جگر و سپرز و استسقاء **فصل**
الیاء التحتانی **ریوج** بکسر رای مهمله و سکون یای تحتانی و فتح واو و سکون جیم نام
رستنی است سرد و دافع دشواری بول و سوزش اعضاء و فساد اخلاط ثلثه و خون
و درخش درخت گرم و دافع امراض تن فساد زهر و جرب گرم شکم و دلهای جراحات
و فساد خون و بلغم و دافع آسیب جن و دیو **ریچهه** بکسر رای مهمله و سکون یای تحتانی و فتح جیم
فارسی و های هندی بطعم شیرین گرم و تر و گران و بهی و دافع فساد باد اسم خرب است
رینگا بکسر رای مهمله و سکون یای تحتانی مجهول و ضم نون و کاف و الف گویند اسم بازه سپهالو
است اشتها آورد و مسقط حمل و فزاینده خرد و مولد صفرا است **ریٹها** بکسر رای مهمله و
سکون یای تحتانی و فتح تای فوقانی هندی و خفای ها و الف گرم است و دافع فساد اخلاط
ثلثه و خون و مجبل و گویند مسقط است و در تجربه راقم هیچ ازین دو امر نیامده است
و دافع آسیب جن و پری است بعربی بندق هندی گویند **ریوند** بکسر رای مهمله و
سکون یای تحتانی و فتح واو و خفای نون و سکون دال مهمله شکم براند چون بالای طعام
قدری از ریوند بآب گلاب سائیده بخورند هضم طعام کند و قوت شکم دهد و فم معده را از فضول

حلوای چوب چینی که در باب آتشک و مفاصل بتجربه در آمده **صفت آن** بگیرند بیخ چینی ... روغن بادام یا گاو و نبات یا شکر تیغال و هر صباح حلوا ساخته نیم گرم بنوشند ... **چوب چینی** ... از متاخرین نوشته که ... یک خوراک ... ازین بیخ دادم

پاک نماید **باب الزاء المعجمة فصل الراء المهملة زرکی** بکسر زاء معجمه وسکون راء مهمله وکسر کاف وسکون یاء تحتانی اسم زرشک است **فصل المیم زمین کند** بکسر زاء معجمه ومیم وسکون یاء تحتانی ونون وفتح کاف ومشهور بقاف و خفاء نون وسکون دال مهمله اسم سورن است **فصل الیاء التحتانی زیرا** بکسر زاء معجمه وسکون یاء تحتانی وراء مهمله والف گرم خشک سبک ومشتهی طعام و قابض شکم وافزاینده خرد ومنقی رحم ودافع امراض نفخ شکم وبادگوله وحابس قی **باب السین المهملة فصل الالف سابنبر** بفتح سین مهمله والف وخفاء نون وفتح باء موحده وسکون راء مهمله اسم سنبل است **سابهر** بفتح سین مهمله وسکون الف وخفاء نون وفتح باء موحده وخفاء ها وسکون راء مهمله کند لون است در باب لام در اثناء ذکر لون بیاید **سار با** بالفتح سین مهمله والف وکسر راء مهمله وباء موحده والف ثانی دواء هندیست دو قسم است هر دو شیرین وتر وگران ومولد منی ومسهل ودافع فساد باد وصفرا وبلغم وحابس خون حیض واسهال که با تب باشد **وسار** بالفتح راء مهمله اسم کالیسر است **سار ائل** بفتح سین مهمله والف وراء مهمله والف وفتح همزه وکسر میم وسکون لام وباضافه کاف نیز آمده است ای **سار املک** حذف میم از لغه اول نیز آمده یعنی **سار ائل** صاحب دار اشکوهی نوشته دواء هندیست ودر کتاب دیگر که مترجم از کتب هند بود دیدم که نگفته است بطعم ترش وگران ودافع فساد باد وافزاینده بلغم وصفرا است **سالک** بفتح سین مهمله والف وفتح لام وسکون کاف وبعد از لام واو هم اضافه نموده اند یعنی **سالوک** در گلهاند کور شد **ساگون** بفتح سین مهمله والف وفتح کاف فارسی وسکون واو ونون **ساگ** بحذف واو ونون نیز آمده است

عرق چوب چینی

که ضعیف را قوی گرداند و ناتوان را توانا سازد و قوت باه چندان کند که حد ندارد و مالیخولیای مراقی را مفید بود حکیم مسیح الزمان این عرق را برای نواب اعتماد الدوله تیار کرده بود و عجب غریب بر آمده بود و نفعی کرد که از حیطه تحریر و تقریر بیرون است و بر دانشمند

112

صفت آن

بو نماشه بر دستور مرهم سازند دو ماشه ارو عنق از وی کمیم سفید از مریک کباب سه ماشه کنند چهار کف این مرهم استعمال نمایند ۹ جهت با کی کردن ۲۰ دستور مرهم سازند

درخت هندیست کوهی که سطح برگهای او درشت است چون سوهان و بعضی دانند فیلگوش همین است زیرا که برگهاش در پهنای چون گوش فیل است سرد و دافع فساد بلغم و باد و خون و مجبل است **سالی** بفتح سین مهمله و الف و فتح لام و سکون یار تحتانی درختی است کوهی که فیل او را دوست میدارد و فربه شود و دافع دامیل و شور و فساد صفرا و خون و بلغم و حابس اسهال و هر جا شاخ و ساق او نبشانند زود سبز شود حتی اگر ستون سقف سازند سبز گردد **سالی** بفتح سین مهمله و الف و فتح لام و کسر تار فوقانی هندی مشدد و سکون یار تحتانی مشهور به کپور کچری سرد است و سبک حابس شکم و دافع ماده خام و سرفه و فساد خون **ساج** بفتح سین مهمله و الف و سکون جیم اسم سرج است **ساوان** بفتح سین مهمله و الف و واو و الف دوم و نون نام غله ایست اکثر دهاقین خورند از باجره خورد و براق و لوکدار و صحرا گرگ خورد و نیز باشد و او از اول هم کوچک تر سرد و خشک دافع فساد صفرا و بلغم و خشک کننده بفت دهات **ساتهی** بفتح سین مهمله و الف و کسر تار فوقانی هندی و هار هندی سکون یار تحتانی بطعم شیرین و سرد و سبک و حابس شکم و دافع فساد باد و صفرا و بلغم و حافظ صحت از جمیع انواع شالی بهتر نوشته اند و شالی سرخ موافق است در خاصیت بساتهی **سابره** بفتح سین مهمله و الف و ضم را مهمله و واو مجهول گوشتش معتدل در تری و خشکی و فزاینده خرد و مشتهی طعام و مقوی اعضا و قابض شکم و نافع ضربه و سقطه و دافع کف و سرفه و دق بعربی زرزور گویند و بپارسی سار و مشهور شارک **سابر** بفتح سین مهمله و الف و فتح بار موحده و سکون را مهمله جانوریست اکثر از پوستش سند شمشیر

سرد گرم ... سرخ ... نیستند ... بیچ ... چوب چینی ... چوب چینی ... اخلاط آن ... اکبری ... چینی ... نفل ... سرکه ... سعفید زنیاد ... سرخ بهمن ... الطیب ... سنبل ... صندل سفید ... الثعلب ... گاو زبان

... عقرقرحا ... سعد ... سن ... عود ... صمغ ... مصطکی ... شقاقل ... زنجبیل ... سپید ... ریاحی ... کبابه ... سنبل ... بهمن ... سرخ ... سپید ... سعفید ... بیخ بهمن

سازند و شکاریان و غربا از پوستش زیر جامه کنند گوشتش بطعم شیرین نرم کام
هضم و مزاجش بسرد و گران و تر و بلغم افزا و دافع رکت پت **سارس** بفتح سین مهمله
و الف و فتح راء مهمله و سکون سین مهمله ثانی طایریست دراز گردن و پا و خاکستری
رنگ نر بر جفت خود عاشق بکمال گوشتش شیرین و سرد و تر و گران و مقوی اعضا و
حابس بول غایط و دافع فساد باد و صفرا و خون **ساپ** بفتح سین مهمله و الف خفاء نون
و سکون باء فارسی اسم مار است **سال** بفتح سین مهمله و الف سکون لام اسم درخت
متعارف است چوبش در مصارف است سرد و قابض شکم و دافع فساد بلغم و زحیر و مایل
و شوره و خشکی آتش بعربی شاج نامند **سا سر مولی** بفتح سین مهمله و الف و فتح سین دوم مهمله
و سکون راء مهمله و ضم میم و سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم مولسری ست
سا سلبید بفتح سین مهمله و الف و سین مهمله ثانی مفتوح و سکون لام و کسر باء موحده و سکون
یاء تحتانی و دال مهمله بعضی اسم شاهبیج نوشته اند **ساندل** بفتح سین مهمله و الف
و خفاء نون و کسر دال هندی و سکون لام و تشدید آن فتح ان اسم سلاب ست
ساگه بفتح سین مهمله و الف و سکون کاف هاسی گرم است غلبه کف و غلبه باد بر باید و چشم را
منفعت بخشد و غثیان آورد **ساگ سریشٹا** بفتح سین مهمله و الف و سکون کاف
فارسی و کسر سین مهمله ثانی و راء مهمله و سکون یاء تحتانی و شین معجمه و فتح تاء فوقانی هندی و الف
اسم جیونتی یعنی دار و نیک ساگ آن بهترین ساگهاست **سا ملی** بفتح سین مهمله و الف و لام
مفتوحه و میم ساکن و کسر لام ثانی و سکون یاء تحتانی اسم سنبهل است **سارن** بفتح سین
مهمله و الف و فتح راء مهمله و سکون نون قسمی از اهیمین است **ساتون** بفتح سین مهمله و الف
و ضم تاء فوقانی و سکون واو و نون اسم سیب نے است **فصل الباء الموحده**

سپاس بضم سین مهمله و بار موحده و الف و سین مهمله ثانی قسمی از کپور است که بعربی کافور گویند

فصل الباء الفارسی

سکلی بکسر سین مهمله و سکون بار فارسی و فتح کاف و کسر لام و یار تحتانی بعربی سام ابرص نقاش چلپاسه تا شده در خانه که زعفران بود از انجا بگریزد و اگر او را شکافته در عضوی که پیکان و خار خلیده باشد ببندند به آسانی برآید

سپاری بضم سین مهمله و بار فارسی و الف و کسر رار مهمله و سکون یار تحتانی زمخت و سرد و خشک گران و دافع فساد بلغم و صفرا، و در بعضی امر جه بقدری سکر و مشتهی طعام و دافع سبزی دهن و تازه آن بسیار گران و نفاخ و سوق آورد مقلل اشتهار طعام و نور چشم در شیر آب جوشانیده دافع فساد صفرا و بلغم و سپاری پاک که ترکیب بسیار عمده است در علاج الامراض و مجاله نافعه مرقوم است

سپیت پرنے بفتح سین مهمله و سکون بار فارسی و تار فوقانی و فتح بار فارسی و سکون رار مهمله و کسر نون و سکون یار تحتانی اسم چهتون است ساتون نیز گویند

فصل التاء الفوقانی

ستاری بضم سین مهمله و تار فوقانی و الف و کسر رار مهمله و سکون یار تحتانی آب درخت ستاری است مقوی دندان و معده و مضیق فرج زنان و معطر آن و گویند مستی با فراط آرد

ستاور بکسر سین مهمله و فتح تار فوقانی و سکون الف و فتح واو و سکون رار مهمله بعد از رار یار تحتانی نیز می افزایند مشهور بسین مهمله است لیکن اصل لغت بشین معجمه و در بحث شین معجمه بیاید

ستا بکسر سین مهمله و فتح تار فوقانی و الف ستا و بلی با اضافه واو و بفتح موحده و بار موحده و کسر لام مشدد و یار تحتانی ساکن نیز گویند اسم شر است و در باب شین معجمه بیاید

ستوپلا بکسر سین مهمله و ضم تار فوقانی و واو مجهول و بار موحده

فارسی ولام الف قسمی از شکرست که بفارسی نبات گویند گران است و سرد و
دافع فساد باد و صفرا و لین ستوا بفتح سین مهمله و سکون تاء فوقانی و واو و الف
اسم زنجبیل است که بی ریشه باشد **فصل الجیم** سجی بفتح سین مهمله و تشدید جیم و کسر آن
و سکون یاء تحتانی اسم سجراکهار است **فصل الجیم الفارسی** سچراکهار
بضم سین مهمله و سکون جیم فارسی و راء مهمله و الف و فتح کاف و خفاء ها و الف ثانی
و سکون راء مهمله مشهور به سجی قسم سفید رصاص نوشته اند و در پاپر که خوراک
هنود است داخل میشود اگر بقدر پاو دام در یک قدح دوغ حل کرده بصاحب قولنج
دهند مسکن درد است و اگر او را در آب لیمو حل کرده با قلم بر احجار نقش کنند و آن
سنگ را در آتش اخگر نهند بقدر آنکه صد بار هر دو دست بهم زنند نقش سفید
برو هویدا گردد که به آب شسته نشود و حکیم نور الدین مجرب نوشته **فصل**
الدال المهمله سدهارته بکسر سین مهمله و فتح دال مهمله مشدده و خفاء ها
و الف و فتح راء مهمله و تاء فوقانی و هاء رسیده اسم سفید سرسون است سداسهاگن بفتح سین مهمله
و دال مهمله و الف و ضم سین مهمله ثانی و فتح ها و الف دوم و فتح کاف فارسی و سکون نون اسم سندور است
سدهاکهار بضم سین مهمله و فتح دال مهمله و خفاء ها و الف و فتح کاف و خفاء ها و
الف ثانی و راء مهمله نکهبای گیاه بسیار گرم و در جلای چرک ریشه ها بکار آید و کشاینده
جراحت ها و مضعف اعضا سداپهل بفتح سین و دال مهمله و الف و فتح
باء فارسی و خفاء ها و سکون لام و بعوض الف یاء تحتانی نیز آمده یعنی سدےپهل
اینهم اسم بیل است سداگلاب بفتح سین مهمله و دال و الف و ضم
کاف فارسی و لام الف و سکون باء موحده گلی است مشابه به گلاب در خشش

١١٥

کلا سنے از درخت گلاب و گل بو ندارد و همیشه گل کند لهذا بدین اسم مسمی گشته
لیکن در کتب هندی بدین نام نوشته ندیده ام مگر در لفظ کوجا که مذکور شت پتر
نبیده است احتمال دارد که همین باشد **فصل الدال** اُ نندی سندی
بفتح سین مهمله و کسر دال هندی و خفاء ها و سکون یاء تحتانی قسمی از گجوست سندی بلا
نیز گویند با ضافه باء فارسی مفتوحه و لام الف و شین معجمه مکسوره و یاء تحتانی ساکن
فصل الراء المهمله سرپهوکا بفتح سین مهمله و سکون راء مهمله و ضم باء فارسی
و خفاء ها و سکون واو و فتح کاف و الف نهال هندیست بقدر یک گز و زیاده
از ان و برگ کوچک دارد و پهلی او کوچک بقدر نیم گره و از درون او دو بیج
بسیار کوچک بر آید و کثیر الوجود است و جهو جهر و نیز گویند و قسمی از چرچره نیز
است تلخ و زمخت و سبک نافع امراض جگر و سپرز و دامیل و بثور و سده و فساد
زهر و خون تنگی نفس و تپ راقم هم مشاهده نموده که اکثر اعزه برای اصلاح
خون و صفرا و رفع ماده خارش و آتشک و بثور استعمال میکنند و درین باب
از و بیان مینمایند سرج بفتح و کسر سین و سکون راء مهمله و جیم ساج بعوض راء مهمله
الف نیز آمده است نام درخت هندیست دافع دامیل و بثور و فساد بلغم
و صفرا و جالی و سالخ و معرق بدن و قاتل کرم شکم سرسند بکسر سین مهمله و سکون
راء مهمله و فتح باء فارسی و خفاء نون و دال مهمله ملینست و مبهی و دافع آماس اعضاء و
فساد باد و صفرا سرس بکسر سین مهمله و راء مهمله و سکون سین ثانی شرکه بشین معجمه
نیز گویند بعوض سین مهمله یاء تحتانی و کاف و ها اضافه مینمایند درختی است که
در هند او را بادشاه اشجار میگویند و گل وی از بوی خوش خالی نیست بهار عجمی

دار و سرد است و دافع مالیخولیا و بثور و دافع فساد زهرها و جوشیدگی بسیاری آماس اعضا اگر
برگ وی پخته ضماد کنند بیشکوری بخورد و دو شیره برگش در چشم چکانند سودمند
بود و مجرب پوست درخت او خشک کرده سائیده بر زخم بپاشند بهتر سازد و اگر
در زخم کرم افتاده باشد و هر که ناشتا گل سرس بجوید درد سر و سعفه و شقیقه
و یرقان دفع کند و اگر بیخ سرس سفید گل در دهن بگیرد امساک شود بعضی
این را لحیة التیس نوشته اند و چون تخم سرس را در آب سائیده در چشم کشند گل چشم را
برطرف سازد سرل بفتح سین مهمله و راء مهمله و سکون لام تلخ است و گرم و سبک و دافع
امراض گوش و گلو و چشم و فساد باد سرسون بفتح سین مهمله و سکون راء مهمله و ضم سین مهمله ثانی
و سکون واو و نون بفارسی سرشف گویند و از تخم وی
روغن کشند و شب چراغها استعمال کنند گرم بود خوردن و تلخ زیاده کند بلغم بکاهد
آب منی نقصان نماید و باد دفع کند و کرم شکم بکشد و اگر افراط کند نظر کم نماید و اگر در حالت
نفاس عورت بخورد تازه و درخشان شود و قسمی از وی سفید است که در زبان سنسکرت
انراسدهارته گویند تند و تلخ و گرم و خشک است و دافع فساد بلغم و جرب جذام و
بیوقشیدگی زبان و قاتل کرم شکم و مشتهی طعام و مولد رکت پت و برگ سبز سرشف گران
و سرد است و تر در اقسام گرم حابس بول و محدث ماده خام و فساد اخلاط ثلثه سرپ
بفتح سین مهمله و راء مهمله و باء فارسی مشهور بسانپ گوشتش تر و گران و دافع کرم شکم و مقعد و افزاینده
نیرو و مشتهی طعام و مقوی اعضا و پوست مار سائیده بعسل در چشم کشند نور چشم افزاید
و خاکسترش بر داء الثعلب طلا کنند موی بر رویاند و از بخورش مار بگریزد و اگر بر ران زنی
بندد به آسانی زاید بفارسی مار گویند سمرکند بفتح سین مهمله و سکون راء مهمله و ضم

خولنجان از هر واحد دو درم
شیر آگر دارچینی قرنفل جوز بوا
بسباسه زنجبیل قلفل از هر یک
دو مثقال کبابه چینی خولنجان

بفتح سین مهمله و سکون با و مهمله و بای موحده و فتح بای موحده ثانی و خای و بای و فتح دال مشدده و سکون رای مهمله اسم کبهار است معنی لفظ آنست که همه اجزای خوب است کسبح بفتح سین مهمله و سکون رای مهمله و فتح کاف و خای و سکون بای موحده اسم سرن است سرو الا بضم سین مهمله و سکون رای مهمله و فتح واو و الف و لام الف اسم گیاه مشهور و فتحار سرب جن پیپا بفتح سین و رای مهملتین و سکون بای موحده و فتح جیم و نون و تشدید بای فارسی و کسر آن و سکون رای مهمله و فتح یای تحتانی و الف نیز روده است و اسمای روده بر پرده نیز اطلاق کرده میشود **فصل السین المهمله** سا بفتح هر دو سین مهمله و الف اسم خرگوش است گوشت وی بطعم شیرین و سرد و سبک حابس شکم و مشهی طعام و دافع تنگی نفس و شنیات و حابس اسهال و خون از جمله غذا و دوا است **فصل الفاء** سفری است بفتح سین مهمله و سکون فا و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی و ضمه و خای و نون و سکون بای موحده اسم امرود است **فصل الکاف** سکنده بکسر سین مهمله و فتح کاف و خای و نون و فتح دال مهمله و سکون ها و فتح بای فارسی و خای و ها و لام و الف ... است سکون ... بفتح سین مهمله و سکون کاف و فتح واو و سکون ها اسم چهچهه است سکنا سن بضم سین مهمله و سکون کاف و فتح نون و الف و سکون سین مهمله اسم ارلو است **فصل الکاف الفارسی** سگهن بضم سین مهمله و فتح کاف فارسی و خای و ها و سکون نون و کسر سین مهمله و تشدید دال مهمله یعنی بسیار موافق بود و اسم روده است **فصل اللام** سلاجیت بکسر سین مهمله مشهور و فتح آن و لام الف و کسر جیم و سکون یای تحتانی و تای فوقانی و سلاویت نیز آمده است بعوض جیم دال مهمله نیز و تلخ است بنگام بضم تند و گرم و دافع پرمیو و بواسیر بادی و جذام و استسقاء و زردی بدن و تنگی نفس و دق و خبط و اماس اعضاء و فساد بلغم و خون

صفت آن چوب چینی ... نفیس ...
... مثقال ... زنجبیل ... دو مثقال ... از هر یک ... تخم ... نقل ... مثقال

مغز بادام مقشر مغز تخم خربوزه مغز فندق لسان العصافیر از هر یک شش مثقال مغز پسته نارجیل از هر کدام ده مثقال معجون سازند قدر شربت در امزجه متوسط دو مثقال است و در امزجه قویه سه مثقال و ضعیفه یک مثقال معجون چوب چینی جهت تقویت باه و اعضاء رئیسه و دفع امراض سوداویه

و خفاء ها و سکون لام دوای هندیست زیاده از هلیله سیاه و چهار پهلو سرخ رنگ چون کهنه
شود سیاه میگردد با شیر دختران در بینی سعوط کنند همه بلغم از سر فرو آرد و بآب کوفته در شقیقه
بپرد و بپوست و پنجش ورم دست و پا را نافع با جغرات بخورند شکم ببندد و با نمک و اجوائن سفوف
سازد همراه آب نیمگرم بخورد نافع درد شکم است و بعضی گفته اند حب النیل است و این قول دور
از صواب بنظر می آید سمدر پهین بفتح سین مهمله و ضم میم و دال مهمله مفتوحه و سکون رای مهمله
و کسر بای فارسی و خفاء ها و سکون یای تحتانی و نون اسم کف دریا است **فصل النون سنگتره**
بفتح سین مهمله و خفاء نون و سکون کاف فارسی و فتح تای فوقانی و رای مهمله و سکون ها صاحب
آیین اکبری بحذف کاف اضافه واو یعنی سنوتره نوشته میوه هندیست در حال لطافت سرخ رنگ
مایل بزردی و در شکل مائل بسیب لیکن از او در مقدار زاید و پوست آن باریک و طعم مستوی نسبت به
کولا از سیب یکی پوست و ملاست آن استوا آن کلانی و رنگ آن فرق در میان او و کولا نتوان
کرد که در کولا سرخی زیاده میباشد و هر گاه بر درخت لیمو ترش پیوند سنگتره میدهند سنگتره پیدا میشود اگر
پیوند کولا میدهند کولا و نارنگی هم بهم میرسد کلان شیرین ترش و پوست تنک را کولا گویند و خورد و بسیار
ترش و پوست سطبر را نارنگی چون درخت کلان باشد اکثر قسم اول پیدا شود و چون
خورد بود اکثر قسم دوم و اگر تخم سنگتره و کولا بکارند میگویند ثمر می آرد لیکن کوچک بود و تخمها
در قاشها بسیار دارد و درختها همه قریب بیکدیگر اند لیکن برگ سنگتره اندکی عریض و سبزی او مایل
بسفیدی و برگ درخت کولا باریک و طویل و سبزی در و بسیار و برگ نارنگی از کولا هم باریک و
درخت سنگتره کلان تر از درخت کولا و از درخت نارنگی و برگ سنگتره بقدر نصف برگ لیمو در
طول و عرض بالجمله مزاجش نزد راقم سرد است در اول مقوی دل و مفرح و مسکن حرارت و رافع
تشنگی و سمیت سودا و قاطع صفرا و بلغم و مقوی معده و ترشی او با حلاوت آمیخته بسیار مرغوب طبائع

نیز آمده مشهور است و سه گوشه دارد مانند سورنجان در جاهای نمناک و تالابها روید خام او که پوست سبز باشد لذیذ است و رسیده او سخت و خشک کرده بسیار سخت و در معاجین مقوی باه و غلظت منی بسیار استعمال نموده شد شیرین سرد و گران دافع فساد صفرا و خون و سوزش اعضا و قابض شکم و مولد منی و بهی و افزاینده باد و خام همراه او مانند بسیار لذیذ و بو کرده او را نیز میخورند مرغوب بعضی طبایع لیکن ثقل و قبض شکم افزون میشود سنکهاهولی بفتح سین مهمله و خفا نون و فتح کاف و خفا ها و الف و ضم ها دوم و واو مجهول و کسر لام و سکون یای تحتانی نباتیست شاخهای بسیار باریک دارد مثل گاه کراسپ خورد و برگ سبز بسیار کوچک و ریزه و برگ زمین افتاده میباشد بیاره می دواند گلش سفید و کوچک بسیار دارد و قوت باه بسیار خوشنما می باشد تلخ است و گرم است و ملین و مقوی قوت حافظه و ذکا و منی و مدر و دافع پیسه و از جمله رسا این است و دافع قرحه سوزاک و پوست و بیخ او از قسم نیز در تقویت باه و غلظت منی استعمال نموده و بعضی نوشته اند که اطلاق سنکهاهولی بر این هم میکنند والله عالم بالصواب سندوری بکسر سین مهمله و خفا نون و ضم دال مهمله و سکون او و کسر را مهمله و سکون یای تحتانی سداسهاگن نیز گویند نام گلیست سرخ رنگ برگش مثلث کنگره دار سرد و دافع فساد زهر و صفرا و خون و آن و غثیان سن بفتح سین مهمله و سکون نون هندی رستنی است که از پوست او ریسمان میسازند اکثر در دهیه کاشت میکنند و دو قسم بود قسم دوم را سی میگویند و آن تیز ترش باشد ساگ او می پزند اما لذیذ بود سرد است و گران و قابض شکم و گلش حابس خون نفاس و گویند بصر بخش است سنپهکا بفتح سین مهمله و کسر شین معجمه نیز آمده و سکون نون و ضم بای فارسی و سکون ها و کسر بای فارسی ثانی و کاف مفتوحه و الف اسم اربهر است

۱۲۳

سنکهه بفتح سین مهمله و خفاء نون و فتح کاف و ها و هندی بفارسی سفید مهره گویند
سرد و سبک مقوی باصره و دافع فساد بلغم و صفرا و خون و بعربی حلزون نامند و قسمی
دیگر از و خورد است و قسم دیگر خوردتر از و انرا کوڑی گویند و اگر او را سوخته سائیده بر
قروح بپاشند خصوص بر قرحه گوش زود باصلاح آرد سنبهالو بکسر سین مهمله
و خفاء نون و فتح باء موحده و خفاء ها و الف و ضم لام و سکون واو و بعض واو و یاء تحتانی
نیز آمده است یعنی سنبهالی و در نکره در بحث نون بیاید سنپتهی بضم سین
مهمله و سکون نون و فتح باء فارسی و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی اسم برهمی است آن
سندور بکسر سین مهمله و خفاء نون و ضم دال مهمله و سکون واو و راء مهمله مشهور [illegible]
سین مهمله و نون و یاء تحتانی گرم است و دافع جوشیدگی رو و جذام و جرب فساد زهر و [illegible] و
شور و مصاف کنند و زخم و استخوان شکسته را راست سازد و بعربی اسرنج گویند و مرهم
سندور برای اکثر فواید مذکوره بسیار مفید است و نسخه آن علاج الامراض و مجالة نافعه
مذکور است سنبل کهار بضم سین مهمله و خفاء نون و سکون لام و فتح کاف و خفاء ها
و الف و راء مهمله رنگش مثل چهپکلی سفید و امتحان او وجودتش این نوشته اند که
او را سائنده بچیز رنگ طلا کنند و در تاب آتش دارند سیاهی او بسفیدی مبدل گردد
و بر آتش دود نکند بخلاف سنبل های دیگر و بعربی شک و ترب الهالک گویند قسم دوم
هلدیا قسم سوم کو دنتا قسم چهارم داربا پنجم سنکهیا هر یک در مقام خود مذکور شوند حکماء
یونان بجهت مضادت او با حرارت غریزی استعمال او را فرادهی و در معاجین نکنند
مگر در بعضی تراکیب که اکثر از ان در اصل هندی بوده اند مثل [illegible] و جز آن
و حکماء یونان از او و به سمیه افیون را بجهت فواید عدیده همراه مصلحات استعمال کنند

[illegible] معجون چوب چینی از تصنیف حاذق الملک حکیم محمد اکمل خان صاحب قبله و کعبه مرحوم برای تقویت باه [illegible] زعفران [illegible]

۱۲۴

[illegible]

وصفرا آشفته را بد و علتهای خونی را مضر بود و مصلح وی فرفع شیرین تازه است و مقدار شربت بعد

ازان بعد پارچه پارچه نمودن پختن آن اول در آب تا قریب آنکه از رسیدن آن آب جوش دور نمایند تا

حرافتی در آب ست دفع شود و اگر همراه برگ بلی یا آمله ترش جوش دهند نیز حرافت زایل

میگردد و اگر او را در پارچه گرفته و بالایش گل حکمت مالیده در میان تنور تا یکشب بگذارند

بعد ازان برآورده پوست او را دور نموده تنها یا با گوشت بپزند لذیذ و بی نایله بود

بدون اعمال مذکور پختن او باعث عدم لذت و خراش و خارش گلو است و اگر خواهند او را

در معجون داخل نمایند باید بدون پختن او را پوست دور کنند و چند روز بگذارند تا در سایه

خشک شود آنگاه کوفته بیخته داخل معاجین سازند و یک قسم وی از درون سفید و از

بیرون مایل بسرخی و قسم دوم درون بیرون هر دو سفید و سرخ اقوی بود و سورن هم

است سوم بلی بضم سین مهمله و سکون واو و میم و فتح با موحده و کسر لام مشدد

و سکون یای تحتانی تیز و تلخ و دافع فساد باد و صفرا و بلغم و ازجمله رسایین است و نیز اسمی از

اسامی گلوی است سوس بضم سین مهمله و سکون واو و سین مهمله ثانی گوشتش گران است و دافع

فساد باد و مولد منی و بلغم افزا الفار خوک ماهی و بعربی افین گویند صاحب اختیارات گوید که ماهی

بزرگ سیاه رنگ است سرش بسر خوک ماند سوسر بضم سین مهمله و خفاء واو و فتح همزه و سکون را

کول است و رکاف باید سوا بضم سین مهمله و واو مشدد و مخفف و الف گوشتش سرد

و سبک حابس شکم و نافع ضربه و سقطه و دافع کف و سده و دق لعربیه ببغا گویند سوی

بضم سین مهمله و سکون واو و کسر بای فارسی هر دو که بریان کنند و مقشر سازند قابض و خشک است

هر چند بسیار بریان کنند سبک گردد سوما بضم سین مهمله و واو مجهول و نون و الف

و گران و مسهل و دافع فساد هر سه اخلاط ثلثه و دیوانگی و تپ خشکی افزوده رنگ و دو از بلغم

مغز پسته ده درم

مغز بادام چهارده مثقال

مغز پسته دانه چهار درم تو لنجان

یکیک مثقال مروارید ناسفته

عود هندی قرنفل مصطکی از

هر واحد یکمثقال صمغ عربی

بهمن سفید تودری دار چینی

از هریک دو مثقال زرنباد

دانه الاچی خورد زعفران از

هریک دو درم مشک تبتی یکدام

مغز فندق مغز چلغوزه

از هر یک [illegible]

از هریک هشت درم

نبات مصری از وی بقدر

شش درم شقاقل

مصطکی تخم خشخاش سفید

از هریک مثقال

[illegible]

رسایین است و چون او را باعمال مخصوصه کشته نمایند از امر کانک گویند سولف

بفتح سین مهمله و سکون لام و خفاء نون و سکون فاء و بعوض فاء با و فارسی نیز آمده یعنی سوه

قسمی از وست سینکا یعنی باویان کلان هر دو تلخ و شیرین و گرم و سبک و مشتهی طعام و

دفع فساد باد و بلغم و قولنج و دامیل و شور و جمیع امراض چشم و صفرا انگیز و قسم دوم خاصه دوای فرج

زنان است بعربی رازیانه گویند سونتهه بضم سین مهمله و واو مجهول و خفاء نون و فتح

تاء هندی و هاء هندی تیز و سبک هنگام هضم شیرین گرم و مشتهی و هاضم طعام

و حابس قی و دافع تنگی نفس و سرفه و خله و امراض دل و آماس خصیه و جمیع اعضا و

مفاصل و درد دل و مثانه و بواسیر و نفخ شکم مصفی آواز و هر گاه او را که بطریق مخصوص خشک گردد

باین اسم مسمی میشود و وجوب سونتهه که بسیار تحفه مجربست در عجاله نافعه و علاج الامراض

مذکورست سوا بضم سین مهمله و واو مجهول و همزه ممدوده و غیر ممدوده اسم شبت است سوا یا

اسم والان خورد است سوا خنگلی اسم پیت پاپرا است سونچر بضم سین مهمله و سکون

واو و خفاء نون و فتح جیم فارسی و سکون راء مهمله اسم نمک سونچر است و عوض راء مهمله لام نیز آمده

است ای سونچل سورج مکهی بضم سین مهمله و سکون واو و فتح راء مهمله و سکون جیم و ضم میم

و کسر کاف و خفاء ها و سکون یاء تحتانی اسم آدت بهکت است سومر دیجی بضم

سین مهمله و سکون واو و ضم میم و فتح واو و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی اسم بهار است سوندیری

بضم سین مهمله و سکون واو و کسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی بوی

وی مانند بوی فیل است بود و تر و گرم باشد و باد و تپ را نافع بود و او از صاف کند و

سوی سیاه از رسایین است سونکلی بضم سین مهمله و سکون واو و خفاء نون و فتح کاف

فارسی و کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم عاقی است که مضر بود حیوانات سوال بفتح

۱۲۸

وواو والف و سکون لام اسم لعاب است سرد و منور بدن و دافع تپ محرق و چون قدری از ان در احلیل با فرج گذارند بسوزاک نفع کمال نماید و بکسر سین مهمله کاهی است که بکناره آب و در آب قلیل العمق روید و بسیار باریک و ضعیف بود سوموتی بضم سین مهمله و سکون واو مجهول و میم و فتح واو تا و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی اسم سلل پرانی است و سومیا بفتح سین مهمله و سکون واو مجهول و کسر میم و فتح یاء تحتانی و الف نیز گویند سورن جاتی بضم سین مهمله و خفاء واو و فتح راء مهمله و سکون نون و فتح جیم و الف و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی قسمی از چنبیلی است که گل زرد دارد و در خواص مثل چنبیلی سفید است سواد ماکها بضم سین مهمله و فتح واو و الف و سکون دال مهمله و فتح میم و الف و فتح کاف و خفاء ها و الف اسم ماکهیرنی است یعنی مزه این مثل مزه ماش است سورن جوتهکا بضم سین مهمله و خفاء واو و فتح راء مهمله و سکون نون و ضم جیم و سکون واو و فتح تاء فوقانی و خفاء ها و فتح کاف و الف اسم جوهی که گل زرد دارد سوورج جهال بضم سین مهمله و سکون واو و فتح راء مهمله و ضم جیم و فتح جیم ثانی و خفاء ها و الف و سکون لام اسم لٹوبری است

فصل الهاء الهوز

سهور بکسر سین مهمله و ضم ها و سکون واو مجهول و فتح راء هندی و الف دافع فساد خون و باد و بات رکت که عبارت از فساد خون بسبب امیزش باد است بلغم و جالب اسهال سهجن بفتح سین مهمله و کسر ها و خفاء نون و فتح جیم و نون مشهور حذف نون اول و اضافه یا بعد نون ثانی و ضم سین و فتح ها و سکون جیم و فتح نون و سکون یا یعنی سهینجنه و سکرو نیز گویند درختی است هندی مشهور گرم و سبک و دافع امراض چشم و مشتهی طعام و جالب اسهال و دافع فساد بلغم و باد و جوشیدگی ها و اماس و امراض سپرز و دماسیل و شور و مصفی خون و سه قسم نوشته اند قسم دوم که سرخ است انرا ...

آغاز مرام بعد سپاس و ستوده و نعت گزیده سید کائنات صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم اما بعد محرر این ... و مولف این ... غلام محمد ... محمد صادق علیخان ابن حکیم ... اشرف الحکما حکیم محمد شریف خان

۱۲۸

نیم دام لیکن باید از درمیان چوب او که سرخ می براید بگیرند و در نیم پاو آب بجوشانند تا نصف
بماند صاف نموده شربت ساده داخل نموده بخورانند و همیقدر شام بخورانند و لعاب اسپغول شش ماشه
میداده باشند هفده و هفت بست دیگر تا چهل روز استعمال باید کرد مفوض برای طبیب است
ترکیب شربت شیشم ساده بگیرند براده چوب شیشم نیم آثار و در شش آثار آب یک شب تر نمایند صبح پاس
بجوشانند هرگاه نصف بماند فرود آورده صاف نمایند و با یک رطل قند قوام آورده در شیشه
نگاه دارند و شش توله صبح و شش توله شام همراه جوشانده مذکور خورده باشند و اگر خواهند
در فواید مذکوره قوی گردد هرگاه ده نیم آثار بماند چهار توله شاهتره بیش از قند داخل کرده
بجوشانند ترکیب شربت مسهل هرگاه ادویه شربت بقوام رسد سورنجان یک اذخر یک هر یک توله
جدا جدا کوفته بیخته قدری در وقت مذکور داخل نمایند و قتیکه بقوام رسد فرود آورده ورق
سنا یکی ده توله یا ریاست اضافه نمایند و اگر خواهند تقویت و تصفیه خون و رفع آتشک
درین شربت زیاده شود چهار توله شاهتره بیش از قند دیختن بر انداز ند بعد از ان سورنجان
وغیره داخل نمایند و ده توله از همین شربت صبح با جوشانده مذکور بخورانند غذا در حین استعمال
این ترکیب قلیه و نان ... از حموضات و بقولات پرهیز نمایند در روز استعمال شربت مرکب تا
هم اجتناب ... والله اعلم سیبال بکسر سین مهمله و یای تحتانی و الف و لام گوشتش مقوی اعضاء
مولد منی و دافع بیماریهای بادی و دق بعربی ابن اوی گویند و بفارسی شغال نامند سیند
بکسر سین مهمله و سکون یای تحتانی و خفای نون و بعد ازان نون و دال هندی بفارسی شیر گویند و
در لفظ باگه گذشت سیبت بکسر سین مهمله و یای تحتانی و تای فوقانی و فتح میم و خفای نون
و تای فوقانی ثانی یعنی سبخه که در آب جوی ابر ابراست سیندهی بکسر سین مهمله و سکون یای تحتانی و خفای
نون و کسر دال مهمله و های هندی و سکون یای تحتانی دو خواص کمتر از تاری و از درخت کهجور نزدیک است و در وقت

۱۳۳

بقول و فواکه سرد خورد
و علی هذا القیاس سرد مزاج
و غیره و بهترین فواکه
که شخص تندرست از ان
کمتر مضرت یابد انجیر پخته
و انگور پخته و انبه پخته است و
همچنین خربزه تر در بلاد ...
که خوردن آن ...
مروج است و اگر اتفاق
خوردن خربزه شود

[illegible] بشکند و همچنین طعام اعراض شده زیاده ... در خوردن شب خورد و طعام ... باید که بعد خوردن

سیبت سار بضم سین مهمله و خفاء یاء تحتانی و سکون تاء فوقانی و فتح سین مهمله و الف و راء مهمله
درکهیر پاید سیبا بکسر سین مهمله و یاء تحتانی مجهول و خفاء باء موحده و فتح یاء تحتانی و الف
سیوا بکسر سین مهمله و یاء تحتانی مجهول و فتح واو و الف اسم هیله است یعنی لایق است که
خدمت این باید کرد و معنی هر دو لفظ یکست سیتاپهل بکسر سین مهمله و سکون یاء تحتانی
و فتح تاء فوقانی و الف و فتح باء فارسی و خفاء هاء و سکون لام مشهور به شریفه میوه هندیست
متعارف شیرین و معتدل و مولد منی و مفرح و مقوی دل و دافع خفقان باب الشین
المعجمه فصل الالف شال دهان بفتح شین معجمه و الف و سکون لام و فتح
دال مهمله و خفاء هاء و الف و نون قسمی از برنج است و در خواص مثل ساٹهی شاخل
بفتح شین معجمه و الف و فتح خاء معجمه و سکون لام اسم ارهر است شالی بفتح شین معجمه و
الف و کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم دهان است یعنی برنج شالوک بفتح شین معجمه
و الف و کسر لام و سکون واو و کاف یعنی بیخ کول در کلهار هیاید شال پرنی بفتح شین معجمه
و الف و لام و فتح باء فارسی و سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی مشهور شالون
بفتح لام و سکون واو و نون و ارهندلیست گران و دافع تپ و تنگی نفس و فساد باد و صفرا و بلغم و
غثیان و حابس اسهال و دافع خشکی هر هفت دهات را و مقوی اعضاء است و بهی از ریاحین
است و در دستری آورده که مزه تیز دارد و تپ کهنه و سیلان منی و اماس را برباید و گرم است
شالا مکهه بفتح شین معجمه و الف و ضم میم و کاف و هاء هندی قسمی از برنج است که بر
آب تالاب روید و مطابق ساٹهی و در منافع کمتر از ان فصل الباء الموحده
شب بو بفتح شین معجمه و سکون باء موحده و ضم باء ثانی و سکون واو اسم گلست مشهور که
قسمی از ان شب بو در هند و آن سفید و زرد و سرخ و بنفش بود گرم و خشک در دوم خوردن

۱۳۵

دسکون واو از طرف کشمیر می آید مردم کشمیر بسیار بان محظوظ و نمکی و چاشنی دار
همراه گوشت پخته میخورند از اقسام سماروغ میگویند و بالجمله لفظ مذکور که از اسمای وجع
گویند بکاف عربی مشهور است و او بیاره و میوه ندارد بشکل نصف تخم مرغ و نیکو می
میباشد و آن نباتیست سفید است در صحرا میشود در موسم برشکال از چوبهای کهنه و
جای نمناک و در مزابل نیز پیدا میشود و آنرا کهنبی گویند و بهترین اقسام او آنست که
در صحرا و در جاهای پاکیزه پیدا شود اکثر هنود در بیره و نجات میخورند و لذت و مقوی بودن
او و ثقل او ظاهر میکنند و دیگر خواص در کتب یونانیه مرقوم است و برای امراض چشم
در کتب اطبا و هم در کتب احادیث مفید نوشته اند و محتمل که لفظ مذکور بکاف فارسی
دوای دیگر باشد و بر راقم متحجب بود والله اعلم بالصواب کاتھ بفتح کاف و الف و فتح
تای فوقانی و های هندی اسم عصاره که از پوست کهیر برآرند و همراه برگ تنبول میخورند و باقی
خواص در کهیر نوشته شد و کتهه کهدر نیز گویند کانگنی بفتح کاف و الف و خفای نون
و فتح کاف فارسی و کسر نون و سکون یای تحتانی بحذف الف نیز آمده است یعنی کنگنی
بفارسی گاورس و بشیرازی کال گویند سرد است و بهتر از ارزن قابض و مخفف بول
براند و اندک غذا دهد و اگر بشیر پزند خشکی کمتر شود و غذا بسیار دهد و سده و سنگ گرده
تولد کند مصلح آن قند و سویق وی قاطع اسهال صفراوی است مضر لبش مصلح آن مصطگی
و با ارزن در اکثر افعال قریب هم است و چون گرم کرده بر عضو موجع بندند مسکن وجع
است کانچکوری بفتح کاف و الف و خفای نون و سکون جیم فارسی و فتح کاف و سکون
واو و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی اسم کونج است کاگ بیل بفتح کاف و الف و سکون
کاف فارسی و فتح بای فارسی و خفای یا و سکون لام و کاگ تندی بضم تای فوقانی و خفای نون و کسر دال

١٤١

میشود خالی از حدت ... باشد و بیشتر از جهت ... و هیئت ازاله چنین مضرت میکنند

باب دویم

در احوال ما یعنی آب و این ابیات متضمن است بر ... فصول

فصل اول

بیان ظرف ... طریق نوشیدن آب و ...

ہندی و سکون یای تحتانی اسم کچلا است **کاپہل** بکاف و الف و کسر ہمزہ و اخفای نون و فتح

بای فارسی و ہای و سکون لام تلخ است و رحجت و تیز و دافع فساد باد و بلغم و تپ و تنگی نفس و

و بواسیر و سرفہ و امراض کلو است **کانچہہ** بفتح کاف و الف و اخفای نون و فتح جیم فارسی و ہای

و بدون نون و ہا نیز آمدہ است یعنی **کانچ** سنگ است و مصلح فربہی و دافع دماسیل و

و مقوی چشم و آن اسم زجاج است **کالیزی** بفتح کاف و الف و کسر لام و سکون یای تحتانی

و زای معجمہ و سکون یای تحتانی ثانی و رای مہملہ و سکون یای تحتانی ثالث دانہ ایست سیاہ رنگ

و دراز بقدر دو برابر زیرہ و کندگی اسم قرد ماما نوشتہ اند و فی الاصل غیر آن است صاحب

اکثر مستعمل است گرم و محلل معلوم میشود برای اورام بلغمی و غیرہ مفید **کاششت**

بفتح کاف و الف و شین معجمہ و تای فوقانی ہندی بہی قسمی از شکر است کہ بسیار

سخت باشد **کارپاسی** بفتح کاف و الف و سکون رای مہملہ و فتح بای فارسی و الف

و سین مہملہ مکسورہ و سکون یای تحتانی اسم درخت قطن است **کالند** بکاف و الف

و کسر لام و سکون نون و دال مہملہ اسم تربوز است کہ تخمش سیاہ بود **کاریل** بفتح کاف

و الف و سکون رای مہملہ و کسر بای موحدہ و سکون یای تحتانی و لام اسم کریلہ است و ببای موحدہ

مفتوحہ و لام مشددہ و سکون یای تحتانی یعنی **کاربلی** اسم کریلہ جنگلی است **کالسنبی**

بکاف و الف و سکون لام و کسر سین مہملہ و اخفای نون و بای موحدہ مکسورہ و یای تحتانی نوعی از

سپاہ است گرم و ثقیل و دافع باد و بلغم است **کانسا** بفتح کاف و الف و اخفای نون و سین مہملہ

و الف مشہور بعوض الف یای تحتانی **کانسی** بفارسی وی گویند گران گرم و ملین و مقوی

چشم و دافع فساد بلغم و صفرا است **کاٹھ ماند** بفتح کاف و الف و فتح تای ہندی و ہای و میم و الف

و اخفای نون و دال مہملہ ہندی و الف مشکوید اسم لسان الثور است **کالا کوڑا** بفتح کاف و

نوشیدن در ظرف طلا ... و مقوی دل و مفید خفقان است و نوشندہ را باید کہ آب بتدریج نوشد و یکدم درنکشد و وقفات در اثنای نوشیدن نماید و ہنگام دم زدن ظرف را از لب دور کند ... است کہ ...

۱۴۳

[illegible]

والف و لام الف و ضم کاف و واو مجهول و فتح رای مهملهٔ هندی و الف اسم گرا است کاچپلون
بفتح کاف و الف و فتح جیم فارسی و خفای ها و ضم لام و سکون واو و نون اسم مستعقونیاست که کف آبگینه
است ملح الزجاج نیز گویند اندک شور بود و خون صفرا و حرارت زیاده کند و بلغم کم نماید و قولنج و سپرز
را نافع است و اسهال پدید آورد و سفیدی چشم زایل سازد و چون طلا کنند خارش و جرب را نفع دهد
و نعابیت مجفف رطوبات معده است کاسٹھ پاڈل بفتح کاف و الف و شین معجمه و فتح تای
فوقانی هندی که های هندی و بای فارسی و الف و فتح دال هندی و سکون لام قسم دویم پاڈل است و در با
گذشت کاسٹالو بفتح کاف و الف و فتح شین معجمه و تای فوقانی هندی و الف و لام مضموم
و واو ساکن قسمی از پنڈالو است کاشگہنی با کاف و الف و فتح شین معجمه و سکون کاف فارسی و خفای ها
و کسر نون و یای تحتانی اسم گیاهی خورد است کامیوچی بفتح کاف و الف و سکون میم و ضم
بای موحده و واو مجهول و کسر جیم و سکون یای تحتانی اسم ماکهرنی است کالیسر بفتح کاف و الف و
و کسر لام و سکون یای تحتانی و فتح سین مهمله و سکون رای مهمله و کلیسر بحذف الف نیز آمده نباتیست خورد
بود و شاخ و برگ باریک کوچک دارد و خشک او را که میفروشند بنوعی مشابهت به بادرنجبویه دارد
و بار او بقدر عناب دارد و دراز و باریک و اغبر مایل بسبزی و زردی در حالت خشکی دو قسم میباشد
سفید و سیاه هر دو چرب و شیرین ثقیل بود و منی میفزاید و غلبهٔ اخلاط ثلثه را بر باید و تپ و زحمت
فرج زنان که بسبب خون حادث یافته باشد آنرا دفع کند و قابض شکم و رافع استسقا و قسم سیاه آن زیاده
اشتها است کانکهی بفتح کاف و الف و خفای نون و کسر کاف فارسی و خفای ها و سکون یای تحتانی
سرد است و تر و مزه شیرین دارد و مقوی بدن است و رنگ آن را افروزد و قابض است
باد برانگیزد و تلخه بر باید و دق را نافع بود کاندا بفتح کاف و الف و خفای نون و دال مهمله
مفتوحه و الف اسم عنصل است و گاهی لفظ کولی نیز اضافه مینمایند و کولی کاندا گویند و

۱۴۳

تگ و در ایام وبا که حرارت کمتر
در هوای باشد و بعض کسان
محرور المعده را که اشتهار
طعام کمتر میدارند و
چون آب سرد نوشند
اشتها قوی میگردد
و در بعض محرور را که نوشیدن
سرد آب مضر است
بالجمله چون عطش صادق کامل
باشد در هر حال
دراز و [illegible] شخص صحیح را [illegible] المقدار [illegible] سرد و [illegible] است اما [illegible] اعصاب را [illegible]

چون این پیاز در مصارف جمالیه بسیار می آید لهذا باین اسم نامیده شد به پیازچی باشد و لقدر سه چهار برابر پیاز هم میشود و صحرائیست و خواص در فصل مفصل در قوم ساخته اند

کاکولی بکاف و الف و ضم کاف ثانی و سکون واو و کسر لام و عوض لام واو هم آمده است و سکون یاء تحتانی در افعال مماثل بجهیر کاکولی که در جیم مذکور شد

فصل الباء الموحده

کباب چینی بفتح کاف و باء موحده و الف و سکون باء موحده ثانی و کسر جیم فارسی و سکون یاء تحتانی و کسر نون سکون یاء تحتانی تیز و تلخ و با ضم و مشتهی و خوشبو کننده دهن دافع باد و بلغم بود

فصل الباء الفارسی

کپوربیل بفتح کاف و ضم باء فارسی و سکون واو و راء مهمله و کسر باء موحده و یاء مجهول و لام گلی است سفید برگ او مثل زعفران از فرنگ آورند

کپهار چک بفتح کاف و کسر باء فارسی و تاء فوقانی مشدد و خفا ها و الف و فتح راء مهمله و جیم و سکون کاف نوعی از سورنجان است تیز و سرد و خشک و افزاینده سوزش اعضا و صفرا و دافع فساد خون و بلغم و قوباء و کرم شکم و دافع فساد زهر

کپاس بفتح کاف و باء فارسی و الف و سین مهمله شیرین است و گرم و سبک و دافع فساد باد و دست قطن است و بعضی سرد نوشته اند و تخم وی شیر حیوانات را زیاده کند و صفرا و بلغم و حرارت و تشنگی و تعب اعضاء و صرع را نافع است و پنبه جنگلی سرد بود و مزه دهن بازه سازد و ریشهها و زخمها را نافع است

کپور بفتح کاف و ضم باء فارسی و سکون واو و راء مهمله و بعضی بعد از کاف راء مهمله اضافه مینمایند یعنی کرپور سرد و سبک و مقوی باه و چشم و دافع سوزش اعضاء و تیرگی دهان و فربهی مفرط و خشکی و اماس اعضاء و فساد زهر و مجلی مسام بعربی کافور گویند و چهار قسم است پوتاس و بهیم سینی و سیاس و ادمی بهاس کرد خاصیت یک اند و نیز کپهر اسم کهرا است

کپوری بفتح کاف و ضم باء فارسی و سکون واو و کسر راء مهمله و سکون

بعقب آن خوردن آب ... وقت خواب ... خاستن از خواب ... خوردہ باشد ... [illegible]

یا تحتانی اسم اسپرکاست **فصل التاء الفوقانی** کتارا بفتح کاف و تاء
فوقانی والف و فتح راء مہملہ و الف ثالثہ قسمی از نیشکر است کہ باریک بود و سرد و گران و دافع
رکبت و چپ و راج رو گی و قسمی است کہ برگش بسوزن ماند قسم دیگر پہن برگ و قسم دیگر
کہ خورد و بالندہ است ہر سہ رخصت و بعد از خوردن محدث سوزش معدہ و باد و
دافع فساد بلغم و صفرا است و محدث سوزش سینہ و نفاخ و مصلح او جوشانیدن آن
در آب یا در خاکستر گرم گذاشتن و نیز از آب گرم شستن تقلیل نفخ نماید و [illegible]
و مقی و مدر و مسمن [illegible] کتیرا بفتح کاف و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی و راء
مہملہ و الف سرد است و مغلظ منی نافع سوزاک و اکثار او مضعف باہ و چون او را
بقدر دو ماشہ شب در آب تر کردہ صبح مالیدہ یا سائیدہ با شربت انجبار یا تنہا بنوشند برای
نفث الدم مجرب است و برای جرب مثانہ و سوزاک نیز مفید **فصل التاء الفوقانی**
ہندی **کتہل** بفتح کاف و سکون تاء فوقانی ہندی و فتح ہاء و سکون لام میوہ
ہندیست بسیار مشہور شکلی است بزرگ بشکل شکنبہ گوسفند بدرازی یک گز و پہنا
نیم گز چون بشگافند از آن دانہای شیرین زعفرانی رنگ بر می آید درخت بسیار
دارد و با گلستان [illegible] درخت او بسان درخت چارمغز لیکن قدری بالیدہ تر
و برگ بزرگ تر صاحب [illegible] ہمچنین نوشتہ اما راقم درخت چارمغز مشاہدہ نکردہ است
لیکن درخت کتہل زیادہ از درخت بڑہل است و برگ کتہل از برگ او خوردتر
گل او میوہ مانند و بوی خوش دارد و خام [illegible] و جز آن پرسازند رسیدہ آن دافع
فساد صفرا و بادہ مقوی اعضاء [illegible] دافع رکبت و چپ و دیر ہضم و قابض بود و سینہ را نافع
است [illegible] افزاید و تشنگی دفع نماید و تخم وی رخصت و شیرین بود و زیادہ کند و خوردن

۱۴۵

[illegible] آب سرد زیادہ میشود و از
نوشیدن آب بسیار گرم و بیمارت ... [illegible]
کہ بعد خوردن طعام
با وجود نوشیدن آب
بسیار ہنگام استقلال
طبیعت ... میشود از قبیل [illegible]

ہای تازہ ... غلیظ ... چون کہ از خوردن اغذیہ ... کہ از خوردن ... تشنگی صاحبان ... است [illegible]

هندی و اگر کاف ثانی بجیم بدل هندی و سکون واو مجهول و را هندی ثانی بیخ باری کنند است

فصل الجیم الفارسی

کچنار بفتح کاف و سکون جیم فارسی و فتح نون و الف و را مهمله و بعد از کاف الف و نون در لغت ایشان نیز آمده یعنی کاچنار و قسمی از درخت کوه دار و برگ کچنار سبز و بر آن رگهای باریک بصورت دو برگ توام از اول پیوسته و از آخر جدا گشته و در بقدر درخت شهتوت و زیاده از آن لیکن به عرق نیز زیاده میکند سرد و خشک و سرد و قابض شکم و دافع فساد بلغم و صفرا و کرم شکم و مقعد و جذام و خروج مقعد و مثانه و سایر جوشیدگی گلو و دامل و گل این سرد و سرد و خشک و سبک و قابض شکم و دافع فساد صفرا و حابس خون حیض و بواسیر و جراحت و دافع سرفه و از کتاب معلوم شد که اطلاق این اسم بر درخت است و در شهرها اطلاق لفظ مذکور برگل درخت هم میکنند و بر درخت هم از قسم قابض و مقوی معده و دافع خون بواسیر و حیض و دافع اسهال بسیار اند گویند پوست درخت را بجوش داده مضمضه کردن قلاعی که از سبب خون سیاه یا ننگار یا بلا یا بار سکپور باشد مفید آید **کچالو** بفتح کاف و جیم فارسی و الف و ضم لام و سکون واو نیخ رستنی هندیست و دوا در وی گذشت **کچهوا** بفتح کاف و سکون جیم فارسی و ها مخفی و واو و الف فارسی سنگ پشت و باخه و لعربی سلحفات گویند گوشتش تر است و مقوی باه و دافع فساد باد معمول والد ماجد غفر الله له بود که در خناق صعب تنگیست مثاد که مریض مخنوق میشود و ند تا هوا و نفس بشش برساند سه خناق و تحلیل برود و طلا نمود به بیضه او در آب سائیده بگرم ساخته بر خیمه باعث تحلیل او رام او **کچلا** بضم کاف و سکون جیم فارسی و لام الف کاکچل کاک نیز گویند کاک بان هندی اسم زاغ است و چون زاغ این بخورد مدهوش شود و هلاک گردد لهذا این اسم مسمی گشته و حب الغراب هم از این جهت گویند و در ماهیت این تخم است یا بیخ اختلاف کرده اند ظاهر است تخم معلوم میشود و همچنین که در مزاج حار است یا بارد و بالجمله چیزی سیاه از اندرون

سفید پوست بسیار سخت مدور چون او را در آب تر نمایند نرم میشود و پوست او را دور کرده
از سوهان ریزه ریزه بکنند بعد ازان بکوبند در معاجین سفوف استعمال نمایند بدن را قوت بخشید و علتهای
بادی دور نماید و موی سفید سیاه نماید و مداومت خوردن او بسیار گرم باعث رعشه نوشته اند و سمیت
دارد و مداوای او قی نمودن شیر تازه و روغن بادام خوردن است و بحرب بیشود که اطبابات دیگر روغن
گل بر کلف و قوبا و عرق النسا طلا کنند سودمند بود و صاحب اشکوهی در قولنج مجرب دانسته و مزاج
او نزد راقم هم گرم است چون سمیت دارد اولی عدم استعمال مگر عند الضرورت با مصلحات او و قدر
مسکه نیز مستعمل میشود بشرط موافقت مزاج فایده عظیم مینماید چنانچه دوستی داشتم که بمرض نزله و برودت
دماغ مبتلا شده و باوجود استعمال افیون معاجین کبار مرض زایل نمیشد لاچار دوای مذکور بطریق بندق
گاهی تنها گاهی با افیون گاهی با ادویه دیگر مناسبه مرض شروع نمود عارضه زایل گردید و حرارت
در مزاج بظهور رسید **کچری** بفتح کاف و سکون جیم فارسی کسر را مهمله و سکون یای تحتانی شیرین
و گرم و سبک ملین و مشتهی طعام و صفرا افزا و اسم هندیه است باضافه ها عوض یای تحتانی نیز آمده
و فواید آنچه نزد راقم تحقیق گردید در سیهوت نوشته است و نیز کچری اسم میوه پاره ایست که اکثر
در زراعت میباشد مشابه کندوری تیز و تلخ و هاضم و مشتهی طعام و نزد راقم گرم است و نیز او را
دو حصه نموده خشک میکنند و در روغن آن را بریان کرده و نمک زده میخورند بسیار لذیذ میشود و در افعال
قوی و نیز تازه او را نیز میخورند و چون گوشت بپزند باعث زود مهرا شدن اوست و در اکثر
سفوفهای هندی هاضم و مقوی معده داخل است کچور بفتح کاف و ضم جیم فارسی و سکون واو
و را مهمله و گر چه بعوض را آخر او لام از کاف هم می آید سه قسم او یکی را کچور که چاک مینید و کچور
نیز دوم را کچور بزرگ که کچور گویند از مطلق او مراد کچور پاره است سوم را کچور کچری گویند و آن
عبارت از زرنباد است هر سه کچور در خواص مشابه اند لیکن کچور کچری خوشبو تر بود و از وی

و از گردد شعاع آفتاب نیز باد صبا باران نمود و باد شمال در گرمسنیات بجز تر پس ازین که با طلا ...

ز روشنی افتد و باران در موسم گرما به آواز رعد بارد و بی سکون هوا ناشد بار نباشد و بعضی باران ایام سرما را ستوده اند و بجز آب چشمه و باران آبهای ...ساز بون است چون آب برف و یخ و آب کاریز و آب نزد و آب چاه و آب ... را کد و آب معادن

بوی کافوری آید و بالجمله مزاجش گرم و سبک و مشتهی طعام و دافع جذام و بواسیر و دامیل و جراحات و تنگی نفس باد گوله و فساد باد و بلغم و قاتل کرم شکم

فصل الدال المهمله

کدم بفتح کاف و دال مهمله و سکون میم و کدنب نیز آمده بعد از دال مهمله نون و بای موحده و قسمی است از دهونت و قسم دیگر دهول کدم و دهوم کدم نیز از اقسام او نوشته اند گل آن سماعه آسا و برگ درخت او بسان چار مغز سرد و دافع فساد بلغم و صفرا و خون

فصل الرای المهمله

کرنا بفتح کاف و سکون رای مهمله و نون و الف لیمو بانک و غوره او پس از سه سال رسد در آغاز سبز و ترش و تلخی آمیز پس از پختن سرخی گراید و تلخی آن کم شود و در پختگی سرخ و شیرین چون بر درخت بماند سبزی باز گردد و درخت او بسان لیمو و برگش لختی پهن و نخچه او چون پیکان خالی و گل او چهار برگ سفید بود خوشبو و عنبر مایه از و میسازند و عرق از و گلاب آسا گیرند و آنرا عرق بهار گویند و مزاج عرق بهار گرم است و خشک و جهة ضعف دماغ و تفریح و تقویت اشتها و باه و درد سینه و قولنج ریحی و خفقان و غشی مفید نوشته اند و مداومت او را هفت روز در روزی دو اوقیه با شکر ربع درم جهت دفع سپرز از مجربات نوشته اند و با آب کرفس جهة اخراج سنگ مثانه و گرده مفید و شراب او ناشتا جهة قطع اسهال بواسیری نافع و در هندوستان از گلوری پان محلول عرق بهار نجیده و امثال این بو یا مییابند صاحب تحفه نوشته که از شگوفه نارنج که عرق گیرند آنرا عرق بهار در میان نارنج و کهٹه اختلاف مصنف معلوم میشود و آنچه تحقیق نموده شد کرنا اطلاق او علی الاصح در شهرها بر گل کهٹه پس از آن بر گل لیمو شیرین است عند الضرورت عطاران از گل ترنج و نارنج و نارنگی و لیمو و چکوتره و جنبهیری عرق کشیده در عرق بهار بکار می برند و این گلها را نیز در عرف گل کرنا گویند ظاهر آنست که درین گلها اینقدر فرق میان مزاج نباشد و اصل همه یا درخت کهٹه است صاحب دارا شکوهی که نوشته است که در پختگی شیرین و سرخ

و انقسم تخم یافته شود گرم است و دافع بواسیر و قاتل کرم شکم و جذام و برگشن و دافع فساد باد و بلغم
و خون کروی بفتح کاف و بضم نیز و ضم رای مهمله و سکون واو اسم کنگی است و بعضی گویند غیر او ست
کروارا بکسر کاف و سکون رای مهمله و واو و الف و رای مهمله ثانی و الف دوم مشهور است بفتح کاف
و بعوض رای مهمله ثانی لام هم آمده است اسم املتاس است و فلوس نیز گویند خواص این در کتب
یونانیان بسیار تفصیل است و گل او را اگر همراه گوشت پزند نهایت بامزه و تخفه می شود و
ملین است و درختش اکثر جا یافته میشود و ثمرش یعنی پهلی های او بقدر یک گز و کم و زیاده از و
گشته گی بقدر پنجه و زیاده از آن قدری کرشیر بفتح کاف و سکون رای مهمله و کسر نون و یای تحتانی
و سکون رای مهمله و کرهیر بفتح کاف و سکون رای مهمله و کسر بای موحده و یای تحتانی و سکون
رای مهمله اسم کنیر است کرچور بفتح کاف و سکون رای مهمله و ضم جیم فارسی و واو و رای مهمله ثانی اسم
کچور است کرند بضم کاف و رای مهمله و غنه نون و دال مهمله اسم ساج است کرکت بفتح کاف
و سکون رای مهمله و فتح کاف ثانی و سکون تای فوقانی اسم کهرت است و در باب کاف فارسی
بیاید کریلا بفتح کاف و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی مجهول و لام و الف ترکاری مشهور است
سبز رنگ و درون تخمها دارد و بقدر دو گره و کم از آن بر سطح پست و بلند دارد و سرد است
و سبک و بعضی گرم و گران و بعضی معتدل گفته اند تیز و شکم براند و باد و بواسیر و غلبه بلغم و خون و
یرقان و پاندرو گ و کف و سیلان منی و کرم را دفع گرداند و اسم قثاء الحمار نوشته اند و نزد راقم
پیوست در و بسیار نسبت بحرارت او و ظهور حرارت زیاده در و بسبب تخن او همراه پیاز
و نقل بسیار کم دارد و خالی از تقویت معده بارد نیافتم و کریله جنگلی را تلخ و سرد و سبک و ملین
و دافع صفرا و خون و بلغم و سودا و زردی بدن و تپ و باد و یرقان و پرمیو و قاتل کرم شکم نوشته
اند و قسمی از کریله باغی است که سفید رنگ و بزرگ از آن اول بود و پوست باریک دارد

صدوث تپ اند تپ پیدا
میکنند و آب معدن کبریت
گرسنگی و تشنگی پیدا میکند
و اسهال ... آرد و نوشیدن
او ضعف معده و ... حادث
میسازد و نشستن ... لیکن
نشستن اندر آب مذکور جهت
... و جرب و تقشر جلد
و جع مفاصل و ریاح بارده و

وان بهترین اقسام اوست و طریق پختن او بسیار است لیکن همراه پیاز پخته شود در لذت

و تقویت باه اقوی و آنچه بدون پیاز پخته شود در تقویت معده و سرعت هضم اجود و

حرارت کمتر بظهور آرد کرکیور بفتح کاف و سکون رای مهمله و فتح کاف تازی و ضم بای فارسی

و سکون واو و رای مهمله اسم کپور است کرکنده بفتح کاف و سکون رای مهمله و فتح کاف تازی

و خفای نون و دال مهمله و های یعنی کنار خورد و تر و گران است و شیرین دافع فساد صفرا و یاد و مراد

ازین جهربیری نیست بلکه قسم خورد بیر باغی است زیرا که جهربیری یعنی صحرائی ترش

شیرین بود دیگر کرشن اگرا بکسر کاف و رای مهمله و سکون شین معجمه و سکون نون و فتح الف و

کاف فارسی و سکون رای مهمله و الف اسم اگر سیاه است کرکانو بفتح کاف و سکون رای مهمله و

فتح کاف و الف و ضم نون و واو اسم کدو است کرکٹی بفتح کاف و سکون رای مهمله و فتح کاف

و کسر تای فوقانی هندی و سکون یای تحتانی اسم ککری است کرنی بفتح کاف و سکون رای مهمله و

کسر نون و سکون یای تحتانی این گل بیشتر در کوکن میشود و تیز و تلخ و گرم بود صفرا و بلغم و نفخ معده

و کرم شکم دفع نماید کراگوند بضم کاف و فتح رای مهمله و الف و ضم کاف فارسی سکون واو و خفای

نون و سکون دال مهمله اسم کتیرا است و گذشت کرشن چوتهکا بکسر کاف و رای مهمله و سکون

شین معجمه و نون و ضم جیم و سکون واو و تای فوقانی و خفای ها و فتح کاف و الف اسم جو سیاه است

گل بابل سیاه شده یا گل کرکپهل بفتح کاف و سکون رای مهمله و کاف تازی و فتح بای فارسی

و خفای ها و سکون لام اسم بهیڑه است کریه بفتح کاف و رای مهمله و تشدید بای موحده و فتح

آن و سکون ها اسم بیل است کراتنا بفتح کاف و رای مهمله و الف و سکون نون و تای

فوقانی و الف اسم برتنا است کرشن برتا بکسر کاف و رای مهمله و سکون شین معجمه

و نون و بای موحده مفتوحه و سکون رای مهمله و فتح تای فوقانی و الف اسم ماکهپرنی است

و استعمال وی و تقویت دندان و تقویت لثه ضعیفه نفع می بخشد و اصلاح ... عمل و جوش و دادن ... گفته اند

تحفة السبیال ...
قبض می کند و خارش پیدا
آرد و اصلاح مضرت آن
از خوردن با ترب و شیرین آن
کرد اما شستن بدن از آب شور
ازاله خارش و قوبا و تحلیل خون
بسته زیر جلد و قتل قمل و قمقام
و نفع با امراض عصبیه چون ارتعاش
و فالج و استرخا می نماید
و از خواص آب دریا آنست که مار گزیده ...

لعبه مصغر گویند شیرین و بسیار گرم و خشک سبک صفرا انگیزد و دافع فساد خون و بلغم و مسوار
بول **کستوری** بفتح کاف و سکون سین مهمله و ضم تاء فوقانی و سکون واو و کسر راء مهمله و سکون
یای تحتانی بفارسی مشک گویند تلخ و گرم است و گران و بهی مانع سردی و فساد باد و بلغم
و حابس قی و دافع آماس اعضا و بوی دهن و بطلان حس شامه و قسمی است که از آن تا کستوری
گویند در مبحث لام بیاید **کسنبا** بضم کاف و کسر سین مهمله و سکون نون و کسر سین مهمله
ثانی و بای فارسی و الف قسمی از و شبو است **کسیس** بفتح کاف و کسر سین مهمله و سکون یای تحتانی
و سین مهمله ثانی قسمی از زاج است و سرد بود و باصره را روشن سازد و بدن را نورانی کند
و زهر و بیسی گرم معده و دفع نماید بهیر الکیس قسم جبیاد وست

فصل الشین المعجمه

کشت بضم کاف و سکون شین معجمه و تاء هندی اسم کوذ است

فصل الکاف العربی

ککورا بفتح کاف اول و ضم ثانی و واو مجهول و راء مهمله و الف ثمر رستنی هندیست از کریلا
خورد و بر و موها بسیار و تخمها کثیر دارد و در خواص موافق کریلا است و بخصوصه دافع
جوشیدگیها آغاز جوانی که از آن مهاسه گویند و دافع تپ و کف و ناآرزوی طعام و قسمی از و
بانجه ککورا است یعنی بار نمیگیرد و تلخ و دافع فساد زهر و جوشش ساری بیخ بانجه ککورا از زهر باد
و تحلیل اورام غلیظه نافع است و باز هر گزندگان است و سرفه بعضی نوشته اند که کریله جنگلی است
و این قول دور از صواب است زیرا که کریله جنگلی را راقم مشاهده کرده است چیزی غیر ککوره
و مشابه بکریلا باغی است **ککراسینگی** بفتح کاف و سکون کاف ثانی و راء مهمله مفتوحه و الف
و کسر سین مهمله و سکون یای تحتانی و نون خفا و نون و کسر کاف فارسی و سکون یای تحتانی و درمیان هر دو کاف الف نیز آمده است یعنی کاکراسینگی کج میباشد اشاخ حیوان باریک سرخ تیره رنگ میان جا
تلخ و درشت و گرم و مشتهی طعام و دافع فواق و بهق و مانع قی و تشنگی و دافع تپ و فساد بلغم و

کر آب را در دیگ کرده بالای سوی یک چوب بار اگذارد و بطریق تقاطیر و برین چوبها صوف نو بی بشد زده بعد از آن حتی که تمام سر دیگ را بپوشد پس زیر دیگ آتش افروزد تا بخار بصوف برآید و در دیگ فرو چکد و آب صوف را امتحان کرده باشد هر گاه شیرین نماید

تشنگی نفس و سرفه و آروغ **کگر** بالضم کاف اول و سکون کاف ثانی و رای مهمله والف
لبنا سی دیک گویند گرم و تر و گران و مهیی و دافع فساد باد و مقوی مولد منی و فزاینده بلغم و گو
دیک بلغم زحمت و خشک و گران و گوشت مرغ دریائی گرم و مهیی بلغم افزا و حاج را
ککری گویند باضافه یای تحتانی و راقم مرغ صحرائی را دیده است که در سرعت حرکت و پریدن
خوشنمای زاید از خانگی و تشنگی در گوشت او یعنی صحرائی افزون **کگری** بفتح کاف اول
و سکون کاف ثانی و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی خاصش شیرین سرد و گران مقوی دل
و قابض شکم و تر و راقم ملین و مشتهی طعام و دافع فساد صفرا **کگروندہ** بضم کاف اول علی التحقیق
و مشهور بفتح آن و سکون کاف ثانی و فتح رای مهمله و سکون واو و خفا نون و دال مهمله و ها
در عرف کروندا که بالا مذکور شده نیز باین اسم میخوانند و بالجمله نهال او بقد نیم گز و ازو
گره نهایت یک گز و برگش شبیه برگ تنباکو لیکن از و کوچکتر و بوی بد دارد خصوص اگر برگ
او را در دست مالیده ببویند زیر دیوارها و در خرابها و میدان موسم برشکال میروید
تیز و تلخ و دافع تپ دق و خون و بلغم و چون آب برگ او را کوفته برگیرند و آن را بمقعد
اطفال بچکانند کرم های خورد که باعث اذیت اطفال میگردند بمیرند و عزیزی میگفت که
اگر سه قطره از آن آب در گوش راست و سه قطره از آن در گوش چپ صاحب تپ گرما و سرما و لرزه
بود به انداز دو نفع نماید کوکرچهنڈی نیز گویند از برای آنکه کلب چون این را بخورد قی کند باین
اسم مسمی گردید کوکر بهنگره هم گویند قسمی از بهنگره است که برگش مزغل بروید **فصل اللام**
کلهار بفتح کاف و لام مشدد و خفا ها و الف و رای مهمله کنول صد برگ است که در آب
قلیل العمق پیدا شود و بوی کم دارد سرد و خشک و گران و قابض شکم و سینه و زردی بیان
گل وی که از آن اکسیر گویند بکسر کاف و سکون یای تحتانی و فتح سین مهمله و سکون رای مهمله و ...

۱۵۷

دانستن معنی نظم السعود او
شناخت سرا اشیا و از
کبیره نفس و قطره را
تا اشرف المخلوقات
و توفیق تهذیب الاخلاق
از مغلوب کردن غضب و
دیگر صفات رذیله نفس
نمود تا سعید الدنیا و الآخره
باداء چنین نعمای متوافر
و الای شکر و ...
از دست و زبان که برآید
کو عهده شکرش بدر آید
بس بیان هنر کز امکان
بیان فضل رسانجم آید
سر قطره بدر بیان
که ز تقصیر خویش
عذر بدرگاه خدا آورد

نیز گویند سرد و قابض شکم و دافع بواسیر خونی و فساد بلغم و صفرا و تخم که معروف است به کول
گته تابستانی شیرین سرد و گران دافع فساد صفرا و خون و سوزش اعضا و فزاینده بلغم
و باد و راقم اوراق در بیماری تشنگی که با طفال در گرما عارض میشود تجربه نموده که در ظرف خوردن
آب اطفال تخم با متعدد در انداخته همان آب با طفال داده شد نفع کلی میرساند و نیز سبزی
اوراکه در میان دانه او میباشد در آب سائیده طفل را بدهند اثر سموم و اطلاق شکم و تشنگی
بر طرف سازد و در ادویه قلاع نیز مستعمل است و نال یعنی ساق گل او و سالوک یعنی بیخ او
و مرنال یعنی ریشهای بیخ او هر سه شیرین سرد و خشک است همه قابض شکم و دافع صفرا و خون
و سوزش اعضا و گل کول دو گونه بود یک هنگام تابش آفتاب بشگفد و بهر سو که آفتاب گردش
کند رو بدان جانب آرد و لشام غنچه و شقایق مانند سفید سرخی مایل و برگهای او از پس
کمتر نباشد و درونه او زرد مخروطی شکل که قاعده بالا دارد تخمهای میوه اوست شیرین بود
و سرد و برافروزنده رنگ رو و دافع فساد بلغم و صفرا و خون و تشنگی و سوزش اعضا و
جذام و آبله و فساد زهر و جوشیدگی ساری و دیگر چهار برگ سفید که در فروغ ماه بشگفد
و بدستور بگردد ولیکن غنچه نشود و کول سرخ و کول نیل و اگر درین اندک سفیدی بود وآنرا
کمود و کمودنی گویند یعنی گل خور و که در فروغ ماهتاب بشگفد این خاصیت فروتر از
کول سفید گل است و کول نیلی را نیلوفر گویند کلنبک بفتح کاف و لام و خفای
نون و فتح بای موحده و سکون کاف ثانی درختی است گران وزن از جزیره آباد
و زیر آباد آورند برخی گویند خام بهند از نارسائیده او سفید تیره بود در خوشبوئی ...
و اقسام گاه ... است و در خاصیت مطابق رکتچندن است مشهور بیلاکیر است و نیز اطلاق
این لفظ بر بعضی اقسام ... هم میکند کلنبارسی بفتح کاف و سکون لام و فتح ...

بذات اوست و طغرای الافلاک مخصوص
انکه لعلی خلق عظیم صفتی است از صفات او صلی الله علیه
و علی آله و اصحابه اجمعین اما بعد
میگوید عاصی پر معاصی
غلام محمد بن حکیم محمد صادق ...
بن اشرف الحکماء حکیم
محمد شریف خان که چون ...
حکمت عملیه در معاش و معاد
اظهر من الشمس و ابین من الامس

۱۵۸

وسکون یای تحتانی اسم لانگلی است کلیچن بضم کاف وکسر لام وسکون یای تحتانی وفتح
جیم وسکون نون بهترش سرخ رنگ سطبر گره است گرم وخشک در دویم مصلح معده و
دافع قولنج و درد گرده وهاضم طعام ودافع عرق النسا وحابس بول ودافع صرع وصداع
سرد ومحرک باه وباهی جهت بلغم اوفق وهرگاه قدری در دهن گذارند از الحجة الصوت نماید
وآواز گلو صاف کند وتقویت باه نماید واگر بکدرم از وسوده در شیر گاو انداخته ناشتا
بنوشند بسیار در باه افزاید ومقوی اعضای باطنی ومضر بدل ومصلح آن کتیرا وچیزهای
چرب کلتهی بضم کاف وسکون لام وکسر تای فوقانی وهای هندی ویای تحتانی ساکن
چکرک نیز گویند دانه ایست سیاه براق وبعضی مایل بسفیدی شبیه تخم کتان از وبزرگتر
مایل بتدویر وشیرین هنگام هضم تلخ وزمخت وگرم وسبک محدث صفرا وسوزش معده
وحابس عرق ودافع فساد زهر وسرفه وفساد بلغم وباد وفواق وکرم شکم وشکننده سنگ مثانه
ونفخ ودرد ودافع درد شکم وتشنگی ومضعف نور چشم ومقلل منی وقسمی از وصحرای است
سرد ودافع امراض چشم وفساد زهر بفارسی ماش هندی وبعربی حب القلت گویند کلنبا
بضم کاف وفتح لام وسکون نون وفتح تای فوقانی والف قسمی از ستاورست کلنگ بضم
کاف وفتح لام وسکون نون وکاف فارسی اسم کونج است وبفتح کاف وکسر لام وباضافه
الف بعد کاف نیز یعنی کالنک اسم تربوز است کلنگره بضم کاف وفتح لام وخفای
نون وفتح کاف فارسی وفتح رای مهمله وسکون هانیز اسم تربوز است کلونجی بفتح کاف
ولام وسکون واو وخفای نون وکسر جیم وسکون یای تحتانی اسم سیاه دانه ایست در
تحلیل ریاح ونفخ شکم ورفع قبض بتجربه رسیده کلافه بفتح کاف ولام الف وفتح فا و
سکون رای مهمله اسم اونگست کلدرم بفتح کاف وکسر لام وتشدید دال مهمله وضم را

وفتح جیم وسکون لام و کاف اسم زردی که میان گل کول میشود او را کیسر نیز گویند کمولا
بفتح کاف خفاء نون واو مجهول ولام الف در افعال ضعیف از نشگره و ورد اشیاء ذکر او مذکور
شد و چون ترشی درین بافراط باشد و شکستن سوره صفرا و مضرت سرفه والات تنفس زیاده
کند بضم کاف خفاء نون ودال مهمله یعنی گل رامی بیل بری سرد است و سبک و
دافع فساد بلغم وصفرا و درد سر و فساد زهر و کنجد را هرگاه در گل رامی بیل بری در باغی
پرورش نموده روغن بدستور مقرری بکشند بکمال لطافت و عطریت بر می آید مقوی
دل و دماغ بارد و نافع امراض بارده و راقم مزاج گل مذکور را گرم میداند و بدستور
روغن او را و چون او را با لیمو و سرکه حل کرده بمالند بدستور روغن چنبیلی نافع بهما
بدن و نسبت بروغن چنبیلی گرم لنگول بفتح کاف و سکون نون وضم کاف
ثانی و واو مجهول و لام دانه ایست مشابه بفلفل دراز و کلان گرم است و مشتهی
طعام و دافع بیماری دل و فساد باد و بلغم کٹهل پهل بفتح کاف و سکون نو
وفتح تاء فوقانی هندی و سکون کاف و فتح باء فارسی و خفاء ها و سکون لام اسم کٹهل است
کٹهل خار را گویند و پهل ثمر را و چون ثمر خاردار نماید لهذا باین اسم مسمی گشته کندوری
بضم کاف و مشهور فتح ان و خفاء نون وضم دال مهمله و سکون واو و کسر راء مهمله و سکون
یاء تحتانی ثمر بلوطی شکل است مشابه به پلول از و کوچک ترش بار سبزی است که بیمار
میدواند و نان خورش است دافع فساد صفرا و خون و سوزش اعضا و مقوی و مصلح
فربهی مفرط و قابض شکم و نفاخ و باد انگیز و ممسک بیخ او تیز و دافع بلغم و زهر و نزد راقم
بارد و رطب ملین و مضعف معده و گویند چون او را اچار کنند جاذب و را قوت ده
و بر هضم یاری نماید کنیر بفتح کاف و کسر نون و یاء تحتانی و سکون راء مهمله و بفتح راء مهمله العبد

از کاف می افزایند یعنی کرنبیر دو قسم بود سفید اورا کر بیر گویند بعوض نون بای موحده
سرخش را کت پیپ و رخش بقدر قد آدم و کم و زیاده از آن شاخها بسیار دارد و
از تنه آن میروید و برگش بدرازی برگ بانس و از وگن ده و سبز و برگها باریک و نمایان
گرم و سبک و مضعف نور چشم و دافع جوشیدگیهای بدن و جذام و دیابیل و شبور و کرم شکم
و جرب و از سمیات است و نگاه داشتن گل آنرا در خانه اهل هند سبب جنگ در آنخانه
میدانند و پوست کنیر در اطلیه و اضمده ضعف باه استعمال نموده شد گویند اسم دو قلی
نوشته اند **کنبیل** بفتح کاف و خفاء نون و کسر بای موحده و سکون یای تحتانی
و لام آخر یا نیز اضافه میشود یعنی کنبیله تلخ و مسهل گرم و دافع فساد بلغم و صفرا و خون
و شکننده سنگ مثانه و قاتل کرم شکم و دافع بادگوله و استسقاء و دیابیل و برگ
سبز او سرد و قابض معده اسم قنبیل است **کنکم** بضم کاف و سکون نون و ضم کاف
ثانی و سکون میم اسم زعفران است **کنڈر** بفتح کاف و خفاء نون و کسر دال هندی
و سکون راء مهمله و بدال مهمله عوض دال هندی و اضافه های خفی یعنی کندهر نیز
اسم چورائی است و در جیم فارسی گذشت **کنتّاهی** بفتح کاف و سکون نون و
فتح تاء فوقانی هندی و الف و کسر هاء و سکون یاء تحتانی اسم کتاهی است **کندر** بضم کاف و خفاء نون و ضم
دال مهمله و سکون راء مهمله و بعضی واو نیز اضافه نموده کندرو نامند و نیز کاف بجای واو
افزوده کندرک خوانند بعربی نیز کندر گویند و آن صمغ است شبیه به مصطگی لیکن سرخ رنگ
و گویند که از طرف یمن خیزد و لبان نیز اسم وی است و دافع فساد بلغم و تپ حابس
عرق و مقوی باه و معده و دماغ و مثانه است **کنوچا** بفتح کاف و نون و سکون واو
و فتح جیم و الف اسم مروست **کندلی** بضم کاف و سکون نون و فتح دال هندی و

[illegible] اکثر ... خفقان را ... نافع است ... گفت ... حکیم ... محمل ... نمودن از ... تحمل ... حکیم ... گفت ... از تحمل ...

وسکون لام وکسر نون وسکون یای تحتانی اسم گلوی است باین اسم بان جهت می نامند
که مانند حلقه های خود پیچیده بود کُنبهکا بفتح کاف وخفای نون وسکون بای موحده وخفای
ها وسکون یای تحتانی وفتح کاف والف اسم ارنی است کُنبهل بفتح کاف
وسکون نون وضم تای فوقانی هندی وفتح بای فارسی وخفای ها وسکون لام اسم خارخسک
است وکٹھل را نیز گویند کنٹکاری بفتح کاف وسکون نون وفتح تای فوقانی هندی
وکاف والف وکسر رای مهمله وسکون یای تحتانی کٹائی خورد را گویند وبعوض رای مهمله یا لام
وکاف والف نیز آمده یعنی کنٹکالکا وکنٹکلی هم آمده است وبعوض الف ورای مهمله نون ویای تحتانی
کنٹکنی بفتح کاف وخفای نون وفتح کاف وخفای ها وسکون یای تحتانی اسم نهال نباتیست
وار قد آدم هم میشود واز آن کم وزیاده برگش خرد واملس بود که از خورد وکلان بود برگ
درخت کلان از خورد کلان وغنچه او خیاره دار واز درون او تخمهای ریزه بسیار بر آید [illegible]
انفع نماید **فصل الواو** کوبدار بضم کاف وواو مجهول وکسر بای موحده ودال مهمله والف
وسکون رای مهمله اسم کچنار است کوٹل بفتح کاف وواو وسکون لام وفتح کاف فارسی
وتای فوقانی هندی والف وعوض الف ها ووقتی نیز آمده اسم تخم کول است کول
بفتح کاف وواو وسکون لام اسم کلهار است کوجا بضم کاف وسکون واو وفتح جیم والف
که او را سیوتی گویند یعنی گل کوزه در بنگاله گلسرخ است وبوٹه بزرگ وبرگ آن [illegible]
شود ومیانه زردی خورد وعبیر پایه ازو سازند وگلاب کشند وسیوتی گلی است که او را لغات
نسرین گویند وقسم دیگر سرخ که مراد از گل سرخ است [illegible] گل سرد وسبک ومبهی ودافع
فساد اخلاط ثلثه وخون ومقوی دل وقابض شکم وبرافروزنده رنگ ودر اقسام سفید را در
تقویت دل از سرخ زیاده میدانند گلقند سفید وعرق او در خفقان اکثر استعمال کرده شود

[illegible] حکیم ... در غضب شد ... از نجاست ... حکیم ... گفت ... مرا ... گفت ... نادانی ... وطعام خوب ... حکیمی ... گفت از نفس ... گفت با صلاح ... گفت ... با صلاح ... نمی ... [illegible]

۱۶۳

مرگ فضیلت مرگ همین بس است که باعث نقلت از عالم دولت بعالم عزت واز عالم فنا بعالم بقا واز عالم جهل بعالم عقل ودانائی بعالم [illegible] تعب بعالم سرور از ینجاست که عاقل مرگ را بر زندگانی ترجیح میدهد مرگ حق است ومکروه میدارد آنرا اگر کسی که بیمار شده باشد جور وستم او وکم باشد [illegible] زندگی بطالت گذرانیدن دشوار تر از مرگ است [illegible]

[illegible] ... از مرگ است ... زندگانی ... ونیز ... بیماری ... است ... در مرگ ... چنانکه ... باعث ... [illegible]

کونهر بفتح کاف و سکون واو و خفای نون و ها مشهور ارجن روکه است کوه و بفتح کاف و ضم
همزه و واو و یای و سکون واو ثانی درختی است در کشمیر کثیر الوجود گرم است و دافع پیسو و ناصور
و فساد زهر و کرم شکم و فساد بلغم و جذام و ثمر آن بلغم افزا و صمغ او گران و سهی و دافع فساد باد
کودو بضم کاف و سکون واو و فتح دال مهمله و سکون واو علی مشهور است و باقین اکثر از و غذا
میکنند گران است و مقوی کوبخ بکاف مضموم و مد آن و سکون واو و خفای نون و جیم
کلنگ است گوشتش دافع فساد باد و بحذف واو نیز آمده است و بضم کاف بدون واو و جیم قار
دوای هندیست اگر پهلی او به بدن برسد خارش عظیم در و پیدا شود چون بفضله گاو و آب سرد
بشویند خارش برطرف گردد و تخم وی مشابه به تخم لوبیا بود و از کلان و براق مایل بسیاهی
و صلب چون سر تخم کوبخ تراشیده بر نیش عقرب بگذارند چسپد زهر او بخود بکشد و چون تمام کشد
خود بخود از تخم جدا گردد و بسبب جذب کردن زهر کلان و فربه شود و شیرین بود و منی بیفزاید
و امساک کند و غلظت منی بیفزاید و خون که با صفرا آمیخته بود دفع سازد و ریش کهن را زایل گرداند
و در ادویه مغلظه و مقویه و ممسکه اکثر باستعمال آمده و با اضافه یا در آخر یعنی کوبخی نیز آمده و
کانچکوری نیز آمده کودی بفتح کاف و سکون واو و کسر دال مهمله هندی و سکون یای
تحتانی که بفارسی خرمهره گویند تیز و شیرین سرد و نفاخ بود و صفرا و حرارت دفع کند و دافع
امراض چشم و آبله بدن چون او را سوخته در گوش دمند بجهت خشک کردن قروح آن
تجربه رسیده است و بجهت خشک ساختن جراحت قضیب که از سبب آتشک بهم رسیده باشد با ادویه
مناسبه که نسخه آن در علاج الامراض مرقوم است بسیار مفید کوال بفتح کاف و واو و الف
و سکون لام کوا نیز گویند بفتح کاف و واو مشدد و الف بفارسی زاغ گویند کلاغ نیز گویند و بعربی غراب
گویند خواص او در کتب یونانی مفصل مذکور است کوکر بضم کاف و واو و فتح کاف فارسی و رای مهمله

گوشتش گرم و گران و دافع باد و امراض چشم و صاف کننده آواز گلو ست بفارسی بانک
گویند **کوکلا** بضم کاف و واو مجهول و کسر کاف ثانی و لام و الف طایریست که در هنگام
بهار بجا کند و آواز فصیح دارد گوشتش اشتها آرد و قابض بلغم و مقوی چشم و دافع فساد باد و بلغم
کوادوری بفتح کاف و واو مشدد و الف و ضم دال هندی و واو مجهول و کسر را ء هندی
و سکون یاء تحتانی بعربی حب النیل است **کوتهه** بضم کاف و سکون واو و فتح تاء فوقانی هندی
و هاء هندی شیرین و تلخ و تیز و گرم و سبک است و مسهل و دافع سرخ باده و جوشیا کهها تر و سرفه
و خنازیر و فساد بلغم و باد است **کوکهاند** بضم کاف و سکون واو و کاف ثانی ساکن و اخفاء هاء و
فتح میم و الف و سکون نون و دال هندی اسم پشه است و مقترا کوکهاندناس خوانند
بفتح نون و الف و فتح را ء مهمله و سکون سین مهمله **کوسا تکی** بضم کاف و واو مجهول و فتح سین مهمله
و الف و کسر تاء فوقانی هندی و کسر کاف و سکون یاء تحتانی اسم توری است **کوکرچهند**
بضم کاف و واو و فتح کاف ثانی و سکون راء مهمله و فتح جیم فارسی و اخفاء ها و سکون نون و کسر
دال مهمله هندی و سکون یاء تحتانی اسم گلرونده است **کوکرهنگره** بضم کاف و واو و فتح
کاف ثانی و سکون راء مهمله و فتح باء موحده و اخفاء ها و سکون نون و فتح کاف فارسی و راء
مهمله و ها اسم گلرونده و قسمی از بهنگره است **کویلاس** بضم کاف و واو مجهول و کسر یاء تحتانی و
لام و الف و سین مهمله و آن سیب کوشید **کول سیب** بضم کاف و سکون واو و لام و کسر سین مهمله
و یاء مجهول و اخفاء نون و باء موحده قسمی از سیب است و این را کرشن بهلا نیز گویند **کویل**
بضم کاف و سکون واو و فتح یاء تحتانی و سکون لام جانوریست خوش آواز در موسم برشکال
و وقت گل کردن انبه بشور شر می آید و آواز عاشقانه مینماید **کولی کاند** بضم کاف
و سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی و فتح کاف و الف و اخفاء نون و دال مهمله مفتوحه

کونتر بفتح کاف و سکون واو و خفاء نون و ها مشهور ارجن برکه است کوو و بفتح کاف و ضم
همزه و واو و یای و سکون واو ثانی درختی است در کشمیر الوجود گرم است و دافع پرسیو و نا صلح
و فساد زهر در کرم شکم و فساد بلغم و جذام و ثمر آن بلغم افزا و صمغ او گران و مبهی و دافع فساد باد
کوو و بضم کاف و سکون واو و فتح دال مهمله و سکون واو خاء مشهور است و باقین اکثر از و غذا
میکنند گران است و مقوی کوچ بکاف مضموم و مد آن و سکون واو و خفاء نون و جیم
کلنگ است گوشت او دافع فساد باد و بحذف واو نیز آمده است و بضم کاف بدون جیم فارسی
دوای هندیست اگر پهلی او به بدن برسد خارش عظیم در و پیدا شود و چون بفضله گاو و آب سرد
بشویند خارش برطرف گردد و تخم وی مشابه بتخم لوبیا بود و دراز و کلان و براق مایل بسیاهی
و صلب چون سر تخم کوچ تراشیده بریش عقرب بگذارند چسپیده زهر او بخود بکشد و چون تمام کشد
خود بخود از تخم جدا گردد و بسبب جذب کردن زهر کلان و فربه شود و شیرین بود و منی بیفزاید
و امساک کند و غلظت منی بنماید و خون که با صفرا آمیخته بود دفع سازد و ریش کهن را زایل گرداند
و در ادویه مغلظ و مقویه و ممسکه اکثر باستعمال آمده و باضافه ها در آخر یعنی کوچه نیز آمده و
کانچکوری نیز آمده کودی بفتح کاف و سکون واو و کسر دال مهمله هندی و سکون یای
تحتانی که بفارسی خرمهره گویند تیز و شیرین سرد و نفاخ بود و صفرا و حرارت دفع کند و دافع
امراض چشم و آبله بدن چون او را سوخته در گوش و مثل آن بجهت خشک کردن قروح آن
تجربه رسیده است و بجهت خشک ساختن جراحت تفیده که اسباب آنکه بهم رسیده با ادویه
مناسبه که نسخه آن در علاج الامراض مرقوم است بسیار مفید کوال بفتح کاف و واو و الف
و سکون لام کوا نیز گویند بفتح کاف و واو مشدد و الف بفارسی زاغ گویند کلاغ نیز بعربی غراب
گویند خواص او در کتب یونانی مفصل مذکور است کوکر بضم کاف و واو و فتح کاف ثانی و رای مهمله

گوشتش گرم و گران و دافع باد و امراض چشم و صاف کننده آواز گلو است بفارسی سنک گویند **کوکلا** بضم کاف و واو مجهول و کسر کاف ثانی و لام و الف طایریست که در هنگام بهار بسیار کند و آواز فصیح دارد گوشتش اشتها آرد و فایض سلم و مقوی چشم و دافع فساد و باد و بلغم **کوادوری** بفتح کاف و واو و شد و الف و ضم دال هندی و واو مجهول و کسر را هندی و سکون یای تحتانی بعربی حب النیل است **کوتہ** بضم کاف و سکون واو و فتح تای فوقانی هندی و های هندی شیرین تلخ و تیز و گرم و سبک است و مسهل و دافع سرخ باده و جوشیدگیها و تر و سرفه و جذام و فساد بلغم و باد است **کوکهاند** بضم کاف و سکون واو و کاف ثانی ساکن و خفای ها و فتح میم و الف و سکون نون و دال هندی اسم پیٹھا است و مغز آنرا کوکهاندارس خوانند بفتح نون و الف و فتح را مهمله و سکون سین مهمله **کوسانگلی** بضم کاف و واو مجهول و فتح سین مهمله و الف و کسر تای فوقانی هندی و کسر کاف و سکون یای تحتانی اسم تورئی است **کوکرچهندے** بضم کاف و واو و فتح کاف ثانی و سکون را مهمله و فتح جیم فارسی و خفای ها و سکون نون و کسر دال مهمله هندی و سکون یای تحتانی اسم گلرونده است **کوکربهنگره** بضم کاف و واو و فتح کاف ثانی و سکون را مهمله و فتح بای موحده و خفای ها و سکون نون و فتح کاف فارسی و را و فتح مهمله و ها اسم گلرونده و قسمی از بهنگره است **کویلاس** بضم کاف و واو مجهول و کسر یای تحتانی و لام الف و سین مهمله و آن سیب کوشد **کول سیب** بضم کاف و سکون واو و لام و کسر سین مهمله و یای مجهول و خفای نون و بای موحده قسمی از سیب است و این را کرشن پهلا نیز گویند **کویل** بضم کاف و سکون واو و فتح یای تحتانی و سکون لام جانوریست خوش آواز در موسم برشکال و وقت گل کردن انبه بشورش می آید و آواز عاشقانه مینماید **کولی کاند** بضم کاف و سکون واو و کسر لام و سکون یای تحتانی و فتح کاف و الف و خفای نون و دال مهمله مفتوحه

۱۶۸

بول در رسیده آن بطعم ترش و بالم کهیر اقسمی کلان از وست در افعال کم زبان ست و قسمی
کلان از و بطریق ارمغان راجه های ... به بادشاه هندوستان میفرستادند گویند برای حمیات حاره
از مجربات است کهندستا بفتح کاف و ها و خفاء نون و سکون دال هندی و کسر سین مهمله
و فتح تاء فوقانی و الف یعنی شکر سفید که شکر چینی گویند و کهاند نیز نامند بفتح کاف و خفاء ها
الف نون و سکون دال هندی مشتهی طعام و مقوی اعضا و گران لین و دافع فساد صفرا و
باد کهیلا کهیلی بضم کاف مشهور فتح آن و کسر ها و یاء مجهول لام الف را غلط در هم بعض الف
یاء تحتانی اسم بلیله نوشته اند راقم کهیلا را دیده پوست سخت و درشت بطور درخت کوهی
است اغبر سرخ تیره و کهیلی هم پوست درختی است باریکی در میان بلیله و قرفه در ادویه مقوی
گرده و کمر داخل میکنند و مانع رفتن آب از فرج زنان میدانند و اکثر زنان استعمال مینمایند خصوص در
پنجیدی ها که در موسم سرما می پزند کهیلوری بفتح کاف و خفاء ها و فتح لام و سکون واو و کسر را
مهمله و سکون یاء تحتانی اسم چوبک است که بقدر دانه فلفل زیاده از آن میسازند و غلاف
بورق نقره نموده میفروشند خوشبو است نکهت دهن خوش نماید مفرح و مقوی معده از کارهای
هندی میسازند اول از آن در آب حل نموده خوب مالیده بیگ ازند تا صاف آن ته نشین شود
بعد از آن در شیر گاو یا تنها جوش دهند و با قدری مشک عنبر در گلاب جوب بند درجیمی گر
جوش گلاب ق کیوره صرف میسازند کهیل بفتح کاف و خفاء ها و سکون لام اسم برنج
کرابنا ... کنجاره گویند و آن ثقل کنجد است گران و نفاخ و مضعف نور چشم و سبب درد جو
دست ... آن بشویند فزل و سوء طعام باشد کهاری لون بفتح کاف و خفاء ها
و الف کسر را مهمله و سکون یاء تحتانی و ضم لام و سکون واو و نون قسمی از نمکست و
... لام باید کهوس بضم کاف و خفاء ها و سکون واو و سین مهمله بعربی نمله گویند

بیخ زنجلان و ثمالات کهوپرا بضم کاف و سکون ها و خفای واو و سکون بای فارسی
و فتح رای مهمله و الف اسم نارجیل است و خواص آن در نارجیل گذشته کهتل بضم کاف و سکون ها و فتح تای فوقانی
و سکون لام و آن را جوز القی نوشته‌اند چون نارجیل باشد [illegible] بر دل مالند مادر اسفیجیل بضم [illegible]
کهرنکا بفتح کاف و سکون ها و رای هندی و سکون نون و فتح کاف و الف اسم خار خسک
است کیر کاکولی بکسر کاف و خفای ها و سکون یای تحتانی و رای مهمله و فتح کاف و الف
و ضم کاف و سکون واو و کسر لام و سکون یای تحتانی اسم کیله است کهکتاندک بضم
کاف و خفای ها و ضم کاف ثانی و تای فوقانی هندی و الف و خفای نون و فتح دال مهمله و
سکون کاف ثالث قسمی از برنج است و در خواص مثل اوست

فصل الیای التحتانی

کیونهبهری بکسر کاف یای مجهول و فتح واو و خفای نون و فتح بای موحده و خفای ها و کسر
رای مهمله و سکون یای تحتانی اسم انجیر دشتی است موافق بگولر است خاصه دفع برص جمهور اطبا
هند انجیر جنگلی را علی الخصوص بیخ آن را برای برص طلاءً و اکلاً مجرب نوشته‌اند و در مزاج آن
اختلاف کرده‌اند بعضی گرم نوشته‌اند و بعضی سرد کیونهبهری بخلاف یای تحتانی نیز آمده است و مشهور
کنیری است بفتح کاف و سکون یای تحتانی مجهول و خفای نون و بای موحده و کسر رای مهمله
و سکون یای تحتانی کیسو بکسر کاف و یای مجهول و ضم سین مهمله و سکون واو بیخ برگی یک
بناخن شیر مانند زیبا به زردی در میان درختش لب بزرگ و صحرا صحرا بشگفد برنگ آتش
اسم گل پلاس است و مشهور به کیسو کینته بفتح کاف و سکون یای تحتانی و خفای نون و مشهور حذف آن
و فتح تای فوقانی و های هندی ثمر ترش هندیست بهی آسا و درختش کلان خام اسپک و
قابض شکم و دافع فساد باد و صفرا و بلغم و رسیده او ترش و شیرین زنخت و گران قابض شکم و
دافع تشنگی و فواق و فساد باد و صفرا و مصفی گلو و سود هضم و مقوی معده و دافع سنگریزی و نجات

١٦٩

[illegible]
که بگویند و نپایند بزرگی و خود و فخر [illegible]
خداست که بیان [illegible] صدق را
بدرجات عالیه و فاضله رسانی
[illegible]
فصل [illegible]
در بیان آنچه تعلق بعقل [illegible]
از نقصان [illegible]
دانا گفت [illegible]
می افزاید عاقل کسی [illegible]
[illegible]

سر دفع کند و سرد است و خشک در درجه دوم کیپچ بکسر کاف و یای تحتانی مجهول و خفای نون
و فتح جیم فارسی و واو و الف اسم خراطین است و در اطلیه و اضمده قوت باه استعمال نموده می شود
خصوص آنکه از دهن انسان بر آید درین باب مجرب است کیکرا بکسر کاف و یای تحتانی مجهول
و فتح کاف تازی و رای مهمله و الف گوشتش سرد و مقوی هضم و دیات سبهی و حابس خون
حیض کیسر بکسر کاف و یای مجهول و فتح سین مهمله و سکون رای مهمله تیز و گرم و مفرح و خنده آورد
و دافع فواق و هیق و کلف و صداع و حابس قی و قاتل کرم شکم و دافع دملها و فساد اخلاط ثلثه
و صبغ رنگ و اسم زعفران است کیت بفتح کاف و سکون یای تحتانی و تای فوقانی
خام و نارسیده آن سبک و قابض و دافع هر سه خلط و چون پخته گردد مزه ترش و شیرین آورد
و استسقا و غلبه باد و تلخه را دفع کند و گران است و حلق صاف نماید و پاکیزه دارد و بسیار هضم بود
و تشنگی ببرد کیت پتری بفتح بای فارسی و سکون تای فوقانی و کسر رای مهمله و سکون
یای تحتانی برگش ببرگ کیت ماند گرم و تر دافع اثر زهر است و غلبه کف و سیلان منی دور نماید
کیلوت بکسر کاف و سکون یای تحتانی و ضم لام و سکون واو و تای فوقانی هندی سرد
و قابض شکم و دافع تلخه و کف و باد است کیرات بفتح کاف و یای تحتانی مجهول و رای مهمله و الف
و تای فوقانی و بحذف یای تحتانی و ازدیاد کاف در آخر یعنی کراتک نیز اسم چراتیه است کیورا
بکسر کاف و یای مجهول و فتح واو و رای مهمله و الف گیتکی باشد و در ایران و افزون شود و برگها
خاردار و ستنگیها میانه شاخچه الیت ریشه دار و سبز رنگ بی بو و نباتاتش خوشبو و بویش از دور
بسیار آید و از تیز و تلخ کم و بعد خشک شدن نیز بویا بود و در لباسها گذارند تا مدت
لباس بویا باشد و درخت آن چهار گز و بلندتر و برگها مثل برگ نی و لیکن چهار انگشتی دراز
ترشته پهلو بر پهلو خار و چهار ساله گل دهد و هر سال بیخ او خاک زنند و در کهن شود

و بهار که ملک شهر پائینی اند بسیار شود کیتکی بکسر کاف و یای مجهول و تای فوقانی و کسر
کاف ثانی و سکون یای تحتانی قسمی از کیوره است سرن کیتکی قسمی از کیتکی است
صنوبر پیکر برگهاد و دوازده و افزون بود بویش ملایم و خوشبو و نهال او شش هفت سال
گل دهد سرد و شیرین سرد و تلخ و تیز و سبکست دافع فساد بلغم و عرق کیوره را راقم هم استعمال کرده مفرح
دل و دماغ دریافته کیوانچه بکسر کاف و یای مجهول و واو و الف و نون مخفی و فتح جیم فارسی
دیار هندی شیرین گرم و گران مهبی و مولد منی و تخمش دافع فساد باد و مهبی است اسم
کنگچ نوشته اند و آن نوعی از کرفش ریست کیلا بکسر کاف و یای مجهول و لام الف درختش
راست باشد بقدر نیزه و برگ آن سه سطر بیش نرم بر آید و بیاد وخته آسیقی الوکشیده ماند لیکن
دراز تر و فراخ تر و از میان او چیزی صنوبری شکل بر آید و آن خوشه او بود و برگ تو بر تو دارد سرخ
رنگ و در هر خوشه هفتاد هشتاد کیلا بود و در پیکر خیار خورد نزدیک پوست باسانی کشیده شود
و چند قسم بود و بهترین اقسام او خورد که آنرا امرت بان گویند و هر سال دست واری از و کذا
قلم کنند و الا بار نیارد و عامه پندارند که کافور ازین پدید آید و این درخت دیگر است و بیخ او سرد
و مقوی اعضاء قوی و دافع فساد صفرا و خون و بلغم و برای سوزاک آب با بیده میخورند
نفع مینماید لیکن ضعف باه گویند می آورد و ثمر او شیرین و سرد و تر و گران نفاخ و بلغم افزا
و دافع فساد صفرا و خون و باد و سوزش سینه ضربه و سقطه بعربی موز گویند و اهل هند
ثمر خام او را مع گوشت و بی گوشت پخته میخورند و شاخهای نرم او را نیز پخته میخورند و در
تولید منی و تقویت باه و دماغ تجربه راقم رسیده است و مضعف معده است و ثقل دارد و مصلح
او دانه هیل است و اطبای یونان عسل و قند و زنجبیل عربی نوشته کیکر بکسر کاف و سکون
یای تحتانی و فتح کاف ثانی و سکون را و جیم بلغه ببول است درختی است مشهور صحرایی خاردار

۱۷۱

برگ ریزه بسیار دارد دو قسم نوشته اند یکی بزرگ و دویم خورد نوراخار بسیار و کهنه را کم بود و پوست و روسن داشتن سرفه را مفید بود و اگر برگ او را آس کرده بچشم نهند حرارت چشم بر طرف سازد هر دو زمخت و گرم و تر و دافع سرفه و بلغم و علتهای بلغمی و انواع اسهال و اقسام بواسیر را نافع بود و برگ نورسته او چون در آب شب تر کرده صبح در همان آب سائیده بخورند برای سوزاک و جرب مشانه بتجربه رسیده است و صمغ او و پوست بیخ او و پهلی او برای تقویت باه و تغلیظ منی بتجربه رسیده است کیسٹ بکسر کاف و سکون یای تحتانی و تای فوقانی هندی و بعد از تای فوقانی هندی یای تحتانی نیز آمده است یعنی کیٹهی ریم آهن است شیرین و تر و گرم بود و باد و کرم و درد شکم بر طرف کند و سیلان منی و قولنج و اماس فم نافع باب

الکاف الفارسی فصل الالف

گاجر بفتح کاف فارسی و الف و فتح جیم و سکون رای مهمله بطعم شیرین و معتدل در سردی و گرمی و مشتهی طعام و قابض شکم دافع ریح پیت و بواسیر و سنگ مثانه و فساد بلغم و باه و بفارسی گزر گویند و از مجربات راقم است بجهه خفقان چون او را در تنور بریان نموده پوست باریک از او جدا کرده و خسته بیرون انداخته دو پرکاله نموده شب زیر آسمان بگذارند و صبح قدری بید مشک گلاب پاشیده تنها بخورند یا با قند سفید آمیخته تناول نمایند و نیز او را کوفته آب او گرفته همراه گلاب بید مشک بخورند بجهه خفقان و تقویت دل مجربست و همچنین است اگر عرق او را بکشند و دیگر فواید در کتب یونانی مذکور است **گانگرگی** بفتح کاف فارسی و الف و خفای نون ساکنه و کاف فارسی ثانی و یای تحتانی مجهول و ضم رای مهمله و کسر کاف فارسی ثالث و سکون یای تحتانی اسم کیکر است **فصل الباء الموحده** **گبر** و الضم کاف فارسی و سکون باء موحده و فتح رای مهمله و سکون الف و لام او بعوض واو یای تحتانی نیز آمده یعنی کبر بلا ابری خنف گویند و بهاء ... قابل خواص آن از کتب یونانی

تفصیل معلوم میشود **فصل الجیم** **گج پیپل** بفتح کاف فارسی و سکون جیم و کسر بای فارسی و سکون یای تحتانی و فتح بای فارسی ثانی و سکون لام و باضافه یای تحتانی نیز آمده است یعنی گج پیپلی ثمر چاپ است و بر چوب در بالیدگی چهار برابر فلفل دراز بهمان شکل با تلخ و گرم و مشتهی طعام و حابس اسهال و دافع جذام و تنگی نفس و امراض گلو و کرم شکم و فساد باد و بلغم و چاب در جیم فارسی گذشت **فصل الدال المهمله** **گدها** بفتح کاف فارسی و سکون دال مهمله و ها و الف یعنی خر که ابجد بیان نماید گذشت و بطلهم شیرین هنگام هضم تلخ و سبک مقوی اعضا و فزاینده بلغم و صفرا **فصل الدال المهمله الهندی** **گدهل** بضم کاف فارسی و سکون دال هندی و فتح ها و سکون لام چون گل لاله بر برگ بوته دو گزی و افزون و برگش توت آسا و ساله گل دهد **فصل الراء المهمله** **گرام کند** بکسر کاف فارسی و فتح راء مهمله و الف و میم و فتح کاف و خفای نون و دال مهمله اسم اسطوخودوس گذشت **گرجن** بفتح کاف فارسی و راء مهمله و خفای نون و فتح جیم و سکون نون قسمی از چنار است و هم بر زردک هم بر کرنج اطلاق این اسم آمده است **گرڑ** بفتح کاف فارسی و ضم راء مهمله اول و سکون راء هندی گوشتش دافع فساد صفرا و باد است و صاحب دارا شکوهی مینویسد که او طایریست مانند عنقا که بجز نام شنیده نشد **فصل الراء المهمله الهندی** **گڑ** بضم کاف فارسی و سکون راء هندی بطعم قدری شور و شیرین و سبک و ملین مشتهی طعام و مولد صفرا و محدث سوزش اعضا و کرم شکم و دافع فساد باد و مقوی اعضا و بول براند و مقوی دل بفارسی قند سیاه گویند **گڑوچی** بضم کاف فارسی و راء هندی و سکون واو و کسر جیم فارسی و سکون یای تحتانی و بعوض یای تحتانی نون هم آمده گرچه مشهور گڑچ بحذف واو و یا اسم گلوی است **فصل الکاف الفارسی** **گلگن هول** بفتح هر دو کاف فارسی

و سکون نون و ضم دال مهمله و ها و سکون واو و لام اسم خبس است گنهی بهترین اقسام است
واو را با مصالح و نمک آغشته و در روغن بریان ساخته میخورند و فواید در لفظ گنهی گذشت

گلیرن بفتح کاف فارسی اول و کسر کاف فارسی دوم و سکون یای تحتانی و فتح رای مهمله و سکون
نون و بعض نون واو هم آمده است یعنی **گلیرو** و بعد از کاف اول الف و نون و بجای
نون کاف فارسی دوم یعنی گانگیر درخت آن بقدر یک گز میباشد و شاخهای باریک دارد
و برگش مثل برگ نی شکم براند و هنگام تحتگی ثقیل است باد و خون و تلخه دفع گرداند **فصل**

اللام گلوی بکسر کاف فارسی و ضم لام و واو مجهول ساکنه و یای تحتانی تلخ و شیرین و درخت و
هنگام هضم تیز و شیرین و گرم و سبک و قابض شکم و مقوی اعضا و مشتهی و دافع یرقان و
جذام و جوشیدگی و ترقیدگی اعضا و غثیان و تپ و فساد صفرا و برهم زدگی طبیعت و از جمله
رساین است و بعضی مزاج این را سرد نوشته اند و نزد راقم مرکب القوی است از جهة نفع
او در امراض حاره و بارده و مجرب بقدر یکدام او ریزه تراشیده در آب انداخته در ظرف گلی
آب نارسیده کرده زیر آسمان گذاشته شیره او را صبح گرفته باصحاب حمیات مزمنه داده بسیار
نفع نموده هندیان در حمیات جوشانیده نیز استعمال میکنند همراه ادویه و تنها وست او را
راقم در ادویه سوزاک و تقویت معده و باه و غلظت منی استعمال نموده و مفید یافته و نیز
ست گلو و طباشیر مساوی گرفته از هر دو بقدر ماشه تا سه روز بجهة تپ لرزه داده شد
بسیار مجرب است کمتر در بردن لرزه سهو ما تخلف نموده مگر در جائیکه ماده بسیار و غلیظ بسیار
باشد و بعضی دانه پیل هم درین ترکیب اضافه مینمایند والد ماجد قرص از ترکیب اول
ساخته گاهی همراه قرص طباشیر ملین گاه همراه قرص گل با ادویه مناسبه در حمیات
مرکبه مزمنه استعمال میفرمودند و نیز تنها همراه کاسنی مروق و چلیده کاسنی استعمال باید نمود

۱۷۴

و در سفوف قلعی برای سوزاک دیگر ترکیب که نسخ آن در عجاله نافعه و علاج الامراض مرقوم است استعمال نموده بسیار نفع میکند و طریق برآوردن آن چنین است که بگیرند گلوی و ریزه ریزه کوفته آب او را گرفته در ظرفی همراه آب دیگر ساده خوب از دست حل کرده بگذارند یکشبانروز بعد ازان آب بالائی دور ساخته سفید که ته نشین شده است از ان بگیرند و خشک نمایند بهترین طریق همین است و طریق دیگر در میان کتب مذکوره نیز مبین است گلوندا بکاف فارسی ضم لام و واو مجهول و خفاء نون و دال مهمله و الف اسم ثمر مهوا است فصل النون گنهچی بضم کاف فارسی و خفاء نون و کسر باء موحده و خفاء هاء و سکون یاء تحتانی و مشهور بضم کاف تازی و خفاء باء و نون یعنی گنهی است نباتی است بوته او بیاره دارد و برگ و میوه مانند کنار از تخم بر آرند بعربی سمار و غ نوشته اند گنیار بفتح کاف فارسی و سکون نون و یاء تحتانی مفتوح و الف و راء مهمله نام گل هندی است مقوی اعضاء و منقی معده از اخلاط بد و دافع جذام و دامیل و شور و فساد خون و اماس اعضاء و محلل او ساخ قروح گنڈر دوبی بفتح کاف فارسی و خفاء نون و فتح دال هندی و سکون راء مهمله و ضم دال مهمله و سکون واو و کسر باء موحده و سکون یاء تحتانی قسمی از کاه است سرد و سبک و قابض شکم و دافع گرمی و سوزش اعضاء و تشنگی و فساد بلغم و خون و صفراء و جذام و تپ و آهن را نرم کند گنڈلون بفتح کاف فارسی و خفاء نون و سکون دال هندی و ضم لام و سکون واو و نون در بحث نون بیاید گند هیل بفتح کاف فارسی و خفاء نون و کسر دال مهمله و هاء هندی و یاء تحتانی و سکون لام بعربی اذخر گویند و اکثر اذخر را مرچیا گند گفته اند و راقم هم همین صحیح است زیرا که چهره مرچیا گند و اذخر قریب است و گند هیل که مشهور است گیاه است بقدر دو گز زیاده ازان و گلش خوشبو مگر آنکه گفته شود مرچیا گند و گند هیل دو چیز

یک اند لیکن گند بل را اذخرمی میگویند والله اعلم بالصواب بطعم زحمت و بهنگام هضم تلخ
و گرم و دافع امراض گلو و بیماری ل و فساد صفرا و خون و بلغم و تنگی نفس و سرفه و تپ
کننده بهروزه بفتح کاف فارسی و خفاء نون و فتح دال مهمله و سکون ها و کسر باء موحده
و سکون ها و ضم راء مهمله و واو مجهول و فتح زاء معجمه و سکون ها اسم بروزه است و در باء موحده
گذشت گند ریضم کاف فارسی و خفاء نون و ضم دال مهمله و سکون راء مهمله قسمی از لوبیا است
و در بحث لام بیاید گنجا بضم کاف فارسی و سکون نون و فتح جیم و الف اسم کنجکی پا است
گند سک بفتح کاف فارسی و خفاء نون و فتح دال مهمله و خفاء ها و مشهور بر دو لت ها و سکون
کاف بهنگام هضم تلخ و گرم و ملین و دافع جذام و امراض سپرز و فساد بلغم و باد و صفرا انگیز و تحلیل
رساین است بعربی کبریت گویند و عرق گوگرد راقم برای جرب و افسرده استعمال نموده
مجرب یافته و برای تقویت معده نیز مفید و مضر بدندان است و ترش و بسیار تر بود و
خرمهره در و گداخته شود و تیز آب است و یک قطره از و برای فسرده یک فنجانه کفایت میکند
و مقوی باه هم با وجود ترشی میدانند و بطریقی که راقم عرق بر می آرد اینست که بگیرند
پیاله چینی و بر کنگره پشت او سه سوراخ کنند و تار جستی بر و نصب نموده بخبری بیاویزند
و هر سه پایه چراغی نصب بگذارند و در میان چراغ گندهک اندازند و دو سه فتیله در و از
پنبه که بگندهک سوده آغشته باشند روشن سازند و در هر سه پایه چینی ظرف نیز بگذارند تا
بسطح پیاله رسیده در ظرف پائین بچکد لیکن در مکانیکه چراغ روشن نمایند محفوظ باشد تا اثر
هوا باو نرسد و پارچه از اثر دودش پوسیده میشود و جوب گندهک و روغن گندهک در
علاج الامراض عجاله نافعه مرقوم است گند سکا بفتح کاف فارسی و خفاء نون و
سکون دال مهمله و خفاء ها و فتح کاف الف اسم مدکنی است یعنی دارنده موی

و تا وران بایت احلت نزنند و اختلاط نکند
اگر شخصی بگزارش مطلبی شروع کرده باشد
سخن او را بسخن خود قطع نکند و حرفی را
که از غیر پرسند متکفل جواب آن نشود
و اگر صاحب انجمن در امری ارباب انجمن
را مخاطب کرده سوال نماید با ظهار جواب
بر دیگران سبقت نسازد و اگر شخصی بجواب
مشغول باشد و خود بهتر از آن واقف باشد
صبر کند تا آن شخص سخن با تمام رساند بعد از آن

۱۷۶

فصل الواو گورچپا بفتح کاف فارسی و واو مجهول وضم رای مهمله و واو ثانی مجهول

وفتح جیم فارسی و نون الف و بعضی الف موقوف نموده اند یعنی گورچپن بجر بیست زرد

رنگ که در کار منجمد میشود زمخت و سرد و با هر که باشد مغز و مظفر بود دافع اسیب آفت جن و

پری و فساد خون و حافظ جنین از اسقاط ظاهر اسم بجر البقر است گور دهن نیز گویند بفتح

کاف فارسی و واو و رای مهمله مجهول و فتح دال مهمله و خفا ها و سکون نون گوما ان بضم کاف فارسی

و سکون واو و میم و الف نون دوا نبیست شیرین و تر و گرم و خشک گران ملین

و دافع فساد باد و صفرا و بلغم و یرقان و اماس اعضا و کرم شکم همین قدر صاحب دار الشکوه

نوشته لیکن کهومان که مشهور است باضافه ها بعد کاف نهال او درختها بسیار یافته

میشود و اقبار گز و زیاده از گز بود و در موسم برشگال بسیار شود و گلها بسیار دارد از

گل نورنگ و برابر پیسکن گل نورنگ سرخ و این سبز و بعد خشک شدن مایل بسفید

بود و سوراخ بار باریک در و پیدا شود و بالجمله گلش مدور بود و فی الجمله صد به وارد

گوبهی بضم کاف فارسی و واو مجهول و کسر بای موحده و خفای ها و سکون یای تحتانی قسم

بود قسمی که از و بسر طان می دهد برگش مشابه ببرگ ترب که نورسته باشد بود و سبک

قابض شکم و مقوی و دافع فساد بلغم و صفرا و خون و پرمیوه و سرفه و دامیل و شور و تب و باد افزا

گوندها بضم کاف فارسی و سکون واو و فتح ها و الف اسم پرشت پرنی است گوپا کهیا

بفتح کاف فارسی و واو مجهول و رای مهمله و فتح بای موحده فارسی و الف و فتح کاف و خفای ها

والف و دو میم و نون قسمی از کهیرا است گورک بفتح کاف فارسی و واو مجهول و کسر رای

مهمله و کاف قسمی از واست گوه بضم کاف فارسی و واو مجهول و ها هندی گوشتش مقوی

و مبهی و فربه آرد و دافع فساد صفرا و باد است و بعربی ضب و بفارسی سوسمار گویند

گورس بضم کاف فارسی و واو مجهول و فتح را مهمله و سکون سین مهمله دعی که بچوب بطریق
ستعارف گسته باشند و او ایلوت نیز گویند و نیز اطلاق لفظ گورس بر شیر و غیره مینماید گوکهسر
بضم کاف فارسی و واو مجهول و فتح کاف خفا و ها و ضم را مهمله و سکون واو دافع تشنگی
و تنگی نفس و سرفه و دشوار بول و شکننده سنگ مثانه و دافع امراض دل و فساد باد و بعربی حسک
بالحاء المهمله و بفارسی بالخاء المعجمه گویند بری و بستانی باشد نبات آن شبیه نبات نخود و انه ها
او منبسط بر روی زمین خاردار ثمرش صلب سه پهلو و خاردار قسمی از وکلان است انرا
گوکهرو و کهنی گویند و بهتری آورده که دافع غلبه اخلاط ثلثه است و آتش گرسنگی افزاید و سوزش
در شکم را دور نماید و منی زیاده کند و فربه سازد و سرد و شیرین مقوی باه و بدن و جهت سیلان
منی و سوزاک و جمت مثانه سخت مفید است و بزبان سنسکرت گوچهر گویند بضم کاف فارسی
و واو مجهول و ضم جیم فارسی مشدد و خفا ها و سکون را مهمله گودنتا بفتح کاف فارسی و
سکون واو و فتح دال مهمله و خفا نون و تا فوقانی و الف آن میگویند قسمی از سنبل کهار
است گورکه کگری بضم کاف فارسی و واو مجهول و فتح را مهمله و سکون کاف و خفا ها و
دو کاف اول مفتوح ثانی ساکن و کسر را مهمله و سکون یاء تحتانی اسم غبار زرگ است گوگل
بضم کاف فارسی و سکون واو و ضم کاف فارسی ثانی و سکون لام شیرین گرم است و مسهل و مشتهی
طعام و مهی و سمن مجبر استخوان شکسته و محلل عقدها و گره ها و دافع فساد بلغم و باد و خون و ناصیل
و بثور و خنازیر و دافع پرمیو و جذام و سرخ باد و ضعیفی و لاغری بدن و دافع بسیار عرق و خوی بد
و اماس اعضاء و کهنه این انجایت مهزل و از جمله سایر است بعربی مقل گویند و معجون گوگل
از حکیم فتح السد رسالة نافعه و علاج الامراض مرقوم است برای فواید مجربه بکمال مرتبه مفید
است و قسمی از گوگل است که آنرا ابهینیا گوگل گویند گوندنی بضم کاف فارسی و سکون

واو و خفاء نون و سکون دال مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی از میوه‌ها مخصوص هندست سرخ رنگ با یک پوست بقدر فالسه و اندکی زیاده از و و فالسه هندی نیز دو دانه دارد با میل مخروطی است ملین و مصلح بود و اقسام کرم معده دور کند و بسیار خوردن وی گویند غثیان می آرد خاصه اگر ناشتا خورند شیرین سرد و نفاخ بود و برای سرفه مفید شود گولی بضم کاف فارسی سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی ترش و شیرین و سرد و دافع صفراء و حرارت و باد و بلغم بود و منی بیفزاید بعربی مرجان گویند گومید بضم کاف فارسی و سکون واو و کسر میم و سکون یاء تحتانی و دال مهمله و آخر کاف نیز اضافه کنند یعنی گومیدک نوعی از جواهرست ترش او گرم و هاضم و اشتها آورنده بود و امراض ریحی دفع نماید و دیگر خاصیت مثل سنگ چندرکانت است گورگ پان بفتح کاف فارسی و واو مجهول و فتح راء مهمله و سکون کاف فارسی دویم و فتح باء فارسی و الف و سکون نون اسم روئیدگی هندی که برگ بسیار ریزه دارد و بپاره پاره خورد بود و اند و نیز بزمین افتاده باشد گولر بضم کاف فارسی و سکون واو و فتح لام و سکون راء مهمله درختش کلان از درخت جامن نیک چکنی برگش مستطیل نوکدار پوست درختش سفید رنگ و میوه آن بسیار مشهورست اندکی از انجیر زیاده و برابر انجیر یکه آنرا گجراتی گویند و رنگ سرخ میشود و در اول تکون سبز و چون پخته او را بشکافند مثل پشه‌ها بیرون آیند و گویند چون بدون شگافته او را بخورند باعث حفظ صحت چشم است سرد و خشک نوشته اند و بعضی گرم دانسته اند و مزاج سرد و تر است صفرا را تسکین دهد و خام او را و اله باچد بطریق نان خورش مرضا که اسهال داشتند با خون بواسیر استعمال میفرمودند نفع میکرد و اطبای هند قابض شکم نوشته اند و بطی الهضم است و پوست درخت او را برای زخمها بسیار مفید نوشته اند و نیز اگر پوست او بر زخم چوب امثال آن بر بندند نفع کلی نماید و آب بالامی آن خوردن درد شکم آرد و اگر از گولر

۱۸۱

رفع درد شکم و هضم طعام بسیار مفید معجون گهیوار تالیف الدبا جده در علاج الامراض و عجاله نافعه مرقوم است برای امراض بارده نافعست گهنگچی بضم کاف فارسی خفاء ها و نون ضم کاف فارسی ثانی و کسر جیم فارسی و سکون یاء تحتانی اسم عین الدیک است کنجایر گویند رویاننده موی و مقوی ال مبهی و مشتهی و دافع صفرا و بلغم و امراض چشم و جرب و داء سیل و شوره باد و جذام و کرم شکم و قسم سفید او را جلر کا گویند در خواص مطابق اول است و دراوره قوت باه نیز مستعمل میشود گهیت بکسر کاف فارسی و خفاء ها و سکون راء مهمله و کسر کاف فارسی ثانی و خفاء ها ثانی و سکون ثاء فوقانی هندی بعربی جرباد و یونانی خالامندرا و بفارسی افتاب پرست گویند مشابه بچکلی و بش دراز رنگ برنگ گردد

فصل الیاء التحتانی

گیده بکسر کاف فارسی و سکون یاء تحتانی و فتح دال مهمله دنبله شبانه نافع امراض چشم است و گرم و خشک و بذیل او جالی کلف و محلل خنازیر طایر سیاه رنگ بعضی صاحب باز و جره را شکار کند و بعربی عقاب بفارسی اله گویند گیندهه بکسر کاف فارسی و سکون یاء تحتانی و خفاء نون و فتح دال مهمله و سکون ها گل مشهور است برگ ریزه بسیار زرد رنگ دارد بهندی بفارسی صد برگ مسمی گشته خواص او در کتب هندی بنظر راقم نیامده گینده بالفتح کاف فارسی و سکون یاء تحتانی و خفاء نون و دال مهمله هندی و الف قسمی جانور است بزرگتر و پوست او سیاه چین دار در غایت صلابت و پوست او بهی ساق و دست بصورت سپر و از ان سپر سازند بسیار تحفه و پاکیزه شود و در شش شمشیر نیاید و شاخ او از روی بینی او منحصر بیک عدد بود و صورتش بخوک اشبه گوشتش دافع باد و حابس بول و برازرا بخور شاخ او جهت بواسیر و عسر ولادت و گریزانیدن هوام نافع نوشته اند آشامیدن آب ظرفی که از شاخ او ساخته باشند جهت دفع بواسیر مفید و طلا کردن پیه او مورث مهابت است بفارسی اسم کرکدن است گیهون بکسر کاف فارسی و سکون یاء تحتانی و خفاء ها و سکون

واو و نون اسم گندم است چرب و سیر هضم و مضرح بود و استخوان شکسته درست سازد و ملین طبع و قوت بدن بخشد و باد و بلغم دفع کند و منی بیفزاید و روغن چوب او برای دادو اورام سوداوی مجرب است و بهترین طریق برآوردن او نیست که گندم را در چاهی از سنگ اندک در آب تر کرده صبح بطریق استعاره در شیشه چوب بکشند گیر و بکسر کاف فارسی و سکون یای تحتانی و ضم رای مهمله و سکون واو شیرین زمخت و سرد بود و در زخمها را مفید آید و منور بدن است و دافع بواسیر حرارت بود و برای ابتدای اورام نفع مینماید و مشابهت بگل ارمنی دارد و از عطاران هندوستان وقت فقدان گل ارمنی گیرو را عوض او میدهند باب اللام

فصل الالف لانی بفتح لام و الف و کسر نون و سکون یای تحتانی و نیز او را لانیا گویند گیاهی است گویند اسم عربی اشنان است لاهی بفتح لام و الف و کسر ها و سکون یای تحتانی اسم السی نوشته اند لاکهه بلام الف و فتح کاف و ها هندی اسم لک است سرد و تر و برافروزنده رنگ و دافع فساد بلغم و خون و صفرا و ماسیل و شبوره ضربه و سقطه و جوشش گرم و جذام و حبن پری برای امساک منی اکثر در استعمال آمده صمغ کنار است و نیز دانه لاکهه گویند و چون در و بعضی از تصرفات میکنند بدین صورت گردد که مروج است لاجامند بفتح لام و الف و جیم و الف و فتح میم و خفای نون و دال مهمله هندی اسم فروزه است در بحث یا در باد مند گذشت لاجورد بفتح لام و الف و سکون جیم و فتح واو و سکون رای مهمله و دال مهمله چیزی معروف سرد بود و صفرا دفع نماید لانگلی بفتح لام و الف و خفای نون و فتح کاف فارسی و کسر لام و سکون یای تحتانی اسم درختیست کوچک تر و گرم و دافع فساد باد و بلغم و ریشهای متعدده و امعا و مسهل مسقط جنین لاچها بفتح لام و الف و فتح جیم فارسی مشدد و خفای ها و الف اسم لاکهه است فصل الباء الموحده لبهیر بفتح لام و کسر بای موحده و خفای ها و یای مجهول و رای مهمله و الف گرم است و دافع فساد زهر و دماسیل و جوشیدگی بساری و جذام

و مقوی سوی سر و سهی دافع فساد بلغم و باد و صفرا و خون و دق لبان بفتح لام و باء موحده و الف
و سکون نون اسم کندر است لبلی بفتح لام و باء موحده و کسر لام ثانی و سکون یاء تحتانی لوکی
بواو عوض باء موحده نیز آمده برگ و شاخ شجره وی بغایت انبوه آورد و بلندی بالا و برگ آن
چنبر مشابه برگ نبوه است و از بیخ آن بوی نیک می آید و رنگ آن زردی مخلوط مینماید و بوی
وی نرم و ملایم بود و بار وی مثل بار یال لنگی بشکل پایل لسیا و خاصیت بار وی دافع خون بواسیر و غلبه باد
و تلخه و سبک است و مغز تخم آن نیز همین فایده دهد و باید دانست که بار همه درختان در حالیکه
پخته شود خوب است الا بار درخت بیل که خام خوب است و پخته آن مضرت دارد فصل التاء
الفوقانی لتاکستوری بفتح لام و تاء فوقانی و الف و فتح کاف و سکون سین مهمله و ضم تاء
فوقانی ثانی و سکون واو و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی گویند مشکی است که از درخت سهم سید
سرد و سبک و مقوی باصره فصل التاء الفوقانی هندی لٹوری بفتح لام
و ضم تاء فوقانی هندی و سکون واو و فتح باء موحده و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی درخشت
بقدر نیم گز و کم و زیاده ازان بکنار دریا و آبها میباشد و در موسم گرما بظهور رسد و چون جاهای
از بدن بر ساد خارش و بثره پیدا گردد و شهود از و آچار سازند شاخ او را بریده در ظرف گلی
همراه آب می اندازند و در دو سه روز ترش میگردد گرم است برای دادن عرق او بسیار نفع میکند
اول آب بسیار برمی آید و محلل ریاح است فصل الجیم لجالو بفتح لام و جیم مشدده و مشهور
بی تشدید است و الف و ضم لام و واو ساکنه تلخ و زمخت و سرد و دافع فساد بلغم و صفرا
و رکبت و درد و فتح لثا و حابس اسهال هرگاه برین گیاه دست برسد برگهای خود را درهم
بکشد ازین جهت بایشان سمی گشته لجکلج بفتح لام و سکون جیم و فتح کاف و سکون جیم ثانی اسم
سنج است فصل الجیم الفارسی لچهنا بفتح لام و جیم فارسی و هاء مختفی و فتح میم و نون و الف

و انثی او الچهی گویند بعوض الف یای تحتانی سرد است مسهل و مجبل و مبهی دافع فساد باد و صفرای
و بلغم اسم تفاح است و نیز اطلاق این اسم بر گیاهی خورد هم آمده است و بعوض جیم کاف فارسی نیز آمده
یعنی لگمنا الگهنی بعربی بیروج الصنم گویند الچهی پل بفتح لام و سکون جیم فارسی و خفای ها
و کسر میم و سکون یای تحتانی و فتح بای فارسی و خفای ها و سکون لام اسم سپل است **فصل الکاف**
لکچ بفتح لام و ضم کاف و سکون جیم فارسی اسم بدهل است و برگ او نیز اطلاق میکنند و اضافه
جیم بعد از لام نیز آمده یعنی لچکچ **فصل النون** لقهنا بفتح لام و خفای نون و سکون بای
موحده و ها و الف اسم سدا است که بفارسی خرگوش گویند **فصل الواو** لوده
پهپ بضم لام و واو مجهول و فتح دال مهمله و ها و ضم بای فارسی و خفای ها و سکون بای فارسی
نانی شیرین سرد و تر و سبک و مقوی اعضا و قابض شکم و دافع فساد صفرا و مدر بول
و قدری بلغم و باد انگیز لوده بضم لام و سکون واو و فتح دال مهمله هایست قسمی از و
سفید است فقیر درخت او را مشاهده نکرده پوست درخت او از طرف کوه می آید اکثر
سفید رنگ و سطبر سرد و درخت و سرد و ملین مقوی چشم و دافع فساد بلغم و صفرا و خون و اماس
اعضا و حابس خون حیض و اسهال و گل او شیرین تلخ و قابض شکم و دافع فساد بلغم و صفرا
و برای امراض چشم و غلظت منی و تقویت باه در معاجین باستعمال در آمده اکثر جا نافع
نموده و تراکیب که در آن لوده است در مجربات نافعه و علاج الامراض مذکور است لوا
بفتح لام و واو و الف خورد و تر از انجیر است و بعضی نوشته اند که بفارسی پودنه گویند و در ظاهر
غیر اوست و پودنه بسیار خورد و کوچک بود و اهل هند چهار قسم نوشته اند یا فسل کورک
پوندرک در بهر گوشت سرشته سرد و تر و مقوی دل و قابض شکم و مشتهی طعام و قسم اول گرم است
و بلغم انگیز و دافع فساد باد و قسم دویم دافع فساد بلغم و بالجمله گوشت لوا سبک و معتدل در حرارت و برودت

نگی بینداخت و پای نگی بشکست چون
در شکارگاهی پیاده را دیدم که
گامی چند برفت سواری با و رسید اسپش
لگدی زد و پای پیاده بشکست و مکافات
یافت لاجرم متاثر شدم و عدل گزیدم
وقتی نوشیروان حکما و موبدان را جمع آورد
و گفت بقدر دانش خویش کلمه چند
در مصالح پادشاهان بگویید بزرجمهر گفت
پادشاه را دوازده چیز باید پرهیز از شهوت و
صدق گفتار و مشورت با دانایان و اکرام

و غذا انا ہیں مرضا است و از دراج و تیتر الطف است لو بیا بضم لام و واو مجہول و کسر نون و
فتح یای تحتانی و الف قسم دیگر کند رسرد و بطعم شور و بنگام بطعم شیرین و خشک و گران و ملین و نفاخ
و افزاینده باد و صفرا و بلغم و تخم از و ہمین خشک انرا گرم و دافع تنگی نفس و سرفه و فساد بلغم و افزاینده باد
لو ہا بضم لام و سکون واو و مجہول ہا و الف شیرین و درخت و سرد و ممسک و ملین و گران و دافع فساد بلغم
و صفرا و آماس اعضا و باد انگیز و ریم او اکه خبث الحدید گویند مدبر نموده در معاجین حبوب که نسخ آن
در علاج الامراض و عجالهٔ نافعه مرقوم است استعمال نموده شد برای ریاح بواسیر و تقویت معده و امساک
منی و تقویت باه مفید یافته شد و طریق تدبیر او نیز در ہر دو کتاب مذکور است و نیز او را ہمره اقتند سیاه
و گہیکوار در ہمی می اندازند و طریق ان بتفصیل نیز در میان ہمان دو کتاب مرقوم است برای استسقاء مکرر
بتجربه رسیده است و کشته او را حکما ہند استعمال مینمایند راقم احباب از و اجب اند و گویند طریق دریافت
او انکه خوب کشته شده است نیست که بالای آب در قجانه باشد بیندازند اگر بر روی آب بایستد بہتر است
و الا اگر ته نشین شود علامت زبونی و خام است راقم این امتحان را ہم قابل اعتماد نمیداند زیرا که بعضی جا
تخلف بظہور رسیده بہتر آنست که اگر خواہند استعمال نمودن آن دو سه اشخاص را که مزاج آنہا قریب بمزاج کس باشد
که او استعمال کردنش میخواہند بعد از ان خود انکس استعمال نماید و اول بہ بارد المزاج و قوی المزاج بدہند
اگر او متضرر نشود بعد از امتحان مذکور بعمل آرند و الله اعلم بالصواب لونگ بفتح لام و سکون واو
و خفا نون و کاف فارسی اقبار میخک و بعضی قرنفل گویند خواص و ترکیب آن بیان بتفصیل مذکور است و نیز اگر
او را در میان سیب ولایتی فرو برند و بگذارند تا سیب خشک شود بعد از ان قرنفل ہا برای تقویت معده و دل و اسہال صفراوی که ایستند
و نصف استعمال نمایند مجرب است ہم ان سیب ہم کار ہا مذکور بکار آید لوبان بضم لام و سکون واو
فتح بای موحده و الف و نون علامه فہامی شیخ ابو الفضل در اکبرنامه مینویسد صمغی است از بعضی اشجار
می آرند خوشبو و بعضی او را میعه یابسه دانسته اند و بالجمله در بیان ان ہم بسیار است گرم معلوم میشود در جه

زرنگ شود و باید که زہر خورد
و بیابان و دیگر بیابان

185

و حذر کند از خوردن و اشامیدن
از دست زنان که زہ و یک او بید و ہمچنین
بلباس و دست ایشان بپوشند و بشمام
را و بخور و بخورات انہا نماید مگر انکه ہیات بحیات
را و داشته باشد و از بیابانات یک است
که کار و بار مردم تجار و غیره خلق الله
از روی خوش خلقی و شیرین زبانی و
کشاده پیشانی و عاقبت اندیشی و دور
بینی بیر از اغراض نفسانی فیصل
و سند و انصاف از دست ندادہ

تانی وست او گرمی زاید دارد و مقدار قلیل از و استعمال میکنند برای امراض بارده نفع بسیار دارد هم
مصر باستعمال باید کرد و لبان کج از ادویه لچنانی کنند میگویند اینهم هست بزبان هند کندر و
لچین بضم لام و سکون واو و فتح جیم فارسی و سکون نون اسم طباشیر است و بنسلوچن نیز گویند
لعلی بفتح اول و سکون واو و کسر لام ثانی و یای تحتانی اسم لبلبی است لوڑی بضم لام
و سکون واو و فتح میم و کسر رای مهمله مشدده و سکون یای تحتانی اسم روباه است لونگ شک بفتح
لام و سکون واو و خفای نون و سکون کاف فارسی و ضم میم و سکون شین معجمه و کاف نام گلی است
درختش دور بسیار دارد و بطریق قند روده گرد و گلش سفید خوشبو مقوی دل و دماغ گرم معلوم می‌شود
لوبیا بضم لام و سکون واو و کسر بای موحده و فتح یای تحتانی و الف غله مشهور است گرم و خشک
است و نفاخ از جهت تحریک باه نماید و بول و حیض براند و خوابهای شوریده نماید و طبیخ
لوبیا سرخ جنین مرده را از مشیمه برون آرد چون با روغن گاو بخورند ماسکه را قوت دهد
لون بفتح لام و سکون واو و نون مشهور بضم لام و سکون واو است بفارسی نمک و بعربی
ملح گویند و اقسام بسیار است قسمی است از آن که از چیزها که در فصل تای فوقانی با جیم فارسی گذشت
مرتب سازند و طریق ترتیب او چنانست که دو پشاره خار بار گونه سوخته خاکسترش در آوند کرده
آب بسیار بر و کنند و بدست بسیار بشورانند و شب بگذارند بامداد و از آن آب صاف چکانده
بجوشانند تا منعقد و منجمد شود و قسم دیگر سونچر لون است بضم سین مهمله و واو مجهول و خفای نون و فتح
جیم فارسی و سکون رای مهمله و آنرا کالا لون بفتح کاف و سکون الف و لام الف و ضم لام و سکون
واو مجهول و نون و بیدلون بفتح بای فارسی و سکون دال مهمله و ضم لام و سکون واو مجهول و نون
نیز گویند گرم و اشتها آرد و قابض شکم و کاسر نفخ که بسبب درد مثانه باشد و دافع خلط و گرانی
و گرفتگی سینه و دافع فساد باد و بلغم و باد اسفل براند و ترکیب ساختن او چنانست که بگیرند دو سیر آمله

خشک یک سیر اشخار سائیده با نیم من نمک سنگ سحق کرده بهم آمیخته در سبو کنند و آن سبو
بگل حکمت مطین سازند و بر دیگدان گذارند چنانچه دهنش بیرون از آن دیگدان باشد با آتش کنند
و هر بار سیخ آهنی بجنبانیده باشند تا همه گداخته یکی شود سرد کرده و بتنکار و جوا کهار و طلق و
کبریت و نمک شور هر یک جزو در مطبخ یکجا سائیده آب شور تسقیه دهد عمل قوی نماید و دیگر کچلون است بفتح کاف
و سکون جیم فارسی و ضم لام و سکون واو و نون نمک شیشه است که آنرا سحقو سیا گویند و زبد القوارير
ملح الزجاج نیز نامند و آن کفک آبگینه است و خواصش در کاچلون مذکور شد و دیگر اودبهد لون است
بفتح همزه و سکون واو و دال مهمله و کسر بای موحده و خفای ها و سکون دال مهمله ثانی مشهور به انگالون
به الف خفای نون کاف فارسی الف قسمی است از نمک کهاری که می پزند بطبخ سبک غرازینده
خون تیشا و هر جا که طلا کنند زود نفوذ کند و بادبراند و دیگر سمندر لون است بفتح سین مهمله و ضم میم
سکون نون و ضم دال مهمله مشدد و سکون رای مهمله یعنی ملح محیط الطعم شیرین و تلخ و معتدل در گرمی و سردی
و تری و مشتهی و هاضم و دافع فساد باد و مصلح صفرا و بلغم انگیز و دیگر سیندهه لون است
بکسر سین مهمله و یای تحتانی مجهول و خفای نون و فتح دال مهمله و ها الطعم شیرین سرد و تر و سبک و مشتهی
و هاضم و مقوی دل و بصر و دافع فساد بلغم و صفرا مشهور بلاهوری و دیگر گندلون است بفتح کاف
فارسی و خفای نون و سکون دال هندی و مشهور به سانبهر لون گرم و سبک و دافع فساد باد و
بلغم و مسهل و مدر بول **فصل الهاء الهوز** لهسن بفتح لام و سکون ها و ضم سین مهمله و سکون
نون گرم و تر و گرانست ملین طبیعی و هاضم و در جبر کسر کار مومیایی کند و موی برویاند و دراز کند
و خرد افزاید و صفرا و خون زیاده کند و دافع فساد بلغم و باد است و نافع تنگی نفس و سرفه
و بادگوله و تپ کهنه و آماس اعضا و بواسیر و پیسو و جذام و قاتل کرم شکم و مقعد و اشتها رفته
باز آرد و از جمله رسایین است و معجون او در امراض بارد مثل فالج و لقوه تجربه رسیده قسمی ازو

۱۸۷

اوراکس (؟) پوتهیا گویند وبعربی ادراموسیر نامند در تقویت معده ولطافت بهتر از
قسم اول است واچار ازو نهایت لذیذ لیسوڑا بفتح لام وخفاء یا وضم سین مهمله وسکون
واو وراء مهمله والف بعضی سغستان گویند برگش سائیده بخنازیر پخته ضماد کنند درده روز
صحت نماید لهسنبیچ بفتح لام وخفاء ها وضم سین مهمله وسکون نون وفتح یاء تحتانی وسکون یاء ام
وبدو ربعربی عین البقر گویند فصل الیاء التحتانی لیمو بکسر لام وسکون یاء تحتانی وضم میم
وسکون واو معروفست ونیمو مشهور در حرف نون بیاید باب المیم فصل الالف
مال کنگنی بفتح میم والف ولام وفتح کاف خفاء نون وسکون کاف فارسی وکسر نون
وسکون یاء تحتانی دانه ایست مثل عنب الثعلب واز واندکی کوچکتر خیاره دار از بالای پوست
سبز واز اندرون اندکی سرخ واز درون دانه تخمها باریک طولانی می برآید سرخی مایل
وتیز وگرم وملین وگوارنده ودافع باد وبلغم وتنگی نفس وسرفه وافزاینده قوت مدرکه وحافظه
وتجربه کاران هندوستان بچندین روش استعمال میکنند نخست از روز اول یکدانه بخورند
وروز دویم دو وسوم سه همچنین تا چهل روز هر روز یکدانه می افزایند تا الفرض روز چهلم چهل
دانه رسد بعد ازان دیگر بتدریج یکیک دانه کم کنند تا روز چهلم یکدانه انجامد وبرخی از یکدانه تا
هشت روز یکدانه یک یکدانه می افزایند تا روز هشتم هشت دانه برسد بعد ازان هر روز
هشت هشت مداومت نماید ودر روزگار استعمال او از ترشی وخمر وترب وکنجد ولیمو
خردل وجز آن پرهیز واجب دانند واز جماع نیز اجتناب نمایند روشنی دل افزاید وحفظ
صحت نماید ونیرو زیاده شود وهر ده نوع سستی رفع کند واگر روغن مال کنگنی در کف مالد
روشنی چشم افزاید وهنگامی که شب چهار هم شب چهارشنبه واقع شود وازان شب روغن این کشند
بوقت حاجت وحیم استعمال نمایند از چشم خیره پنهان شدو او همه را ببیند واگر آخر چهارشنبه باد صفر

جمع کرده قدم پیش باید نهاد
وپاس طلایه شب از دست نباید داد
اگر تقاضای سپاهگری جمعی را برای
تاخت در ملک غنیم تعین سازد مقرر نمایند
که بیدلان ومنافقان را بجز به همراه
نبرند وشب در انجا آهسته وروقت
جنگ شتابی وبدجائی نکنند درین علم
جلو نگاه داشتن وصف آراستن وپناه
از ابهتر کار فرمودن واز روی اخترشناس
و آگاهی خود مدد وسعادت ایشان بودن

188

روغن کشند و از امچند دم بخورد و بر اعضا خود نیز بمالد تا بست و یکروز از جماع پرهیز د شفا یابد

مجربست و اگر دانهای ادراد در روغن گاو خالص بریان سازند و هر روز از ان یکلف دست بخورد

انقدر قوت در جماع شود که در قیاس نیاید و اگر در شیر گاو سیاه جوشانده جغرات بسته مسکه ابتانند و از

هفت درم تا هشت درم ازین مسکه با شیر برنج بخورد موی سیاه سازد و موی سفید دیگر نروید

و اگر بست شبنه در روغن گاو بریان ساخته تا چهل و یکروز بخورد و از انچه منع کرده اند پرهیز کند عنین مرد

گردد و اگر در کنیر شیر پاشنال تر کرده سه روز متواتر زن بخورد شهوتش بسته شود چنانچه مردی دیگر

بر وی قادر نمیتواند شد و اگر در غره ماه که روز یکشنبه واقع شود در روغن کشیده از ان روغن دو ده ابتانند

و در چشم کشند گویند مال خون هویدا گردد و اگر در چربی خوک تر کرده روغن کشند و بر قضیب طلا کنند باه

افزاید و امساک نماید و عنین مرد گردد و اگر چهل روز در کنیز زن تر کنند سپس روغن کشند و بر سر و ص بمالد

تا بست و یکروز برنگ اصلی باز آید مجربست و اگر مردی رالبته باشند در ده سیر شیر گاو یک سیر

مال کنگنی بجوشانند چنانچه تمام شیر در خورد و هر روز هفت دانه با روغن گاو تا بست و یکروز بخورد

جماع نکند انشاء الله تعالی مفتوح شود مجربست. روغن مال کنگنی در عضو باد گرفته فتح باید

بر آتش تکمید کند متواتر در اندک فرصت باید هندیان در توصیف دوا ندکور بسیار نوشته اند راقم

اختصار نموده اینقدر نوشته و بالجمله دوا مذکور گرم در اول ثالث در یافته میشود و در ادویه ضماد و طلا

ضعف باه استعمال نموده و برای امراض بارده مثل فالج و لقوه نیز مفید است اکثر مردم بکار میبرند.

مادهوی بفتح میم و الف و فتح دال مهمله و خفا ها و کسر واو و سکون یا تحتانی گل نیلیست سرد و

سبک دافع فساد اخلاط ثلثه ماس و هنی بفتح میم و الف نون خفی و سکون سین مهمله و ضم

را مهمله و واو مجهول کسر ها و نون و سکون یا تحتانی مسهل است و دافع فساد باد و صفرا و

بلغم و مهی است ماکهه بفتح میم و الف و فتح کاف ها هندی اسم از وست که ماش گویند

۱۸۹

ونیز هنگام هضم شیرین و گرم و گران و مهیج و دافع فساد باد و حافظ صحت و مقوی اعضاء و مولد منی
و شیر و پیه و فزاینده صفرا و بلغم و ماده را از بول جدا سازد و دافع بواسیر و لقوه و درد پهلو و تشنگی
و باد گوله و قولنج سرد و خشک باشد راقم گوید بجهت تولید باد [illegible] و مولد منی
هم هست و نفع او قولنج و باد گوله خلاف قیاس است بلکه بالعکس او را کم میگردد مانده بالفتح
میم و الف و خفای نون و دال مهمله هندی یعنی آبی که در برنج پخته گردد و برنج در وی درست مانده
باشد سرد و سست و قابض و مشتهی و باصلاح و اعتدال آرنده باد و بلغم و صفرا و نرم سازنده گوهای
اعضاء و دافع تپ صفراوی و تشنگی و تسکین عطش ماسین بالفتح میم و الف و همزه و سکون یای تحتانی
و نون ترش فرحت و سرد و سبک و حابس اسهال و دافع فساد صفرا و خون و بلغم و [illegible]
بعربی کزمازج گویند ماچهک بالفتح میم و الف و کسر جیم فارسی مشدد و خفای ها و سکون کاف
اسم عسلی است که برنگ نیل باشد و دیگر اقسام در جابجا خود مذکور شد شیرین
و سرد و خشک و سبک و مصلح فربهی و مقوی بصارت و فزاینده خرد و دافع پرمیو و شهد نو
تر است و ملین و شهد کهنه خشک و شهد گرم کرده زیان کند و شهد آفتاب زده و آتش رسیده
و در هوای گرم و در دیار گرم هیچ نشاید استعمال کرد ماجوپهل بالفتح میم و الف و ضم جیم و سکون واو
و فتح بای فارسی و خفای ها و سکون لام بعربی عفص گویند مائین پهل نیز گویند بالفتح میم و الف
و کسر همزه و سکون یای تحتانی و فتح بای فارسی و خفای ها و سکون لام تیز و گرم بود باد را دفع کند
و موی را سیاه و مجعد سازد و فرج زنان تنگ نماید مان کند بالفتح میم و الف و نون و فتح کاف
و سکون نون و دال مهمله خواص آن در استهول کند گذشت مارجاری بالفتح میم و الف
و راء مهمله و فتح جیم و الف و کسر راء مهمله و سکون یای تحتانی اسم ساگ است یعنی ستی گریه مانوک بالفتح
میم و الف و فتح نون و واو و سکون کاف مانوک در بحث بای موحده گذشت

ماش بفتح میم و الف و سکون شین معجمه اسم ماکهه است مانک بفتح میم و الف و کسر نون و
سکون کاف اسم یاقوت است شیرین و سا این بود باد و صفرا زایل سازد مات بفتح میم
و الف و سکون تاء فوقانی هندی اسم ساگ است سبز انرا پخته میخورند و چون پوست بیخ
مات را دور کرده مغز ویرا بقدر صد تولہ بطور جوشانده بتولہ شیر گاو و صد تولہ عسل قسم اعلی بآتش ملایم بپزند
تا بقوام آید و در ظرفی نگاهدارند صبح و شام مرضعه که شیر او خشک شده باشد روغن کنجد بر بدن بمالد
و به آب گرم گرم بدن شسته فی الفور قدری ازان دارو بخورد و خویشتن را گرم نگاهدارد و چون
دو هفته چنین کند شیر بی نهایت زیاده شود مجرب نوشته اند ماکهپرنی بفتح میم و الف و سکون
کاف و خفاء ها و فتح باء فارسی و سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی چون برگهای
این رونیدگی به برگ ماش مشابهت دارد لهذا باین اسم نامیده شد ماکهه در هندی ماش را گویند
و پرن برگ را سرد و خشک و شیرین بود و مزه تیز دارد منی و کف را احداث کند و تپ و غلبه تلخه
و خشکی و ماهار ابرباید و خون و بستگی غایط را نافع بود ماکهونی بفتح میم و الف و فتح کاف و خفاء ها و
سکون واو و کسر نون و سکون یاء تحتانی نیز گویند مانسی بفتح میم و الف و سکون نون
و کسر سین مهمله و یاء تحتانی اسم چهیر است فصل التاء الفوقانی متسیکرپ بفتح میم
و تاء فوقانی و کسر سین مهمله و یاء تحتانی و فتح کاف فارسی و راء مهمله و کسر باء موحده و یاء هندی
یعنی بیضه ماهی لطیع تر است و گران و مهی و مقوی اعضا است مسمن است بلغم و پیه افزاید
کننده گرانی طبع و دافع پرمیو فصل التاء الفوقانی هندی مٹر بفتح میم و تاء فوقانی
هندی و سکون راء مهمله بفارسی کرسنه گویند گرم و گران و لین افزاینده باد و صفرا و خون
و بول و شیر و بهم رساننده سوزش درون و دافع آماس اعضاء و فساد بلغم و مضعف نور چشم و کم کننده
منی و قسمی ازین تیلا گویند و قسم دیگر خورد تر از هر دو قسم است هر دو بطعم شیرین و سرد و سبک و قابض

شکم و دافع فساد بلغم و صفرا و چون گاو شیر بخورد بسیار فربه شود **فصل الجیم** مجیٹھ بفتح میم و کسر جیم
و سکون یای تحتانی و فتح تای فوقانی هندی و های هندیه مخلوطه است سرخ مستعمل صباغان بالطبع شیرین
و تلخ و درشت و گرم و گران و مصفی آواز و گلو و برافروزنده رنگ و دافع فساد زهر و بلغم و خون
و آماس اعضا و درد و خلیدن پهلو و درد و قرح زنان و جذام و شوره و جوشیدگی باد و ماسیل و پرمیو و
حابس اسهال خونی و برگ سبزش بالطبع شیرین و ترش و مشتهی طعام و دافع فساد صفرا آن را بعربی فوه
گویند و در هندی درخت آل نیز گویند و تحقیق او در الف گذشت مچکند بضم میم و سکون
جیم فارسی و فتح کاف و سکون نون و دال مهمله اسم درخت کوچک است تیز و تلخ بود و بلغم
و سرفه و انواع پیسی و جرب و تشنگی را دفع نماید در کوهستان بسیار بود **فصل الجیم الفارسی**
مچھیچھی بفتح میم و کسر جیم فارسی و خفای ها و یای مجهول و کسر جیم فارسی ثانی و خفای های ثانی و سکون
یای تحتانی سرد است و قابض شکم و دافع جذام و فساد صفرا و خون و کرم شکم مچھلی
بفتح میم و سکون جیم فارسی و خفای ها و کسر لام و سکون یای تحتانی گرم و تر و گران است مبهی
و مقوی اعضا و پدید آرنده بلغم و صفرا و سودمند سفت و هات و دافع فساد باد و ماهی دریا
بسیار مبهی و مقوی و ماهی چاه مبهی و افزاینده بلغم است و مدر بول و پیدا کننده امراض شکم و جذام
و نفخ شکم و ماهی تالاب سرد و گران و تر است و مبهی و مقوی اعضا و مدر بول و ماهی آب بازی
عمیق حکم ماهی تالاب دارد و ماهی آبهای کم عمق بالطبع شیرین و تر و مقوی اعضا و دافع فساد باد
و ماهی دریای شور اندکی صفرا انگیز و گران است و ماهی آب بسیار قابض است و مضعف نور چشم
ماهی آب صاف قوی تر است از دیگر اقسام بهتر آنست که در اوایل سرما ماهی چاه بخورد
مچهر بفتح میم و جیم فارسی مشدد و خفای ها و سکون رای مهمله اسم پشه است مچهکا بفتح میم و سکون
جیم فارسی و فتح کاف و الف اسم مابین است **فصل الدال المهمله** مولکا بفتح میم و

ضم دال مهمله و خفاء ها و سکون واو و کسر لام و کاف و الف در خواص قریب مکند است
مدن پهل بفتح میم و دال مهمله و سکون نون و فتح بای فارسی و خفاء ها و سکون لام اسم
بین پهل است مدن بفتح میم و دال مهمله و سکون نون اسم موم است مده بفتح میم و دال مهمله
مضمومه و های هندی اسم عسل است مدهوال بفتح میم و دال مهمله و خفاء ها و سکون واو
و مد همزه و لام اسم روس است مدگ پرنی بضم میم و سکون دال مهمله و کاف فارسی
مفتوح و فتح بای فارسی و سکون رای مهمله و کسر نون و سکون یای تحتانی طبعت وی سرد بود
سرفه و باد و خون و حرارت صفرا و تپ را دفع کند و منی و باصره را نفع بخشد و مدک پرنی و
ماکهپرنی در خواص یک اند و مدک در زبان هندی مونگ را گویند و برگ را پرن و چون برگ
این گیاه مشابه ببرگ مونگ است لهذا باین اسم مسمی گشته مدهسرا بفتح میم و سکون دال
مهمله و خفاء ها و فتح رای مهمله و الف اسم کاکولی است بمعنی شیرین مده یشتی بفتح میم و سکون
دال مهمله و خفاء ها و فتح یای تحتانی و سکون شین معجمه و کسر تای فوقانی هندی و سکون یای تحتانی
یعنی شیرین خوب زیرا که مده بمعنی شیرین است و یشتی بزبان سنسکرت خوب را گویند اسم ملیتهی
است که بعربی اصل السوس گویند مده شروا بفتح میم و ضم دال مهمله و سکون ها و فتح شین معجمه و
سکون رای مهمله و فتح واو و الف نیز اسم اصل السوس است مده کرکتی بفتح میم و دال
مهمله و سکون ها و فتح کاف و سکون رای مهمله و فتح کاف ثانی و کسر تای فوقانی هندی و سکون
یای تحتانی قسمی ترنج است که شیرین بود سرد و ثقیل و خون و تلخه بیفزاید فصل الرای المهمله
مرسی بضم میم و سکون رای مهمله و فتح ها و کسر رای مهمله ثانی و سکون یای تحتانی شیرین و تلخ
و گران و مسهل و دافع فساد صفرا و خون و بلغم و باد و تشنگی و امراض دل و جرب و جذام و تپ
مرا بضم میم و رای مهمله و الف نیز گیاهیست از طرف لاهور می آید مشابه ببرگ حنا سرد است و

١٩٣

خصوصاً از دشمن خانگی که مضرت
رساند بی ازبراو ایمن مباش و در ملازمت
سلطان و بزرگان و درویشان از دل
و جان حاضر بوده موافق مزاج ایشان عمل باید
نمود چه کن بنای خانه جنگی از بیخ است
احتراز از آن صواب است بلاف و گزاف
معتقد نباید شد با کمینه سروکاری ندار
نوکر نیک و بد در میان مبار از سخنان
نوشیروان عادل است که چرا مردمان

و دافع آسیب جن و پری و جذام و فساد باد و صفرا و خون و کرم شکم مرگ بکسر میم و رای مهمله و سکون
کاف فارسی بفارسی آهو گویند گوشت اقسام آهو شیرین و ترش و نمکی و تلخ و تیز و زمخت یعنی
هر شش طعوم که نزد ایشان مقرر است درین گوشت هست سرد و سبک و مشتهی طعام و نفاخ
و دافع فساد اخلاط ثلثه و خون و مقوی اعضا و دل و دافع تپ و گوشت او برای از غذاهای جید
شمرند مروا بفتح میم و سکون رای مهمله و واو و الف و بعوض الف تای فوقانی نیز نوشته اند و بعضی
گرم و سبک بدرجه سیوم نوشته اند و بعضی معتدل سده جگر بکشاید و بادها به تحلیل آرد و اگر کوبیده
پخته بر سر نهند علت قرانیطس را سود دارد و داماسی که از حرارت بود و یا از اثر بلادر باشد چون
او را آس کرده طلا کنند تا سه کرت نفع نماید و مقوی دل و اشتها آور و صفرا انگیز و دافع
زهر حیوانات و جذام و فساد بلغم و باد و قاتل کرم شکم بعربی اذان الفار گویند مرهٹی بفتح
میم و رای مهمله و سکون ها و کسر تای فوقانی هندی و سکون یای تحتانی اسم بابونه است مردلا
بکسر میم و سکون رای مهمله و ضم دال مهمله و لام الف اسم خرمای سلیمانی است مرچ بکسر میم و رای مهمله
سکون جیم فارسی تیز و تند و گرم و خشک و دافع فساد بلغم و باد و تنگی نفس و خلط و کرم شکم و صفرا انگیز و
هاضم و محلل مرسا بفتح میم و رای مهمله و فتح سین مهمله و الف قسمی از حبوب است مرنال بکسر میم و سکون
رای مهمله و نون و الف و لام یعنی ریشهای بیخ کنول در گلها در بحث کاف گذشت فصل
السین المهملة مسی بکسر میم و تشدید سین مهمله و سکون یای تحتانی نهال هندی است دراز
او بقدر ذرعی شاخهای باریک دارد برگش مشابه برگ سوندهی و شاخهای او گره دار چون
گره را بشکافند کرم باریک از درون بر آید و آن کرم را ببلبل میدهند مست میگردد و گلهای
او خورد برنگ بنفش مشابه گل گاوزبان و از دو کوهک یک بسرخی و این را کاکنا نیز
گویند و خواص هم همانجا مذکور شد مسور بفتح میم و ضم سین مهمله و سکون واو و رای مهمله بعربی

عدس گویند غله مشهور است سرد و سبک قابض شکم و دافع فساد بلغم و صفرا و خون و برافروزنده
رنگ بدن و هنگام هضم شیرین مسچکهند کا بفتح میم و سکون سین مهمله و فتح جیم فارسی و کاف
و خفاء ها و نون و دال هندی و کاف الف اسم ستاره شتر است و در باب سین مهمله
و شین معجمه گذشت **فصل الشین المعجمه** مشش بفتح میم و کسر شین معجمه اسم بدا و آن است
مجفف بود **فصل الکاف** مکند بفتح میم و ضم کاف و خفاء نون و دال مهمله بطعم
و هنگام هضم تلخ و گرم و خشک و سبک و باصلاح آرنده فربهی مفرط و قابض شکم و باد آور قسمی
از غله نوشته اند و همچنین مدهو لکار او در خواص قسمی سیب اند ملهی بفتح میم و کسر کاف مشدد و خفاء
ها و یاء تحتانی اسم ذباب است ملوی بفتح میم و ضم کاف و واو مجهول و یاء تحتانی اسم
عنب الثعلب است مکتاسوکت بضم میم و سکون کاف فارسی و فتح تاء فوقانی و الف
و ضم سین مهمله و سکون واو و کاف تاء فوقانی اسم صدف است که دران مروارید بود
و تیز بود بلغم و ضیق النفس و درد سینه و شکم و کمی اشتها دفع کند مکتاپهل بضم میم و سکون کاف
و فتح تاء فوقانی و الف و فتح باء فارسی و خفاء ها و سکون لام اسم مروارید است ملهاره بفتح
میم و کاف و خفاء ها و الف و فتح راء مهمله و ها و عوض راء مهمله نون نیز مشهور یعنی ملهانه سرد
و ثقیل است و غلبه کف و باد و خون را دفع گرداند و منی را زیاده کند و باد بیفزاید
فصل الکاف الفارسی مگر بفتح میم و کاف فارسی و سکون راء مهمله معرب
تمساح گویند گوشت چرب است و گران و دافع فساد باد و مولد منی و بلغم افزا مگهیم
پیپل بفتح میم و کاف فارسی و ها و کسر باء فارسی و سکون یاء تحتانی و فتح باء فارسی و میم
و سکون لام قسمی از پیپل است و در بحث باء فارسی گذشت مگهنیدک بفتح میم و سکون
کاف فارسی و ها و کسر تاء فوقانی هندی و سکون یاء تحتانی و سکون نون و ضم دال مهمله

وکاف اسم بگه تشیدک است فصل اللام ملاگیر بفتح میم و لام الف و کسر
کاف فارسی و سکون یاء تحتانی و راء مهمله درختی است چوب آن مشهور ساییده
او سرخی امیز و مردم هندوستان پارچه بان رنگین نمایند و بوی خوش دهد مقوی
دل و دماغ و معطر عرق بدن در بعضی کتب هند از اقسام صندل شمرده اند خواص
دیگر در کلنبات مذکور شد ملکا بفتح میم و کسر لام مشدد و کاف و الف قسمی است از گل
رائی سیل گرم و سبک مبهی و دافع فساد باد و قلاع و جوشش دهان و بخر و جمیع امراض
دهن ملونی بفتح میم و ضم لام و سکون واو و کسر نون و سکون یاء تحتانی اسم دکنی
انبوره است و در اثنای ذکر وی گذشت ملیهم بضم میم و کسر لام و سکون یاء تحتانی
و میم و آن بیخ است هندی اعنی گرم و خشک حاد اگر کوفته وی را در سر اندازند تمام قمل ها
بمیرند و اگر در زخم یا دمل بیندازند کرمها که در وافتاده باشند بمیرانند و همچنین حکیم برگ
اوست راقم هم در صداع که بسبب کرم بود در بینی مریض انداخته کرم ها کشته بیرون
آورده ملٹهی بضم میم و فتح لام و سکون ها و کسر تاء فوقانی هندی و سکون یاء تحتانی
اسم مشهور مرٹهی است فصل النون منڈی بضم میم و سکون نون و کسر دال
مهمله هندی و سکون یاء تحتانی یکنوع برگش مشابه ببرگ پودینه و گلش گلگون بکمال سیاه
خوشبو دوای عظیم النفع است شیرین است با اندک تلخی و هنگام هضم بسیار تلخ و گرم و سبک
خرد افزا و دافع خنازیر و کرم شکم و داء میل و شور که زود روبهی بیارد و نیز دافع درد فرج
زنان و زردی بدن و سوزاک فساد صفرا هنگامی که هنوز بسیار نرسیده باشد بیخ و برگ
سایه خشک کرده باسیده گندم و روغن گاو و شکر بخورد جوانی نگاه دارد و موی سفید نشود
و او را خشک کرده و ساییده و شتوار سفوف ساز دلیسار تقویت بخشد و تخم منڈی اگر باشکر

۱۹۶

که حافظان باشند اسرار را [illegible] عجز نباشد و از خود کمی [illegible] کن هرگاه که ترک انتقام ازو [illegible] نشود زن و فرزند و بنده عفو [illegible] را چنان باید داشت که ذخیره [illegible] و عملی را که زایل نشود [illegible]

بار وغن گاو و در چیت و بیساکهه با شهد و در جیتهه و اساره با شکر و ماگهه و پهاگن با کانجی و گوار
و کاتک با شیر گاو و اگهن و پهوس با دوغ و از مجربات دارشکوهی است که نیم منڈی در
ظرف مسین بدسته چوب نیب سحق نماید همراه آب چندانکه بسیاهی آید پس قدری ازین به پنبه
تر کرده نگاه دارد و هنگام درد چشم قدری ازین در آب تر کرده بر چشم [illegible] تسکین درد نماید و
شفا بخشد و قسمی از وسمی است به مهامنڈی یعنی منڈی کلان که گلش در بزرگی با نگل گندم
ماند و در افعال موافق به بهوکدم است من بفتح میم و سکون نون انبارسی مهره مار و بعبیر
حجر الحیه گویند سنگی است در قفای افعی سیاه باشد لیکن در همه افعی نمیباشد چون از گوشت
جدا کنند نرم بود و پس از اثر هوا سختی پذیرد و خطوط برو باشد بعضی برنگ مار و بعضی سیاه
امتحانش آنست که او را بر جامه صوف سیاه یا کبود بمالند سفید گرداند و نیز نشانی جیدی اش
آنست که اگر بر زخم گذارند چسپد و نگذارد تا آنکه تمام اثر زهر بگیرد و گویند هرگاه در شیر گذارند
اثر زهر در شیر بیاید و باز اعاده قوت مهره مار گردد هر که آنرا بخورد یا بر زخم مارگزیده نفع از
زهر مار دهد منڈ بفتح میم و خفاء نون و دال مهمله یعنی جغرات خوب بسته افزاینده
اخلاط ثلثه و اطباء هند جغرات را گرم تر نوشته اند و بهترین جغرات جغرات گاو است و جغرات
قابض شکم بود منڈتا بفتح میم و خفاء نون و کسر دال هندی و تاء فوقانی و الف یعنی
میده گندم را به آب بسیار تنک کرده بدست شورانند چنانچه بکر دست بر هم زنند
پس آنرا بقدر کف دست در دیگچه اندازند و روغن زرد داغ شده لبالب بریزند
تا بریان شود پس آنگاه در قوام نبات اندازند و بعضی قدری زعفران و الاچی مثل
ان داخل نمایند بعضی عوض نبات قند سیاه یا نیز [illegible] منسل بفتح میم و سکون
نون و کسر سین مهمله و فتح آن مشهور و سکون لام تلخ و تیز و گران و [illegible] دافع زهر و بلغم و

ان ندارد و قدرت کتمان هم جاهل مگو که طاقت پوشیدن
راست اگر دوست داری که دیگران
سر ترا پوشند سر دیگران را بپوش اگر
خواهی که راز تو کس نداند مگو در وقت
ضرورت دروغ را استعمال توان کرد چنانکه
استعمال کنند دوا را در وقت احتیاج
فیثاغورس حکیم فرموده خود هیچ خود
است انکساغورس [illegible] را هر که ستایش
کردی الحاح نمود که ازان نگوید [illegible]
را باندازه و قدر آن چیز ستایش کنید زیرا که

۱۹۸

[illegible]

[illegible]

خولن و تنگی نفس و سرفه و برافروزنده رنگ و مصلح فربهی مفرط و دافع آسیب جن و دیو و گویند اسم رنج سرخ است **منڈوک پرنی** بضم میم و سکون نون و ضم دال هندی و سکون واو و فتح کاف و بای فارسی و سکون رای مهمله و کسر نون و سکون یای تحتانی قسمی از برهمی است **منگلونی** بضم میم و خفای نون و سکون کاف فارسی اول و فتح کاف فارسی دویم و سکون واو و کسر نون و سکون یای تحتانی نیز اسم مدک پرنی است و این اسم هم بسبب مشابهت برگ موتنگ است **مندار** بفتح میم و سکون نون و فتح دال مهمله و الف و سکون رای مهمله نهال خورد است دو قسم بود هر دو تلخ و تیز و گرم و مسهل بود و بلغم و بزرگی شکم که بسبب پیه باشد و ریشها و خارش و اماس برطرف سازد **فصل الواو موت** بضم میم و سکون واو و تای فوقانی که بفارسی شاش و بکمیز گویند شاش گاو و گاومیش و اسپ و میش و شتر و آدمی و فیل شور و تلخ است و خشک و سبک و ملین و مقوی دل و مشتهی و گوارنده طعام و دافع آماس اعضا و مجلی مسام و منافذ و صفرا انگیز و دافع فساد باد و بلغم و بادگوله و بواسیر و استسقا و کرم شکم و جذام و زردی بدن و نفخ شکم و خلل و بی اشتهائی و بهترین شاشها شاش گاو است و شاش فیل مخصوص بدفع فساد زهر و کرم شکم و مقعد و جذام و بادگوله و شاش گاو میش دافع آماس اعضاء و بادگوله و بواسیر و زردی بدن و پرمیو است و شاش اسپ ملین و دافع فساد بلغم و قوبا و شاش بز دافع تنگی نفس و فساد زهر و یرقان و زردی بدن و شاش میش دافع خشکی اعضاء و اماس اعضا و جذام و بواسیر و پرمیو و قبض شکم و شاش خر دافع سنگرهنی و پرمیو و جذام و خبط و کرم شکم و مقعد و خارش و استسقا و شاش آدم دافع فساد زهر و اگر خوردن شاش آدم مداومت کند از جمله رحاین است و شاش گاو و بز و گاومیش باید که از ماده باشد و شاش فیل و شتر و خر و آدمی و اسپ از نر باید و گویند هر گاه

نقد الجمو ... بهر چون صاف نمایند بطعم شیرین و بادانگیز و قابض شکم و بعضی بلین نوشته اند و
دافع بلغم و برهمزدگی طبیعت و تپ لیکن کرم شکم تولد کند موریٰ بضم میم و واو مجهول و راء مهمله
گوشتش گرم و باهی و مقوی اعضاء و دافع امراض گوش و سرد و خشکی بدن و اشتها آورد
خرد افزاید و مقوی سر و نور چشم و افروزنده رنگ و مصفی آواز گلو و سودمند است خوردن گوشت
او در فصل بهار و زمستان و مضر است در تابستان و برشگال و بفارسی طاوس گویند موتها
بضم میم و واو مجهول و فتح تاء فوقانی و خفا ها و الف اسم سعد است تلخ و درشت و سرد و قابض
شکم و هاضم و دافع فساد خون و بلغم و صفرا و تشنگی و تپ و کرم شکم موکل بضم میم و سکون واو
و فتح کاف و سکون لام قابض شکم و گران و مقوی اعضاء و دافع صفرا و باد و مشهی طعام
و بسیار باهی موم بضم میم و سکون واو و میم ثانی و مدن نیز گویند نرم و چرب است و دافع
الم سقطه و ضربه و مدمل و ملحم دمامیل و استخوان شکسته درست میکند و دافع فساد باد و خون و
جذام بعربی شمع گویند مولی بضم میم و سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی مولنگی
نیز گویند باضافه نون و کاف فارسی بعد از لام و مولگ هم گویند بعوض یاء تحتانی
کاف فارسی گرم و نارسیده او گرم و سبک و مشهی طعام و مصفی آواز گلو و دافع امراض گلو و فساد قوت
شامه و فساد اخلاط ثلثه و خشک می سازد و دافع آماس اعضاء و پخته او سیر و سنگین و بسیار مقید
و تپ و کف ... خشک کرده او سوخته بطور مخصوص هر شب بسازند و دافع حبس البول و نام
موتی بضم میم و واو مجهول و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی در خاصیت مطابق چندر که گذشت
که در حرف جیم فارسی گذشت مونگا بضم میم و سکون واو و خفا نون و کاف فارسی و الف
اسم مرجان است در خاصیت موافق یاقوت سرخ است مولسری بضم میم و سکون
واو و لام و کسر سین مهمله و راء مهمله و سکون یاء تحتانی و بکل نیز گویند شیرین و درشت و سرد و

بود و فرح آورد و علتهای سر را دفع کند و گل او خوشبو بود و سرد و شیرین و ترش قابض باشد و منور
بدن و دهن را خوش مزه سازد و ثمر مذکور را اقسم نیز مقوی دل و مفرح می دانند و خالی از تقویت معده
نیست و پوست بیخ او را برای امساک منی و تغلیظ آن و تقویت کمر نیز استعمال کرده **موصلی**
بضم میم و سکون واو و کسر صاد مهمله و یا سین مهمله و کسر لام و سکون یای تحتانی موصلی کند نیز گویند شیرین
و سرد بود و صفرا و حرارت دور کند و بلغم صالح بیفزاید اگر با روغن کنجد بخورد نزله و زکام را سود دهد
واگر با نمک سنگ بخورد اشتها آورد و اگر با آب بنوشند انواع درد شکم را دفع کند سه نوع
بود سیاه و سفید و سیاه او مشابه بشقاقل لیکن پوست شقاقل سفید و پوست او سیاه و سفید او
باریک و یک نوع مشابهت بماهی روبیان دارد و آنرا موصلی دکهنی گویند و قسم دیگر اندکی سفید
باریک از سیاه است و از دکهنی کند هر سه قسم برای تقویت باه در سفوف و معاجین باستعمال
در آمده و بعضی گرم نوشته اند و دافع بواسیر و فساد باد و اگر بقدر یکدام همراه زیره کوفته بخورند یرقان
دفع نماید و قدر یکدو بار زنجبیل بی ریشه مساوی الوزن نافع هیضه و با برگ فنگشت مساوی
الوزن اگر بخورند دافع بوی بغل و با اطریفل دافع پیسه و با فلفل دراز دافع گزندگی سگ دیوانه
و همراه آمله دافع تپ لرزه **موتنگرا** بضم میم و واو مجهول و خفای نون و مشهور بدون نون و
فتح کاف فارسی و رای مهمله و الف گلی است معروف شیرین و سرد و خوشبو بود و فرح افزاید
و صفرا دفع نماید و علتهای باصره و دل و ریشها را نافع بود و موتنگرا هشت قسم است **موربا** بضم
میم و سکون واو و رای مهمله و بای موحده و الف اسم مربی است **موساکنی** بضم میم و سکون
واو و فتح سین مهمله و الف و فتح کاف و کسر نون مشدده و سکون یای تحتانی اسم روییدنی
است دو قسم نوشته اند قسم اول از زمین بر آید و باشد بقدر دو گره کم و زیاده از آن از بهر
دو برگ مثل گوش فاره یعنی موش و قسم دوم بر زمین افتاده باشد مثل برگ دهنی و گل آن بنگلون

۲۰۲

مهانیب بفتح میم و ها و الف و کسر نون و سکون یای تحتانی و سکون بای موحده بطعم ترش
و تلخ و سرد و خشک قابض شکم و دافع فساد بلغم و صفرا و خون و قاتل کرم شکم و دافع قی و
غثیان و از اعظم دوای جذام و تپ است مشهور به بکاین است و شیخ در قانون
می نویسد که از دو درخت سمیت دارد و حکیم علی نوشته است که از دو درخت بکاین است
و دیگر هم چنین می نویسد و لکاین اکثر باستعمال آمده سمیت ندارد مهندی بکسر میم و خفای
ها و نون و کسر دال مهمله و سکون یای تحتانی اسم حنا است مهونت بفتح میم و ضم ها و واو
مجهول و فتح نون مشدد و سکون تای فوقانی قسمی از گندم است مهاستاوری بفتح میم و ها
و الف و فتح سین مهمله و تای فوقانی و الف ثانی و فتح واو و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی
قسمی از ستاور است و در شین معجمه گذشت مهامیدی بفتح میم و ها و الف و کسر میم ثانی و
یای تحتانی و سکون دال مهمله خواص این موافق خواص مید است مهابلا بفتح میم و ها و الف
و کسر بای موحده و فتح لام و الف اسم کهریتا است مهاسیاما بفتح میم و ها و الف و کسر سین مهمله
و فتح یای تحتانی و الف اسم نسوت است مهاجال بفتح میم و ها و الف و فتح جیم و الف
و لام اسم هم توریها است مهاده بفتح میم و ها و الف و سکون رای مهمله در خواص مثل لاک
است مخصوص جهت کلف و نقطهای سیاه و مانند آن مهاکوشاتکی بفتح میم و ها و الف و ضم
کاف و سکون واو و فتح شین معجمه و الف و کسر تای فوقانی و کسر کاف و سکون یای تحتانی
اسم گهیاتوری است و چون این قسم کلان است لهذا به مهاکوشاتکی نامیده شده و جهت تکلم
چرب است از نسبت دیگر گهیاتوری می نامند مهدی آنول بفتح میم و سکون ها و کسر
دال مهمله و سکون یای تحتانی و مد همزه و خفای نون و فتح واو و سکون لام قسمی آنول است و
در آنول مذکور شد فصل الیاء التحتانی میده بکسر میم و یای تحتانی مجهول و خفای نون

۲۰۴

وفتح دال مهمله هندی وخفاء ها والف بفارسی میش گویند گوشت وی بالطبع گران تر و مقوی اعضا و فزاینده باد و صفرا و در عرف اطلاق این اسم بر این جنس شایع گردید و گوشت نر را بهتر از ماده میدانند میندک بکسر میم و یاء مجهول و خفاء نون و فتح دال هندی و سکون کاف اسم ضفدع است مین پهل بفتح میم و سکون یاء تحتانی و نون و فتح یاء فارسی و خفاء ها و سکون لام بدن پهل عوض یاء تحتانی دال مهمله نیز آمده تلخ و گرم و محبت و خشک و سبک و مقی و دافع فساد بلغم و جذام و اماس اعضا و نفخ شکم و خشکی هفت دهات و باد گوله و دامیل و شو بهی بکسر میم و یاء تحتانی مجهول و کسر تاء فوقانی و ها و سکون یاء تحتانی گرم و خشک و مفرح دل و مشتهی طعام و حابس شکم و قاتل کرم و مقلل منی و دانه آن دافع سرفه و غثیان و فساد باد و بلغم اسم حلبه است میند هانگی بکسر میم و یاء مجهول و خفاء نون و فتح دال مهمله هندی و یاء هندی و الف و کسر سین مهمله و سکون یاء تحتانی و خفاء نون و کسر کاف فارسی و سکون یاء تحتانی قسمی از دو دهی است میوه شکها بفتح میم و ضم و یاء تحتانی و سکون واو و راء مهمله و کسر شین معجمه و فتح کاف و خفاء ها و الف اسم درختی است که بر شاخ او مثل تاج طاوس باشد شیرین بود و ترش و سبک و صفرا و باد و بلغم و حرارت دفع نماید و حابس اسهال است میور جنگهی بفتح میم و ضم یاء تحتانی و سکون واو و راء مهمله و فتح جیم و خفاء نون و تشدید کاف فارسی و فتح آن و سکون ها اسم ارتوا و معنی لغوی آن مور ساق طاوس است و چون ساق وی مشابهت بساق طاوس دارد لهذا باین اسم مسمی گشته میدا بکسر میم و یاء تحتانی و سکون دال مهمله میدا این هر دو دوا سرد و ثقیل و مفرح شیرین دارند و حواس خمسه و قوای بدنی را استوار گردانند و منی بیفزایند و شهوت را فایده دهند و زنان را شیر زیاده کنند و کف برانگیزند و غلبه تلخه و غلبه باد و بیشتر صفرا

۲۰۵

را نفع دهد و بلغمی را ضرر نماید و درین زبان بسیار کم یاب است **مینا** بفتح میم و سکون یای تحتانی
و فتح نون و الف طایریست معروف سیاه رنگ بسرعت زبان انسان یاد میگیرد و آنکه
از طرف بنگاله می آید از بهترین اقسام اوست **باب النون فصل الالف نالی**
بفتح نون و الف و کسر لام و سکون یای تحتانی و **ناری** بعوض لام رای مهمله نیز آمده رستنی
است بر روی زمین افتاده میباشد برگ آن بکنوع مشابهت ببرگ املی دارد و در بعض
کتب هندی ناری جدا نوشته اند و مزاج آن گرم نوشته اند محلل ریاح سرد و مسکن درد و مسهل
و دافع بلغم است و باد را احداث کند و نیز نالی اسم شاخهای گندم و جو است که میانه کاواک بود
و خوشه بر روی باشد **ناریل** بفتح نون و الف و رای مهمله و فتح یای تحتانی و سکون لام درخت
مشابه بدرخت تاڑ و کهجور است و ثمرش مدور یا طولانی بر پوست بیرون او موهای بار یک
بود و در وزن نیم رطل تا یک رطل کم و زیاده از آن سرد است و دشوار هضم و منقی ریگ مثانه
و حابس شکم و بهی و مقوی اعضا و دافع فساد باد و صفرا و خون و سوزش اعضا و آبی که
بتازگی از و بر می آید سرد و سبک مقوی دل و مشتهی طعام و مولد منی و چون یکدو روز
گذارند در اسکار و تفریح و تقویت زیاده از خمر شود و مغزش در ابتدای تکون مثل شیر بود
گویند بسیار لذیذ و لعد از آن سخت و صلب شود و منی افزاید و باد انگیز و دافع فساد صفرا
بلیناس گوید اگر حشو پوست بیرون جوز هندی فتیله ساخته در میان قومی چون چراغ
برافروزند خواب بر آنها غلبه کند **نارنگی** بفتح نون و الف و فتح رای مهمله و خفای نون و کسر
کاف فارسی و سکون یای تحتانی و **نارنگ** نیز آمده است بعوض یای تحتانی کاف فارسی
بعضی نوشته اند که نارنج است لیکن نارنج چیزی دیگر است و این مخصوص هند است
خواص کمتر از کولا و سنگتره است و ترشی زیاده دارد **ناگ کیسر** بفتح نون و الف و کاف

از سه طبقه اند و وغم جدا نمیشود
یکی حسود که در فکر آنست که نعمت از
شخصی زایل شود و با و رشد دوم حقود که
عناد کسی را در دل خود محکم ساخته
همیشه در فکر آنست که او را بکشد سیوم
توانگری که از فکر و اندیشه فقر ترسد و
خواهان رتبه باشد که او اقدرت آن هم
نباشد بدترین خصلت کریم ترک عمل
اوست و بهترین خصلت لئیم ترک عمل او

فارسی وکسر کاف ثانی و یاء تحتانی و فتح سین مهمله وسکون راء مهمله دانه ایست کوچک از
کباب چینی و زایده باریک طویل دارد که دم اوست و او سرخ رنگ بود گرم و خشک است
و سبک گوارنده ماده خام و دافع بوی عرق و جذام و جوشیدگی و فساد بلغم و صفراء و زهر اسم
نارشک است ناگدون بنون والف و فتح کاف فارسی و دال مهمله وسکون واو و
نون ثانی دافع دامیل و شور و فساد زهر عنکبوت و مار است بعربی بلیولن نوشته اند
و بفارسی مار چوبه گویند ناگدمنی بفتح نون والف وسکون کاف فارسی و فتح دال مهمله و
سکون میم وکسر نون وسکون یاء تحتانی چوبی است مشابه بمار لهذا باین اسم مسمی گشته بجهة
و حلقها مثل مار دارد و چهره بعینه مثل چهره مار تلخ مسمن بدن و مقوی آن و سبک و دافع صفرا
و بلغم و سوزاک و شور و آتشک و زهر و قابض قوت صاحب ...ن بود و نوشته که ناگدمنی بزبان
سنسکرت اسم ناگدون است و نیز نوشته که ناگ گندها بفتح نون وسکون الف و کاف
فارسی و فتح کاف فارسی ثانی و خفاء نون و فتح دال مهمله و خفاء ها و الف یعنی بوی مار دارد
اسم وی است و بنابر تشبیه بر گیاهی وی بار بهجنک نی نیز گویند والله اعلم ناد ئی بفتح نون
والف و فتح دال مهمله وکسر همزه وسکون یاء تحتانی اسم جامن دریائی است و در جامن مذکور شد
ناگر موتهه بفتح نون والف و فتح کاف فارسی وسکون راء مهمله اسم موته است ناگ بلا بفتح
نون والف وسکون کاف فارسی و فتح باء موحده و فتح لام وسکون الف شیرین و ترش و
زمحت بود گرم و دیر هضم باشد خارش و تپی و ریشها و علامت های صفرا را دفع نماید
ناگ بفتح نون والف وسکون کاف فارسی اسم اسرب است در خواص موافق بود بقلعی
باد و بلغم و بواسیر را دفع نماید چون در نقره انداز ند نقره را پاک سازد باید که خوب پاک کرده
کشته بخورند و اگر نه علل پدید آورد ناء بفتح نون والف و همزه و بعضی آخر یاء تحتانی نیز خوانند

۲۰۷

نمائید گیاهی است معروف بسیار بود باد و بلغم دفع نماید و اشتها آورد و هضم طعام نماید و بهری
از آنچه میخورند و سفوف آن نیز مستعمل است ناکلی بفتح نون و الف و ضم کاف و کسر لام و
سکون یاء تحتانی اسم نونی است صاحب [illegible] نوشته که نا [illegible] را بزبان سنسکرت ناگلی
گویند والله اعلم ناگکیسر بفتح نون و الف و سکون لام و کسر کاف فارسی و یاء تحتانی مجهول و راء
مهمله اسم نارجیل است نال بفتح نون و الف و سکون لام ساق گل کول است و در
گلهار در بحث کاف گذشت فصل الجیم الفارسی نچل بکسر نون و ضم جیم فارسی و
سکون لام اسم [illegible] است فصل الراء المهمله نربسی بکسر نون و سکون راء مهمله و کسر
باء موحده و کسر سین مهمله و سکون یاء تحتانی اسم جدوار است تر و سرد بود و باد و بلغم
و علتهای [illegible] و انواع زهر را دفع نماید و زخم [illegible] نرکچور بفتح نون و سکون راء مهمله
و فتح کاف [illegible] و ضم جیم فارسی و سکون واو و راء مهمله در کچور [illegible] نرگندی بکسر نون
و سکون راء مهمله و ضم کاف فارسی و خفاء نون و کسر دال مهمله هندی و سکون یاء تحتانی
مانند لنگلی [illegible] سیاه و خورد [illegible] و صاحب الفاظ الادویه بنا بر عدم تحقیق [illegible] نوشته حالانکه
[illegible] است گرم و خشک و دافع بلغم بود نرملی بکسر نون و سکون راء مهمله و فتح میم و کسر لام
و سکون یاء تحتانی سرد و خشک و بعضی گویند معتدل است و اگر او را سائیده در آب تیره
اندازند بعد از ساعتی صاف گردد و طلا کردن او با آب گرد ناف درد بول دفع نماید
و اگر سائیده در چشم کشند بصارت افزاید و اگر سائیده بگزیده مار دهند فایده دهد و اگر
هشت عدد در آب تر کرده صاف نموده با قدری نبات دهند قرحه سوزاک دفع کند راقم در
مجربات حکیم مرحوم این دیده لیکن قید هشت عدد نبود و اگر چهار دانه ویرا در آب سائیده
و حضرات امتحه در پیاله چینی یا پارچه بسته در شب [illegible] بخوانند بستگی بول و سوزاک

وسوزش و خون آمدن از بول دفع کند یا بکهف نجح فصل السین المهمله نسوت بکسر

نون و ضم سین مهمله و سکون واو و تاء فوقانی اندک تلخ و شیرین و هنگام هضم تلخ و گرم و

مسهل باد انگیز و دافع تپ فساد صفرا و بلغم و آماس اعضا و استسقا نسوت سیاه داخل

سم است دردی و در اسهال قوی تر و محدث بیهوشی و سوزش و گردش سر و بد کننده آواز

گلو فصل الکاف نکه بفتح نون و سکون کاف و هاء هندی دو قسم بود هر دو با بلغم شیرین و

گرم و سبک و دافع آسیب جن و پری و نافع فساد بلغم و باد و خون و زهر و مقوی دل

و افروزنده رنگ است اسم اظفار الطیب است نکچهکنی بفتح نون و سکون کاف و کسر جیم فارسی

و خفاء ها و سکون یاء تحتانی و فتح کاف ثانی و کسر نون و سکون یاء تحتانی ثانی اسم کندش

نوشته اند بر روی زمین افتاده میباشد برگش مثل برگ تره تیز گلش مثل گل نیسان انگیز و

و غلبه کف و غلبه باد و کرم دفع نماید نکوچاک بفتح نون و ضم کاف و سکون واو

و فتح جیم و سکون کاف اسم چلغوزه است فصل الکاف الفارسی نگند بکسر نون و

فتح کاف فارسی و خفاء نون و سکون دال مهمله نهالی بقدر یک وجب و برگش خورد و

بقدر برگ پودینه سرد و تلخ بود و تشنگی زایل گرداند و تخمه و باد را دفع نماید و ضرر سم حیوانی

و نباتی را نافع بود چون او را با آب سایند بخورانند و دو قسم بود یکی را انگند گویند و دوم را انگند بابی

برگ اول نسبت به ثانی اندکی دراز بود و قسم دوم را گل بود مثل گل تلسی فصل اللام

نلوا بفتح نون و سکون لام و فتح واو و الف سرد است و مقوی باصره و دافع فساد صفرا و

خون و جذام و سوزش بول و سوزش اعضا و فساد بلغم و صفرا و جوشیدگی نل بفتح نون

و سکون لام و نلی باضافه یاء تحتانی نیز آمده در آب جای نمناک میروید سرد است و چشم را

فایده دهد و غلبه تلخه دفع کند و خون صاف نماید و فرج را از رطوبات پاک گرداند و آواز نماید

وقتی با حکیمی مصاحبت شدم و از وی چند
سوال کردم او جواب گفت گفتم از جهان
فراخ تر چیست گفت هوا گفتم از آسمان
ثقیل تر چیست گفت بهتان گفتم از
سنگ سخت تر چیست گفت دل مشرک
گفتم از هیمه گرم تر چیست گفت اندرون حریص
گفتم از دریا غنی تر کیست گفت دل قانع
گفتم از زمهریر سرد تر چیست گفت

وبعضی گرم نوشته اند فصل المیم نبنبک بفتح نون وسکون میم وفتح بای موحده وکاف
اسم لیمو است فصل النون نندی برچهن بفتح نون اول وخفای نون ثانی
وکسر دال مهمله وسکون یای تحتانی وکسر بای موحده وراء مهمله وفتح جیم فارسی وخفای ها وسکون
نون ثالث وَنندی برکه نیز گویند بعوض جیم فارسی و ها ونون کاف و ها گرم
وسبک وی افعال موافق بدرخت پیپل نوشته اند وازقسمی او شمار کرده اند دافع
فساد بلغم وخون وزهر ودامیل وشور نتاهلد بفتح نون اول وتشدید نون ثانی والف
وفتح ها وسکون لام ودال مهمله بمعنی زرد چوبه کوچک اسم ماميران است فصل الواو
نواری بکسر نون وفتح واو والف وکسر راء مهمله وسکون یای تحتانی گل هندی است
مانند چنبیلی لیکن بوی ندارد دو قسم بود یکی آنکه در موسم گرما شگوفه آرد دوم آنکه در فصل برشکال
گل کند وبعوض راء مهمله لام هم آمده است وبعد از نون یای تحتانی یعنی نیوالی هم سرد وتر
است وسرد وسبک دافع اخلاط ثلثه وخون نوساکر بفتح نون وسکون واو وفتح سین مهمله
والف وفتح کاف وسکون راء مهمله اسم نوسادر است بعوض کاف دال مهمله مشهور بسیار تر
وشور مزه وسریع التاثیر وملین بود وقولنج واستسقا وقبض ودرد شکم را نافع است نولائی بفتح
نون وسکون واو ولام الف وکسر همزه وسکون یای تحتانی برگ لیمو راکه هنوز تازه باشد
گویند وداخل خوشبو مینمایند نولی بفتح نون وسکون واو وکسر لام وسکون یای تحتانی
اسم سال پرنی است نورتن بفتح نون وسکون واو وفتح راء مهمله وتاء فوقانی وسکون
نون زبان دار الخلافه مشهور است فصل الیاء التحتانی نیوالی بکسر نون ویای
تحتانی وفتح واو والف وکسر لام وسکون یای تحتانی اسم نواری است نیز بالا بکسر نون ویای مجهول وفتح
تاء فوقانی وسکون راء مهمله وبای موحده والف ولام الف سرد وخشک سبک است ومشتهی طعام وهاضم طعام دافع

رکت پت و فساد صفرا و بلغم و سوزش اعضا و وجع مفاصل و شور و بعضی گویند نالی هم همین است
لیکن آنچه معلوم شد که نالی از اسماء مشترکه است که بر این هم یعنی نیتیر بالا دوای دیگر که بعد از این
می آید بر آنهم اطلاق میکنند و نیتیر بالا کلیاب است عوض او شاخهای نیلوفر را خشک کرده میدهند
نیلا تهوتهه بکسر نون و سکون یای تحتانی و لام الف و ضم تای فوقانی و خفای ها و سکون واو
و فتح تای فوقانی و خفای ها و الف بفارسی توتیای سبز گویند و دو قسم بود هر دو ملین و دافع جرب و جذام
و فساد زهر و بلغم و قاطع کرم شکم و مصلح قربهی مفرط و نافع بعضی امراض چشم نلینک بکسر نون و
سکون یای تحتانی و فتح نون ثانی و کاف گوشت آن بطعم شیرین و سبک مقوی اعضا و
بهی و دافع فساد اخلاط ثلثه قسمی از باره سنگها است نیول بکسر نون و سکون یای تحتانی
و فتح واو و سکون لام مطابق ببلی در خاصیت و بعربی ابن عرس است نیل کنهته بکسر نون
و سکون یای تحتانی و لام و فتح کاف و خفای نون و فتح تای فوقانی هندی و های هندی گوشتش
دافع فساد باد و بلغم و خون است بفارسی سبز گویند نلیندی بکسر نون و سکون یای تحتانی و
فتح نون ثانی و کسر دال مهمله و سکون یای تحتانی اسم نیلگشت است نیلاسندهک بکسر نون
و سکون یای تحتانی و لام الف و کسر سین مهمله و خفای نون ثانی و ضم دال مهمله و خفای ها و سکون
کاف قسمی از نیلگشت است سرد و بطعم تلخ و زمخت و تر و سبک خرد افزا و مقوی موی سر و چشم
و دافع تحلل شکم و آماس اعضا و کرم شکم و جذام و نیلها و شور و فساد بلغم و اشتها آور نیپال بفتح
نون و سکون یای تحتانی و بای فارسی و الف لام قسمی از چرایتا است و بعضی آخر نیپال لفظ نیب
اضافه مینمایند بکسر نون و سکون یای تحتانی و بای موحده و نیپال نیب خوانند نیبو بکسر نون و
سکون یای تحتانی و خفای نون ثانی و ضم بای موحده و سکون واو بفارسی لیمو گویند قسمی تا لیتا
است بحجم مرغ مشابه بود و سبز رنگ و زعفرانی باشد و پوستش تنک کاغذی گویند قسمی سیال

بارد بود و قسم شیرین را راج نیلو پهل گویند و خواص نیلو در کتب یونانی بتفصیل مرقوم است
نیل بکسر نون و سکون یای تحتانی و لام در هند کثیر الوجود است و مشهور است اندک تلخ و
گرم و ملین و دافع درد سپرز و سرخ باد و فساد بلغم و باد و استسقا مقوی موی لیکن نسیان
و سرگشتگی آرد و از ورق او خضاب میکنند و درین امر بیدل است و بستن خضاب
از ورق او بعضی را از جهة نزله نفع میکند و بعضی را ضرر چون استعمال او بسبب برودت
شود قرنفل باید افزود خصوصاً در فصل و شهر بار نیلم بکسر نون و سکون یای تحتانی و فتح لام
و سکون میم و بزبان سنسکرت نیل من گویند بکسر نون و سکون یای تحتانی و لام و فتح
میم و سکون نون هر دو اسم یاقوت کبود است شیرین و فرحت است و مطابق
بیاقوت سرخ نیل اسپند بکسر نون و سکون یای تحتانی و لام و کسر همزه و سکون
سین مهمله و فتح بای فارسی و خفای نون و دال مهمله خواص او را احبا مذکور شد نیب
بکسر نون و سکون یای تحتانی و بای موحده درخت عظیم است و معروف در بلاد هند و
اهل هند اعتقاد وافر بدو دارند و چهار قسم نوشته اند و در خواص قریب بهم اند زمخت و تلخ و تیز
و سرد بود و بعضی گرم و خشک و بعضی معتدل نوشته اند سریع الهضم و دافع صفرا و باد و بلغم
بود و جمیع امراض بادی و بلغمی و خونی و صفراوی را نفع بخشد حتی جذام و برص را هم در
تجربه نافع یافته و متعارف بجای بای موحده میم است حکیم علی در شرح قانون نوشته
اهل هند علاج قروح عسر الاندمال و نواصیر بدیه ازین میکنند و طریق استعمال متعدد است
گاهی استعمال برگهای تازه او میکنند و گاهی برگ خشک آن سایند استعمال مینمایند
گاهی استعمال عصاره او میکنند گاهی عصاره برگ شاخ تازه و نرم و گاهی از لحای آن
و گاهی از قشر آن و حکیم مذکور نوشته است که گاهی سحق کرده می آید برگ خشک آن [illegible] می شود

بانوره غیر مطفاة ولت کرده میشود و عصاره برگ سبز آن اگر یافته شود والا در میان آب
آمیخته در میان ناصور و قروح خبیثه پر کنند پس بسر عفونت و لحم فاسد و میرویاند گوشت
صالح را و در اندک زمان شفا حاصل می آید باذن الله اما مقدار نوره پس ربع و نصف
آن بنابر حدس صناعی و نیز حکیم علی گفته که دیده ام من از اثر این که فوق ست بر
فواید مذاهم کیبار و نیز راقم برگ سبز او را گرم ساخته بر شور و اورام می بندد و بعضی را نضج
داده منفجر میسازد و بعضی را تحلیل میدهد و گاهی برگ سائیده گرم ساخته برای فواید
مذکوره استعمال کرده می آید در انفجار قوی میگردد و نیز برگ نیم را در آب جوشانیده بخار
آن با ورام میدهند تحلیل اورام مینماید و گاهی همراه او برگ سنبهالو را جوشانیده استعمال مینمایند
و تحلیل قوی میگردد و چون ماده بسیار گرم بود عوض سنبهالو برگ عنب الثعلب نمایند و از آب
جوشانیده برگ نیم شور را شستن سبب تحلیل آن و رفع سمیت مواد است و باعث
عدم مضرت است بخلاف آنکه اگر از آب صرف بشویند خصوص از سرد مگر آنکه شور در
غایت حدة و گرمی باشد نیلوپ بکسر نون و سکون یای تحتانی و ضم لام و سکون واو و سکون بای
موحده اسم سارس است نیل گاو بکسر نون و سکون یای تحتانی و لام و فتح کاف
فارسی و الف و واو گاو صحرائیست شکلش در میان اشتر و اسپ گوشت وی چرب و گرم
و شیرین بود و منی بیفزاید و کف و تلخه پیدا آرد نین جوت بفتح نون و سکون یای تحتانی
و نون و ضم جیم و سکون واو و تای فوقانی اسم فارسی مامیران است نیل کنٹهی بکسر نون
و سکون یای تحتانی و لام و فتح کاف و سکون نون و تای فوقانی هندی و خفای ها و سکون
یای تحتانی اسم نهال خورد هندیست برگ خشن دارد متوسط در خوردی و بزرگی و
بیخ نیلی رنگ و گل نیلگون نیز دارد و نهال دیگر است که در باغها بود و گل او را گل نیل کنٹهی

۲۱۴

گویند برگ کلان دارد و بر نخلها بود مثل آنکه در هندوستان آستین را از پارچه نارجیل می
چینید **باب الواو فصل الالف واسن** بفتح واو و الف و فتح سین مهمله و سکون
نون اسم بهار و از ابوتی فرید نیز گویند و در باگذشت **والول** بفتح واو و الف و ضم لام
و سکون واو ثانی اسم ریگ است هرگاه بر عصاره سرد شده و باد گرفته گرم ساییده و خسته بند
نفع بخشد **والانجورد** بفتح واو و الف و خفای نون و ضم خای معجمه و خفای واو و را مهمله و سکون
دال مهمله گرم و خشک است طبع را نرم کند و بوی او خواب آور و روغن وی چون
بر ماندگی طلا کنند سود دهد و برگ او معده را زیان دارد اسم شبت نوشته اند **والان**
بزرگ اسم بادیا است **فصل الجیم وجهر کهار** بفتح واو و تشدید جیم و خفای ها و سکون را مهمله و فتح کاف
و خفای ها و الف و سکون را مهمله بعضی اسم نوساگر نوشته اند و از بعضی نسخ مرکبات معلوم میشود که نمک قوم است
شاخها را از اخشاک کرده ریزه ریزه نموده سوخته درست مینمایند **فصل النون**
ونگ بفتح واو و خفای نون و سکون کاف فارسی اسم بنگ است که مشهور بقلیعی است
فصل الیاء التحتانی ویڈوری بفتح واو و سکون یای تحتانی و ضم دال مهمله
هندی و سکون واو و کسر را مهمله و سکون یای تحتانی و بعض واو اول با موحده نیز آمده یعنی بید
اسم عین الهر است و مشهور بلسنیه است گرم و ترش است قولنج دفع نماید و گویند عین الهر
به ذنب دارد و گویند که بر اس نیلم و زحل و الماس زهره و پکهراک مشتری و زبرجد عطارد و مرجان
مریخ و مروارید ماه و یاقوت به آفتاب **ویرچن** بکسر واو و سکون یای تحتانی و ضم را مهمله
و سکون واو و فتح جیم فارسی و سکون نون و بعوض واو با موحده نیز آمده است یعنی بیرچن
صاحب قاسمی نوشته که اسم سنگریزه است و بعضی گویند اسم بعضی اقسام جواهر است **باب**
الهاء الهوز فصل الالف هارسنگار بفتح ها و الف و سکون را مهمله و کسر سین مهمله

عنا و یافت آرزو از استغنا و
برکت عمر از عمل زیبا بدست او این
مقصود آسان و نگاه داشتن آن
دشوار است سفله که دلیری و بلند
پروازی نماید از دو حالت خالی نیست
یا در سر او جنون است یا صاحب او است
چه او هم سببی از جنون و غیبت ...
کالای که قدر آن فروشنده ...
جای مفت یافته با خانه کسی ...

۲۱۴

وخفاء نون وفتح کاف والف وسکون راء مهمله درختش اکثر بقدر قامت انسان بود
تا دو قامت انسان وزیاده ازان دیده اند برگش نوکدار وخشن وسطبر وشکننده و
رگهاء بسیار دارد و گلش کوچک سفید رنگ قسم او سرخ رنگ مالیدن برگ او بر ثو بابا
شفاء ولیکن حدت دارد وسوزش پیدا آرد سرد وسبک دافع باد وبلغم وصفرا وبوئه
استخوان شکسته کند وبهی بسیار است وهڈجورا نیز گویند هاتهی بفتح هاء والف وکسر
تاء فوقانی وخفاء ها وسکون یاء تحتانی گوشتش شیرین هنگام هضم هالون بهاء والف
وضم لام وسکون واو ونون حب الرشاد است دانه ایست بسیار کوچک از تخم انگور خورد
لیکن از وگنده وسرخ رنگ گویا بغبار آلوده بهی وتقوی بدن ودافع فواق وباد وبلغم
وانتشار وفساد خون است فصل الباء الموحده بیل بفتح هاء وباء موحده
وسکون لام اسم ابهل است فصل الباء الفارسی پهوکها بفتح ها وضم باء فارسی و
واو خفی وکاف وخفاء ها والف اسم بهوه بیرا است فصل الجیم الجل بکسر ها وتشدید جیم
وسکون لام اسم الکج است وصاحب بدن نبود قسمی از نیب نوشته والله اعلم فصل
الدال الهندی هڈجورا بفتح ها وسکون دال هندی وضم جیم وسکون واو وراء مهمله
والف اسم هارسنگهار است فصل الراء المهمله هرسنگهار بفتح ها وسکون راء مهمله
وکسر سین مهمله وخفاء نون وفتح کاف فارسی وخفاء ها والف وراء مهمله اسم هارسنگهار است هر بیرا بضم
ها وسکون راء مهمله وضم باء ثانی وراء مهمله وجیم والف اسم نهال خورد است گل سفید
بسیار کوچک دارد و قسمی است از بن برنج سیر جلا قسم اول سرد است وگران ومدر
بول ودافع فساد بلغم وباد وقسم دوم گرم است وسبک ودافع پرمیو وشکننده سنگ مثانه
ودافع دشواری بول وتپ هرس پهل بکسر ها وفتح راء مهمله وضم سین مهمله مشدده وفتح

بار فارسی و خفاء ها و سکون لام قسمی کوچک از مهواست هرتال بفتح ها و سکون را مهمله و فتح تاء فوقانی و الف
و سکون لام تیز و تلخ و گرم و تر و دافع فساد زهر و جرب جذام و امراض که از فساد خون بلغم و صفرا
و تپ دافع اسیب دیو و جن و در نسخه جرب طلا اکثر استعمال شده و ان اسم زرنیخ زرد است هر فی مکانه
و سکون را مهمله و کسر بای موحده و سکون یای تحتانی اسمی است زرد رنگ گرم و خشک است مسهل مره
صفرا و بلغم و خلطهای غلیظ است و مواد فاسد شربتی از وی دانگی یا نیم درم هر سنگلی بفتح ها و کسر را مهمله
سکون یای تحتانی و فتح تاء فوقانی و کسر کاف و سکون یای تحتانی اسم بلیله است هر بفتح ها و سکون را مهمله نیز گویند
هر پار کهوری بفتح ها و سکون را مهمله و فتح بای فارسی و الف و کسر را مهمله و سکون یای تحتانی و فتح واو و کسر را مهمله و سکون
یای تحتانی و بجای بای فارسی فا مشهور است یعنی هر فار یوری هرن بکسر ها و فتح را مهمله و سکون نون
در حرف میم بنام مرگ گذشت هرن کهوری در زراعت گندم میباشد و در جاهای دیگر هم
میرویند یکدام از ان گرفته با ده دانه فلفل سیاه سائیده صاف نموده بنوشد برای دفع ضربان خدر که
بهندی اسن بهیر گویند بسیار نافعست مجرب محمد شیر خان **فصل السین المهمله** سکول بفتح ها و سکون
سین مهمله و فتح تاء فوقانی و ضم کاف و واو مجهول و لام یعنی کناریکه میانه باشد در کلانی و خوردی
هستالو بفتح ها و سین مهمله و تاء فوقانی و الف و ضم لام و سکون واو قسمی از چغد الو است هستی چکهنا
بفتح ها و سکون سین مهمله و تاء فوقانی و کسر جیم فارسی و خفاء نون و سکون کاف فارسی
و خفاء ها و الف و سکون را مهمله اسم خار خسک است هستک بفتح ها و سکون سین مهمله و فتح تاء فوقانی
و سکون کاف اسم ارند است از انکه برگش مشابه پنجه دست باشد لهذا باین اسم موسوم شد چه هست بزبان
سنسکرت پنجه دست را گویند **فصل اللام** هلدیا بفتح ها و سکون لام و کسر دال مهمله و فتح یای تحتانی و الف اسم زرد
است هلد بفتح ها و سکون لام و دال مهمله تیز و تلخ و گرم و خشک دافع بلغم و صفرا و خون و جوشیدگی
و پرمیو و اماس اعضاء و زردی بدن و واسیل نزد راقم بلغ نموده پارچه با بسیار کوچک او همراه آب

چند چیز هم باشد بهترین اعمال است
رونداد ن بمردم بوزرگیدن بعدم
حصول مقصد از رنجانیدن مردم
خوب مزاج نگاه اشتن باد وجود کمال
احتیاج صحبت داشتن با اهل معنا
جست و جو کرده بدست آوردن
قابلان با استعداد باز تا دادن
خود مردم جهال و ادون بقدر توفیق
بار باب استحقاق پیش از سوال

باهوشا رفع درد ضربه و منفعت لفظ فارسی زرد چوب گویند و قسمی از دوست که از آن بابا بلا گویند و در الف گذشت و در شهور یای تحتانی به لفظ بلا اضافه و مینمایند یعنی بلدی گویند بلاهل بضم با و سکون لام و ضم ها و سکون لام ثانی تخم آن سیاه و بسیار کوچک مدور و در وسط اندکی گودالی دارد و پهلی با باریک کوچک دارد و نهالش بقدر یک گز و کم و زیاده از آن و برگش خورد و از طرف شاخ باریک طرف دویم گسسته و در اکثر شاخ پیچیده شود و از آن ساگ سازند و بخورند حاره و نیز بود و قوی لتج و استسقاء و برص و ریم و درد گوش و ورم کند نافع و رم و بریش خام و آب برگ او در گوش چکانیدن برای درد آن نافع و تجربه رسیده است هلدو بفتح ها و سکون لام و ضم دال مهمله و سکون واو اسم درخت است که چوب او در عمارت بکار برند و خواص او در بابا گذشت

فصل النون نگوشت بکسر ها و خفاء نون و ضم کاف فارسی و واو مجهول و تای فوقانی هندی درختی است بری گرم و دافع جذام و دامیل و شور و فساد زهر و آسیب جن و برص و کرم معده و ثمر او بعضی بقدر هلیله کابلی که خورد و باریک باشد و بعضی کلان از هلیله بود و پوستش چون خشک شود مثل پوست هلیله گردد و درختش انبوه دارد و بقدر درخت نیب خورد بود میباشد و چون ثمر او را حرکت دهند آواز دهد دافع فساد بلغم و باد هنس پدی بفتح ها و خفاء نون و سین مهمله و فتح بای فارسی و کسر دال مهمله و سکون یای تحتانی اسم روئیدگی است بر روی زمین افتاده میباشد شاخهای باریک برگ کوچک دارد مثل دوب سرد است و گران دافع فساد خون و زهر و دامیل و شور و جوشیدگی و سوزش اعضاء و آسیب جن و فساد زهر عنکبوت و حابس اسهال هنگ پتری بکسر ها و خفاء نون و ضم کاف فارسی و کسر بای فارسی و فتح تای فوقانی و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی و میم مضموم و واو ساکن و لام مکسور و یای تحتانی ساکن عوض لفظ پتری نیز آمده یعنی هنگ مولی و بفتح بای فارسی و خفاء ها و سکون لام یعنی

هنگ بهیل هم آمده درختی است دو نوع میباشد هر دو تند و تیز و گرم و مقوی
دل و هاضم و دافع درد دل و مثانه و قبض شکم و بواسیر و فساد بلغم و باد و گوله هنس بفتح ها و خفای
نون و سین مهمله گوشتش گرم و تر و گران و بهی است و آواز گلو صاف کند و رنگ رو برافروزد
و مشتهی طعام و مقوی اعضا است و دافع سرخ باد و فساد صفرا **فصل الواو** نوه بیر
بفتح ها و سکون واو و فتح ها و دو یم و کسر بای موحده و یای تحتانی مجهول و سکون رای مهمله دانه
ایست بقدر فالسه برنگ او بعضی از آن زاید و گویند تازه او سرخ میباشد و هرگاه
برسد سیاه گردد و قسمی از سرو کوهی نوشته اند و برگش شبیه به برگ کر بطعم تیز و اندک تلخ و ترش
و گرم باعتدال و گران و دافع فساد صفرا و باد و استسقا و بواسیر و سنگرهنی و گوله شکم و
کرم شکم دور کند هرگاه زن حامله که بچه در شکم او مرده باشد سه درم بخورد بچه بیندازد و اگر با
عسل بخورد حیض براند و اگر حامله بخورد بچه بیندازد بلعربی اهل گویند **فصل الیاء التحتانی**
هینگ بکسر ها و سکون یای تحتانی و خفای نون و کاف فارسی تیز و تند است گرم و
هاضم طعام و دافع فساد باد و بلغم و خارش و گوله و استسقا و نفخ و درد شکم و کرم شکم و صفرا افزاید
مقوی باه و اگر باد و یه مقویه معده و محلل الطریق حبوب ساخته استعمال کرده شود کمال منفعت
در تقویت معده و کسر ریاح و هضم و رفع وجع آن نفع بنماید و اگر بادویه مهیجه مستعمل شود در
تقویت باه بعدیل میشود و نسخ آن در علاج الامراض و مجالیه نافعه مرقوم است هیرا دوکهی
بکسر ها و سکون یای تحتانی و رای مهمله و الف و ضم دال مهمله و واو مجهول و کسر کاف و خفای ها و
سکون یای تحتانی گویند نام دم الاخوین است هیراکیس بکسر ها و سکون یای تحتانی و فتح
رای مهمله و الف و فتح کاف و سین مهمله مفتوحه و سکون یای تحتانی و سکون سین مهمله ثانی اسم
جند بیدستر است و خواص آن در کاف گذشت **هیرا** بکسر ها و سکون یای تحتانی و فتح رای مهمله و الف

۳۱۸

اسم الماس است هیموتی بفتح ها و سکون یاء تحتانی مجهول و فتح میم و واو و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی اسم هلیله است یعنی مثل طلا پیچهم بالفتح بزبان سنسکرت طلا را گویند و وتی دران زبان صرف تشبیه است هینگل بکسر ها و یاء تحتانی مجهول و خفاء نون و ضم کاف فارسی و سکون لام اسم شنگرف ست **باب الیاء التحتانی فصل الالف** **یاگک** بفتح یاء تحتانی والف و کسر کاف فارسی مشدد و سکون کاف یعنی لایق یگک یک عبارت ازان است که شهو دانش افروزند و ادعیه که در دین ایشان مقرر ست میخوانند و روغن و فواکه خشک مانند آن دران آتش اندازند وانرا هوم گویند و جمعی کثیر را از قوم براهمه بر اقسام طعام صدا زنند و یگک بانواع کثیره میباشد و در جمیع آن جوو یاگک ضرور یست لهذا بدین اسم موسوم شده و بالجمله اسم پلاس است و در باب باء موحده مفصل مذکور شد **یاوک** بفتح یاء تحتانی والف و فتح واو و سکون کاف اسم کسنبه است و در باب کاف گذشت **یاس** بفتح یاء تحتانی والف و سین مهمله اسم جواسا است و خواصش در باب جیم مذکور شد و صاحب ... ن بود و برا دافع فساد بلغم و وسواس نیز نوشته **فصل التاء الفوقانی** **تیکتیا** بضم یاء تحتانی و سکون تاء فوقانی و کسر کاف و سکون یاء تحتانی ثانی و فتح تاء هندی والف بطعم تیز و تلخ و سبک و خشک فزاینده اشتهای طعام و صفرا انگیز و مضعف بصر و مقلل منی و دافع فساد خون و باد و بلغم و بربری نیز اسمی از اسامی مشهوره وی است **یچهدا** بالفتح یاء تحتانی و فتح تاء فوقانی و جیم فارسی مشدده و خفاء ها و دال مهمله والف یعنی از اشته برگ اسم کیلا است و در باب کاف مذکور شد **تیل** بفتح یاء تحتانی و کسر تاء فوقانی و سکون لام اسم تل است و در باب تاء فوقانی مذکور شد **فصل الجیم الفارسی** **یچهه دهوپ** بفتح یاء تحتانی و سکون جیم فارسی و خفاء ها و سکون دال مهمله

که دو بدشمنی خواهد انجامید
واجتناب کنید از پسران ساده
که ایشان خوار میکنند و پاره
میسازند پرده او شرف
راضایع میکنند فضیلت
از روی حق بجحت را باهر کس
معاملات بانجام رسانید
وزبروعتاب نکنید کسے را
بفعلے که مانند آن از شما سر زده
باشد تاکه اجتناب از آن

وخفاء های ثانی و سکون واو و یای موحده فارسی یعنی بخور زرگان و از آنکه چه که عبارت
از قسمی دواها است بدان و هرچه را چیزی بخور کنند بدین اسم موسوم شده و بالجمله ویرا اسم
رال است و در باب رای مهمله مذکور شد بسا بفتح بای موحده والف و فتح سین مهمله
والف ثانی یعنی اشتر است گاه قسم مذکوره از دواها است اسم است و در باب بای موحده مذکور
شد فصل الدال الهندی بِدَل بضم یای تحتانی و فتح دال هندی و سکون لام و
یدلی بضم یای تحتانی و سکون دال هندی و کسر لام و سکون یای تحتانی ثانی عبارت از
شاخها و میانه کاواک است که خوشه‌ای بود سر درست و باد افزاید و دافع فساد صفرا و بلغم
مصلح ذائقه فصل السین المعجمه شسکری بفتح یای تحتانی و شین معجمه و سکون سین مهمله
و فتح کاف و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی ثانی اسم جنوبی است و در باب جیم مذکور شد یشتی
یای تحتانی و سکون شین معجمه و کسر تای فوقانی هندی و سکون یای تحتانی ثانی و یشتیک
بالحاق کاف و یشتی مد بالحاق میم مفتوح و دال مهمله ساکن یا خفی باسم اول و یشتیک بک با اضافه میم مفتوح
و دال مضموم و های خفی و کاف ساکن باسم ثانی مد یشتی است و در جایگاه خود توجیهی گذشت که وجه
تسمیه اش واضح شود و یشتپتر بفتح یای تحتانی و سکون شین معجمه و تای فوقانی هندی و ضم بای فارسی و سکون تای فوقانی
و رای مهمله یعنی فرزند چوب است چه یشت بزبان سنسکرت چوب را گویند و پتر فرزند را و بالجمله
دواهای درست که از چوب درخت کلان که مگر کوشت بطور ثمر گول سیاه شود و از آن
تسبیح سازند و فقرا هم دین خود که برای تولد فرزند میخوانند بکار برند گران است و سمن
بدن و محلل و دافع فساد باد و بلغم فصل الکاف الفارسی یگم پتر بضم یای تحتانی
و سکون کاف فارسی و ضم میم و فتح بای موحده فارسی و سکون تای فوقانی و رای مهمله یعنی صاحب
برگی که گویا دو برگ با هم پیوسته اند چه یگم بمعنی با هم پیوستن و پتر برگ است و پتر برگ را گویند

بطعم ترش و قابض و تیز و گرم و دافع فساد باد و بلغم و رافع امراض گلو چون خناق و خنازیر
و مانند آن و ثمرش قابض و گران و دافع فساد باد و بلغم **بِلَم کَنگکا** بضم یای تحتانی و
سکون کاف فارسی و میم و فتح کاف و سکون نون و تای فوقانی هندی و فتح کاف و الف
یعنی دو خار باهم پیوسته قسمی از بیر باغی است بطعم تلخ و سرد و خشک و دافع فساد صفرا
و بلغم و دیگر اقسام بیر چون کرکند و هسکول و خواص آنها در باب موحده مفصلاً و
در باب کاف و های هوز مجملاً مذکور شد **بِگ بهوشن** بفتح یای تحتانی و سکون کاف
فارسی و ضم بای موحده و خفای ها و سکون واو و فتح شین معجمه و سکون نون بمعنی زیور یگ
است چون در یگ جوش ضرور است بدین اسم موسوم شده و بالجمله اسم دابه است و
در باب دال هندی مذکور شد **یگیانگ** بفتح یای تحتانی و کسر کاف فارسی مشدده و
فتح یای تحتانی ثانی و سکون الف و خفای نون و سکون کاف فارسی بمعنی جز و یگ
است و از آنکه وجود یگ محتاج بدان احتیاج کل بجزو است بدین اسم موسوم شده و
در باب الیا فصل الالف مفصل مذکور شد **فصل اللام یلکاس** بفتح یای تحتانی و
سکون لام و فتح کاف و الف و سین مهمله قسمی است از نیب که بهانجل اشتهار دارد و برگش دراز
و نهالش شخصی باشد و خواصش در باب موحده نیبت مذکور شد **فصل المیم یمناجل** بفتح
یای تحتانی و سکون میم و فتح نون و الف و فتح جیم و سکون لام یعنی آب دریای جمن چه
یمنا اسم دریای جمن است و جل آب را گویند و دریای جمن نهریست از کلان ترین
انهار هند منبعش کوهی است از کوهستان شمال که همیشه بران برف بارد و پوشیده سفید
پر برف باشد و قومی را مظنون آنکه وی کوه برف است و کوه مذکور بزبان سنسکرت
بهماچل و همالہ اشتهار دارد و بهماچل بمعنی کوه برف است و همالہ بمعنی جای برف هم

۲۲۱

می‌گردد و کوفتگی بماند همچنین اگر
از گناه لذت یابی آن لذت
زود برود و گناه بماند و یاد آر
روزی را که فریاد کنند و نشنوی
در زبانهای گویا در آن روز لال
گردند و نگاهها باطل و چشمها
تاریک شوند و اعضا
پوسیده و کنده گردند

بالکبر بان مذکور برف را گویند و اچل یعنی عدیم الحرکت کوه را واله دران زبان عبارت

از مکان است و پوشیده نیست که اسم اول مساعد اول و نام ثانی موید ثانی است و بالجمله

آب نهر مذکور موافق با قهین مرضی و مولد قلیلی از صفرا و منعش حرارة غریزی و مصلح دائقه

و دافع فساد باد و بلغم و مخفی نماند که اب دریا گنگ در افعال مسطوره بهر اب قوتیر از اب وی

است چه اطبای هند آب ششتد ر و راکه بفتح شین معجمه و تای فوقانی و دال مهمله مشدده

و ضم رای مهمله و سکون واو است در خواص مذکوره بعد آب دریای گنگ نوشته اند و بعد

آن سر جو را که بفتح سین مهمله و سکون رای مهمله و ضم جیم و سکون واو است و بعد آن آب دریا

جمن را و شک نیست که در دریای گنگ اکثر خوبیها که در کتب یونانیان در اوصاف

انهار مسطوره است یافته میشود و بودن آبهای مزبوره مولده صفرای قلیله خلاف

قیاس بلکه خلاف واقع بنظر در می اید مگر انکه بالعرض باشد والله اعلم **فصل الواو پوکم**

پوکیا بضم یای تحتانی و سکون واو مجهول و کسر کاف فارسی و سکون میم و در لفظ ثانی بعوض میم

یای تحتانی مجهول والف امده رد و بیرون هر دو بمعنی نافع سرفه و چچی یعنی نفث الدم که از سر فه

بهم رسد و ثانی معین بر جبل و دیگر خواص و در باب بای مهمله و بای موحده مذکور شد **پواسک**

بفتح یای تحتانی و واو والف و فتح سین مهمله و سکون کاف اسم جواسا و یاس است و در انکه خود

مذکور شد **پوکنتک** بفتح یای تحتانی و سکون واو و فتح کاف و سکون نون و فتح تای فوقانی

هندی و سکون کاف ثانی بمعنی خار جو است و از انکه در جوزار بیشتر روید و کثرتش موجب

خرابی وی است گویا حد وتش در حق وی بمنزله خار است بدین اسم موسوم گشته و بالجمله

اسم بیت پاپرا است و خواصش در باب موحده فارسی مذکور شد و صاحب بیان نبودن را

دافع وسواس و فزاینده منی نیز نوشته والله اعلم **یوانی** بفتح یای تحتانی و واو والف و کسر نون و سکون

در هیچ وقت ادب
تا بیکو را و قسمت از تو ادب
مشو شیطان را و بکن ...
در غیر وقتش واگر در وقتش
کنی از روی فهمید سگ بکن
و نباید سخن گفتن که دران نفعی
نباشد واگر سخنی نافع تو را
که بگوی قصد کرده بگو و لایق
نیست که بگفتن سخنی در وقت
عطا و آواز بلند ساز

یاء تحتانی و یوانکا بنون مفتوح والحاق کاف والف عوض یاء تحتانی و یواساهوا بالصاد
سین مهمله مفتوحه والف و هاء مجهول و فتح واو والف اجوائن است و در باب الف مذکور شد
یوانی یاء و وانی باضافه یاء تحتانی مفتوحه والف ممدوده و همزه مکسوره و واو مفتوح
والف ساکن و نون مکسوره و یاء تحتانی ساکنه در اسم اول اسم جوهر است که با اجوائن کرمانی
اشتباه دارد و در خواص مانند اجوائن مطلق اما در قتل دیدان معده قوی تر از وی است
و در باب جیم مذکور شد یوانی یونی بحذف الف ممدوده و همزه مکسوره والفی که بعد
واو ثانی است از لفظ مذکور اجوائن خراسانی است پوشیده نماید که یون بالفتحتین در زبان
سنسکرت اهل اسلام و غیر ایشان را که مخالف عقاید هنود باشند یهود بوند یا نصاری
یا سوای انها گویند چون سکان خراسان در هر زبان غیر هنود بودند اجوائن مذکور را باسم
مسطور موسوم ساختند و بالجمله صاحب [illegible] ان نوده ویرا خشک یا ضم و قابض و مسکر نوشته
و دیگر خواص وی در کتب یونانی در اثناء ذکر بزر البنج که اسم عربی وی است مذکور است
یوگسار بضم یاء تحتانی و سکون واو مجهول و سکون کاف فارسی و فتح سین مهمله والف
و راء مهمله اسم نارنگی است صاحب [illegible] ان نوده ویرا الطعم ترش و بسیار گرم و مشتهی طعام و دافع
فساد باد نوشته و اختلافی که در اطلاق لفظ نارنگی است در جایگاه خود مذکور شد
یونیشت بفتح یاء تحتانی و سکون واو مجهول و کسر نون و سکون یاء تحتانی مجهول
و شین معجمه و تاء فوقانی هندی یعنی مرغوب غیر هنود چه یون چنانچه مذکور شد عبارت
از غیر هنود است و شت بمعنی مرغوب بالجمله لفظ مذکور باشتراک لفظی بر پیاز و لهسن
اطلاق یابد و هر دو در جایگاه خود مذکور شد یواس شرکرا بفتح یاء تحتانی و واو و الف
و سین مهمله مرکب با لفظ شرکرا که در باب شین معجمه مذکور شد قسمی است از شکر که بر جواسه هم

۲۲۳

و دیگر اضعف میباشند یک عضو اقوی و عضو و زنان میدارد و یکن بعضی مرد و عضو مرد ان چنانچه بول بنماید و و مشابه باصد القرنفین بول مخلوف می شود

و بعربی ترنجبین گویند چه پواس چنانچه ذکر شد اسم جواسا ست و شکر ان اسم شکر و مشهور شکر
جواسا و خواصش در باب شین معجمه گذشت پو بفتح یای تحتانی و سکون واو غله ایست
مشهور که بفارسی جو گویند بطعم شیرین و زمخت و سرد و خشک و دافع فساد خون و صفرا و بلغم
و دامیل و مشتهی طعام و فربهنده پیه و مسکن عطش و مصفی لون و باد آور و مکرب و بلید عضا
و قسمی است دیگر از ان که بسیار گنده باشد و تارهای باریک که بر خوشه قسم مشهور باشد درین قسم
نباشد و وی لطیف تر از قسم اول است پو نال باضافه نون مفتوح و الف ساکن و لام اسم
پدل و بید است و ازانکه پو جو را گویند و نال چیزی میانه کاواک را بدین اسم موسوم شد پواگو
بفتح یای تحتانی و واو و سکون الف و ضم کاف فارسی و سکون واو نیست که جو را در شش چند
آب بجوشانند تا مهرا شود و صاف کرده بکار برند و بالجمله قریب آش جو است اطبا هند و یرا قابض
و مسکن عطش و دافع تپ و امراض مقعد نوشته اند پوی بالضم یای تحتانی و کسر واو و سکون
یای تحتانی ثانی اسم اسپ پیه است و در خواص مثل زر که در باب کاف فارسی در ضمن ذکر گهورا مفصل
مذکور شده پوتهکا بالضم یای تحتانی و سکون واو و کسر تای فوقانی و خفای ها و فتح کاف و الف
اسم جوهی است و در باب جیم مفصل مذکور شد اما انقدر هست که درانجا افزاینده باد و بلغم مرقوم
گردیده و صاحب مدن نبود دافع فساد ایت هر دو نوشته والله اعلم که از تصرف ناسخین
است یا صاحب مدن نبود مخالف صاحب مهتری آزموده پوکهه بضم یای تحتانی و
سکون واو و کاف و های مجهول انست که بعض غله ها و غیره را در آبی که هژده حصه باشد
چندان جوش دهند که مهرا شود و خوب لیده صاف نموده بکار برند و بهترین وی انست
که از مونگ ترتیب دهند سرد و خشک و مشتهی طعام و دافع شور و دامیل و جع
و تفوه و سوزش اعضا و تپ فساد خون و صفرا و بلغم و انکه از دانهای انار و املی سازند

و مابین اقوی و اضعف
باین نحو فرق کرده میشود که از یک عضو
که بول جاری میشود آن عضو
اقوی و اصلیت و عضو دیگر ضعیف
دارند و اکثر اوقات مبالغه بقطع عضو ازید
می نماید که معطل است و تدبیر جراحت
برای هیچ از ان میکنند و بعضی مرد
عضو در قوت و ضعف و اصالت
مساوی می پندارند و چنانچه بول از
هر دو عضو جاری میشود و از طریق

۲۲۴

عضو زنان حیض می آرد و بطفل
و عضو مردان منی می ریزد و زنان
مردان جماع می کنند و بطفل
مجامعت کرده میشود و ...
حمل میماند ...
خاصه صاحب ...
مرحوم دراین باب حکایت ...
و قسمی از جمله ...

لہذا از زبدۃ الاخلاق شامل کردہ شد قطعہ تاریخ پانزدہم شعبان المعظم ۱۲۸۰ ہجری

باختتام رسید

قطعہ تاریخ طبعزاد سخن سنج بیدل خواجہ غلام حسین صاحب بیدل تخلص

حکیم حاذق کامل طریقت
کہ امی آنکہ یعنی کامل الفن
خوشا در مطبع خود طبع کردند
پی تاریخ او چون فکر کردم
مریضان جہان را داد بیدل

زبانش ہست ہمدم اعجاز عیسی
زہی محمود خان صاحب شفیقی
کتابی خاندانی و قدیمی
بدستم مصرعی امد نہیبی
نوید از طبع تالیف شریفی

قطعہ تاریخ من نتائج طبع معنی پرور سخن گستر مرزا اقربان علی بیگ خان سالک

طبع گردید این کتاب شریف
ان قدر سعی شد بہ تصحیحش
سال طبعش زروی طبع سلیم

انتقاعی بخاص و عام رساند
حرف مشکوک ہیچ جائی نماند
صحت امیز نسخہ باید خواند

قطعہ تاریخ ریختہ کلک مرزا یوسف علیخان عزیز المخاطب سراج الشعراء السلطان الذاکرین

خان ذی رتبہ جناب محمود
مرتضی خان ہین برادر انکے
ایک بقراط ہی اور ایک سقراط
وہ بہی ہوتی اگر اس عہد مین تو
ہین طبیب اور حکیم کامل

جن کی قوت سی قوی تن ہین ضعیف
دونو بہائی کی طبیعت ہی لطیف
یہہ کچھ اچھی نہین انکی تعریف
اون سی بہی انکی نہوتے توصیف
پہر طبیب ایسی کہ اہل تصنیف

ہائی تاریخ اور نسخہ تحریف
صفحہ صفحہ مین کہلی ہین ہیہ کہ ہین
نقطۂ خال رخ خوبان ظریف
فکر سال ہوی جب تو عزیز
بولا الحق ہی یہہ تالیف شریف

قطعہ تاریخ دیگر مصنفہ حضرت مصنف
جب الحکمی المطالع محمود مین عزیز
یہہ نسخہ شریف بطرز نکو چہپ
محمود خان پڑہو بالحکمی وقف

۲۲۶